

برگزیده‌ایی از مقاله‌ها
و مصاحبه‌های
در باب زن
زندگی آزادی

نگین
آبادی

فهرست

- «ژن، ژیان، آزادی» چگونه به سمبل و رمز اتحاد ستمدیدگان مبدل شد؟..... ۵
- قدرت زنان در خیزشهای اخیر اثبات شد..... ۶
گلان فهیم مصاحبه با مجله‌ی آلترناتیو
- این قیام، قیام زنان و خلق‌هاست..... ۱۲
فواد بریتان مصاحبه با خبرگزاری فرات
- زنان تجسم دانش و حافظه‌ی تاریخ..... ۱۷
زیلان وژین
- لزوم نهادینه‌سازی تجربیات دموکراتیک..... ۲۲
آریو برزن
- زن زندگی آزادی..... ۲۹
بسی شاماری
- انقلابی تمام‌عیار با محوریت شعار ژن ژیان آزادی..... ۳۹
بسی شاماری
- طنین شعار ژن، ژیان، آزادی در سرتاسر خاک ایران افتخاری بزرگ برای ماست.. ۵۸
بسی هوزات مصاحبه با خبرگزاری فرات
- زنان نویدبخش آزادی روژه‌لات کوردستان و ایران هستند..... ۶۰
زرین روکن مصاحبه با خبرگزاری فرات
- انقلابی که در بطن جامعه ظهور نمود..... ۶۲
آمد شاهو

هراس از زنان شجاع! ۶۶

بیستون مختاری

چهره حیرت‌انگیز تعهد ۷۰

بیستون مختاری

زمان فرا رسیدن تغییر نظام و آزادی خلق‌ها و در صدر آنان زنان است ۷۵

سایت رسمی کژار

«تداوم مقاومت در شرق کوردستان و ایران مرحله تازه‌ای را رقم می‌زند» ۷۷

روناهی سرحد مصاحبه با خبرگزاری فرات

انقلابی که جهان را به لرزه درآورد ۸۳

رامین گارا

انقلاب فرهنگی و ذهنیتی در ایران ۸۷

رامین گارا

“بدون رهایی زن که خود رأس زندگیست، زندگی همیشه همانند یک سراب

دیالا روژهلات

جریان خواهد داشت” ۹۰

رزین کمانگر مصاحبه با خبرگزاری فرات

خیزش کنونی زنان کاملاً آگاهانه است ۹۳

رزین کمانگر

ژن، ژیان، نازادی، فریادی از جنس امید ۹۵

رزین کمانگر

دل این انقلاب در میان خانه و خیابان می‌تپد ۹۹

رزین کمانگر

- گام های رو به پیش انقلاب زن ژیان نازادی..... ۱۰۴
رزین کمانگر
- چرا دفاع از انقلاب زنان؟..... ۱۰۸
پیمان وین
- زنان مؤلفان تاریخ و فرهنگ اجتماعی..... ۱۱۴
ماریا حسین پناهی
- زن، ژیان، آزادی و کنفدرالیسم - دموکراتیک..... ۱۱۸
اهون چیاکو
- «زن ژیان آزادی» مسیر جدید یک انقلاب اجتماعی..... ۱۲۶
بهار اورین
- «زن ژیان آزادی» جنبش بازپس گیری زندگی..... ۱۳۱
بهار اورین
- جریان روشنفکری و گفتمان زن ژیان نازادی..... ۱۳۶
سپروان چیا
- جوانان پیشاهنگ بر ساخت جامعه آزاد..... ۱۴۲
شهید تولهلدان قندیل
- «زن ژیان آزادی» برآمده از واقعیات اجتماعی و تاریخی مبارزات زنان..... ۱۴۷
آرین وین
- در آستانه ی انقلاب!..... ۱۵۸
کاویان کامدین

برگزیده‌ای از مقاله‌ها و
مصاحبه‌هایی در باب
انقلاب زن زندگی آزادی



به مناسبت سومین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی

مرکز رسانه‌ای پژاک

«ژن، ژیان، آزادی» چگونه به سمبل و رمز اتحاد ستمدیدگان مبدل شد؟

ژن، ژیان، آزادی [زن، زندگی، آزادی] شعاری است که در نتیجه مبارزات آزادی‌بخش زنان کورد در دل باکور کوردستان، به شعاری جهانی تبدیل شد.

جنبش آزادیبخش کوردستان با پیشاهنگی رهبر عبدالله اوجلان رادیکالترین جنبش مبارزه آزادی زنان در سراسر جهان است. رهبر اوجلان زن را به‌عنوان «اولین ملت به اسارت گرفته شده در تاریخ» معرفی کرده و پس از آن که «ایدئولوژی آزادی زن» را در سال ۱۹۹۸ ارائه نمود، گفت «تا زن آزاد نشود، جامعه آزاد نخواهد شد».

ژن، ژیان، آزادی نتیجه ۴۵ سال مبارزه جنبش آزادی کوردستان است. این جنبش از اولین کنگره‌ی خود که ۲ زن در آن شرکت داشتند، تا سال ۱۹۹۳ که برای اولین بار برای ایجاد ارتش زنان گامی نهاده شد، مراحل بسیار دشواری را طی کرده است. پس از کارزار ۱۵ آگوست ۱۹۸۴/۲۴ مرداد ۱۳۶۳ و آغاز مبارزات گریلایی، زنان کورد با تلاش و مبارزات و اصرار خود و در نتیجه مبارزاتی دشوار، جای خود را در مبارزات گریلایی باز کردند.

در نتیجه شهادت ده‌ها زن پیشاهنگ مبارزات کورد مانند بریوان، بریتان، زیلان و صدها زن دیگر، زنان کورد گام ب گام خود را سازماندهی نمودند. حزب آزادی زنان کوردستان (PAJK) و یگان‌های زنان آزاد (ستار) (YJA Star) محصول این سازماندهی بود.

زنان کورد هم‌زمان با کوهستان‌ها، در جامعه باکور کوردستان به شیوه گسترده خود را سازماندهی کردند. در دهه ۱۹۹۰ بویژه در آغاز ۲۰۰۰ مبارزات زنان کورد در خیابان‌های باکور کوردستان مهر خود را بر مبارزات آزادی کوردستان زدند.

شعار ژن، ژیان، آزادی نتیجه این مرحله مبارزات آزادی زنان باکور است که هم‌اکنون به سمبل پیشاهنگی زنان کوردستان تبدیل شده است. این‌گونه انقلاب رستاخیز زنان یکبار دیگر بر سر خاکی که انقلاب کشاورزی در آن به وجود آمده بود، آغاز شد و به سطحی رسید که اکنون در سرتاسر کوردستان و جهان تکرار می‌شود. طنین این شعار در تمامی روژها و کوردستان و حتی کلانشهرهای ایران خاکی از گسترش ایده‌های رهایی‌بخش جنبش آزادی کوردستان با پیشاهنگی کودار و کژار است.

جنبش آزادی کوردستان با پیشاهنگی رهبر اوجلان انقلابی در داخل انقلاب به وجود آورده و راه را برای سربرآوردن انقلاب آزادی زنان باز کرد. اکنون زنان کورد در باکور، باشور، روژاوا و روژها با مبارزات قهرمانانه خود در صفوف جنبش آزادی زن، پیشاهنگی زنان جهان را برعهده دارند.

اکنون نه‌فقط در کوردستان بلکه در ایران، افغانستان، ترکیه و کشورهای عربی، امریکای لاتین و سرتاسر جهان شعار «ژن، ژیان، آزادی» به شعار مبارزات آزادی‌خواهی زنان تبدیل شده است.

قدرت زنان در خیزشهای اخیر اثبات شد

به دنبال خیزشهای دمکراتیک و آزادخواهانه خلق‌های ایران از ۲۵ شهریور ماه امسال که در ۲۸ ماه با اعتصاب سراسری به اوج رسید، ایران اینبار به یمن قیام سراسری با پیشاهنگی خلق کورد وارد مرحله‌ای جدید از تاریخ تحولات خویش شده است. هم آزادی زنان و هم رهایی خلق‌ها از یوغ ستم فاشیسم ایران، محور اصلی قیام را تشکیل می‌دهند. در این میان، مبدل‌شدن شعار آپویی و گریلایی «زن، زندگی، آزادی» به فلسفه بنیادین قیام شهریورماه، جای بسی شگفتی‌سازی‌های جنبش آپویی در سطح خاورمیانه شده. مجله آلترناتیو در خصوص تحولات اخیر ایران و شرق کردستان در ارتباط با خیزش‌ها و نیز ماهیت برنامه‌های کودار با رفیق «گولان فهیم»، ریاست مشترک «جامعه دمکراتیک شرق کردستان - کودار» مصاحبه‌ای به انجام رسانده. رفیق فهیم در این مصاحبه بر اهمیت تداوم خیزش تا نتایج نهایی تأکید می‌کند.

آلترناتیو: تفاوت این قیام با خیزش‌هایی که در سالهای ۹۶ و ۹۸ در ایران روی داد را در چه می‌بینید؟

رفیق گلان فهیم: وضعیت ایران و منطقه از بسیاری لحاظ با سالهایی که اشاره کردید و خیزش‌هایی که در آن سالها رویداد، متفاوت است. در سالهای قبل بافتار نظام و دولت حاکم تا حدودی از همدیگر متمایز بود. در آن دوران دولت روحانی که ترکیبی بود از جریان‌ات اصلاح‌طلب و نیروهای تکنوکرات و برخی از عناصر ملی-مذهبی، تمام تلاش خود را جهت ارتباط با غرب و پیوستن به نظام بازار آزاد به کار بست و در تلاش بود که با به انجام رسانیدن برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) به این مهم دست یابد. البته با مخالفت‌هایی که در داخل انجام گرفت و سنگ‌اندازی‌های اصول‌گرایان، موفق به این کار نشد. در این دوران با یک فرافکنی همه‌جانبه دولت سعی بر این داشت که تمامی مشکلات را در قالب یک روایت اقتصادی توجیه نماید. به عبارتی تمامی راه‌حل‌ها و برون‌رفت‌ها به بهترشدن وضعیت معیشتی ختم می‌شد. این طرز تلقی و نگاه هم در داخل و هم در خارج از طریق سیاست‌های فشار حداکثری تقویت می‌شد. چه در آن زمان و چه در حال حاضر بر این عقیده‌ایم که مشکل اساسی در ایران چندوجهی،

ذهنیتی و ساختاری است. تقلیل‌دهی آن به مسائل اقتصادی به نوعی مماشات با نظام دیکتاتوری و به فراموشی‌سپردن سایر خواست‌ها و مطالبات خلق‌هاست. بدون شک قیام‌ها و خیزش‌های آن دوران به نوعی برآیند همان نگاه و جهت‌دهی‌ها بود. البته این به معنای انکار رگه‌هایی متفاوت از مخالفت نیست. در هر دو جریان، گرانی و تورم اقتصادی محرک اصلی بود. اما همین مورد و حضور مردم در خیابان و تبدیل‌شدن خیابان به یک پلاتفرم در نبود نهادهای اجتماعی همه‌گیر، مخالفت با سیاست‌های حاکمیتی را در پی داشت. به هر حال این دو خیزش به نوعی جریان هم‌اندیشی و تبادل افکار و اندیشه تبدیل شد. اما در قیام شهریور امسال همه چیز متفاوت‌تر است. این‌همانی دولت و حاکمیت و هم‌پوشی قوای سه‌گانه‌ی نظام جایی برای حضور مردمی باقی نگذاشته است. نظام شکاف به وجود آمده را وسعت بیشتری بخشیده و این سیاست به تعبیری همان کنار گذاشتن مردم و هیچ‌انگاشتن آن در سیاست است. این امر مشروعیت نظام را به کلی از میان برداشت. یعنی یک نقطه عطف تاریخی و شروع حرکت شد به سوی یک زیست-جهان متفاوت و به قولی، بهتر از نظام استبدادی جمهوری ولایی. خروج آمریکا از افغانستان و بیرون بردن بخشی از نیروهایش از عراق، از سوی نظام به عنوان یک فرصت قلمداد شد و آن را به عنوان حقانیت و مشروعیت تمامی سیاست‌هایش در منطقه به حساب آورد. همین سیاست و تفکر را هم در داخل نشر داد. شاهد یک دوره‌ی فشار، اختناق و اجبار جدید بودیم. این روند و نگاه به شرق نظام و پیوستن به پیمان شانگهای، در داخل به صورت دخالت در تمامی شئون و ارکان زندگی مردم و جامعه بازتاب یافت. تمامی طیف‌های اجتماعی مورد هجوم و آزار و اذیت سیستماتیک قرار گرفتند. حفظ نظام در اولویت قرار گرفت. قیام شهریور گسستن تمامی این قیدوبندهاست که حرکت جامعه را به سوی نظامی جایگزین مختل نموده است.

آلترناتیو: شعار اصلی و هماهنگ در این خیزش عبارت بود از زن، زندگی و آزادی که به کلی با شعارهای سابق بر این متفاوت بوده و همچنین شروع این خیزش از کوردستان بود، چه تعبیری از این وضعیت می‌توان داشت؟

گ. فهیم: ما به حرکت به سوی یک زیست-جهان متفاوت یا به بیرون از نظام اشاره کردیم. زیرا نظام نشان داد که در درون آن جایی برای دیگری یا دیگران تعریف نشده. در درون نظام نمی‌شود زیستی بهتر و شرافتمندتر داشت. رفتار نظام این را به همه اثبات نمود. همه ما بر بنیادگرایی و مردسالاربودن نظام و نیز زن‌ستیزی و زن‌هراسی آن واقفیم. تنها یک نوع تعبیر و تفسیر از زندگی

مورد قبول نظام بوده و سایر تعاریف از سوی نظام برتاییده نمی‌شوند. یعنی آنچه مورد تخریب و تحریف قرار گرفته دقیقاً معنای زندگی است. شرایط موجود را نمی‌توان به غیر از بردگی و بندگی به وضعیت دیگری تشبیه کرد. وضعیت فرد ایران فرسنگ‌ها با مفهوم آزادی انسانی فاصله دارد. بدون شک زندگی و حیات تنها در آزادی است که معنا می‌یابد. انسان در آزادی است که دوباره آفریده می‌شود. حق اساسی هر جامعه‌ای که در بر ساخت زندگی معنامند آزادانه تصمیم بگیرد و آن را به اجرا درآورد، محفوظ است. در ضمن، بر ساخت یک زندگی آزاد در گرو هم‌تلاشی، هم‌رسانی و هم‌افزایی تمامی جامعه است. نمی‌شود بدون وجود و همراهی نیمی از جامعه که همان زنان هستند اقدام به بر ساخت حیاتی آزاد نمود. نظام همیشه تلاش نموده که با قطع ارتباط میان این مفاهیم و از بین بردن و تهی کردن معانی آنها زن را از عرصه‌ی زندگی اجتماعی بیرون رانده و آن را حبس نماید و زندگی را نیز از آزادی جدا کند. تا از این طریق بتواند نظام دیکتاتوری و استبدادی‌اش را تداوم بخشد. این امر را به صورت نمادین در قالب سیاست حجاب‌اجباری و تعیین الگوهای رفتاری و اخلاقی جامعه از سوی نظام حاکمیت تحمیل می‌نماید. بنابراین «زن، زندگی، آزادی» تنها یک شعار نیست. عبارت است از یک اندیشه و یک گذار پارادایمی و ترسیم زیست-جهان انسان ایرانی بیرون از نظام فاشیسم دینی و انسان‌ستیز جمهوری اسلامی. شعار مربوطه تمامی مرزهای زبانی، هویتی، قومی، ملی، طبقاتی، جنسیتی، فرهنگی و اعتقادی را درهم شکست. زمینه‌ساز گذار پارادایمی و عملی از نظام جمهوری اسلامی شد.

در مورد شروع این خیزش از کوردستان باید گفت که اگرچه شهادت ژینا امینی به صورت تراژیک در پایتخت ایران خشم فروخته‌ی جامعه‌ی کورد را بیدار نمود، اما خود این وضعیت نشان از یک بیداری و تحول عمده در جامعه کورد داشت. ژینا امینی در مدت کوتاهی به رمز قیام و انقلابی‌گری تبدیل شد. در تمامی ادوار قبلی خیزش‌ها، مطالبات خلق‌ها و ملت‌های ایران به زبان نیامده یا به صورت محدود بیان شده بود یا شاید بتوان گفت که فرصت بیان پیدا نکرده بود. قبلاً همه منتظر تعیین خط‌مشی و برنامه از سوی مرکز بودند و نگاه‌های مرکزگرایانه بر فضای ذهنیتی جامعه حاکم بود. شاید نبود خودباوری و اعتماد به نفس که نتیجه‌ی سیاست‌های سرکوب‌گرانه و خشونت مداوم مرکز نسبت به پیرامون است مزید بر علت باشد. شروع قیام از کوردستان در واقع یک مداخله از سوی جامعه‌ی کورد نسبت به وضع موجود و بن‌بست به وجود آمده در تمام ایران، خصوصاً در تهران بود. یعنی پیرامون، در هیات یک طرح و راه‌حل جهت برون‌رفت از گره‌کور به

وجود آمده در عرصه‌ی سیاست ظاهر شد. میزان تاثیرگذاری این ورود به عرصه‌ی سیاسی و مطالباتی توسط خلق کورد را همه به وضوح مشاهد کردند. جامعه‌ی کورد همیشه سایه‌ی سنگینی بر سیاست ایران و بر سپهر عمومی ایران داشته و حاشیه‌بودن را مساوی با انکار عاملیت سیاسی دانسته است. پیشاهنگی این امر توسط زنان و برداشتن حجاب اجباری و حمایت جامعه‌ی کورد از آن و همراهی با آن نشان از عزم جامعه برای تغییر و پایان دادن به استبداد و بردگی است. زن کورد و جامعه‌ی کورد در طول این چهل سال بیشترین فشار و سرکوب را تحمل نموده‌اند. هر جا اختناق و سرکوب بیشتر باشد شاهد بیشترین و توانمندانه‌ترین مقاومت‌ها نیز خواهیم بود.

آلترناتیو: این توانمندی و اراده در زن کورد و جامعه‌ی کورد از کجا نشات می‌گیرد؟
گ. فهیم: سالهاست که زن کورد در عرصه مبارزه در تمامی ابعاد حضور داشته و در این راه به خودآگاهی و خودسازی در سطح ذهنیتی و پراکتیکی دست یافته است. البته این وضع ماحصل سالها تلاش رهبر ملت کورد، رهبر عبدالله اوجالان است که هم‌اکنون در زندان جزیره‌ی امرالی تحت اسارت نظام فاشیستی ترکیه قرار دارند و ناعادلانه به حبس ابد محکوم شده‌اند. معمار فلسفه‌ی آزادی زن ایشان می‌باشند. تلاش برای سازماندهی و هستی‌مندی زنان یک روند مبارزاتی طولانی و طاقت‌فرسا را پیموده که اوج آن را در انقلاب غرب کوردستان موسوم به انقلاب روزاوا شاهد بودیم. انقلابی که نگاه جهانیان را به زن کورد و آزادیخواهی آن جلب نمود. حماسه‌ی کوبانی و غفرین و شنگال از دستاوردهای مهم مبارزاتی زنان در کوردستان می‌باشند. تلاش‌های گفته شده به شعاری در استاندارد جهانی بدل شده و دربرگیرنده‌ی فرهنگی است که تمامی مرزها را درنور دیده، به تمامی زبان‌ها در حال ترجمه شدن است و زنان کورد در عملی نمودن این شعار پیشاهنگی را هم به عهده گرفته‌اند. زنانه‌زیستن را زن کورد به خوبی درک کرده است. در تمام تاریخ مبارزاتی دو انقلاب را به صورت مداوم و توأمان به پیش برده است. هم انقلاب اجتماعی و هم انقلاب در سطح ملی و این نشان از توانمندی و قدرت زن کورد و درک درست فلسفه‌ی آزادی زن از سوی او دارد. خلاقیت و آفرینش صورت گرفته توسط زنان در عرصه‌ی انقلابی‌گری باعث تقویت اراده‌ی جمعی جامعه و بلوغ سیاسی آن شده و پدیدآورنده‌ی انسجام و اتحاد مبارزاتی شده است. در شهریور ماه شاهد تاثیرگذاری این اندیشه و اراده بر جامعه‌ی ایران در سطح گسترده بودیم و در آینده نیز تالو را خواهیم دید.

آلترناتیو: حمایت و پشتیبان داخلی و بین‌المللی از این قیام در چه سطحی بود؟

گ. فهمیم: جای خوشحالی و مسرت است که برای نخستین بار در این چهل سال شاهد همدلی و هم‌زبانی در سطح گسترده‌ای هستیم. همانطور که گفتیم این خیزش به نوعی یک ورود موفقیت‌آمیز از سوی خلق کورد بود در بن‌بست به وجود آمده. نخست یک هماهنگی در بین احزاب کورد فعال در شرق کوردستان برای فراخوان و محکومیت این قتل و ترور دولتی به وجود آمد و از خلق‌مان خواسته شده در خیابان و عرصه‌های عمومی نسبت به محکومیت جنایت صورت گرفته اقدام نمایند. پاسخگویی و استقبال فراگیر مردمی نشان داد که کوردها به عنوان فعال‌ترین بخش از اپوزیسیون نظام دیکتاتوری از ابتکار عمل لازم برخوردارند. پیشاهنگی زنان و جوانان در این مرحله و گسترده‌گی قیام در تمامی شهرهای کوردستان و تمام نگاه‌ها را از مرکز به کوردستان معطوف نمود. بیان درست و چارچوب‌بندی شده مطالبات توسط جامعه‌ی کورد به زبانی فراگیر و عام، همراهی سایر خلق‌های ایران را به همراه داشت. ژینا امینی به نماد و رمز این انقلاب تبدیل شد. تمامی خلق‌های ایران با پس‌زدن سیاست‌های نفاق‌افکنانه‌ی نظام بر ضد تروردولتی و خشونت‌ عریان به میدان آمدند. همه‌ی طیف‌ها یک صدا خواستار پایان دیکتاتوری و استبداد شده و شعارهایی در حمایت و پشتیبانی از همدیگر سردادند. همین امر نظام را به عقب‌نشینی واداشت. اما در بعد بین‌المللی حمایت‌ها بسیار محافظه‌کارانه شروع شد. سایه این قیام بر مذاکرات با غرب در موضوع هسته‌ای و نشست سازمان ملل مشهود بود اما حمایت‌های خارجی بیشتر به موضع‌گیری‌های شخصی محدود مانده و حضور کوردهای مقیم اروپا و آمریکا بسیار برجسته بود، اما سکوت برخی از مجامع و نهادهای بین‌المللی در این وضعیت قابل‌تامل بوده و جای تاسف است. بدون شک توان مردم برای تغییر وضع موجود کافی است اما احتیاج به حمایت همه‌جانبه در سطح اپوزیسیون و بین‌المللی دارد.

آلترناتیو: آیا شرایط برای همکاری و همیاری بین احزاب و جریان‌های اپوزیسیون ایران را مناسب می‌دانید؟ برنامه‌ی شما در این رابطه چیست؟

گ. فهمیم: ایران با بافتار متکثر ملی و اعتقادی و هویتی، از موزاییک فرهنگی خاصی نیز برخوردار است. اما این تفاوت‌مندی‌ها در قالب شعارهای ابراز‌شده توسط مردم یک کاسه شده و انسجام یافته است. این امر باعث شده که به نوعی

جریان‌ات و نیروهای اپوزیسیون هم از سوی مردم مخاطب قرار داده شوند و نسبت به امر پیشاهنگی هوشیار گردانده شدند. انسجام مردم و خلق‌های ایران باعث به وجود آمدن روحیه همگرایی و همراهی در بین نیروها و احزاب و جریان‌های اپوزیسیون شده است. شرایط مناسبی برای ایجاد یک جبهه متحد با مشارکت تمامی نیروهای مخالف دیکتاتوری جمهوری ولایی به وجود آمده است. شایان ذکر است که از سال ۲۰۱۸ با پیشاهنگی حزب حیات آزاد کوردستان در راستای تاسیس پلاتفرم دموکراتیک ایران گام‌هایی برداشته شد و جهت گسترش این اتحاد به صورت عملی در تلاشی مداوم بوده‌ایم و هستیم و از هرگونه راهکار و پیشنهاد هم در این رابطه استقبال به عمل آورده‌ایم.

آلترناتیو: برنامه و پروژه‌ی شما برای برون‌رفت از این وضعیت و چاره‌یابی نهایی در ایران آینده چیست؟

گ. فهمیم: نظام دولت- ملت مبتنی بر ناسیونالیسم ساله‌است که امکان هر گونه همزیستی و توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی را از خلق‌های ایران گرفته و سعی در نابودی این تنوعات و تفاوت‌مندی‌های دارد. نظام متمرکز موجود امکان هرگونه پیشرفت و نوآوری و خلاقیت و آزاداندیشی را از میان برداشته و شاهد خشونت روزافزون نظام جهت درهم شکستن هرگونه مقاومت خلق‌های ایران هستیم. نظام کنفدرالیسم دموکراتیک پروژه‌ی ما برای برون‌رفت از این بحران و بر ساخت ملت دموکراتیک است. ملت دموکراتیک، با توان دربرگیرندگی و شمولیت تمامی تنوعات ملی، قومی، هویتی، فرهنگی و اعتقادی دارای ساختار و بافتاری منعطف بوده و بالاترین میزان مشارکت را در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی داشته و هرگونه تبعیض و دیگرسازی را از میان برمی‌دارد. اجرای این پروژه را در روزاوا و شمال شرق سوریه با موفقیت شاهد بوده‌ایم که علی‌رغم تمامی تهاجمات و تراحمات موجود از سوی نظام‌های دیکتاتوری منطقه، با قدرت اتحاد خلق‌های خاورمیانه را رقم زده و به سمبل همزیستی انسان رنج‌کشیده‌ی خاورمیانه بدل شده. این نظام دربردارنده‌ی صلحی دائمی و زمینه‌ساز شکوفایی دموکراسی و ارتقای دائمی آن می‌باشد.

اکتبر ۲۰۲۲

مصاحبه با مجله‌ی آلترناتیو

این قیام، قیام زنان و خلق‌هاست

رئیس مشترک کودار: اگر همه خلق‌ها بخواهند یک انقلاب حقیقی شکل گیرد، پس باید قیام و خیزش بصورت خلقی روزانه و سراسری ادامه یابد.

خبرگزاری فرات در هشتمین روز قیام سراسری خلق‌های ایران و شرق کردستان، بخاطر اهمیت سیستم «جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کوردستان (کودار)» برای تعیین سرنوشت خلق‌ها، بویژه خلق کورد، مصاحبه‌ای با «فواد بریتان»، «ریاست مشترک کودار» به انجام رساند. فواد بریتان در این مصاحبه بر نکاتی انگشت گذاشته که در خیزش‌های اخیر بسیار اهمیت حیاتی دارند. وی تاکید کرد که «محوریت مسئله زن، اتحاد، دمکراتیزاسیون، جمهوریت دمکراتیک، سراسری بودن خیزش‌ها، پروژه کنفدرالیسم و مصری بودن خلق‌ها» کلید اصلی و رمز پیروزی است.

اهمیت خیزش‌ها

خبرگزاری فرات: اهمیت خیزش‌های امروز در ایران و شرق کوردستان را در چه مسایل و مواردی حیاتی می‌دانید؟

فواد بریتان: خیزش همه خلق‌های ایران و شرق کوردستان بی‌شک با محوریت «مسئله زن» و «آزادی خلق‌ها» شکل گرفته. محدود به حجاب نشد و با اسم رمز ژینا یعنی زندگی آزاد به هم گره خورد. این خیزش‌ها این‌بار به این خاطر اهمیت دارد چون تمامی جامعه واقف شده که ساختار نظام تئوکراتیک و ماسالار جای دمکراسی را دهه‌هاست اشغال کرده و سعادت و عدالت را از جامعه سلب نموده. لذا خیزش کنونی برای تحول بزرگ در ساختار نظام موجود است که منشا بسیاری بحران‌ها و دشمنی‌ها در خاورمیانه شده. مورد با اهمیت دیگر این است که اگر این خیزش، فینال فینال‌های خیزشی در ایران است، چون اگر این‌بار این فرصت عظیم را از دست دهند، زمان زیاد دیگری باید ظلم و ستم نظام فاشیستی را تحمل کنند تا خیزشی دیگر شکل گیرد. حال که می‌بینیم خیزش‌ها تا اینجای کار در هشتمین روز بزرگترین و بارزترین دستاوردها را حاصل نموده، پس باید مصرانه‌تر و با وقوف بر ارزشمندی آزادی ادامه یابد. بحران‌ها دیگر قابل تحمل نیست. «بحران و ستم فاشیستی» در کنار هم آه از نهاد جامعه و خلق‌ها برآورده. به همین دلیل خیزش کنونی سرنوشت کل ایران

و شرق کوردستان را بصورت دمکراتیک تعیین می‌کند و رفتار، عقلیت، منطق و اندیشه خلق‌ها با انگیزه دمکراتیک‌بودن غلیان یافته و این بزرگترین تفاوت خیزش‌های کنونی با خیزش‌های سال‌های پیشین است. ترفندهای نظام فاشیستی مبنی بر تلقی خیزش‌ها بعنوان اغتشاش و فتنه خارجی دیگر کارساز نیست و توهین و حقارت به همه خلق‌هاست.

پیشاهنگی زنان و کوردها

خبرگزاری فرات: زنان چه نقشی در خیزش‌ها و انقلاب و حتی سرنوشت آینده جامعه دارند؟ آیا حقوق کوردها هم مطرح است در این قیام؟

فواد بریتان: «زنان» و «کوردها» هر دو، مفهوم پیشاهنگی فکری و عملی قیام و انقلاب را شکل می‌دهند. زیرا کوردها از مدرن‌ترین و معقول‌ترین پارادایم دمکراتیک و معاصر برخوردارند. زنان و کوردها هردو چشم و چراغ دمکراتیزه‌کردن ایران هستند. انسانی‌ترین فلسفه حل «مسئله زن» و «مسئله کورد» از سوی رهبر آپو تدوین شده و جهانی گشته که با مطالبات کلی خلق‌های ایران انطباق کامل دارد. از کوبانی تا تهران یک خیزش زنجیره‌ای زنان با درنوردیدن مرزهای ساختگی دولت-ملت‌های ستمگر شکل گرفته به همین خاطر است که تا این حد «شعار زن، زندگی، آزادی» طنین‌انداز شده و این طنین‌های بی‌جهت نیست بخاطر معناداری ارزشمند آن است. با حال و احوال جوامع خاصه زنان بخوبی می‌خواند. از این پس در خاورمیانه هر انقلابی بدون توجه به آزادی زنان شکست‌خورده است و هر خلقی نیز بدون آن تحت ستم خواهد بود. هر انقلابی بی‌شک یک مسئله صرف امروزی نه که یک مسئله و پدیده تاریخی را چاره‌یابی می‌نماید. تنها راه چاره‌یابی هم اتکای بر مفهوم دمکراسی است، باقی رهیافت‌ها در تاریخ امتحان شده و شکست خوردند. این قیام، قیام زنان و خلق‌هاست و مبنی بر دمکراتیزاسیون است.

سراسری بودن

خبرگزاری فرات: خیزش‌های امروز ایران و شرق کوردستان باید دارای چه ویژگی‌ای باشد تا به سرمنزل مقصود برسد؟

فواد بریتان: در قرن بیستم ایران و شرق کوردستان یکی از بزرگترین انقلاب‌های جهانی را شکل دادند اما متأسفانه از سوی ملاها و نظام خودساخته و ضددمکراتیک‌شان مصادره شد. امروز و در قرن بیست‌ویکم هم همه خلق‌های ایران و شرق کوردستان می‌خواهند قرن را از آن خود سازند و یک شگفتی دیگر بسازند که البته همانا بازپس گرفتن غیرتمندانه انقلاب

مصادره شده‌شان است. یک مرحله پیشرفته‌تر از انقلاب است که بر اساس آگاهی‌های جهانی از خصوصیت دمکراتیک و علمی و انسانی ارزشمندتر برخوردار است. اگر همه خلق‌ها بخواهند یک انقلاب حقیقی شکل گیرد، پس باید قیام و خیزش بصورت خلقی روزانه و سراسری ادامه یابد. انقلاب ۱۳۵۷ را همه خلق‌ها با هم متحقق ساختند، انقلاب مدرن‌تر امروز نیز باید با همگرایی همگان انجام گیرد زیرا این، شرط و رمز پیروزی جامعه بر نظام فاشیستی است.

شکست تتوکراتیسم سیاسی

خبرگزاری فرات: چه چیزی بصورت بنیادین باید تغییر یابد تا جامعه آزاد گردد، آیا نوعی دیکتاتوری یک طبقه حاکم در میان است؟

فواد بریتان: نظام تتوکراتیک با محوریت اسلام سیاسی که «طبقه حاکم ملاها» آن را ابزار قدرت ساخته‌اند، شکست خورده و دهه‌هاست اثبات شده که برضد خود دین و جامعه عمل می‌کند. حتی هیئت نظام سالهاست پوشالی شده. ایران می‌رود با پیشاهنگی کوردها یک تمدن دمکراتیک و نوین برسازد، همانطور که در تاریخ بارها چنین کاری انجام گرفته. طبقه آخوندها اختاپوس‌وار بر همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، آموزشی و غیره چنگ انداخته‌اند که البته جوامع تحول‌یافته و آگاه‌شده قرن بیستمی چنین نظام ستمگرانه‌ای را بر نمی‌تابد. اگر جامعه ایران و شرق کوردستان چنین نظامی را متحول نسازند، از سطح پیشرفت‌های جهانی عقب‌تر خواند ماند و بیشتر در قهقرا خواهند رفت. همه خلق‌ها هم امروز بر این عقب‌ماندگی تحمیلی واقف شده‌اند و عامل آن را یک نظام دیکتاتوری فراگیر می‌دانند و علیه آن قیام کرده‌اند.

پروژه کودار

خبرگزاری فرات: برای همه مهم است بدانند پروژه کودار چه هست و دارای چه مفهوم و ماهیتی می‌باشد؟

فواد بریتان: پروژه ما «سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک» با استفاده از «فرم سیاسی خودمدیریتی دمکراتیک» جهت رسیدن به «ملت دمکراتیک» است. این پروژه ما برای کل خلق‌هاست که به دلخواه خود و آگاهانه آن را انتخاب نمایند. مخالف سیستم‌هایی چون فدرالیسم هم نیستیم به شرطی که دمکراتیک باشد، اما ما برای کوردها، سیستم کنفدرالیسم را پسندیده‌ایم. کودار سیستم خلقی است زیرا تاکنون خلق‌ها از سیستم خاص خود محروم

بوده‌اند و خیلی شفاف و واضح موجودیت خود را اعلام داشته‌ایم. این پروژه از مقبولیت و پسندیدگی جهانی هم برخوردار گشته. آزادیخواهان جهان از هر ایدئولوژی و تفکری بویژه، جنبش‌های زنان، محیط‌زیست‌گرایان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و دیگر جریان‌ها و جنبش‌های دمکراتیک آن را پشتیبانی می‌کنند. اگر همگان می‌خواهند ایران از جنگ و شر دور باشد، لازم است چنین پروژه‌ای را بپسندند. پروژه ما تحمیلی نیست، بر اساس آگاهی و انتخاب دمکراتیک ارایه و مورد انتخاب قرار می‌گیرد. کاملاً مطابق کثیرالملله بودن ایران است و چون خیزش‌های اخیر با همگرایی همه خلق‌ها آغاز شده، با آن انطباق کامل دارد. پروژه ما بدور از جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی فاشیستی، سرمایه‌داری مخرب و نظام‌های ضددمکراتیک است.

جمهوری دمکراتیک

خبرگزاری فرات: در مورد مقوله جمهوریت چه نظری دارید، آیا در آینده ایران وجود آن را مبتنی بر اصول دمکراتیک می‌پسندید؟

فواد بریتان: از جمله مطالبات و اقدامات مبارزاتی ما همچو کودار، تغییر جمهوری فاشیستی به جمهوری دمکراتیک است. خود پروژه کنفدرالیسم دمکراتیک و خودمدیریتی دمکراتیک به مراتب پیشرفته‌تر و مدرن‌تر از مدل جمهوری است، زیرا جمهوریت یک مدلی است که در طول تاریخ بر بنیان دولت‌گرایی بر ساخته شده و لاجرم یک‌جانبه‌گرا است و یک طبقه خاص و الیت در آن قدرت را به دست می‌گیرند و مابقی جامعه را با تشدید طبقاتی، محروم می‌سازند. جمهوری دمکراتیک پیشنهاد ما برای خارج ساختن سیستم جمهوریت از حالت دیکتاتوریت و عادت‌دادن آن به رفتار دمکراتیک است. زیرا بدون دمکراسی هیچ سعادت، برابری و عدالتی تحقق نخواهد یافت. این نخستین گام برای گذار از دیکتاتوریت به نظام دمکراتیک است و جمهوریت دمکراتیک یک پل برای گذار به کنفدرالیسم دمکراتیک بصورت تدریجی است. جمهوری کنونی، نه مردمی است و نه دمکراتیک، بلکه در ید طبقه حاکم ملاها قبضه گشته که باید تغییر کند و بحران‌های جامعه امروز ایران نشات گرفته از سیستم همان جمهوری فاشیستی است.

اتحاد خلق‌ها

خبرگزاری فرات: همه مسایل حول محور خلق‌ها و کثیرالملله بودن ایران می‌چرخد. خصوصت خلق‌ها مخرب است و همگرایی و اتحاد آنها سازنده، در

این مورد چه نظری دارید؟

فواد بریتان: اتحاد خلق‌ها بویژه میان کورد - آذری، کورد - فارس، کورد - عرب و غیره هم یک ضرورت امروزی برای قیام و انقلاب هست، هم در آینده، نظام دمکراتیک همگرا و متحدانه را تضمین می‌کند. برای کوردها، برادری و رفتار دمکراتیک با آذری و فارس بسیار حیاتی و تاریخی است. در طول تاریخ خلق‌های این کشور با هم هزاران سال زیسته‌اند و امروز به شرطی وجود یکدیگر را تحمل خواهند کرد که رفتار دمکراتیک بدور از خصومت‌ورزی ملی‌گرایانه و فاشیستی و شوونیستی در قبال یکدیگر داشته باشند. صدر در صد انقلاب قرن بیست و یکمی خلق‌های ایران بدون همگرایی و اتحاد همه خلق‌های آن تحقق نخواهد یافت. رمز و شرط بنیادین اتحاد است. همچنین تمامی اقشار از کارگران و معلمان گرفته تا روشنفکران باید در آن شرکت کنند زیرا تنها با حضور همه اقشار، توده‌ها و طبقات، خارج ساختن کنترل از دست دولت و نظام عملی می‌گردد. وقتی کوردستان همه خلق‌های ایران را به پشتیبانی فراخواند و آنها پاسخ مثبت و عملی دادند، وقتی خلق شریف آذری شعار و عمل در حمایت از کوردستان را اثبات کردند، همگان امیدوار شده‌ایم که اتحاد کاملاً ممکن است و خیزش‌های روزهای اخیر تاکنون متحدانه و همگرا بوده. ما بر اتحاد دمکراتیک خلق‌ها تاکید کامل می‌کنیم.

اتفاقاً خیزش‌های روزهای اخیر اثبات کرد که خلا رهبریت قیام بخاطر مردم‌محوری کامل آن، خیلی نمی‌تواند مشکل‌ساز باشد. همین‌که اپوزیسیون خارجی منتسب به همه خلق‌ها پشتیبان آن هستند، خودش مهم است. اگر ادامه یابد، خیابان خودش بصورت طبیعی رهبریت خود را بصورت محلی شکل می‌دهد.

مطالبات خیزش‌ها

خبرگزاری فرات: مطالبات خلقی در جریان خیزش‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فواد بریتان: مطالبات خلقی با محوریت مسئله زن و حجاب آغاز شد و امروز دیگر محدود به آن دو نیست بلکه کل جامعه و مطالبات آن را دربر گرفته که درست آن نیز همین است. مسئله خلق‌ها و دمکراتیزاسیون شرط تداوم و موفقیت است و رویدادها هم حکایت از طی این طریق و روند دارند.

سپتامبر ۲۰۲۲

مصاحبه با خبرگزاری فرات

اکنون بعد از ۴۴ سال حاکمیت نادمکراتیک رژیم ایران، مسائل مربوط به خلق‌ها بیش از هر زمانی گریبان این رژیم را گرفته و به بحرانی‌ترین مرحله خود رسیده است. این بحران‌ها ناشی از مدیریت مرکزگرای حاکم بر عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ست که از کانون سیاست‌های اشغالگرانه، فاشیستی و جنسیت‌گرای رژیم حاکم سر برآورده و خلق‌های ایران، بویژه خلق کورد را دچار خفقان ساخته است.

مبنای ذهنیتی سیاست‌های این رژیم، عبارت است از نسل‌کشی، آسمیلاسیون فرهنگ خلق‌های کورد، بلوچ، آذربایجانی، عرب، زنان و درواقع تمامی خلق‌های متکثر موجود و نیز نابرابری و تبعیض در نحوه مدیریت سیاسی - اقتصادی. این رژیم سعی دارد تا با نظامی ملت‌پارست تمامی عرصه‌ها و نهادهای جامعه را به سلطه نیروهای فاسد سپاه پاسداران درآورده و در زدوبندها و سیاست‌های دیپلماتیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نگاه جهانیان را از توجه به جنایات خود علیه زنان و خلق‌های آزادیخواه ایران و شرق کوردستان، منحرف سازد. این درواقع فراتر از بحران بوده و می‌توان گفت انفجار خشم خلق‌ها را به‌مراه داشته که در مسیر انقلاب با پیشاهنگی زنان قرار گرفته و امید به پیروزی را بیش از هر زمانی در طول تاریخ آزادی جامعه‌ی بشری، شکوفا ساخته است. قیام و شیوه‌های مختلف عملیات‌های زنان در ابراز نارضایتها، مبارزه بر علیه ذهنیت جنسیت‌گرایی‌ست که پدیدآورنده فقر، گرسنگی، رشد روزافزون مواد مخدر، زدودن هویت خلق‌ها، نابودی محیط‌زیست، ایجاد شکاف و گسست جهان ذهنیتی زن - مرد و خلق‌ها، سرکوب و اعمال سیاست‌های اضمحلال و نابودی بر ادیان و آئین‌های مختلف، ملت‌پاریزه کردن کوردستان، بلوچستان، اهواز و همچنین تحمیل قوانینی که در مغایرت آشکار حقوق آزادی - برابری هستند، می‌باشد. این ذهنیت تنها تعیین‌کننده و شکل‌دهنده نظام مدیریتی دولتها نبوده و در واقع بن‌مایه ذهنیتی نظام سرمایه‌داری جهانی که با ایجاد و گسترش جنگ‌ها، تغذیه و رشد می‌یابد را تشکیل می‌دهد. با اینهمه رژیم ضدزن حاکم بر ایران در تلاش است تا با تکیه بر این ذهنیت، زنان و جامعه را ناچار به تسلیمیت و اطاعت نماید.

تمامی خلق‌های موجود در جغرافیای ایران، با مسائل بسیار جدی و بحرانی گریبانگیر هستند. این درحالی‌ست که مسائل زنان و خلق کورد نقطه عطف

مسائل بحرانی موجود در ایران را تشکیل می‌دهند. مسائل زنان و خلق کورد از کاراکتری سیاسی، تاریخی و اجتماعی برخوردار بوده و در اصل مسائلی هویتی - حیاتی هستند که چاره‌یابی آنها، کلید چاره‌یابی تمامی مسائل و بحرانه‌ها را درون خود، نهفته دارد. ما بعنوان زنان و خلق کورد، از دست‌آوردها و پیروزیهای ارزشمند بویژه طی پنجاه سال اخیر با رهبریت، رهبر آپو در کوردستان و خاورمیانه طی یک پروسه مبارزاتی آزادیخواهانه برخورداریم. تمامی نیروهای اقتدارگرا در جنگ جهانی سوم، کوردستان را به مرکز حملات اشغالگرانه خود مبدل نموده‌اند. این واقعیت بر کسی پوشیده نمانده که عناصر اساسی این جنگ دو نیروی سرمایه‌داری و نیروی مدرنیته دمکراتیک می‌باشند. نیروهای هژمونگرای جهانی درصدد از میان برداشتن و یا بی‌تأثیرسازی نیروی خلق کورد و تمامی خلق‌های آزادیخواه منطقه هستند. رژیم ضددمکراتیک ایران، از سویی چنان وانمود می‌کند که بر ضد منافع نیروهای سرمایه‌دار جهانی، بویژه ایالات متحده آمریکا بوده و از دیگرسو تمامی سیاستها و برنامه‌های حکومتی خود را علیه خلق‌های دمکراسیخواهی که برای آزادی خود مبارزه می‌کنند، پی‌ریزی می‌نماید. این رژیم بر ذهنیت دولت - ملت مصر بوده و بر این باور است که بدین شیوه از پس تداوم حاکمیت خود بر خلق‌ها بر خواهد آمد. اما آنچه بر همه آشکار گشته این است که زنان و جامعه در ایران، با تمامی موجودیت نظام حاکم مخالف بوده و اکنون دیگر برای بیان مسائل خود و چاره‌یابی آنها، به شیوه‌های انقلابی، همبسته و متحد به میدان آمده‌اند. زنان و خلق‌ها طی سالهای اخیر از جمله ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و امسال نیز بیش از هر زمانی، در برابر نظام ایستاده و به گونه‌ای بسیار شفاف و رادیکال موضع و نظام مورد نظر خود را با برآوردن فریاد ژن، ژیان، آزادی نمایان ساخته‌اند.

ما بعنوان جنبش آزادیخواهی خلق کورد در شرق کوردستان در طول ۲۰ سال مبارزه بی‌امان در راستای برساخت زندگی آزاد و دمکراتیک با دیگر خلق‌ها، با تمام توان خود، با احساس مسئولیت و موضعی اخلاقی - تاریخی در قبال مطالبات زنان و جامعه گام برداشته و تا پیروزی مبارزاتمان نیز همچنان از تلاش بازخواهیم ایستاد. در تمامی مراحل حساس همزمان با برداشتن گامهای عملی، نقشه راه و برنامه‌هایی جهت چگونگی چاره‌یابی تمامی مسائل بحرانی موجود را به افکار عمومی جامعه ارائه داده‌ایم. البته در همین راستا نیز آمادگی خود برای همبستگی و همکاری با تمامی احزاب و نیروهای آزادیخواه کورد و دیگر خلق‌ها را نیز اعلان داشته‌ایم. در کنار تمامی این فعالیتها و با اعتقاد به حقیقت مبارزات

آزادیخواهانه که بدون توان دفاع مشروع هیچ ارزش و دست‌آورد اجتماعی در امان نخواهد بود، مبارزات خود را بر مبنای خط دفاع مشروع ارتقا بخشیده‌ایم. در این زمینه نیز نظرات و تلاشهایی جهت تشکیل یک نیروی دفاعی مشترک، با این نیروها را نیز داشته و داریم که البته تا کنون بی‌پاسخ مانده. ما بر این باوریم که برای پیروزی مبارزات آزادیخواهی خلقها، آنچه بایستی در نظر گرفته شده و پایه و اساس همبستگی آنان گردد، دموکراسی و در نظر گرفتن اراده آزاد انسان می‌باشد. زیرا چاره‌یابی زمانی بصورت ماندگار ایجاد خواهد شد که مشترکا و متفق‌القول از سوی تمامی جامعه شکل گیرد. به دیگر معنا حل مسائل خلق بلوچ، عرب، آذربایجانی و غیره بدون حل مسئله خلق کورد، صورت نمی‌گیرد. ما در مبحث چاره‌یابی تنها به مسئله دموکراتیزاسیون نپرداخته و در واقع به بررسی و سازماندهی تمامی مطالبات و حقوق مشروع زنان و خلقها می‌پردازیم. آزادی از سوی رژیم اشغالگر ایران، در نمود زنان و خلقها، به تمام معنا محبوس و به بند کشانیده شده است. زیرا آنچه از پراکتیک ۴۴ ساله رژیم عیان گشته؛ زنان و جامعه در تمامی عرصه‌های زندگی با قوانین کشنده و ممنوعیتهای الهی ساختگی روبرو مانده‌اند و در برابر مطالبه انسانی‌ترین حقوق خود هزینه‌هایی به گرانبهائی جانشان پرداخته‌اند، از سرزمین خود کوچانده شده‌اند و سرنوشت‌شان به تباهی کشانیده می‌شود. زنان و تمامی احزاب و نیروهای آزادیخواه در ایران و شرق کوردستان، نیروی اساسی این اتحاد و همبستگی هستند. گفت‌وگو و تلاش برای گذار از مرزها و دگمهای ذهنیتی - کلاسیک به جسارت و اصرار بر پیروزی نیاز دارد که زنان در این زمینه از قابلیت غیرقابل انکاری برخوردارند. هرگونه سستی و کاستی در این مرحله حساس و سرنوشت‌ساز هرگز قابل جبران نخواهد بود.

جنبش ما با هدف ایجاد و پیشبرد جبهه متحد ملی برای خلق کورد و همچنین تمامی خلقهای ایران، یک پروسه مبارزاتی گسترده را آغاز نموده، با فراخوان، تاسیس و توانمندسازی نهاد و سازمانهای مربوطه گامهای ارزنده‌ای نیز برداشته. اتحادی که در راستای یک چاره‌یابی بنیادین و ماندگار صورت گیرد، از نظر ما اتحادی بر مبنای گفت‌وگو و تبادل نظر می‌باشد. ما بعنوان یک حزب قادر به ایجاد و پیشاهنگی نظام آزاد و دموکراتیک کودار گشته، در ایران و شرق کوردستان تنها خود را مبنا و مرکز چاره‌یابی نپنداشته و در عین حال نیز به هیچ نیرو و سازمانی اجازه چنین برخورد غیردموکراتیکی را نخواهیم داد. زیرا ما به یک چاره‌یابی مبتنی بر یک دیدگاه و پروژه مشترک معتقدیم که توسط

یک جبهه دموکراتیک و آزاد میان خلق کورد و دیگر خلقها شکل گیرد، و در راستای محقق ساختن آن نیز مبارزات خود را ارتقا بخشیده‌ایم. جبهه مورد نظر ما تنها جنبه سیاسی نداشته و احزاب سیاسی را مبنا و مخاطب نمی‌گیرد، بلکه در کنار اینها، ما سازماندهی جامعه مدنی در یک نظام دموکراتیک و فراملیتی، که چاره‌یابی مسائل را به‌همراه خواهد داشت را سرلوحه مبارزات خود قرار داده‌ایم. نهادهای مدنی خودجوش بایستی بصورتی فعال و سازماندهی شده تمامی نهادهای حکومتی را بی‌تاثیر ساخته و بتوانند به جایگاه آلترناتیو و نیروی پاسخگو در برابر زنان و جامعه دست یابند. مسلماً این خط سوم در سیاست و دفاع مشروع خواهد بود. جامعه‌ای که درون گرداب بحرانهای منتج از سیاست و ساختار نظام اقتدارگرا گرفتار آمده، بدون شک مشارکت و حضورش در پیشبرد خط سوم، از نقشی تاثیرگذار برخوردار خواهد بود. قطعاً بدون مشارکت جامعه و در نظر گرفتن مطالباتشان، هیچ پروژه‌ای از توان چاره‌یابی صحیح و ماندگاری برخوردار نخواهد بود. ما بعنوان پژاک (PJAK) در اینبار معتقدیم که جامعه بایستی با تمامی تشکلات و تفاوت‌مندیهای خود در مرکز هر پروژه و راهکاری قرار گرفته و تمامی تلاشهایمان نیز بر همین اساس بوده و خواهد بود. مسئله خلق کورد، مغایرت چندانی با مسائل دیگر خلقهای ایران ندارد. پس اتحاد ملی خلق کورد در کنار اتحاد دموکراتیک و آزاد تمامی خلقهای ایران، بخش اساسی راهکار و نقشه راه چاره‌یابی پیشنهادی ما می‌باشد.

رفرم و نوسازی رژیم حاکم هیچ دردی از جامعه را دوا نخواهد کرد، ما بر تحولی انقلابی با مشارکت و پیشاهنگی زنان و جوانان که همان خودمدیریتی دموکراتیک است مصر بوده، سطح و شیوه مبارزاتی خود را ارتقا و گسترش می‌دهیم. این مهم نه تنها برای خلق کورد که برای تمامی خلقهای ایران اعم از عرب، بلوچ، آذربایجانی، فارس و غیره در چارچوب برابری و مشارکتی بر مبنای حفظ تمامیت ایران تحقق می‌یابد. بنابراین بایستی خلقها با هویت فرهنگی - سیاسی خود به رسمیت شناخته شده، آموزش به زبان مادری، مدیریت ذاتی و بومی خود را سازماندهی نموده و در اخذ تصمیمات مربوط به شیوه زندگی در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی به اراده آزاد خود آنها سپرده شود. ما با تکیه بر نیروی ذاتی جامعه بویژه زنان و جوانان، نظام ملت دموکراتیک مبتنی بر سیاست خط سوم، برنامه‌های استراتژیک کوتاه مدت و طولانی مدت خود را آماده نموده‌ایم. سیاست دموکراتیک و آزادی راستین زنان و خلقها، در عین حال یک رهایی پرشکوه و ظهوری تاریخی از یوغ ظلمت رژیم اقتدارگرا - جنسیت‌گرای

حاکم بر ایران خواهد بود. شکل‌گیری ایرانی آزاد و دموکراتیک با اتکا بر اتحاد دموکراتیک خلقها و اراده آزاد زنان و جامعه، که از توان دفاع از خود و ارزشهای اجتماعی‌اش برخوردار است، گامی خواهد بود بر مسیر دموکراتیزاسیون خاورمیانه. چنین مسیری پیش از هر چیز به چاره‌یابی مسئله کورد نیازمند است. زیرا کوردستان از لحاظ تاریخ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از غنای بسیاری برخوردار بوده و از لحاظ جغرافیایی نیز موقعیتی استراتژیک و حیاتی جهت شکل‌گیری ایرانی دموکراتیک و آزاد را دارا می‌باشد.

شرط و نیروی اساسی دستیابی به چنین خاستگاهی، سازماندهی زنان در تمامی عرصه‌های سازمانی، ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. در غیر اینصورت گذار از نظامی که بر مبنای ایدئولوژی و سیاست زن‌کشی پایه‌ریزی شده، صورت نخواهد گرفت و پروسه دموکراتیزاسیون نیز شکل نخواهد پذیرفت. حل مسئله زن و آزادی زنان از نظر ما، نقطه‌عطف و کلید چاره‌یابی تمامی مسائل می‌باشد. رژیم موجود زنان را از لحاظ روحی، اندیشه‌ای و جسمانی درون یک چرخه فشار و سرکوب، که راهی جز نابودی و یا اطاعت از تحمیلاتاش در آن موجود نیست باقی نگذاشته است. ذهنیت فاشیست و جنسیت‌گرایی ایران زنان و خلقها را درون زندان قوانین غیرانسانی خود محبوس گردانده است. ما بعنوان حزب حیات آزاد کوردستان (PJAK) بر اساس مبانی ذهنیتی - جهانی‌بینی جامعه دموکراتیک، اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن، اتحاد و همبستگی با تمامی خلقها و نیروهای آزادیخواه را سرلوحه تمامی فعالیتهای مبارزاتی‌مان قرار داده‌ایم. شکل‌گیری جامعه‌ای دموکراتیک، اکولوژیک مبتنی بر آزادی زنان، در واقع تعبیر عملی فلسفه زن، ژیان، آزادی می‌باشد. سازماندهی ما در تمامی عرصه‌های مبارزاتی بر چنین فلسفه‌ای تکیه داشته و خلقهای ایران را نیز بر محوریت آن گردهم خواهیم آورد. قیامهای اخیر زنان و خلقهای ایران و شرق کوردستان با شعار زن، ژیان، آزادی خود مهر تاییدی‌ست بر پیروزی مبارزات آزادیبخش ما.

اکتبر ۲۰۲۲

مجله‌ی آلترناتیو

«دیگری‌سازی و نبود دیگری‌پذیری مساله و عارضه‌ای فرهنگی است و مربوط به جامعه‌ای می‌باشد که در آن تجربه‌ی نهادینه‌شده‌ی دموکراتیک وجود ندارد. یک بیماری است، بیماری تمامی کسانی که خود را حاملان حقیقت ناب می‌دانند و معتقدند که باطل باید نابود شود تا حق برقرار شود. آنهایی هستند که معتقدند باید با خشونت و مستبدانه‌ترین روشها از آزادی، عدالت و حقیقت دفاع نمود. یعنی برای برقراری عدالت باید حق دیگری را زیر پا گذاشت. اینکه تصور کنم که حق در درون من است و باطل را به تمامی دیگران تعمیم دهم اوج خودشیفتگی و نخوت است. این فرد هرگز قادر به پذیرش خطا و قبول آن نیست، زیرا که قبول خطا کل ساختار حقیقت‌اش را زیر سوال می‌برد و آن را فرومی‌پاشاند. این یعنی عدم قبول خطاپذیری انسان که با هستی آدمی در تضاد است. اما حقیقت اجتماعی توسط همین انسان خطاکار ساخته شده است. خلوص و جاودانگی قائل شدن برای یک اندیشه، انکار پیشرفت خردجمعی و وجدان جمعی جامعه است. این خودخداوندپنداری و منزهمآبی دیکتاتوری و استبداد می‌آفریند و این همان وضعیتی است که هم‌اکنون در ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه هستیم و برای گذار از آن به مبارزه‌ای همه‌جانبه خصوصا از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیاز داریم. فرهنگ‌سازی کاری طولانی‌مدت و پیچیده بوده اما در نهایت امیدآفرین خواهد بود.»

برگرفته از سخنان محمد مختاری جزو شهدای قتل‌های زنجیره‌ای اینکه جغرافیای فرهنگی ایران دربردارنده‌ی تفاوت‌مندی‌های بسیاری است بر کسی پوشیده نیست، اما میان گفتن و به رسمیت شناختن این موضوع همیشه فاصله بوده است. مساله‌ی اساسی نیز همین به سطح آوردن، قبول و اعتراف به این تفاوت‌مندی‌هاست. برای بررسی وضعیت تفاوت‌مندی و تنوعات ایران باید به دوران مشروطه برگردیم، زیرا یک نقطه‌عطف اساسی در به وجودآمدن وضع کنونی در ایران است. در این برهه‌ی تاریخی شاهد تقابل مدرنیته و فرهنگ‌های موجود در ایران بودیم. در آن دوران شاهد دو دیدگاه متفاوت نسبت به مدرنیته در بین خلق‌های ایران بودیم. یک جریان که خواستار کسب‌گزینشی تجدد بودند و به نوعی سعی داشتند که مبانی تجدد را با ساختار و بافتار فرهنگی و هویتی خلق‌های ایران پیوند بزنند و با حفظ خودویژگی‌های فرهنگی خلق‌های ایران، مدرنیته‌ای متفاوت را بنیادنه‌ند. جریان دوم خواستار تعلیق دموکراسی، آزادی و مشروطیت تا برقراری یک دولت نیرومند مرکزی بود. زیرا معتقد بودند که تنها یک حکومت خودکامه

مرکزی می‌تواند زیرساخت لازم برای دموکراتیزاسیون ایران را فراهم نماید. جریان مربوطه خواستار نوعی بنیادریسم در ایران بود. در آن دوران کسانی مانند علی دشتی در روزنامه شفق سرخ از میکادو و ناپلئون می‌نوشتند و در ترویج این اندیشه که به وجود آمدن نظم تنها در توان یک حکومت مرکزی نیرومند است و غیر از این نوعی آشوب و بلبشو خواهد بود سهم داشتند. قطب‌بندی جامعه به دو طیف یا جریان به صورت طرفداران نظم و قانون همراه با آزادی و مشروطیت و طرفداران نظم و قانون با یک قدرت مرکزی برخوردار از نیروی قهریه، مورد بحث است. لازم بود جهت ایجاد یک تجددخواهی دموکراتیک به یک سازگاری و هم‌زیستی و هم‌نوایی میان فرهنگ‌مدرن و فرهنگ خلق‌های ایران دست یافته شود. از یک بزنگاه تاریخی صحبت می‌نماییم که در آن می‌شد مسیری دیگر پیش‌پای خلق‌های ایران گذاشته شود. شکی در این نیست که مشروطه در ایران تنوعات فرهنگی و خلقی را به رسمیت شناخت و تمامی تنوعات نیز حضوری فعالانه و مشارکتی جدی در براندازی استبداد و ایجاد دموکراسی به صورت پارلمانی داشتند. اما این مورد تنها به مشروطه‌ی اول و دوم محدود ماند. مشروطه‌ی اول صحنه‌ای شهری، بورژوازی، آریستوکراتیک و اشرافی داشت اما مشروطه‌ی دوم جنبه‌ی اجتماعی‌اش برجسته‌تر شد. متأسفانه عمر کوتاه مشروطه‌ی دوم امکان نهادینه‌سازی تجربیات دموکراتیک را از میان برداشت.

مدرنیته دارای یک هسته‌ی مرکزی و یک روکش بروکراتیک، نهادی، سازمانی و تکنولوژیک یا صناعی بوده که در دروان مشروطه هسته‌ی مدرنیته به دورانداخته شد و تنها روکش یا لعاب آن بر تارک سیاسی ایران کشیده شد. همین امر امکان یک پیوند مناسب را با موجودیت‌های فرهنگی ایران از میان برد. کودتای سوم اسفند که از سوی انگلیسی‌ها برای جبران شکست‌شان در نهایی کردن قرارداد ۱۹۱۹ به اجرا درآمد را می‌توان به بیرون کشیدن روح مدرنیته در ایران تعبیر نمود. امپراتوری بریتانیا خواستار یک نظام دولت-ملت مرکزی مستبد بود که بتواند از راه آن به تمامی اهداف خود دست یابد. قدرتی مرکزی که به نیابت از بریتانیا تمامی مخالفت‌ها را سرکوب نماید و زیرساخت‌های لازم را برای تداوم استثمارگری فراهم آورد. سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز تلخی برای تمامی تنوعات و خلق‌های ایران بود. شروع سرکوب و خفقانی که تا به امروز هم ادامه دارد و با نظام مستبد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی به اوج خود رسیده است.

تلاش نیروهای بریتانیای با همکاری طیف دوم یعنی طرفداران نظم و قانون در سایه حکومت خودکامه‌ی مرکزی، فراهم آوردن بستر لازم برای ایجاد یک قدرت مرکزی نیرومند و معرفی رضاخان در هیات یک ناجی بود. هدف اساسی نیز بسترسازی برای

به وجود آوردن و تحمیل تفکر و ساختار دولت-ملت به خلق‌های ایران بود. ظهور رضاخان در هیات منجی حاصل یک پروسه‌ی ۱۵ ساله از ۱۲۸۵ تا سوم اسفند ۱۲۹۹ بود. از این تاریخ به بعد پروژه‌ی ملت‌سازی و بر ساخت دولت-ملت آغاز می‌گردد و ماشین نابودسازی تنوعات در ایران به حرکت درمی‌آید. این روند روح مدرنیت‌ی ایرانی را که عبارت بود از حکومت پاسخگو در مقابل قانون، پارلمان مستقل، انتخابات آزاد، جامعه‌ی نیرومند و نهادمند، احزاب مستقل و اتحادیه‌ها از میان برد و آن را به انحراف کشید. به یاد بیاوریم که تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی گامی مهم در راستای به رسمیت‌شناختن تنوعات و تفاوت‌مندی‌های موجود در ایران بوده و هست. اما پروژه‌ی دولت-ملت‌سازی شوونیستی اقتدارگرایانه‌ی سرکوبگر به رهبری رضاخان ضربه نهایی را به نهال مشروطه وارد آورد. با تاسیس ارتش مدرن در ایران به عنوان نماد و ستون دولت-ملت این نهال زیر پوتین‌ها له شد. بسیار تامل‌برانگیز است که نخستین کارکرد این نهاد مقابله با خلق‌ها و ایلات و عشایر ایران بود که از نابودی دستاوردهای مشروطه ناراضی و خواستار حفظ آن بودند. از آن زمان تا کنون ارتش یکی از نهادهای اساسی دولت-ملت در ایران است و تنها کارکرد آن سرکوب نارضایتی‌ها و مخالفت‌های داخلی است. منظور ما از ارتش در معنای عام کلمه تمامی نیروهای امنیتی حافظ نظام دولت-ملت است. در حال حاضر هم ارتش و سپاه در برابر حملات اسرائیل و آمریکا و سایر کشورهای منطقه مستاصل و نارکارآمد بوده و تنها توان مقابله با مردم بی‌سلاح را دارند. نزدیک به ۱۲۰ سال است که دچار این سرکوب و زور هستیم. نظام دولت-ملت ره‌آوردی غیر از کشتار و نابودی نداشته و حتی تئوریسین‌های دولت-ملت از قبیل تقی‌زاده، تدین، داور و علی‌اکبر سیاسی، جملگی در پیشگاه خدای دولت-ملت قربانی شدند. عدم سازماندهی، هم‌یابی و هماهنگی بین نیروهای مشروطه‌خواه و آزادیخواهی که خواستار به وجود آمدن نظم و قانون و نهادینه‌شدن دموکراسی و آزادی و عدالت و به رسمیت‌شناخته‌شدن تنوعات و تفاوت‌مندی‌های خلقی بودند، ایران را به جولانگاه نیروهای تمامیت‌خواه تبدیل نمود. همانطور که رهبر آپو در دفاعیاتشان بارها اذعان داشته‌اند، مشکل اصلی عدم نهادینگی و سازمان‌یابی نیروهای دموکراتیک و آزادیخواه در طول تاریخ بوده که فرصت حاکمیت را به جریان قدرت‌گرا داده است. نیروهایی که ایشان از آنها به عنوان نیروهای برساننده‌ی تمدن دموکراتیک یاد می‌نماید و لزوم نهادینه‌سازی آنها را یادآور می‌شوند. در ایران دروان مشروطه نیز همین نقیصه به وضوح خودنمایی کرد. یک نیروی مزدور داخلی با حمایت خارجی در نبود انسجام و اتحاد نیروهای دموکراتیک خلقی و مردمی به تهران وارد شده، اقدام به سازماندهی خویش کرده و دستاوردهای مشروطه را مصادره به مطلوب می‌نماید و تمامی این نیروها را از

کورد(لر)، بلوچ، آذری، مازنی، گیلک و عرب به وحشیانه‌ترین صورت قتل‌عام می‌کند تا ارکان و ستون‌های دولت-ملت را در دریای خون خلق‌های ایران بنیان نهد. حرکت مشروطه‌خواهان از سراسر ایران به سوی تهران در مشروطه‌ی دوم و تصرف تهران در واقع گردهمایی و کنگره‌ی عظیم تنوعات ایران برای یک ائتلاف سیاسی جهت بنیان‌نهادن یک سپهر سیاسی جدید با حضور همه‌ی تفاوت‌مندی‌های موجود بود. می‌شد و امکان داشت که از این گردهمایی یک طرح‌ساخت ملت‌دموکراتیک پدید آید. حضور در فضای سیاسی برای خلق‌های ایران همیشه یک آرزوی دیرینه بوده و هست و هدف نهایی مشروطه نیز ایجاد فضایی برای مشارکت حداکثری تمامی تنوعات و تفاوت‌مندی‌های موجود در سرزمین ایران بود.

دومین اشتباه رویداده در دوران مشروطه مربوط است به ترسیم روابط میان دین و دولت که متأسفانه چندان روشن نبود. قانون اساسی مصوب ۸ دیماه ۱۲۸۶ رویکردی مشخص را در این زمینه شامل نمی‌شد. مشروطه‌خواهان و آزادخواهان ایران از ابتدا در پی محدود ساختن قدرت مطلقه و پایبند نمودن آن به قانون اساسی بودند. یعنی در پی لگام‌زدن به قدرت سلطنت بودند نه به قدرت علما و روحانیون. اصولاً مشروطه‌خواهان نسبت به قدرت روحانیون آگاه نبودند. در قانون اساسی مشروطه قدرت نظارتی وسیعی برای این جریان در نظر گرفته شد. همان متممی که برای تطبیق قوانین وضع شده در مجلس با شرع اسلام در قانون اساسی گنجانده شد. هر چند که این عمل برای کسب همراهی و همسویی روحانیون و مذهب‌یون با مشروطه‌طلبان و آزادخواهان انجام‌پذیرفت اما در نهایت به یک انحصارطلبی ختم شد. این خطا به درهم‌آمیختن دین و دولت و دین و سیاست کمک شایانی نمود. سازگار دانستن اصول دین با خواست محدود کردن قدرت پادشاه و حکومت قانون و فرصت دادن به روحانیون و ملایان غفلتی تاریخی است که پیامدهای درازمدت آن را تا به امروز در ایران و جمهوری تئوکراتیک شاهد هستیم. زیرا از دل همین غفلت نظارت استصوابی، شورای نگهبان و ردصلاحات و مصلحت نظام بیرون آمد. البته این متمم، تطبیق قانون اساسی با قراعت خاصی از اسلام است نه با کلیت اسلام. این امر مشروعیت‌بخشی به انحصار در تفسیر و تاویل توسط روحانیون است و زمینه‌ساز دیگری‌سازی و طرد می‌باشد. مسخ و زدایش اعتقادات و باورداشته‌های خلق‌های ایران به بهانه‌ی عدم مطابقت با شرع و در نتیجه با قانون اساسی ایران آن زمان زمینه‌ساز سرکوب خشونت‌آمیزی شد که دهه‌هاست ادامه دارد. باید اضافه کرد که مشروطه در ایران کانون قدرت را از شخصی الوهی و فره‌مند به مفهومی انتزاعی به نام دولت خودکامه تبدیل کرد.

اگر قبول داشته باشیم که شکل و شمایل مدرنیته در برخورد با ویژگی‌های تمدنی

متفاوت دچار دگرگونی می‌شود، باید این را نیز بپذیریم که سیمای این مدرنیته با توجه به ویژگی‌های تمدن خلق‌های ایران باید به صورت یک سنتر نوین ارائه می‌شد. در غیر این صورت تنها یک کی‌برداری ساختگی و باسماه‌ای، خشک و خشن، پرآشوب و جنجالی را به همراه می‌آورد. همان مواردی که امروزه در ایران شاهد آن هستیم. هیچ تعریف درستی از تنوعات و جایگاه آنها در ایران وجود ندارد. اسطوره یا افسانه‌ی دولت-ملت در ایران به این لحاظ ساخته و پرداخته شد تا آن را به صورت اعتقادی همگانی درآورند و سایر اسطوره‌ها را به محاق ببرد. زیرا کسانی که به یک اسطوره یا افسانه باور داشته باشند از قوانین واحدی هم پیروی می‌نمایند. علی‌رغم تمامی گفته‌ها و نوشته‌ها، تا قبل از مشروطه و حتی بعد از آن، هویت سیاسی و کلیتی ذهنیتی به نام ملت ایران وجود نداشته است. تصویب قانونی واحد برای پیروی ملتی که وجود ندارد یک گاف بزرگ تاریخی و یک حفره‌ی اندیشه‌ای را نشان می‌دهد. زیرا اسطوره‌ی جدید برای تهرانی‌های آن زمان هم قابل لمس نبود چه برسد به اعتقاد و باروداشت به آن برای سایر خلق‌ها و تنوعات در ایران. حکومت خودکامه‌ی پهلوی سعی نمود که ملتی را با زور سرکوب بسازد که نظام فعلی هم موفق به این کار نشده و نخواهد شد. مدت ۱۲۰ سال است که سعی دارند با مناسک مختلف حکومتی، انتزاع را غیرانتزاعی و خیال را واقعی جلوه دهند. سعی دارند که خارج از تجربیات تاریخی خلق‌های ایران بر ساخت دولت-ملتی ساختگی را به انجام برسانند. دولت-ملت ستون اصلی مدرنیته سرمایه‌داری است و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای خلق‌ها و تنوعات ایران باشد. زیرا مدرنیته از پاسخ‌های خودآیین انسان‌هایی کنش‌مند به پرسش‌های اساسی زندگی و حیات به وجود می‌آید، پاسخ‌هایی که از بافتار فرهنگی و تجربیات تاریخی این کنشگران بیرون نخواهد بود. ما بر اساس عناصر فرهنگی و با هم می‌اندیشیم و پاسخ‌مان به سوال‌های اساسی زندگی و حیات‌مان بدون اندیشیدن ممکن نخواهد بود. در مشروطه به تنوعات حق پاسخگویی به سوالات اساسی مربوط به زندگی داده نشد و تجربیات تاریخی و پیشینه‌ی فرهنگی آنان برای شکل دادن به یک حیات جمعی در نظر گرفته نشد. برای همین ما آن را مدرنیته‌ای مسخ‌شده و باسماه‌ای می‌دانیم. جنجال و آشوب و پرخاشگری موجود هم به دلیل حذف تمامی این نظرگاه‌هاست که امکان بیان نیافتند. لازم است که همه به این امر واقف باشند که گذشته‌های فرهنگی نمی‌میرند و این مقوله به صورتی معجزه‌آسا از حافظه‌ی جمعی پاک نخواهد شد. پروژه‌ی دولت-ملت در ایران تلاشی یک سده‌ای است برای از میان بردن این حافظه‌های جمعی در میان خلق‌های ایران و پرکردن فضای ذهنیتی‌شان با اسطوره‌ی دولت-ملت ساختگی که به شدت نادموکراتیک، دیگری‌ساز، پردکننده و

خشونت‌آمیز است.

نظام ولایت فقیه ادامه‌دهنده‌ی راه نظام پهلوی در بر ساخت دولت- ملت است و می‌خواهد آن را در متمرکزترین شکل آن تحقق بخشد. در این اواخر شاهدیم که با پروژه نوصفوی‌گری در برابر نوع‌ثمانی‌گری ترکیه - که مجلاتی مانند «آگاهی نو» در پی بسط این افکارند- خواستار آغاز مرحله‌ی نوینی از بر ساخت دولت- ملت می‌باشند. آنها پروژه‌ی خود را احیا و اصلاح صفویه نام نهاده‌اند و می‌خواهند از آن به عنوان ملاتی برای تحکیم ساختار لرزان دولت- ملت استفاده نمایند. البته که دوران صفویه نیز دوران مبارزات تنوعات ایران و خصوصاً کوردستان در مقابل فشارها و خشونت‌های این سلسله‌ی خونریز و سفاک بود. باید در مقابل این اسطوره‌ی جدید هم هوشیارانه عمل نماییم و با مراجعه به حافظه‌ی جمعی‌مان از تکرار اشتباهات بپرهیزیم. هدف از بیان این موارد این بود که بگوییم حافظه‌ی جمعی ما خلق‌های ایران در کشاکش مدرنیته‌ی عقیم و مسخ‌شده‌ی ایرانی نه تنها دچار نابودی نشده بلکه تجربه‌ی تاریخی عظیمی نیز بدست آورده است که می‌تواند در عصر حاضر به دموکراتیزاسیون ایران کمک شایانی بنماید. هر چند در این چهل ساله‌ی اخیر نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی تلاش‌های بسیاری جهت تفرقه‌افکنی و نفرت‌پراکنی میان خلق‌های ایران انجام داده شده، اما موفق نبوده و آنچه که پیداست تلاش موفق خلق‌های ایران است در بر ساخت اسطوره‌ای مشترک و درهم‌آمیختگی تجربیات تاریخی برای گذار از این بحران ساختاری و ذهنیتی. خصوصاً در کوردستان، علی‌رغم تمامی ضربات و تهاجمات صورت گرفته برای از بین بردن جهان‌ذهنیتی مشترک خلق‌مان، روند ملت‌شدن با تمام قدرت ادامه دارد و از این طریق بر تلاش‌های سایر خلق‌های ایران نیز تاثیر گذاشته است. هر چند که نظام ولایت فقیه سعی نموده میان خلق‌های ایران و خصوصاً خلق کورد و آذری تفرقه بیندازد و در مناطق همجوار با ایجاد فتنه و ترویج ملی‌گرایی منطقه‌ای و ناسیونالیسم ابتدائی و خام از آب گل‌آلود ماهی بگیرد اما با درایت و هوشیاری پیشاهنگان این خلق‌ها و تلاش نخبگان و روشنفکران و با مراجعه به تجربیات تاریخی و ذهنیت مشترک فرهنگی و اجتماعی این نقشه‌ها راه به جایی نبرده‌اند.

لازم است که تمامی خلق‌های ایران نسبت به بر ساخت مدرنیته‌ای دموکراتیک اقدام نمایند که حاصل مشارکت تمامی تنوعات و تفاوت‌مندی‌های موجود در ایران باشد. بر ساخت ستون اصلی آن یعنی ملت دموکراتیک هم از اهم وظایف انقلابی ما خواهد است. قیام سراسری در ایران که در پی قتل و ترور حکومتی ژینا امینی به وقوع پیوست و حمایت همه‌جانبه‌ای را برانگیخت نشان از وجود فضای مفاهمه و درک متقابل برآمده از ذهنیتی مشترک دارد. پیشاهنگی قیام را خلق کورد برعهده داشت

اما حمایت و پشتیبانی تمامی خلق‌های ایران را به همراه آورد. بعد از مشروطه‌ی دوم که حرکت نیروهای دموکراتیک از حاشیه آغاز شد و شاهد قیام حاشیه در برابر متن بودیم، این دومین بار است که فریاد نیروهای دموکراتیک و تحول‌خواه پیرامون در پایتخت طنین‌انداز می‌شود و در قالب شعار زن، زندگی و آزادی خواب مستبدین را آشفته می‌نماید. باید باور داشته باشیم که این همان ندای ملت دموکراتیک است که تمامی مرزبندی‌ها را درهم نوردیده و پاسخ به سوال اساسی چگونه باید زیست؟ را در بطن شعاری پرمحتوا عرضه می‌دارد. لازم است که در این مرحله از مبارزات خلق‌های ایران نسبت به هرگونه سیاست نفاق‌فکنانه هوشیار بود. با مراجعه به تاریخ بسیار نزدیک به خوبی از همزیستی خلق‌ها کورد و آذری آگاه خواهیم شد. در دوران جمهوری کوردستان در مهاباد و جمهوری آذربایجان شاهد همکاری نیرومند این خلق‌های برای رسیدن به ایرانی دموکراتیک و آزاد بودیم. همچنین در جریان نبرد با داعش هم جریانات چپ در آذربایجان حمایت گسترده‌ای از خلغمان در روزاوا داشتند. حتی در دوران قاجار و در زمان پیشکاری سردار عزیزخان مگری در آذربایجان شاهد همکاری این دو خلق برای مبارزه با قحطی و غلا بوده‌ایم. همزیستی خلق کورد و آذری تاریخی و اجتماعی است لازم است که به عنوان یک نمونه برجسته در بساخت ملت دموکراتیک یا ملت‌ها مبنای قرار گیرد. خصوصاً باید در مورد سیاست‌های نوصفوی‌گری (در حال حاضر مجلاتی مانند آگاهی نو تریبون اصلی این اندیشه و مروج اصلی آن می‌باشند) و نوعثمانی‌گری هوشیار باشیم. این‌همانی این دو اندیشه برهم‌زننده‌ی وفاق و دوستی میان خلق‌هاست. تجربیات روزاوا در همزیستی میان خلق‌های کورد، عرب، چرکس، کلدانی، آسوری و سورانی با اعتقادات و باورداشت گوناگون می‌تواند سرمشق قرار گیرد. البته که در ایران هم وظیفه پیشاهنگی بر عهده‌ی کوردها قرار دارد و باید این مسئولیت دموکراتیک به بهترین نحو به انجام برسد. خلق کورد با پیشاهنگی حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) و جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان (کودار) و ارائه‌ی راه‌حل ملت دموکراتیک و کنفدرالیسم دموکراتیک سعی در پیشبرد این مرحله و تقریب خلق‌های ایران دارد. نباید اجازه داد که با برجسب جدایی‌طلبی خلق‌ها را در مقابل هم قرار دهند. هدف ما طراحی نظامی است که در آن هم نظم باشد و هم رهایی و احساس آزاد بودن.

اکتبر ۲۰۲۲

مجله‌ی آئرناتیو

وقتی یک حیوان وحشی را در سیرک به حیوانی بی آزار مبدل می‌کنند، آیا وحشی بودن آن را درمان کرده‌اند یا فقط آن را با توسل به زور رام کرده‌اند؟ کلیسا هم دقیقاً همین کار را با انسان کرد. انسان را با زور و ترس رام کرد و اسم این کار را بهبود بخشیدن و درمان انسان نهاد، در حالی که انسان فقط ناتوان و بیمار شد. فردریش نیچه

آغاز بحث را به رابطه مستقیم این جمله از نیچه و شرایط حاکم بر بزرگترین مستعمره سیستم مرد و دین سالار در ایران یعنی جامعه نادیده انگاشته‌شده و تحت ستم و خشونت سیستماتیک زنان اختصاص دادم، باشد که در ادامه این نوشته بتوان به ریشه‌های دیگر این نحوه‌نگرش برده‌وارانه به زنان، تاثیر مخرب آموزش مردسالاری در سایه احکام ضد زن، و برون رفت از این دایره استثمار مضاعف پرداخت.

زنها خود نیز به یاد ندارند که همه چیز را کجا و چگونه از دست دادند سنت ضعیف‌سازی زن به هزاران سال قبل برمی‌گردد. ضعیفگی زن به عنوان کهن‌ترین نوع بردگی است، که ریشه در سیستم سرمایه‌داری دارد. این سنت، برای حفظ قدرت در دست حاکمان و دولتمردان و تلاشی در زمینه سرکوب جامعه از طریق تقابل جنسیتی است که امروز شاهد ماحصل آن، که همانا بی‌حقوقی مطلق زنان در سیستم زور و سرمایه در تمام جهان و بالاخص در کشورهایی با سیستم دیکتاتوری دینی چون ایران می‌باشیم.

جوامع به اصطلاح مدرن امروزی در تب سوزان چالش و تناقض با مفهوم اصلی حیات بسر می‌برند. قداره‌بندان سیستم ضدانسانی سرمایه برای نگه داشتن قدرت از هیچ کشتار و جنایتی دریغ نمی‌ورزند و برای ساکنین کره خاکی و مخروب شده ارمغانی جز کشتار، جنگ و غارت در اکثر کشورها نداشته‌اند. ارمغانی جز از خود بی‌خودی، افسردگی، زندگی پوچ و بی‌معنای ماشینی در کشورهای به اصطلاح مدرن و مترقی، به همراه نداشته است.

در بازنگری بسیار مختصری از تاریخ معاصر می‌توان این برداشت را نمود که همواره و به دلائل متعدد اعتراض به این سیستم وجود داشته و در مقابل به طرق مختلف سرکوب شده است. آنچه بیش از هر چیز دیگری توجه ذهن کنکاشگر را به خود معطوف می‌دارد همانا نقش برجسته زنان در انقلاب‌ها و اعتراضات می‌باشد که البته با توجه به قانون تبعیض، ضعیف شمردن، به وی چون کالا و عروسک جهت تبلیغ

و فروش کالا نگرستن و انواع موانع دینی و شرعی، اجتماعی و خانوادگی که همواره چون غل و زنجیر بر دست و پای زنان بسته شده، اهمیت این مشارکت را در تحلیل صد چندان می‌نماید.

فروودستی زنان و جنس دوم دانستن آنها از گذشته‌های دور از باورهای مسلم مردان بوده و ستم‌های روا شده بر زن، از کهن‌ترین و بزرگترین ستم‌های تاریخ بشری به شمار می‌رود. در میان زنان ایران پوششی در جریان است که بیشتر در کلمه فمینیسم خلاصه شده است. اما آنچه مسلم است، این است که معنای فمینیسم در ایران آنطور که لازم است، تبیین نشده و جنبه‌های افراطی آن برجستگی خاصی یافته که در بسیاری مواقع همین جنبه‌ها، عاملی مؤثر در تأخیر رشد و تحول فمینیسم گردیده و از طریق مدعیان آزادی زنان به یغما برده شده که البته در این خصوص نموده‌های آشکار بسیاری موجود بوده و لازم به موشکافی بیشتر در این زمینه نیست، اما آنچه مورد بحث می‌باشد همانا نحوه نگرش جامعه زنان است و آنکه در این برهه حساس آنان چون نیمی از جامعه چه وظایفی بر عهده دارند و چگونه می‌توانند از چرخه خشونت سیستماتیک بیرون جهند.

در سراسر جهان خطوط تمایز نبرد بین تقویت مردسالاری با رهایی زنان کشیده شده است. انقیاد وحشیانه زنان به هر شکلی که باشد، به طور فزاینده‌ای به انتها درجه اعمال می‌گردد و در تقابل با آن نفی سلطه مردان در حال افزایش است و مبارزه برای رهایی زنان از عزم بیشتری برخوردار گشته است. روز رفع خشونت علیه زن ۲۵ نوامبر هر ساله صدها هزار انسان آزادیخواه از اسپانیا تا آفریقای جنوبی، از روسیه تا آرژانتین، از مکزیک تا ترکیه و از هندوستان تا بلغارستان برای محکوم نمودن خشونت تهاجمی مردانه و پیکار برای شکستن زنجیرهای ظلم مردسالار، به خیابان‌ها می‌آیند. در شیلی هزاران زن نمایش 'مسیر تجاوزگر جنسی شما' را در سه سال گذشته به نمایش در آوردند که پس از آن در ۲۵ کشور دیگر دوباره به اجرا درآمد. اعتراضات عدیده‌ای را در سراسر جهان با پرچمداری زنان در صفوف اول شاهد بودیم که همگی نشان از آن دارد که مبارزه برای رهایی زنان نیروی محرکه برای ساخت جهانی نوین می‌باشد.

نظام سرمایه‌داری که یکی از اهرم‌های اصلی فشار و تبعیضش، سیستم مردسالاریست جزو لاینفک آن بوده و به هیچ قیمتی نمی‌تواند به این نوع نگرش پایان دهد لذا از میان برداشتن این نگرش غیرانسانی فقط از گذر انقلاب مردمی با پرچمداری زنان آگاه و خسته از بایدها و نبایدها رخ خواهد داد و آن انقلابی زنانه می‌باشد که تمامی شواهد سخن از آغاز و پایانش در قرن حاضر دارد. ضرورت، اولین عامل محرکه تمامی دستاوردهای انسان برای زندگی راحت‌تر و بهتر بوده و امروز این نیاز، نیاز به تغییر

سیستم مرد/پدرسالار و رفع استثمار انسان بر انسان به نیاز اساسی جامعه جهانی بدل گشته و در سر لوحه تمامی بحث و تحلیلها قرار دارد چرا که اعتلای سیاسی و فکری بخش عظیمی از مردم تحت استثمار به درجه‌ای از رشد خود رسیده که می‌دانند تبعیض و آپارتاید جنسیتی، قومی و ملیتی مستقیماً توسط عاملین سیستم ضدانسانی سرمایه‌داری پلیس، کشیش و دیگر نمایندگان ادیان دست‌ساز مردان قدرت‌پرست، قضات و قوانین بزرگ شده، رئیس‌جمهور و نیروهای سرسپرده اجرای قانون، مردان خانه و به عبارتی قاتلین روحی و جسمی زنان انجام می‌گیرد.

دزدهای کوچک قربانیان فقرند و دزدهای بزرگ ریشه‌های فقر، عدالت حقیقی در حذف ریشه‌های فقر است نه به زنجیر کشیدن قربانیان فقر. به عبارتی برخورد مرد نسبت به زن از سیستم حاکم سرچشمه گرفته و این دو جنس را در مقابل هم و ضدیت با همدیگر قرار داده‌اند. ریشه اجحاف و خشونت مرد در قبال زن، در سیستم حاکم می‌باشد که برای رسیدن به آمال‌ش همواره از هیچ جنایتی رویگردان نبوده‌اند. در جهان تحت حاکمیت سرمایه از یک طرف شاهد نیروهای بنیادگرا هستیم که پوشیدن برقع (حجاب) را اجباری می‌کنند و از سوی دیگر با جوامع مدرن سرمایه‌داری روبه‌رو هستیم که در آن شورتهای بندی تحت عنوان لباسهای زیر سکی برای زنان تبلیغ و ترویج بسیار می‌شود و از آن به عنوان آزادی پوشش و دموکراسی نام برده و تبلیغ می‌گردد. اگرچه ممکن است این دو بسیار متفاوت به نظر برسند اما هر دوی اینها نمادهای شنیع تحقیر زنان هستند. وجه مشترک آنها این است که هر دو مظهر جهان امروز هستند؛ جهانی که صفت مشخصه‌اش وجود اشکال وحشتناک ستم (هم ستم‌های سنتی و هم ستم‌های مدرن و در قالب و طرح مختص به زنان بنا به موقعیت سکونتشان در جغرافیای مستعمره کهن تحت حاکمیت) در آن است؛ جهانی که سرمایه‌داری و پدر/مردسالاری بر سراسر آن غلبه دارد؛ جهانی که باید آن را زیر و رو کرد و از اساس تغییر داد. خوشبختانه امروز ایدئولوژی فیلسوف قرن جناب آقای اوجالان راه را برای به انجام رساندن این امر گشوده است. با الهام از این متد مبارزه یعنی انقلاب درونی در زنان و دستیابی به خودآگاهی و جنگیدن با نقاط ضعف درونی که به درازای تاریخ منسوخ نمودن سیستم زن/مادرسالاری توسط سلطه مرد و نگرش کم‌انگاشته‌شدن زنان به آنان القاء گشته است. در ایران و شرق کوردستان زنان مبارز و آگاه به راستی نقش پیشاهنگ را در مبارزات به عهده گرفته و دارای دستاوردهای ارزشمندی نیز می‌باشند. هراس رژیم حاکم از این بیداری بطور ملموسی آشکار است. رژیمی که توانست جنبش مقاومت ملت کورد با مشارکت گرم و همه‌جانبه زنان را آنچنان ناکارآمد نماید که سایه سنگین سرخوردگی سیاسی را همه جا شاهد بودیم و در افکار خود، مست از دستاورد سنگین و پر ارزش آن بود

که ناگاه این حرکت اجتماعی / سیاسی تمامی معادلات آنها و سیستم ضدزن منطقه را برهم زد. مقاومت شیرین علم‌هولی و از پای درنیامدنش فصل جدیدی گشت و زندان و شکنجه و اعدام را به مقاومت انقلابی بدل نمود، برای شکستن و از بین بردن این دستاورد، زینب جلالیان را مورد هجوم ددمنشانه و غیرانسانی خود قرار داد و خوشبختانه با همان واکنش شیرین مواجه گشت و به طور عینی دید زنی که آگاه گشته دیگر تسلیمیت نمی پذیرد. دشمنان آزادی قاعدتا در مقابل منادیان آزادی واکنش و عکس‌العمل نشان می‌دهند که این خود از نشانه‌های بارز حکومت و سیستم دیکتاتوری می‌باشد و در این زمینه حتی کشورهای مدعی آزادی و دموکراسی نیز ناگزیر به رونمایی چهره ضدبشری خود گشته برای از میان برداشتن حزبی که یکی از اصول و پایه‌های اصلی فکری و مبارزاتیش بر آزادی زن قرار دارد را تروریست اعلام نمودند. چرا که بازخوانی درستی از این سیستم فکری نموده و می‌دانستند که چه تاثیر شگرفی بر ذهنیت انسان می‌گذارد و چگونه پایه‌های مردسالاری و دولت محور را به چالش می‌کشانند. پارادایمی که خواهان جامعه دموکراتیک اکولوژیک و مبتنی بر آزادی جنسیتی دارد همانا گذر از پارادایم قدرت و رد سلطه‌خواهی بر جامعه، سلطه‌پذیری و ضعیفه‌شدگی در برابر قدرتهای بزرگتر را در پی خواهد داشت و البته این همان تیر خلاصی بر شقیقه سیستم حاکم است که با تزویر و ریا و حتی به انحراف کشاندن دیگر ایدئولوژیها و سیاستهای آزادیخواهانه و یا منفعل نمودنشان تا به امروز یکه‌تاز میدان و حکمران جهان بوده و تا جایی پیش رفت که پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی پایان تاریخ ایسمهای متعدد را ابلاغ و خود را چون ناجی مطلق و یگانه خدای بی نقاب به مردم نشان داد. ذهنیت مرد سالار که متدی جز تحکم و تسلط را در خود جای نداده در چند سده گذشته همواره خود را به روز نموده و در زیگوارتهای مدرن و امروزی هر روز بیش از پیش زرخیدان کمر بسته به خدمت را تربیت و آموزش می‌دهد. قرن ۲۱ از طرفی سخن از تسخیر سیارات دگر و نقطه اوج رشد و پیشرفت علم و تکنیک اعلام می‌گردد و از زاویه دیگر بحران انقیاد مغزها، خودمحوربینی و از خود بیگانگی، انواع بیماریهای روحی و روانی، تخریب محیط زیست و پایمال شدن هرچه بیشتر حقوق زنان را. کنتراستی فاحش در معنای دموکراسی خودساخته و خودپسندیده سیستم و جلوه عملی آن در سطح جامعه در اقصی نقاط جهان که این دوگانگی برای کسانی که با خط سوم آشنائی دارند آنچنان فاحش است که ضرورتی برای اشاره نمودن به جزئیات را در بحث نمی‌بینند بلکه کلیت را با تمامی اجزای آن هدف و نشانه می‌روند. انقلابی بنیادین در تمامی سطوح و لایه‌های اجتماعی با مشارکت زنان، این مولدین اقتصاد و برده بردگان با توجه به اتفاقات چند روز گذشته در ایران طلیعه بیداری جامعه را

نظاره گر بودیم، زنانی که با به آتش کشیدن روسریهایشان و سردادن شعار شال ما وسیله اعدام شما به گرد آتش رقصیدند و صحنه‌ای تاریخی از تلفیق آتش در آتش را بر صفحه پرافتخار تاریخ مبارزاتی زنان حک نمودند، اعتراضاتی منسجم با شعاری که در خود ارمغانی جز آزادی و برابری به همراه ندارد و امید تا به بار نشستن این درخت خشکیده اعتراضات با پیش‌قراولی و پرچمداری زنان ادامه یابد.

یگانه راه برون رفت از این دایره تکرار همانا خودآگاهی و سازماندهی زنان می‌باشد. ایجاد تشکلهایی جهت کمک و یاری و مطالعه و همزمان عملیات انتقام‌جویانه در ایران یکی از بهترین روشهای بیدارنمودن این سلول مایل به بیداری و طغیان است، خشونتی سیستماتیک که از زن و جوهره‌اصلی آن کالایی بی‌ارزش و وسیله‌ای برای مالکین ساخته باید بتواند در تقابل با این خوی ددمنشانه مبارزه نماید و با دستان پرتوان خویش حق به ناحق گرفته شده خود را باز پس ستاند.

زنان یا همان نیمه پنهان و نادیده انگاشته شده در مرکز سانه بوده و خواهند ماند، قوانین ضدزن و پدر-مرد سالار هزاران سال است که در وادی ناآگاهی زنان از قدرت خارق العاده خود، سود می‌برند. نیمه جمعیتی که مادر نیمه دیگر است امروز در اقصی نقاط جهان به خود آمده و مدعی هویت خویش است. ترسی که سیستم از بیداری زنان دارد شاید در عمل به خوبی نشان داده و از نظر نظاره‌گران بدور نمانده که چه در سطح بین‌الملل و چه در کشورهای مستعمره و تحت کنترل چگونه با زن و نقش وی برخورد نموده است، از وقایع قابل تامل در سطح جهانی کرنش وزیر امور خارجه و وزیر وقت سوئد می‌توان چون نمود زنده‌ائی برای خوار نمودن، دست کم گرفته شدن در مقابل دیکتاتور درنده‌ای چون اردوغان که به شهادت آمار و بازنگری و تحلیل دیپلماسی فعالین غیروابسته آخرین نفسهای خود را بر کرسی رهبریت جبهه فاشیستهای ترک می‌کشد، جنگ‌افروزی در خاور دور و فرستادن نانسی پلوسی به تایوان و آذربایجان، استعفای تعداد کثیری از رهبران احزاب زن اروپایی نمودهایی از چرخشهای ضدزن است و از قوانین باز پس گرفته شده نه تنها آمار بسیار حیرت آوار تجاوز و خشونت به زنان در اروپا و مخصوصا فرانسه در چند هفته گذشته، کمپین جهانی من هم در رابطه با سوء استفاده جنسی از زنان بلکه لغو قانون سقط جنین در چند ماه گذشته در یکی از ایالات آمریکا و تحویل لایحه بازنگری در حقوق برابر زن و مرد به مجلس در یکی از کشورهای شمال اروپا بود و همزمان در کشورهای بحران زده خاورمیانه که به درازای قدمت سیستم مردسالار از تمامی حربه‌ها برای سرکوب و عقب‌نگه‌داشته شدن زنان استفاده کرده و این امر را نهادینه و طبیعی جلوه داده به خورد جامعه داده‌اند بلکه مزید بر علت با استفاده ابزاری از قوانین دینی در این ممالک ستم دینی هم به دیگر ستمهای جنسیتی،

ملی اضافه گشته است.

فقط سال گذشته آمار ۵۰۰۰ قتل ناموسی در ایران از طریق اداره آمار حکومت ابلاغ گشته که در واقع به مراتب بیشتر از این نیز می‌باشد و ریشه اصلی آن تقسیم نابرابر ثروت، قوانین ضدزن و بیکاری و تورم سرسام آور است که در نتیجه آن متأسفانه اخلاق و وجدان انسانها را لگدمال نموده و تمام افکار روزانه مشغول به امرار معاش بخور و نمیری گشته که راه را بر دیگر امور بسته است. انسان گرسنه، حق تامل در امور اجتماعی و سیاسی دوروبر خود را ندارد و این همان وسیله کنترل جامعه است که سیستم پول و سرمایه از چند قرن پیش به بهترین شیوه در مستعمرات خود از آن بهره برده و تمثیلی آشکار از گفته نیچه است که در آغاز بحث به آن اشاره نمودم. زنان را اگر چون بزرگترین مستعمره جهانی سیستم سرمایه ببینیم که با سیستم برده‌داری آن را کنترل و مداما خشونت را در مورد آنان به اشکال مختلف بازتولید می‌نمایند، این نحوه تفکرو کنترل باعث گشته که مردان ضعیف نیز در قبال زنان خانواده همچون ارباب عمل نمایند و این چرخه ضدبشری به سبب این دید مردسالانه هزاران سال است که در جهان حاکم است اما در کشورهای عقب نگه داشته و تحت سلطه حاکمیت دینی شرایط زنان به مراتب سخت‌تر و بغرنج‌تر از دیگر مناطق تحت کنترل و حاکمیت سیستم پول و استثمار است.

فراموش نکنیم سنگبنای سیستم حاکم و حکومت دست‌نشانده آن در ایران بر مبنای ضدیت با زن است، خصلت اصلی این سیستم دشمنی با نیروی اصلی و موجد اقتصاد یا همان زن می‌باشد و از آغازین روزهای حاکمیت این ضدیت را در فرمها و اشکال مختلف و حتی در قانون اساسی نیز نشان داده است. شرایطی که هر روز تحت الشعاع دیگر مصائب قرار گرفته و به سوال اصلی و محوری بدل نمی‌گردد.

سایه شوم جنگ انرژی و به تبع آن بحرانهای اقتصادی، آثار غارت و تخریب هرچه بیشتر طبیعت و مشکلات متعدد زن تحت ستم را در مباحث روز کم‌رنگ‌تر نموده و مردم بیشتر مشغول به رصد نمودن بازتاب دخالت نظامی کنفدراسیون روسیه در اکراین می‌باشند و خطرات احتمالی جنگ جهانی و زمستان اتمی، غافل از آنکه پشت این نمایش نظامی رونمایی گشته در شش ماه گذشته، جدای از زیاده‌خواهیهای معمول و سهم‌خواهی هر چه بیشتر صاحبان قدرت، تغییر سیستم حاکم بر جهان نمایان است. تغییری که از هم اکنون سخن از دوران به غایت سخت‌تری برای زنان می‌دهد. از جمله تغییر قانون سقط جنین در آمریکا، پیشنهاد لغو حقوق برابر زن و مرد در یکی از کشورهای اسکاندیناوی، استفاده ابزاری و برنامه‌ریزی شده از زنان سیاستمدار برای رتق و فتق نمودن قراردادهای ضد دمکراتیک در چند ماه گذشته از جمله نشست نخست وزیر و وزیر امور خارجه کشور سوئد با دیکتاتور خاورمیانه، رجب اردوغان در

مادرید و سفر نانسی پلوسی به تایوان و آذربایجان جهت ایجاد تنش‌های دیپلماسی که قبلاً نیز به اینها اشاره نموده بودم اما باز تکرار این اتفاقات برنامه ریزی شده و صدها نمونه دیگر از اخبار، حاکی از آن است که جهان سرمایه از بیداری زنان احساس خطر نموده و با تمام ابزار موجود سعی در سرکوب این جنبش دارد. اساس نابرابری و تبعیض در همه ساحت‌ها و از جمله علیه زنان ریشه در سود اقلیت دارد. نابرابری و تبعیض علیه زنان، دیرپست که تبدیل به نوعی رفتار عمومی در جامعه شده چنان که گروه‌های بزرگی از خود زنان هم متاسفانه با همین باور بزرگ می‌شوند و نسبت به خود و هم‌جنسان خود روا می‌دارند.

جامعه غرق در بحرانه‌های متعدد ایران همچون دیگر کشورهای تحت حاکمیت سرمایه با سردمداری و رهبریت عده قلیلی از صاحبان سرمایه با ارقام نجومی، به مانند بمب ساعتی می‌باشد که انتظار انفجارش هر لحظه می‌رود. در دو هفته گذشته و پس از قتل حکومتی شلیر و ژینا جرقه‌های این انفجار عظیم اجتماعی را دیدیم. قتل شلیر در خانه و ژینا در خیابان البته اتفاق جدیدی نبود و شاید در قیاس با دیگر جنایتهای روزمره حکومت در تمام ایران، از جمله فاجعه کهریزک که رسانه‌های گشت و پرده از بسیاری از جنایات سیستماتیک دولتی برداشت اما آنهم محرکی برای ایجاد اینچنین اعتراضاتی نگشت. از سرکوب خیزش فراگیر و مردمی آبان ۹۸ تا به امروز هزاران اعتراض بزرگ و کوچک در میان تمامی لایه‌های کاری، اجتماعی و صنفی را در ایران مشاهده کرده‌ایم که البته فقط یکی از این اعتراضات کافی بود تا حکومت را ساقط نماید. جنبش آب خوزستان، اعتراضات وسیع کشاورزان در استان مرکزی که پایه‌های اصلی رژیم در آن استوار بود، اعتراضات مردمی پس از هر صانحه طبیعی سیل و زلزله، فرو ریختن ساختمان متروپل، جنبش عظیم و مدیریت شده فرهنگیان و ... اما هیچکدام نتوانست زیرمجموعه مشترک برای اتحاد مابین این اعتراضات را بوجود آورد و هر روز ناامیدی بیشتری را در صفوف مختلف معترضان می‌دیدیم تا اینکه اعتراضات بر علیه قتل عمد حکومتی در مریوان با شعار از کوردستان تا تهران زنان قربانیان سیاست مردسالار و سیستم سرمایه بوده و امنیتی نه در خانه و نه در خیابان ندارند. کمتر از ده روز این شعار جامه عمل به خود پوشید و در خیابان تهران زنی به شکل عریان شکنجه و در عرض دو ساعت جان باخت و در کمترین زمان ممکن به جرقه‌ای برای انفجار جامعه بدل گشت. جنس این جرقه و ماهیت آن آتشی به پا نموده که انعکاس جهانی داشته و دنیا را مبهوت نموده است. اگر زنان ایران در سال‌های گذشته پای ثابت جنبش‌های اعتراضی مردمی و خیابانی بوده‌اند، اینبار اما خود جنبش هستند. یعنی در مقام موتور محرکه، رهبر و سوژه اصلی این اعتراضات قد برافراشته و دیگر اқشار جامعه را با انبوه مطالبات سیاسی و دمکراتیک‌شان به پشت

سر خود کشانده‌اند؛ آن هم به شکلی سراسری، خودانگیخته و سازمانیافته. از هشت مارس ۱۳۵۸ به این سو، چهار دهه است که شکل غالب مبارزه زنان در ایران زیر فشار سرکوب بُروزی از مقاومت‌های روزمره و انفرادی داشته است. بار اصلی این خلأ و جبران این فقدان سازمان‌یافتگی را البته باید از چندین زاویه واکاوی نمود که در این بحث نمی‌گنجد اما بازخوانی صحیح سیستم ضد زن از قدرت بالقوه این جنس عصیانگر حائز اهمیت است که از همان سالهای اول و با وضع قوانین سراسر ضد زن و حقوقش، کمر به حذف این نیمه جامعه در عرصه سیاست، کار، امور اجتماعی و هنری نمود. بسیاری از فعالان جان بدر برده کشتار دهه شصت در تمام این سال‌ها به اشکال مختلف مبارزه نمودند و نشان دادند که معترضند به وضع موجود و حاکم و برای این عرض اندام به زندان افتادند، اخراج از کار و تبعید شدند، نوشتند، ترجمه کردند، کمپینهای مختلف به راه انداختند، نشست‌های آموزشی زیرزمینی برپا کردند، لایو گذاشتند، تحقیر و تهدید شدند، شبکه‌سازی بین‌المللی نموده و خواستار همبستگی شدند و همزمان تلاش قابل توجهی در به‌روز نمودن خود نموده و هر ساله روش و سبک کارشان را با مقتضیات زمان منطبق کردند. به عبارتی تحت انواع فشار بودند اما هیچگاه صحنه را خالی نکردند. جنبش خیابانی و سراسری امروز هم بخشا تا حد بسیاری ثمره به بار نشستن فعالیت‌ها و هزینه‌های بی‌شماری است که این فعالان پیشرو بی‌نام و بانام و فارغ از گرایش سیاسی‌شان- در طول تمام این سال‌ها پرداختند و عمدتاً ثمره شعار زن زندگی آزادی می‌باشد. شعاری که تمامی ارکان پارادایم کنفدرالیسم دمکراتیک را در خود جای داده. نوش دارویی که مرده ۴۴ ساله را زنده نمود و موجهای پر تلاطم اعتراضات را در پهنه جغرافیای ایران سبب گشت. شعاری که همان زیرمجموعه مجهول‌المکانی شد که تمام جنبشها سراغش می‌گشتند اما نمی‌دانستند آنچه را که در پی آن بودند در کنارشان بود و سراغش را از گمشدگان لب دریا می‌گرفتند. رمز اتحاد با مرگ ژینا پیدا شد. زن و آزادی وی، مهره مشترک در تمامی جنبشها، نیمه غیرقابل رویت در تمامی طبقات اجتماعی، محرکه اقتصاد و بی‌سهم‌ترین عامل در چرخه سود، همراه ثابت قدم در تمامی اعتراضات و همواره در حاشیه قرار گرفته، این بار و پس از رخ دادن پی در پی این جنایت سیستماتیک حکومتی شاهد اعتلای سیاسی جنبشها گشتیم که چگونه یک شبه ره صد ساله طی نمود و همصدا مردان و زنان تمام ایران یکی پس از دیگری دیوارهای حائل برای اتحاد را با خشم به فریاد بدل شده خود فرو ریختند، دیوار تفاوتها و ضدیتهای اتنیکی، جنسیتی، مردسالاری همزمان و در تاثیر مستقیم ماهیت ماهوی شعار زن زندگی آزادی ترک برداشت، ترکی که نه تنها در ایران بلکه در سطح خاورمیانه پس از سرنگونی حاکمیت دست

نشانه سرمایه در ایران شاهد خواهیم بود.

از سه هفته قبل، جرقه خیابانی کردن اعتراضات زنان با دخالت مبتکرانه فعالان زن چپگرای کردستان زده شد؛ همان‌هایی که بعد از مرگ دلخراش شلیر رسولی در حین دفاع از خود در برابر تجاوز، به خیابان آمدند تا بگویند در پس این نوع جنایت‌ها نه یک فرد، بلکه کل حکومت و قانونش ایستاده است و به این ترتیب برگزاری تظاهرات علیه قوانین زن‌ستیز و تجاوزپرور جمهوری اسلامی، چند روز پیش از قتل ژینا امینی، تکانه‌ای شد برای به خیابان کشاندن زنان معترض دیگری از تهران و دیگر شهرها با تکرار شعارهای تجمعات اولیه کردستان.

گرچه این جنبش سراسری در کلیت خود، خودجوش است و رهبری واحد و مرکزی ندارد، اما در خودجوش‌ترین لحظاته‌اش هم به وضوح دخالت فعالان در آن آشکار است. طنین افکندن شعار «ژن، ژیان، آزادی» از مبارزه در اعتراض به ترور زنان فعال سیاسی سکینه جانسز، فیدان دوغان و لیلا شایلمز در قلب دموکراسی جهان و مرکز بنیادین کانتونها، پاریس و سپس در خاک کوبانی و در جریان مبارزات پر شکوه زنان کورد و اینترناسیونال با نیروی دستپروده سیستم پول و سرمایه، داعش به خاک کردستان ایران و سپس خیابان‌های تهران، رشت، اصفهان و تقریباً تمامی شهرها کشیده شد.

البته پر واضح است که بدون به چالش کشاندن موانع تغییرات ساختاری اعم از مردسالاری، سرمایه‌داری و قدرت‌گرایی هیچ مبارزه‌ای در تقابل با این سیستم ضدزن به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

قرن بیست و یک با بیداری زنان در تمام جهان آغاز گشت، صدای پر خروش زنان خسته از تبعیض را در تمامی کشورها چون پیش قراولان مبارزات خیابانی و صنفی دیده‌ایم، و همزمان مبارزات مسلحانه آنان در قلب خاورمیانه که با سرکوبی وحشتناک هر لحظه دست به گریبان می‌باشد اما خوشبختانه و به میمنت مبارزات برابری طلبانه و آزادیخواهانه زنان و مردان آگاه نه تنها این مبارزات برحق از بین نرفته بلکه آوازه آن هر روز بیش از پیش به گوش رسیده و ریشه بر پیکر سیستم ضد طبیعت و زن انداخته است. آنچه در این بخش مد نظر است همانا اتحاد زنان حول مبانی ایدئولوژیک، فلسفی، دموکراتیک و سازمانی می‌باشد که تمامی زنان کورد، فارس، بلوچ، آذری، عرب و دیگر ملیتهای ساکن فلات زاگرس در آن جای گرفته و با سیستمی مناسب سازماندهی خود را حفظ کرده و به پیش برند. کاری که سالهاست برای پیشبرد آن تلاش شبانه روزی گشته و ما در مدت چند روز گذشته طنین شعار زن زندگی آزادی از کیش تا قوچان و سیستان و بلوچستان و مردمان جان به لب رسیده و همیشه تنه‌های خوزستان پرده از تشکیل این سازمان سیاسی برداشت که

میلیونها نفر با این نحوه نگرش و مبارزه همراهند و موافق اعتلای سیاسی و رشد آگاهی مردم در جریان انقلاب به سرعت پیش میرود، ره صد ساله را یک شبه طی مینماید و به همین جهت وظیفه خطیری بر گردن فعالین سیاسی و هواداران تشکل یافته میباشد که بتوانند در جهت سازماندهی، آموزش تئوری و دفاع مشروع فعالان در همه جا نقش انقلابی خویش را ایفا نمایند، اعتراضات امروز را در دو صحنه دلخراش همگان دیدیم. دو مادر جوانی که گمان می رود هر دو در حاکمیت این رژیم به دنیا آمده و نسل ۵۷ به حساب می آیند دو دلبنده خود را در راه آزادی تقدیم نمودند، مادر زینا در گور دخترش دراز کشید و به شکلی عملی که درکش برای هر کسی آسان است نشان داد زن در جامعه امروزمان مرده زنده ای بیش نیست. سه روز پس از این مراسم مادر شهید ذکریا خیال بر مزار پسر ۱۶ ساله اش با صدائی مملو از عشق مادری لالائی سر داد و عملاً بر مرگ پوزخندی پر معنا زد، نشان داد که چه اعتلای سیاسی در این مدت کوتاه رخ داده است، گریه نکرد، رسم ادب را به جای آورد از شرکت کنندگان در مراسم تشکر نمود و گفت پسر من نمرده است و چراغیست برای روشن نگه داشتن مشعل آزادی. ما در این مدت زمان کوتاه شاهد نه فقط شعار زن زندگی آزادی بودیم بلکه به معنی کامل کلمه و در این دو خاکسپاری زنده شدن مردگان زنده و آفریده شدن زندگی از مرگ را به شهادت نشستیم، شهادتی که در تک تک ما و هر انسانی نفیر بیداری وجدان را می طلبد. طبعاً تا زن در ذهن خود انقلاب و دگرگونی بنیادین بوجود نیآورد نمیتواند انتظار داشته باشد که با توصل به تاکتیکهای موقتی و اعتراضات و با سیطره ذهنیت دولت ملت و مرد سالاری به اهداف خود برسد. زنی که همیشه در مرکز صحنه قرار داشته، مجرم به حساب آمده و قربانی قوانین ضد زن گشته باید با استراتژی مختص به خود عمل نماید، آگاهانه قدم در شناسائی خود و تاریخ نماید و مسلح شدنش به آگاهی از خود و توانائیش طبعاً مصادف خواهد شد با هماهنگی نمودن خویش با دیگر همجنسان خود در تمام جهان، به عبارتی ارتقای زن یگانه انتقام او از سیستم برده داری می باشد که در آن گرفتار گشته است.

اکتبر ۲۰۲۲

مجله‌ی آلترناتیو

انقلابی تمام‌عیار با محوریت شعار ژن ژیان آزادی و یا همانا هویت مشترک معترضان

بسی شاماری

اگر انقلاب را با بهره گرفتن از بازخوانی کانت در انقلاب فرانسه معنا کنیم، متوجه خواهیم شد که انقلاب به مثابه زیرورو شدن یا پشت و روشن شدن است که عناصری مانند تعیین سرنوشت و تغییر شرایط زندگی توده‌های تحت ستم به دست خودشان و به عبارتی، حاکمیت از حیث ذاتی و ماهیتی تغییر کرده و دگرگونی اجتماعی به وجود می‌آید. حاکمیت از دوران مشروطیت در ایران، هیچ‌گاه با وصف اعتراضات و حتی قیام‌های تاریخی، از لحاظ ماهیتی تغییری ننمود. پس لاجرم به این نتیجه خواهیم رسید که این خواسته مردم در تاریخ مبارزات ایران هیچ‌گاه به پیروزی نیانجامیده، انقلابی مستمر و مداوم که از قیام مشروطیت در جریان بوده و هر بار با ابزارهای مختلف و آلترناتیوهای ساخته و پرداخته نظام ضد بشری حاکم بر جهان، کنترل شده، به عبارت کوتاه و مختصر، انقلاب جاری امروز ایران تل انباشته خواست‌های آزادی‌خواهانه مردم بوده که با سرکوب شدید مواجه شد و همیشه مدیریت انتقال قدرت در دست صاحبان سرمایه و سیستم حاکم بر جهان بوده، از انتصاب رضاخان میرپنج و آغاز بکار گیری حاکمیت دولت ملت در سال ۱۹۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس‌از آن ربوده شدن قیام پرشکوه مردم در سال ۱۳۵۷ و آلترناتیو اسلام سیاسی به رهبری خمینی که در نشست گوادلوپ رقم خورد، نظامی برای کنترل خاورمیانه در راستای پروژه برژنسکی و کمر بند سبز که با استناد به وضعیت خانمان‌سوز مردم ایران و کشورهای همسایه متوجه خواهیم شد که چگونه این حکومت توانست به بهترین شیوه ممکن اهداف سیستم و خواست‌های سیاسی، اقتصادی و سودآفرینی در میدان جنگ‌های متعدد را فراهم آورد و در این راستا و پشت نقاب شعار ضد امپریالیسم، چگونه توانست حتی پشتیبانی بخشی از نیروهای مترقی و چپ را هم به خود جلب کند.

تحلیل انقلاب جاری در ایران بدون در نظر گرفتن شرایط و وضعیت سیاسی جهان کاری عبث و بدون نتیجه خواهد بود، آنکه امروز موقعیت سیستم تحکم و تسلط یعنی آمریکا و شرکای سیاسی و نظامی‌اش به چه شکلی است و آیا همان قدرت بلامنازع و ابرقدرت سال ۵۷ است و یا نه، در شرایط دیگری بسر می‌برد، همزمان باید قیاسی میان مبارزان حاضر در خیابان‌های ایران، نحوه اجرای اعتراضات و تاکتیک‌های شگفت‌آورشان، طیف وسیع و همه‌گیر شرکت‌کنندگان از هنرمندان، ورزشکاران، آکادمیسین‌ها، دانشجویان، کارگران و خلاصه از ۷ ساله تا ۷۰ ساله،

شعارها و تشکل‌های مردمی پدید آمده در فرم شوراها و کمیته‌های محلی را مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم به تحلیل صحیح‌تری از شرایط انقلابی امروز جامعه به‌پا خواسته ایران رسیده و تا حدی به نتیجه آن نیز در درازمدت بپردازیم..

ورای معنی انقلاب که به آن اشاره کردم، وجود انگیزه، تشکل و رهبریت از شاخصه‌های است که در علوم سیاسی برای تشخیص و تمیز انقلاب از شورش، جنبش و یا قیام به آن پرداخته‌اند. ارکانی که بیشتر حالت کلیشه‌ای داشته و وجود عوامل نامبرده را هم انقلاب می‌داند. این نگرش البته بر مبنای آنالیز و حضور این ارکان در انقلاب‌های بزرگ چند سده پیش حاصل گشته و هنوز نیز به نظر من در مورد انقلاب‌های کلاسیک صدق می‌نماید، اما ما در ایران با انقلابی نوین مواجه هستیم که این ابزار شناخت در مورد مشخصات آن ناکارآمد و ناقص به نظر می‌رسند، چرا که اگر با این ابزار مشخصات به آنالیز شرایط امروز ایران بپردازیم، قاعده‌تاً باید گفت انقلابی در ایران روی نداده و این اعتراضات چیزی جز خیزش نبوده و به همین دلیل با کمی فروکش نمودن موج اعتراضات در قیاس با روزها و هفته‌های اول، بلافاصله حاکمیت بر طبل پیروزی می‌زند و از هر امکان کوچکی استفاده می‌نماید که نشان دهد شهر در امن و امان است و شرایط را عادی اعلام می‌کند که نمونه بارز آن را از هفته دوم به بعد، بارها از مسئولین دولتی و حتی شخص رهبری شنیدیم، با پیروزی تیم فوتبال ایران در مقابل ولز، جشن مضحک عاملین سرکوب را شاهد بودیم که چگونه خود را مست از سرکوب انقلابیون و فاتحان میدان‌ها و خیابان‌ها نشان دادند اما چندی نپایید که شکست همان تیم سرسپرده حاکمیت باعث تسخیر مجدد خیابان‌ها توسط انقلابیون گشت و باخت تیم ملی ایران را چنان جشن گرفتند که گوئی سرنگونی حاکمیت را.

آنچه که ما از بیش از ۷۵ روز پیش شاهد آن بوده‌ایم، انقلابی نوین است، انقلابی در راستای زیروورو کردن بنیادین ساختار قدرت و همزمان انقلابی ذهنیتی که در فرم شعارها، بیان‌نامه‌ها و پشتیبانی ملت‌های تحت ستم از همدیگر کاملاً قابل‌شهود است و غیرقابل‌انکار که در چیزی قریب صدسال گذشته و پس از روی کار آوردن نظام دولت-ملت در منطقه خاورمیانه و ایران، اینچنین تحولی را در هیچ‌کدام از انقلاب‌های مردمی منطقه ندیده‌ایم، به همین جهت پائین آمدن شدت اعتراضات را به هیچ وجه نشانی از سرکوب آن و یا چیرگی حتی مقطعی حاکمیت بر آن نباید معنا نمود؛ بالعکس توقف‌های هرازچندگاهی را که پیش آمده می‌توان در راستای تکوین آن بخش از انقلاب ذهنیتی دید که احتیاج به تأمل در برداشتن قدم‌های بعدی درک می‌گردد، بیداری معترضان جوانی که بسیار آگاهانه قدم برمی‌دارند، از آلترناتیوهای ارتجاعی داخل و خارج آگاه‌اند و موازی با هر قدم، واکنش نشان

می‌دهند، در ادامه این بحث ترافیک سنگین دیپلماسی نخ نمای نشست اصلاح‌طلبان با خامنه‌ای، بیاننامه‌ی بیت منتظری و رفسنجانی و دعوت حاکمیت به اصلاح قوانین و رفراندوم، نشست‌های مهره‌های سوخته خارج از کشور در کنفرانس هالی فاکس کانادا و کاخ الیزه فرانسه را بسیار گویا در آخرین بیاننامه محلات مریوان دیدیم که چگونه مختصر اشاره نموده بودند که هدف براندازی است و هیچ آلترناتیو ارتجاعی و وارداتی نمی‌تواند این اتحاد و مقامت متحد را در هم شکند.

در رابطه با قیام شکوهمند، هدفمند و به راستی در سنخ خویش، نو ایران، این روزها تحلیل‌های بسیاری را می‌شنویم و از عدم وجود رهبریت نجوهای بسیاری به گوش می‌رسد، غافل از آنکه به ماهیت اصلی این انقلاب توجه چندانی شود. هنوز هستند کسانی که از مردم ازجان‌گذشته می‌خواهند که به انقلاب قرن ۱۷ انگلیس با رهبریت اولیور کلاور یا انقلاب کبیر فرانسه با رهبریت دانتون، فرانسا بابوف و ناپلئون بناپارت و یا انقلاب کبیر روسیه با رهبریت لنین نظر داشته و به اهمیت داشتن چنین رهبران توانا و کاریزماتیک واقف شوند چرا که پیروزی هر انقلابی را در محدوده این کلیشه جهانی می‌بینند. مقایسه این انقلاب در این دوران بحران جهانی سیستم پول و سرمایه واقعاً غلط است و در ابتدای بحث به محتوم بودن قیاس کلیشه وار این انقلاب با دیگر انقلاب‌های جهانی پرداختم.

همزمان پشتیبانی مردم در سراسر جهان، زنان فعال و هنرمندان طلعه بارز و روشنی از آن است که پشتیبانی از این اعتراضات در واقع مهر تأیید بر کارایی این شعار بر تفکر مردم قرن ۲۱ را دارد، فریادی برای آزادی که به شیواترین شیوه ممکن در آغازین روزهای قیام فیلسوف معاصر جناب آقای سلای ژیزاک در پیام پشتیبانی خود به آن اشاره کرد که مردمانی که در کشورهای به اصطلاح دموکراتیک زندگی می‌کنیم باید از شما زنان و جوانان شجاع مبارزه بر علیه این سیستم را فراگیریم. به عبارتی تأثیر این انقلاب که در سنخ خود بی‌نظیر است، رنسانسی به تمام معنا در ایران و سپس خاورمیانه، انقلابی با کلیشه‌ای کاملاً منحصر به فرد که هیچ شباهتی به خیزش‌ها و انقلابات مرسوم و کلاسیک ندارد، عدم حضور رهبریت حزبی و فردی از مشخصات بارز و حائز اهمیت آن است که با بکارگیری تاکتیک‌های متفاوت، تشکیل کمیته‌های کاری و ارتباطی مختلف، نشر فراخوان‌های مستمر و زنجیره‌ای در آینده‌ای بسیار نزدیک قادر به تشکیل جبهه دموکراتیک ملت‌ها را خواهند بود و عملاً و به طور پراکتیک جامعه‌ی ایران را که گرفتار انقلاب‌های مداوم و پی‌درپی از زمان مشروطه تا ۲۸ مرداد و از سال ۱۳۳۲ تا انقلاب ربوده شده ۱۳۵۷ به ساحل آرام هدایت نماید، ساحلی آرام که می‌تواند تأثیر مستقیم بر تمام کشورهای همسایه و خاورمیانه بحران زده نماید.

امروز بسیاری کسانى که از فروکش نمودن اعتراضات و تظاهرات در بعضى از شهرها سخن مىگویند و قصدشان یا نشان دادن ترسشان از عقب‌نشینی مردم است و یا نه، عمداً آب به آسیاب حکومت مستأصل از سرکوب مى‌ریزند. انقلابى که با آگاهی و ارتقای دانش سیاسى مردم همراه نباشد دیر یا زود با شکست مواجه خواهد شد، این انقلاب در فرم و شکل خویش بی‌نمونه است انقلابى ذهنیتى است و راه را بر گذر از اصول دولت ملت و برترى ملتى بر دیگر ملت‌ها، تحکیم و تسلط دین و جنسیت، تخریب طبیعت مى‌بندد و بر پایه اصول دموکراتیک و مشارکت جمعى برقرار است و این طبعاً در پروسه زمانى لازم به بار خواهد نشست و نمى‌توان انتظار داشت که واکنش‌ها، مشارکت‌ها و اعتراضات در سطح مناطقى از ایران باشد که انواع مرگ و سرکوب را روزانه تجربه نموده و دوران تکوین این پروسه را در طول ۴۴ سال حاکمیت طى نموده‌اند. شعار مشترکى که داراى استراتژى خاص خود است و همزمان شعار سرنگونی رژیم، خبر از آن دارد که شاید این بار انقلاب مستمر و مداومى که از دوران مشروطیت تا به امروز در جریان بوده بالاخره به ثمر رسد، و این البته همان امکان بزرگى است که مردم ایران برای خود فراهم نموده‌اند. آلترناتیوى که امروز در خیابان‌هاى تمام جغرافیای ایران در حال شکل گرفتن است حاصل چند دهه مبارزات بی‌امان آزادیخواهانی است که از مرگ زندگى آفریده‌اند، چیزى است نو و در اگر رسیدن به پیروزی، کلید واژه تغییر در تمام خاورمیانه غرق در بحران و جنگ خواهد شد. انقلابى سیال و پویا که نیروى محرکه آن زنان و جوانانى هستند که در بستر بدترین شرایط اقتصادى، اجتماعى و سیاسى آن مملکت بدنیا آمده و نماینده تمامى اقشار معترض دوران حاکمیت رژیم هستند، نسلى آگاه که قابل‌خرید و فروش نیستند و نه با تمهید و نه هرگونه تهدید قصد تسلیم و کرنش در جهت هیچگونه اصلاحاتى ندارند و کل سیستم حاکم را نشانه رفته‌اند جدای از شعار زن زندگى آزادى، امروز این انقلاب توانسته مانیفست دیگرى در خود خلق کند، مانیفست پدران و مادرانى که یک شبه از نقش پدر و مادری بدر آمده، بر آرامگاه دل‌بندانشان و در مراسم یادبودشان مسیر انقلاب را نشان مى‌دهند. اگر بخواهیم به‌طور انتزاعى، تنها یک ویژگی مردمى را که امروز در مبارزه با رژیم جمهورى اسلامى در ایران مشاهده مى‌کنیم، از منظر روانشناسى رهاى بسنجیم، مى‌توانیم بگوییم مردمى داریم واگشت پذیر.

تحقیقات در حوزه روانشناسى آسیب‌دیدگى درباره پیامدهاى ناشى از شرایط محدودکننده، وقایع ناگوار و سرکوب نشان مى‌دهند، غالب آمدن بر بدترین چالش‌هاى زندگى مى‌تواند راهگشای موقعیت‌هاى جدیدى برای پیشرفت اجتماعى فرد و اجتماع بوده و باعث رشد پس از وقوع فاجعه گردد. پدیده‌اى که این قابلیت

رشد را توضیح می‌دهد، واگشت‌پذیری نامیده شده و تعریف مختصر آن توانایی فرد برای احیای خویش و دوباره روی پا ایستادن است. واگشت‌پذیری شامل مبارزه و تلاش به‌سوی تکامل و فراتر رفتن است، وقتی انسان هم رنج می‌برد و هم شجاعت به خرج می‌دهد.

مادر ژینا در گور دخترش خوابید و یادام آمد گورخوابان تن فروش زن را که برای لقمه نانی با چند مرد خوابید.

عکس او را دیدیم و صدایش را هرگز

مادر زکریا سه روز پس از مرگ ژینا بر مزار پسر ۱۶ ساله‌اش، لالائی سر داد اما هرگز نگریست

یاد مادران خاوران افتادم که چگونه بر زمین سرد خاوران و لعنت آبادها چنگ بر زمین می‌کشیدند و در تنهائی مطلق خویش، زمین می‌کاویدند تا بلکه اثر و نشانه‌ای از فرزندان زنده به گور خود یابند.

مادر لقمان چه زیبا و باصلابت بر مزار پسرش رقصید، دستمالی قرمز را آن‌چنان موزون به گرد سر می‌چرخاند که گوئی منتظر ورود داماد به مجلس عروسی است و من به خاطر آوردم لحظه به صدا درآمدن زنگ منزل آن دختر زندانی را که پاسداری پس از اذان صبح به صدا درآورد و به مادرش دسته گلی داد که نشان می‌داد دل‌بندش باکره از این دنیا نرفته و راه بر زندگی اخروی نیز بر او، برای ابد بسته شده.

مادری با صدایی پر از فریاد دادخواهی به منتظران در صف تسلیت گوئی شیرآسا غرید و گفت وقت تسلیت نیست حق پسر را باز پس گیرید
و یاد مادران آبان افتادم که چگونه یکی پس از دیگری به صدای بی‌صدایان بدل گشتند.

مادری با ویلچر در کرمان شعر می‌خواند و می‌گفت دلهره و پشت در منتظر ایستادن را دوست دارم، مادام که آن را دیدم حس کردم که آزادی از قفس پرید شعاری که توانست تا این حد در شرایط و جو انقلابی بر اذهان تأثیر گذارد، قطعاً توجه جامعه و جهان سرمایه را به خود معطوف خواهد نمود تا بتوانند آنتی آن را در کمتر زمان ممکن به بازار سیاست ارائه دهند، لذا در تمام موارد باید شکاکانه و دست به عصا با پشتیبانی‌های روبنایی آمریکا و شرکا برخورد نمود. مدیریت قدرت را این ضد بشران از وظائف اولیه خود جهت استمرار حاکمیت پنهان خویش بر کشورهای تحت سیطره خود دانسته و هر نسخه نانوشته را باید چون سمی مهلک پنداشت.

انقلاب جاری ایران امروز برای همه امری مسجل است و در هاله اما و اگر باقی

نمانده، فلذا ضروری است که به تهدیدها و امکان‌ها هم نظری داشته باشیم. تهدیدها که در اصل ماندن حکومت حاکمه در شکلی دیگر و با بهره گرفتن از ترفند اصلاحات، رفورم‌های اجتماعی و یا رفراندوم می‌باشد و چند روز گذشته به طور مستقیم از جانب مردان آئینی سیستان و بلوچستان و کوردستان مطرح شد و همزمان ترافیک سنگین نشست‌های تبلیغاتی و نشان دادن شو مشمئز کننده دایه مهربان‌تر از مادر توسط لابی‌های رژیم و دعوت مهره‌های سوخته و یا تازه به میدان آورده شده جهت آماده سازی ذهن انقلابیون به وجود اپوزیسیون قدرتمند و صاحب پایگاه در غرب. پشتیبانی روبنایی سیستم پول و سرمایه در کانال‌های خبری خود از انقلاب مردم که در بطن خود نشان می‌دهد که به دنبال خرید زمان بیشتری برای خود و جمهوری اسلامی هستند تا در این دوران حساس بتوانند با آسایش خاطر بیشتری آلترناتیوی پدیدآورند که بتواند به خوبی جمهوری اسلامی، ضامن منافع اقتصادی، تجاری و سیاسی‌شان در خاورمیانه باشد. دوران بسیار خطرناکی را پیش رو داریم، دیزاین جدید خاورمیانه پس از سر آمدن قرارداد ننگین لوزان در اواسط سال آینده، بحران اقتصادی بین‌المللی و عدم ثبات و امنیت نظامی پس از مداخله فدراسیون روسیه در اوکراین، تغییر سیستم حاکم از تک‌قطبی به چندقطبی، اجازه به سیستم ضد بشری نمی‌دهد که در چنین شرایطی اجازه دهد خللی در برنامه‌هایش در منطقه خاورمیانه ایجاد گردد، چرا که خوب می‌دانند انقلاب در ایران بسنده به مرزهای فقط این کشور ننموده و مانند موجی سیل آسا دیگر کشورها را نیز در بر خواهد گرفت.

شعار زن زندگی آزادی که بلافاصله پس از سقز و سنندج از دانشگاه‌ها و سپس در سراسر اعتراضات خیابانی کشور شنیده شد دلیلی بر اعتلای سیاسی مردم بود، هدف گرفتن کل حاکمیت در درجه اول، تغییر ساختاری در نحوه نگرش به بردگی انسان‌ها که از به بردگی کشاندن زن آغاز گشت، ماهیت اصلی و معنای اصلی زندگی و شرط رسیدن به جامعه آزاد از گذر آزادی زن نشان داد که به شکل عملی همانگونه که در سطح سنگر مقاومت و رستاخیز، خیابان عملاً مردم و دولت در مقابل هم قرار گرفته‌اند همزمان نیز تقابل دو مدرنیته سرمایه داری و مدرنیته دمکراتیک مشهود است، به همین جهت موج‌سواری آشکاری را در فرم پشتیبانی از اعتراضات مردمی از کسانی دیدیم که درواقع دشمن بشریت و آزادی‌اند، سیستم فکری و دولت‌پزیشان کاملاً ضد زن و ضد طبیعت است و به درازای تاریخ همیشه نسخه نویسان انقلابات مردمی بوده و آلترناتیو مطبوع خود را به مردم دیکته و القاء نموده‌اند. زمانی که در پارلمان اروپا و مجالس دولتی آمریکا نمایندگان با سردادن شعار زن زندگی آزادی پشتیبانی خود را از اعتراضات مردم اعلام کردند، کاملاً قابل شهود بود چهره درنده

گرگی در پوستین میش، این‌ها همان عاملین و آمرین قانون‌های ضد انسانی در جهانند، کسانی که بدون هیچ مدرک ادله پسندی و با اجرای عملیاتی مافیائی خالق این شعار و فیلسوف قرن حاضر را به صخره‌های امرالی، صلیب نموده‌اند و خوب می‌دانند زمانی که این شعار همگانی گردد، امکان کنترل را در آن منطقه از دست خواهند داد، شعاری که مسبب انقلابی ذهنی می‌گردد، اراده را به وجود آورده و وجدان را بیدار می‌نماید، شعاری که یکی از پایه‌های اصلی کنفدرالیسم دمکراتیک و نظامی خودگردان و مردمی است و نمود عملی آن را در روژآوا و شنگال دیده‌اند، لذا به سرعت همراه شدند و آن شعار را سر دادند که همین مسئله وظیفه تحلیلگران سیاسی، احزاب مردمی و البته خیل عظیم مردم معترض را دوچندان می‌نماید که این را چون حربه‌ای برای آلترناتیو سازی ببیند نه کمک در جهت رهایی ملت‌های تحت ستم از ظلم و ستم‌های متعدد جنسی، قومی ملیتی، نژادی و آئینی که ماحصل سیستم دولت ملت در صدسال گذشته بوده است، از جمله امکان ملاقات چند زن و با پسوند نمایندگان زنان ایران با مکرون در کاخ الیزه، در مجلس سازمان ملل و نشست با مقامات آمریکائی سخن از موج‌سواری و امحای مردم دارد که تغییر بر پایه آن شعار و مهره‌های زن صورت و مرد حيله گر و مکار سیرت سیستم‌پسند می‌تواند موضوعی باشد که آن‌ها به آن فکر نموده و درصدد چاره‌یابی خاصی که منطبق با خواست مردم باشد، هستند.

دیگر موضوع مهم در زمره تهدیدها، همانا ناهمگونی بین اعتراضات در مناطقی چون سیستان و بلوچستان و کوردستان با دیگر مراکز و از جمله کلان‌شهرها می‌باشد که مسبب ایجاد طیف عظیمی از مردم منفعل و منتظر نموده است که این خود نیز دلایل خاص سیاسی و همزمان تلاش شبانه‌روزی حکومت در طی حاکمیت ۴۴ ساله خود را بر این قشر از جامعه نشان می‌دهد، هرچند که این خیل عظیم در این ۷۵ روز همدل با معترضان بودند اما عدم همراهی‌شان البته یکی از عوامل بحث‌برانگیز نیز گشته است.

بحثی که ارتباط مستقیم با سیاست اصلاح‌طلبان از آغاز فعالیت‌های این گروه در حکومت همواره پیش گرفته شده و امروز در این شرایط انقلابی پیامشان را به انحاء مختلف میان مردم جان‌به‌لب‌رسیده فرستاده و چون گذشته مشغول عادی‌سازی آن می‌نمایند، پیشنهاد اجرای رفراندوم در واقع حربه حکومتی که پایه‌های نظام تسلط و تحکمش به لرزه درآمده و گویا قصد واگذاری قدرت را هم ندارد.

منتها خوشبختانه و با توسل به تجارب غنی حداقل دو دهه گذشته از مبارزات و خیزش‌های متعدد مردم در ایران، این بار القای خواست این طیف حکومتی چندان تأثیرگذار به نظر نمی‌رسد.

بر ارتقاء شعور بالای سیاسی مردم و توان تحلیل صحیح حاضرین در خیابان می‌توان بدون هیچ تردیدی صحنه گذاشت، در پاسخ به ندای رفراندوم که به شکل نیابتی از شاخه اصلاح‌طلبان خلع قدرت در کابینه دولت مطرح گشت، بلافاصله شعاری را مردم در کرج سر داد که به شکل ذیل بود.

اصلاحات، رفراندوم، رمز فریب مردم

به همین جهت ضروری می‌بینم که تحلیلگران و آزاداندیشان بدون هیچ تعارفی دست به افشاگری بزنند و اطلاعات لازم را در مورد تمامی مهره‌هایی که امروز چون زندانی سیاسی، فعال حقوق زنان، تحلیلگر سیاسی و... در لابه‌لای اخبار جای می‌دهند بزنند، حرکتی انقلابی و مستدل که چهره اصلی حکومت و اتاق فکر آن را بیش‌ازپیش و بدون در نظر گرفتن اماواگر برای فوج عظیمی که با انقلاب زن همدلی نموده اما همکار مستقیم نبوده و به نیروی بالفعل بدل نگشته‌اند، رو نمود. رونمایی از کسانی که مدت کوتاهی در زندان بوده و بعدها در اتاق فکر آقایان اشرافی، تاج زاده، عبدالله مؤمنی و دیگر رانت‌خوارهای اصلاح‌طلب و به محض اینکه متوجه شدند سیستم خارج از کشور نظری هم به منتظرالسلطنه دارد که امروز در این گروه رونمایی می‌کنند این‌ها را بدون هیچ شرم و حضوری باید معرفی نمود و نشان داد که حافظه تاریخی هرچند فرار است اما هستند دیگری که در بزرگه تاریخی مناسب حکم زنگ خطر را پیدا نموده و وجدان بیدار انقلاب‌باند و واقعیات را عیان و مستدل، یادآور می‌گردند.

شعار زن زندگی آزادی برگی نوین از تاریخ مبارزاتی را رقم زد، بسیاری از مرزها را از میان برداشت، اتحاد و پشتیبانی ملت‌های دیگر را از همدیگر فراهم نمود، دانشجویانی را که بیش از دو دهه بود در صحنه مبارزات و اعتراضات غایب شده بودند به پیشقراولان جنبش مبدل نمود، طیف وسیعی از دهه هشتادی‌ها نقش‌آفرینی کرده و اتحادی سرتاسری میان قشر روشنفکر، کارگر، بازار و جوانان را بوجود آوردند که با بکارگیری تاکتیک‌های متعدد توانسته‌اند تا به امروز شعله این انقلاب مدرن را روشن نگه دارند، انقلابی که به نظر من در بطن خود رنسانسی است غیرقابل‌انکار، قدم بزرگی در جهت تغییر نه تنها در شکل حکومت بلکه نحوه تفکر مردمی که نسل‌ها است زیر سیطره ترس و ارباب، شکنجه و اعدام تن به بدترین شرایط زندگی و امنیتی داده بودند آن‌هم در جغرافیائی در خاورمیانه که اهمیت فوق‌العاده ویژه داشته و نقش سیاسی ژئوپولیتیکی این کشور در تمامی معادلات منطقه حرف آخر را می‌زند و به همین جهت این نیروی دست‌نشانده سیستم سرمایه در ایران با بهره‌وری از پشتیبانی مطلق سیستم پول و سرمایه توانسته تا به امروز به حیات سیاسی خود در ازای خوش‌خدمتی ادامه دهد.

بسیارند کسانی که تغییر اساسی و بنیادین در سیستم حاکم بر جهان را آرزو بر دل دارند و صدها سال است که بهترین جوان‌های ما در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و همواره با حائل عدم اتحاد خلق‌ها برخورد نموده‌ایم. به‌راستی سردادن شعار زن زندگی آزادی در تمامی اعتراضات ایران خبر از بهار دارد، شعاری مدرن و زنده که در خود نفیر نان کار آزادی و کارگران جهان متحد شوید را سر می‌دهد. شعاری که در ماهیت ماهوی خود کنکاش می‌طلبد و لازم است از تمامی کوچه پس کوچه‌های زایش آن در تاریخ عبور نمود و پی‌برد چگونه و چرا این سه واژه در کنار هم قرار گرفتند تا مشعلی گردد برای روشنایی کوره راه‌های مخوف و تاریک تاریخ واقعی انسان از زمانی که توانست از دست‌هایش برای امرارمعاش و زندگی بهتر استفاده نماید، اما این دستان پرتوان به طناب اعدام بدل شد و زن را به آن آویخت و بدینسان نصف جمعیت جهانی را که مادر نصف دیگر نیز می‌باشد را به قهقرائی راند که امروز خود شاهد آنیم.

برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد و برابر باید ایمان و باوری پولادین به آن داشت که بدون آزادی زن هیچ جامعه‌ای آزاد نمی‌گردد. به‌عبارتی مسئله زن و آزادی باید به استراتژی اصلی مبارزه تبدیل گردد و برای رسیدن به هدف البته ابزار و زمینه‌های لازم را باید فراهم نمود. زن زیرمجموعه‌ای از تمامی اقشار و طبقات به کنار رانده شده در سیستم پول و سرمایه، زن همان نیمه پنهان و کارگر بدون دستمزد، زن ماشین تولید و زمین زراعی، زن اولین پروژه موفق ضعیفه سازی در جامعه، زن یا همان دختر باکره که باید چون زمین و سرزمین دیگران تسخیر و استثمار گردد، شاید آخرین گلوله‌ای گردد بر شقیقه سیستم پدر-مردسالار، نظامی که در ماهیت وجودی خود تغییر ذهنیتی در اداره جامعه است و بیشتر از این ذهنی بودن آن خطرناک است تا بعد جنسیتی آن همانا بدست گرفتن قدرت توسط مردان که آئینه تمام‌قد این ذهنیت مخرب را در دو پایه اصلی جامعه تا به امروز شاهدیم، خانواده و دولت و یا سیستم اداره جامعه. برای فهم هر چه بیشتر از وضعیت به غایت بغرنج زن لازم است اوراق تاریخ را نظری بیا افکنیم و با استناد از دستاوردهای بسیاری که علم و فنون امروزی در بازخوانی آثارباستانشناسی و تاریخی در اختیارمان گذاشته به اولین مکان‌هایی که در آنجا مردان حيله‌گر گرد هم جمع گشتند و فرمان کودتا و صلب قدرت از زن و همزمان دستور جنگ خانمان‌سوز با وی را صادر نمودند، مورد مطالعه‌ای دقیق قراردهیم و همزمان سوسیولوژی این منطقه از دوران کهن تا به امروز و یافتن جواب این تقابل همیشگی با سیستم حاکم در این پهنه گسترده، برگردیم به دوران اولیه مردسالاری و چگونگی پدید آمدن آن تا به امروز که به حد اعتلای خود رسیده و در شکل مدرنیته کاپیتالیسم چهره کریه خود را

نمایان نموده و مدعی دموکراسی و آزادی است. برای این مهم بازنگری کوتاهی به دوران نئولیتیک تا به امروز در خاورمیانه و با استناد به فاکت تاریخی و آثار باستانی یافت شده را ضروری می‌پندارم. همانگونه که میدانیم اولین اجتماعات شهری و مدنیت در خاورمیانه شکل گرفته و شاید به همین جهت در متون و اسناد تاریخی، این منطقه را گهواره تمدن نامیده‌اند، تاریخی چند هزار ساله که در این بحث من سعی خواهم نمود به بعدی از آن اشاره کوتاهی نمایم. زمانی که زن از اریکه قدرت پائین کشیده شد و الهگان قدرت به ضعیفگان تاریخ مبدل گشتند البته نه یک شبه بلکه در کوره‌های داغ ذوب هویت و در طی مدت‌زمان بسیار طولانی.

اولین مصادره خصمانه در تاریخ در حق مولدین اقتصاد، مبتکرین و نوآورهای جامعه اولیه مدنی چه در زمینه کشاورزی و دامداری و اهلی نمودن حیوانات وحشی و ابتکارات امور نظارت و شهروندی یعنی زنان صورت گرفت، زمانی که مرد قوی و شکارچی از قدرت جسمانی خویش مغرور گشت و حس خوب و خوشایند شکار در او خوی وحشی صفتی را برجسته تر نمود، دورانی که شرح آن را با بازخوانی داستان‌ها از روی کتیبه‌ها می‌توان دریافت، متولوژیا و یا همان داستان‌های دوران قدیم و باز یافته‌های تاریخی توسط باستان‌شناسان به اندازه کافی ابزار شناسایی این دوره را در اختیار هر فرد کنکاشگری گذاشته تا خود جستجو نموده و ریشه احصاف امروز و عدم همگونی جامعه امروزی‌مان با سیستم حاکم بر جهان را دریابد.

دوران خدامحور از دورانی سخن میراند که به دوران ادیان یکتاپرستی معروف است، خدایان ملموسی که هواداران آن در هر برهه از زمان امکان دیدن و ملاقات رسول خود را داشت و هر کدام مکتوب کتاب و مانیفست خویش را چون سخنان و گفته‌های خدای خیالی خویش چون میراثی مقدس از خود به جای گذاشته و یکی پس از دیگری زنجیروار در پی تکمیل دین قبل از خود و پیامبر پیشین از چهره خود رونمایی نمودند و از هیچ تلاشی در جهت تحکیم ذهنیت مردسالاری فروگذار ننموده و همواره این قوانین شامانها و ساحرین دوران نئولیتیک را رنگ و بویی مدرن بخشیده و مدعی گشتند که راوی خداوند غیرقابل رؤیت همگان می‌باشند، برگزیدگانی که همگی زن را ناقص‌العقل و نیمه چپ و مکار مرد نامیدند و بدین‌سان حکم استثمار انسان بر انسان را که در درگاه و دادگاه خدای غیرقابل‌انکار و زیگورات‌های مدرن روز و توسط فیلسوف‌های هر زمانشان صادر شده بود در شکل آیات زبور، تورات، انجیل و قرآن بر مردم غالب نموده و تا به امروز با عناوین مختلف، نقاب‌های گوناگون استتار خود واقعی خویش را بکار برده و در تحمیق و اغفال جامعه جهانی، گوی سبقت را از تمامی ایدئولوژی‌های دیگر و حتی رقیب برده‌اند.

داستان‌هایی که قدمت تاریخی آن‌ها به زمان‌های بسیار دور برمی‌گردد در ادیان

به وضوح یافت می‌شوند و تحریف واضحی از آن و به نفع سیستم مردسالارانه مشهود است، قدرت غدار و همه جانبه که راه را بر هر گونه تفکری از طریق حربه تسلط، تهدید و ترس می‌بندد و قدرت تفکر زیر سیطره این ارباب به کمترین درجه تنزل می‌یابد و طبعاً صاحبان قدرت از این دوران بیشترین سود را کسب نموده‌اند، دورانی که قانون خدا و قوانین زمینی در یک مسیر حرکت نموده و جامعه را به طور مطلق جنسیتی نمودند، جنس برتر مرد مطیع و جنس درجه دوم زن. در این دوران دیگر جنگ میان خدایان زن و مرد به پایان رسید و فرهنگ‌ها مورد هجوم هجمه این تفکر سلطه گر قرار گرفت، دوران پیدایش شهرهای بزرگ، تمدن‌های برتر و جنگ‌های خانمان‌سوز. دوران افول انسانیت و برابری در جامعه، دورانی که طبقات امروزی‌مان ماحصل همان دوران است از استثمار انسان بر انسان گرفته تا تخریب طبیعت و سوءبرداشت از آن در جهت کسب سود بیشتر و استمرار حاکمیت بر جامعه‌ای که دیگر دارای شکاف طبقاتی، آئینی، ملیتی، جغرافیایی گشته و کنترل آن برای صاحبان قدرت به مراتب آسان‌تر، چرا که مردم را با این تفاوت‌مندی‌های خود ساخته، در مقابل هم قرار دادند و از تخم تفرقه کاشته شده درخت تنومندی بیار آوردند تا در سایه آن آسوده خاطر قرن‌ها حماقت مردم را بنگرند و تفریح اصلی‌شان جنگ گلادیاتورها گشت تا نشان دهند قوی‌ترین شما را برای بقا، به جنگ هم می‌دهیم و برنده این نبرد هم خوراک شیر و پلنگان گرسنه خواهد شد، دوران فئودالی، برده داری و سرمایه داری را در دل همان دوره دوم به وضوح و آشکار می‌بینیم و همواره قدرت لایزال ذهنیت مردسالار که چون بختک بر تارک تاریخ سایه افکنده و نقش فرشته نجات را بازی می‌نماید.

از این برهه از تاریخ تا به امروز برتری و سروری جنس مذکر آشکار و حس مالکیت به وضوح مشاهده می‌گردد حسی که در مادران خوشبختی که پسر بدنیا می‌آورند و خود را صاحب قدرت می‌بینند تا زمانی که پسر بزرگ می‌شود و شوربختانه نمی‌تواند خود را با بایدهای سیستم مردسالاری مطابقت دهد، از کاروان مردان موفق بدور می‌ماند و تنها صحنه نشان دادن قدرت برتری‌اش نسبت به زن همانا محیط خانه است و خانواده و بدینگونه تاریخ شاهد پیدایش و زایش این دو وسیله تحکم و تسلط در خانه و جامعه بر زنان گردید. دولت مردسالار و پاسبان سرخورده اجتماعی در خانه با القاب متعدد پدر، برادر، همسر و پسر. این شیوه تحکم که در ادبیات سیاسی با نام میکرو یا همان پایه و کوچک نامبرده می‌شود قطعاً و به جبر زمان رشد می‌نماید و به اعتلای بالاتری می‌رسد، از اولین سلول جامعه یعنی خانواده تا حاکمیت جامعه و کشور در شکل دولت ملت و سپس در پروسه دیالکتیک خود بعدها در فرم ماکرو و به نام سیستم سرمایه داری، کاپیتالیسم و همانا سیستم مخوف و

ضد زن و طبیعت امروز که ماحصل همان دو دوره قبلی بوده و شکل پیشرفته همان ذهنیت مردسالار است و متاسفانه با نام دهن‌پرکن و مانیفست فریبنده اما تبه‌کار، آزادی مطلق فردی، دموکراسی و آزادی با نام مدرنیته کاپیتالیسم به ادامه حیاتی که ریشه در همان دو دوره تحکم و تسلط بر زن و طبقات ضعیف شده جامعه را دارا می‌باشد و با ترفندهای متعدد موفق گشته که نظر اکثر قریب به اتفاق مردان و بسیاری از زنان کره خاکی را به خود معطوف دارد و شاید به همین سبب است که این قرن را قرن انجماد مغزها و افول انسانیت نامیده و همزمان قرن بیداری زن و انقلابی بنیادین در سراسر جهان.

در این میان اما همواره انسان‌های آزادیخواه تلاش‌های بسیاری نمودند تا به مردم آگاهی داده و از خواب هزار ساله بیدارشان نمایند، بحران‌های متعدد اقتصادی، جنگ‌های ویرانگر و آمار سرسام‌آور خیل بیکار و فقرا، از جمله محرک‌های اصلی قشرهای روشنفکر و فیلسوفانی بود که وجدان خود را به سیستم پول و سرمایه نفروخته بودند، شاید از مهم‌ترین این نگرش‌ها بتوان از مارکس مثل آورد و مختصر به نظرات وی پرداخت چرا که در آن نظرات و به نظر صاحب‌قلم، مشکلات به عینی نشان داده شده و راه‌حل نیزهم، اما متاسفانه جوهره اصلی تشکیل طبقه، عضو لاینفک طبقه کارگر، وسیله تولیدمثل و خالق ارتش لایتناهی سیستم در جنگ و پای چرخ دستگاه‌های عظیم الجثه کارخانه‌های سیستم سرمایه یعنی زن، همچنان مهره در سایه است و راه برون‌رفت دیگر بار تحکم و حاکمیت طبقه‌ای بر دیگر اقشار.

مهم‌ترین مکتب سوسیالیستی حاصل همکاری میان کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و فردریش انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵) بود، با این وجود از این مکتب تفاسیر گوناگونی شده است. این دو نفر از سال ۱۸۴۴ دوستان نزدیک و از نظر سیاسی و فکری با یکدیگر همکار بودند اما مارکس نقش اصلی را داشت و انگلس نیز خود بدین موضوع معترف بود.

نقد مارکسیسم بر سیستم سرمایه‌داری و توضیح آن برای جایگزینی سرمایه‌داری با نظامی سوسیالیستی، از مهم‌ترین ابعاد مارکسیسم می‌باشد. این نقد، در نظریه‌ای به نام ماتریالیسم تاریخی تجلی پیدا کرده است. در واقع، مارکس و انگلس سوسیالیست‌های تخیلی و آنارشیت‌ها را به جهت عدم در نظر گرفتن اهمیت گذشته در شکل‌دهی به زمان حال، سرزنش می‌کردند. آن دو کلید براندازی سرمایه‌داری را در درک همین مسئله می‌یافتند. مارکس در ۱۸۵۹ نوشت که «انسان‌ها در شکل‌دهی اجتماعی به زندگی‌شان درگیر روابطی می‌شوند که از اراده‌شان خارج است؛ این روابط تولید همپای مرحله توسعه قدرت مادی تولید است. ترکیبی از مجموع این روابط تولیدی

ساختار اقتصادی جامعه را می‌سازد - پایه اصلی که رونمای قانونی و سیاسی از دل آن برخاسته‌است. «مارکس تفکرات، قوانین و سیاست را خوار نمی‌شمارد، اما آن‌ها را منطبق با مناسبات تولید وقت می‌داند. هر نظامی طبقه حاکمه‌ای دارد؛ این طبقه حاکمه قدرت خود را مدیون سلطه بر بازار اقتصاد است و تفکراتی مطرح هستند که با منافع طبقه حاکمه مذکور وفق داشته باشند. نظریه تاریخ مارکس همچنین تغییر به وسیله انقلاب را پیش‌بینی کرده است؛ باین‌حال انقلاب صرفاً به معنای درگیری مسلحانه نیست و احتمال انقلاب مسالمت‌آمیز نیز رد نشده است. مارکس می‌گوید، نیروهای تولید در جامعه در مرحله مشخصی از توسعه خود وارد منازعه با مناسبات تولید موجود یا روابط مالکیتی که پیش از آن در آن کار می‌کردند، خواهد شد سپس دوره انقلاب اجتماعی فرا خواهد رسید.

این بدان معناست که به‌عنوان مثال درحالی‌که پیشرفت‌های فنی و ارتباطی امکان توسعه کاپیتالیسم در اروپای فئودالی را داده‌اند، نظام‌های سنتی مالکیت زمین و مالیات همچون مانعی بر سر آن پیشرفت‌ها عمل کرده است. نهایتاً از این تنش‌های ساختاری میان طبقات - فئودال‌ها و کاپیتالیست‌های نوظهور - منجر به منازعه‌ای میان طبقاتی شده است که هرکدام به نظام‌های اقتصادی متفاوتی وابسته‌اند. این منازعه اوج خود را در یک انقلاب اجتماعی تجلی می‌دهد و طبقه پیروز که جایگزین طبقه شکست‌خورده شده است، روابط اجتماعی و رونمای را به‌گونه‌ای متحول می‌کند که با مناسبات تولید جدید تطبیق داشته باشد. نقد کاپیتالیسم و پیش‌بینی‌ها درباره سقوط نهایی آن، بخشی از این نظریه بود که توجه سوسیالیست‌ها را به خود معطوف کرد. مارکس و انگلس بدان نتیجه رسیده بودند که جامعه به دو طبقه متخاصم تقسیم شده‌است که در مبارزه‌ای با یکدیگر قراردارند: بورژوازی و پرولتاریا؛ تضاد منافع بین این دو گروه منجر به نابودی نظام موجود خواهد شد.

مارکس از نظر اقتصادی نظریه ارزش کار را مطرح کرد. مطابق این نظریه، ارزش یک محصول با میزان کاری که صرف آن شده است، مشخص می‌شود؛ همچنین عقیده داشت قبل از سرمایه‌داری محصولات به دلیل فایده‌ای که برای خریداران داشتند، دادوستد می‌شدند اما تحت حاکمیت سیستم کاپیتالیسم هدف از تولید کالا پول و سود است. به‌علاوه، کار کارگر نیز به کالایی قابل خرید و فروش تبدیل شده است اما قیمت آن به‌اندازه محصولی که به‌وسیله همین کار تولید شده است، نیست. به عبارت کوتاه‌تری مبارزه اصلی بین کارگران و سرمایه‌داران بر سر نرخ ارزش اضافی (که مارکس نرخ استثمار می‌خواندش) است و پیامدهای همین مسئله به عقیده مارکس نشان‌دهنده آن است که نظام سرمایه‌داری مستعد بحران است. پیشرفت

شرایط تولید سبب می‌شود کالاهای بیشتری به بازار برسد اما سرمایه‌داران مجبورند حقوق کارگر را پایین نگه‌دارند تا کماکان از ارزش اضافی بهره‌مند شوند. این باعث می‌شود که کارگر دیگر توانایی خرید کالاهای بیشتر را نداشته و نتیجتاً، تولید سودآور نخواهد بود. نظام سرمایه‌داری به بحران تولید بیش‌ازاندازه یا مازاد عرضه وارد می‌شود که دو نتیجه خواهد داشت؛ اولاً، شرکت‌های قوی‌تر برخی رقبا را از میدان خارج می‌کنند و طبیعتاً بخشی از ابزار تولید را نابود می‌کنند و دوماً، کاهش حقوق و افزایش شدید بیکاری. پس از مدتی، وضع به حالت پیشین خود بازخواهد گشت اما مشکلات ساختاری باقی می‌مانند و نظام سرمایه‌داری کماکان مستعد بحران خواهد ماند و در آینده، هر بحران بعدی از قبلی هم شدیدتر خواهد بود تا جایی که منجر به سقوط و نابودی این نظام خواهد شد تا این حد از یادآوری نظریه مارکس بسنده می‌نمایم تا بتوان مقایسه کوچکی نمود در جایگاه زن، این در واقع مولد اصلی نیروی کار، نیروی کاری که به نام طبقه محروم و تحت ستم سرمایه به پرولتاریا نام برده شده و در رابطه دیالکتیک و جبر تاریخی روزی فائق بر طبقه حاکم سرمایه دار خواهد شد. اینجا نیز همان شیوه نگرش تحکم و تسلط را می‌بینیم و عدم در نظر گرفتن تاریخ کهن سیستم مرد و پدرسالار که در بطن خود سیستم استثمار انسان بر انسان را پایه‌گذاری نمود و اولین قربانی آن زن بود، نظامی که سه پایه اصلی را داراست، به برده درآوردن نیمی از جمعیت جهان، تصاحب مواد خام و تخریب بی رویه طبیعت و استثمار دیگر مناطق و مردم سه پایه اصلی آن البته همان مفهوم امروزی و کارت شناسایی زن است. به همین جهت در اول بحث به شعار کارگران جهان متحد شوید اشاره نمودم که پس از گذشت چیزی بیش از ۲۰۰ سال هنوز آن انسجام را در این طبقه ندیده‌ایم و سیستم سرمایه با وابسته نمودن هر چه بیشتر این طیف به خود و زندگی ماشینی‌اش از آنان مدافعان سینه چاک غیرقابل رویت در صحنه مبارزه و فوج عظیم رأی‌دهندگان در مراسم انتقال قدرت با مدیریت مستقیم خویش با نام دموکراسی پارلمانی هر چهار سال یکبار ساخته است، طبقه‌ای که امروز در نهادینه ترین ارکان حکومت‌های حاکم چه در کشورهای مدرن و مدعی دموکراسی، چه در کشورهایی با حکومت‌های توتالیتر و مذهبی به‌طور پنهان و آشکار ضدیت خود را با زن و طبیعت و آزادی به معنای واقعی خود نشان می‌دهند، اما دریغ از هر گونه واکنش؛ اما شعار پرمعنی زن زندگی آزادی با قدمتی بیش از ۴۰ سال با کار فکری و عملی در نقطه‌ای از جغرافیای جهان زایش یافت که قتلگاه خداوندان زنان و الهه خوشبختی دورانی بودند که انسان‌ها جنسیتی نگشته، فارغ از جنگ قدرت و ثروت می‌زیستند، درجایی که زن بودن مصادف با جنس دوم بودن و مزرعه مرد محسوب گشتن نبود و در طول ۹ سال و در پروسه آشتی و صلح

میان حزب کارگران کوردستان با رژیم فاشیست ترکیه جهت حل مشکلات ملت کورد از طرف فیلسوف و رهبر آزاداندیشان جهان جناب آقای اوجلان از زندان امرالی به عنوان شعاری افسانه‌ای و سحرانگیز همچون خط فکری و کار عملی در شکل پیام سیاسی به هوادارانش ارسال گشت، چیزی نپایید که سه زن مبارز و هوادار این سیستم فکری سکینه جانسر، فیدان دوغان و لیلا شایلمز در قلب کمون‌های پاریس ترور گشتند، نمادی برای نشان دادن خط پایان مبارزات زنان در جغرافیای زاگرس و توروس و از آن روز این پیام ارسالی به شعاری بدل گشت که هرروز از کوبانی تا آمریکای جنوبی و تمام میدان‌ها و خیابان‌های اروپا شنیده شد. شعاری که فقط سه واژه است اما حاصل تلاشی بزرگ جهت دموکراتیزه نمودن خلق‌ها، بیداری زنان و صیانت از طبیعت، آزادی و برابری و به عبارتی مانیفستی مختصر از کلیت پارادایم کنفدرالیسم، شعاری که به تنهائی می‌تواند نمایندگی مدرنیته دموکراتیک را نماید و ریشه‌های تاریخی این سیستم ضد بشری را نشانه می‌رود و بدین‌سان تمام انسان‌های معترض به وضع موجود فارغ از هر گونه تفاوت‌مندی جنسی، نژادی، آئینی، فرهنگی و حتی جغرافیائی را می‌تواند متحد نماید، متحد برای برچیده نمودن ذهنیتی که ماحصلش قرن‌ها جنگ، فقر، تخریب طبیعت و ازخودبیگانگی است و شاید به همین دلیل در کمترین زمان ممکن پس از قتل عمد حکومتی شلیر و سپس ژینا در تمام ایران سر داده شد و به مخرج مشترک اتحاد تمامی معترضانی تبدیل گشت که سال‌هاست در میدان مبارزه مدنی، صنفی، جنسیتی، دفاع از طبیعت و... مبارزه نموده و تاوان سنگین داده‌اند اما هیچ‌گاه به جهت تفاوت‌مندی و عدم انسجام موفق به وصول خواست‌های برحق خود نشدند. اسم رمزی که با مرگ ژینا امینی آغاز گشت در واقع بیداری مردمی بود که برای رهایی از حکومت حاکمه مستأصل و ناامید شده، اما میدان مبارزه را هیچ‌گاه خالی ننمودند و شعار زن زندگی آزادی مشعلی گشت برای اتحاد و همبستگی در سراسر کشور.

شعار مدردن و پیشرفته زن زندگی آزادی نه تنها مسبب اصلی و یگانه عامل اتحاد تمامی اعتراضات گشت، بلکه از نظر فکری و اعتلای فکری، مردم را حداقل ۴۰ سال پیش برد. ۴۰ سال ماحصل مبارزات شبانه روزی پیشگامانی در عصر جدید و پس از ریزش اتحاد جماهیر شوروی و اعلام پایان تاریخ.

در ایران و به‌ویژه شرق کوردستان مبارزاتی پیشرفته و سوسیالیستی هم‌زمان با اعتراضات مردمی بر علیه رژیم پهلوی به‌طور علنی وجود داشت و تعداد کثیری هم در آن مبارزات مردمی و مخصوصاً کومله فعالیت علنی و مخفی داشتند، حزبی که در کمترین زمان ممکن بیشترین دستاورد سیاسی و اجتماعی را بدست آورد و

دایره فعالیت‌هایش در میان تمام سطوح جامعه به سرعت گسترش یافت. چون برترین دستاورد آن دوران، حضور گرم و پرشور کومله در کوردستان، می‌توان به تشکیل انجمن‌های مردمی متعدد، شکل‌دهی شوراهای مختلف و امکان مسلح شدن زنان در صفوف مبارزان نام برد. جنبشی برخاسته از دل مردم با رهبریت ازجمله کاک فواد که تا به امروز فقدانش در تمامی ارکان مبارزه ملت کورد بطور ملموس و غیرقابل‌انکاری حس می‌شود و پس از ترور ^۱ شهادت ناجوانمردانه ایشان به سرعت اتفاقات و همزمان تخریب‌های غیرقابل‌جبرانی بر پیکره حزب وارد آمد که نتیجه آن را در سرخوردگی سیاسی بخش قابل‌توجهی از اعضا و هواداران حزب پس از آن تغییرات تا به امروز شاهد بوده‌ایم، تأثیرات دیگر آن را می‌توان تا سال ۱۹۹۹ در سطح کوردستان و در شکل و فرم سرخوردگی اجتماعی، منفعل شدن افرادی با گرایش‌های سیاسی، اعتیاد و از دست دادن حس انقلابی به‌خوبی مشاهده نمود. تغییرات مخربی که شاید از عدم آگاهی سیاسی مسئولین حزب در آن زمان سرچشمه گرفت که چه راحت و بدون هیچ تأملی آن جنبش عظیم و مردمی را در اختیار ژوبین و تئوری‌اش قرار دادند تا با آن به آزمایشگاه خیالی و اتوپی اروپائی خویش رفته و تئوری را جامه عمل پوشانند، که البته تا به امروز محصل این آزمایش انسانی و سیاسی چیزی به‌جز انشعابات متعدد در حزب مادر و تشتت هر چه بیشتر در جامعه نبوده است، کومله‌ای که اگر بر آرمان‌های واقعی خود می‌ماند چه بسا پیشتر از دیگر مناطق استعمار شده کوردستان، پرچمدار شعار زن زندگی آزادی می‌گشت اما دریغا که رفقای تصمیم‌گیرنده و آسیمیله شده به راحتی در دامن توطئه افتادند و ماندند در آن چرخه ازخودبیگانگی و عدم پذیرش ارتکاب شدن به اشتباهی این‌چنین بزرگ و تاریخی.

جزوه‌ای تحت عنوان اسطوره بورژوازی ملی و مرفقی. نویسنده با نام مستعار ژوبین رازانی ملقب به منصور حکمت بود ایشان و ده یار وفادارش پس از بازگشت از اروپا بسیار هدفمند به کوردستان آمدند، در جنبش عظیم و انقلابی آن زمان کومله جای گرفته و از عوامل اصلی تخریب تاریخی حزب گشتند البته تحت نظر و همکاری رهبران آن‌زمان کومله که تا به امروز مسند کادر و دبیر اول بودن را با خود در شعبات مختلف ایجاد شده از حزب مادر به یدک می‌کشند.

ایده جناب آقای حکمت آن بود که در کوردستان و سپس ایران جنبشی سوسیالیستی راه‌اندازی شود و دشمنان را در آن زمان فئودال‌های منطقه می‌دانست، ضربه‌ای که این افراد به کومله زدند هیچ‌گاه خود موساد هم نمی‌توانست وارد نماید خدمتی که غیرمستقیم در جهت استحکام پایه‌های جمهوری اسلامی بکار گرفته شد و کل جامعه پویا و پر از شور و شوق انقلابی کوردستان را چنان متأثر نمود که تا سال

۱۹۹۹ نامی از اعتراض و مخالفت به رژیم هم در منطقه شنیده نشد و دورانی شد که رژیم تا حد بسیاری موفق به سیاست آسیمیله نمودن، مهاجرت اجباری کار و تحصیل به شهرهای فارس‌نشین، تخریب کشاورزی و کوچاندن روستائیان به حاشیه شهرها، ترویج اعتیاد و بیکاری و... گشت.

اشاره مختصری به مارکس و ایدئولوژی ایشان، حضور غایب زن و پتانسیل نهفته این نیمه جامعه، پایه‌های سیستم سرمایه و نیروی تقابل با آن نمودم و همزمان جنبش عظیم و مردمی کوردستان ایران با قدمت تاریخی چیزی بیش از ۴۵ سال. هر دو جنبش نامبرده مدعی موجودیت سیاسی در منطقه و ایران با حضور حزب و تشکل سیاسی هستند اما در سال‌های پرتهاپ گذشته از دی ماه ۱۳۹۶ تا به امروز توان ایجاد تشکلی مردمی میان آن‌همه اعتراضات کارگری، صنفی، فرهنگی، دانشجویی، بازنشستگان جان به لب آمده و مال‌باختگان و از همه بدتر زنان بی‌حق و حقوق نداشتند تا اینکه پس از قتل سامانمند حکومتی شلیر رسولی، زنان و مردان آزاداندیش به شکلی خودجوش اعتراض نموده و شعار بسیار پر مفهوم و کاملاً سیاسی از کوردستان تا تهران، زنان تحت شکنجه سیستم مردسالاری و سرمایه را سر دادند، شعاری که پس از ده روز در تهران و در رابطه با قتل حکومتی ژینا امینی باز تکرار گشت و پس‌از آن از هر زبانی نفیر زن زندگی آزادی به گوش رسید، شعاری که در بطن خود اتحاد می‌پروراند. از زن استفاده شده اما نشان‌دهنده‌ی تمامی کسانیست که به بردگی واداشته شده و هیچ پنداشته شده اند، مرز جنسیتی ندارد و تمامی قواعد دست و پاگیر قومی ملیتی را درنور دیده است، زندگی را در آفریدن و طبیعت بیان نموده و همان اصل دوم سیستم سرمایه را نشان رفته مواد خام اولیه کارخانه و طبیعتی که بدون هیچ ترحم و تدبیری در جهت افزایش سود نابود می‌گردد و آخرین واژه کلمه‌ی لوث شده از استفاده مکرر همگان، آزادی است که در قامت اصلی و بنیادینش اینجا شکل یافته و معنی پذیرفته که نشان می‌دهد بدون آزادی اولین واژه این شعار زن، هیچ جامعه‌ای آزاد و برابر نخواهد شد.

شعاری که ره چند قرن مالا مال از فراز و نشیب را هموار نمود برای رسیدن به نقطه‌ای از زمان که امروز سلاوی ژیزاک فیلسوف معروف با چه شوری بیان می‌دارد که زنانی که شعارشان زن زندگی آزادی سرمی‌دهند، الهام‌دهندگان وی و دیگر ساکنین کشورهای مدعی آزادی و دموکراسی‌اند، برای تغییر سیستم حاکم.

شعاری که ریشه در تاریخ هزار ساله اجحاف نسبت به زنی است که نصف جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد و همزمان خالق و مادر نصف دیگر آن که اکثر قریب به اتفاق آن نصفه دیگر همان طبقه تحت ستم سیستم سرمایه کارگران، بیکاران و به‌عبارتی ضعیفه شدگان مضاعف‌اند که سهمشان از این خوان پر ارزاق و رنگین

سیستم مردسالار فقط لقب مرد بودن است و بس با کوله باری از سرخوردگی‌های اجتماعی به سبب عدم همگونی با نرم‌های رایج و بایدهای اجباری برای مرد پرقدرت به حساب آمدن. به عبارتی در این واژه زن همان مانیفست مارکس هم جای دارد طبقه کارگر و مولد نیروی کار و وسیله استمرار چرخش چرخ کارخانه‌ها، در زندگی مواد خام اولیه و طبیعت و آنکه اگر به طبیعت فرصت بازسازی داده شود، امکان ترمیم موجود است اما طبیعتی که مولد نیروی کار است و در محاسبات حقوقی هیچ سخنی از آن به میان نمی‌آید یعنی زن با هر زایش سرباز و برده‌ای به سیستم عطا و از جسم و سلامتی خود می‌کاهد و هیچ امکان ترمیمی موجود نیست و واژه آزادی به مثابه رسیدن به آگاهی فردی و جمعی و همکاری مستقیم در امور شهروندی و ایجاد حس مسئولیت و بودن است برای درک معنای اصلی جنگ و زندگی، جنگ با نقاط ضعف درونی که همگی الحاقی هستند و حاصل آموزش سیستم حاکم و همزمان ارتقاء آگاهی و مشارکت جمعی تا به آرزوی همیشگی بشر رسیدن که همانا آزادی در محیطی آزاد با حقوق برابر است و نمونه کوچک اما عملی این سیستم را که با ایدئولوژی رهبر آزاداندیشان جهان عبدالله اوجلان بنیان‌گذاری گشت و شاید با شعار، بدون رهایی زن که خود رأس زندگی است، زندگی همیشه مانند یک سراب جریان خواهد داشت را خوشبختانه امروز در روژآوا داریم.

شعار زن زندگی آزادی از تمام جغرافیای ایران به گوش می‌رسد، در مصلا مسجد زابل نمازگزاری را دیدم که این شعار را منقش بر مقوائی در دست گرفته بود و در همان لحظه احساس کردم که غیرقابل نفوذترین سد، شکسته شده است.

احزاب کلاسیک که از بطن جامعه و مردم خویش برخاسته‌اند امروز و در تحلیل تأثیر شگرف ایدئولوژی ساختاری این شعار، بهت زده می‌نمایند و عدم حضور زنان و جوانان را در احزاب و سازمان‌های خود مورد سؤال قرار داده‌اند، گویی این انقلاب نیز برای آن‌ها هم تلنگری گشت برای بیداری و انتقاد از ساختار پیر سالارانه‌ای که پیش گرفته‌اند.

در پایان اشاره نمودن به دلیل وسعت ابعاد مختلف بحث را ضروری میدانم که بسیار مختصر به آن‌ها پرداختم و نیک میدانم که خوانندگان محترم از کلیت هر آنچه به آن اشاره شده باخبرند اما غرض تلنگری بود بر حفظه تاریخی، اشاره نمودن به ضعف‌ها و کاستی‌های احزاب در چند دهه گذشته و امید به بهره گرفتن از خط سومی که موجبات اتحاد را نه تنها در ایران، بلکه در سطح بین‌الملل فراهم نموده و می‌تواند ما را در راه رسیدن به جامعه‌ای آزاد و برابر یاری رساند. دگماتیسم و تعصبات همواره راه را بر بصیرت و تصمیم صحیح در بزنگاه تاریخی بسته است، لذا با توجه به شرایط حاکم و نظم جهانی در حال پوست‌اندازی، بهترین فرصت

برای آزادیخواهان و آزاداندیشان مهیا گشته تا با اتحاد هر چه بیشتر به مبارزات منسجم و جهانی خود بر علیه ستم و استثمار انسان بر انسان و تخریب طبیعت ادامه دهیم.

قرن بیست و یکم در حال تبدیل شدن به قرن انقلاب برای زنان و مردمانیست است که بیدارند و آگاه. با مبارزه زنان آزاد، زندگی جدید قدمبه‌قدم رشد نموده است و امروز خواهان، زندگی آزاد در برابر ستمگران، اشغالگران و فاشیسم بوده و بر هر قلب و زبانی در این عصر جدید شعار زن زندگی آزادی جاری است. همه روابط سلطه و سیاستی که زنان به آن گره خورده‌اند، حل شوند، تمام موازنه قدرت مردسالارانه در جامعه نیز منحل خواهد شد.

فراموش نکنیم که تمامی موازنه سلطه و قدرت حاکم بر جهان، حول بردگی زنان استوار است. وقتی پیوند سیاست، اقتصاد، فلسفه، فرهنگ، هنر و علم با زن قطع شود، پیوند جامعه با زندگی یکی پس از دیگری نیز قطع می‌گردد. زمانی که زنان از جامعه حذف می‌گردند و دسترسی آن‌ها به جامعه قطع می‌شود، کل جامعه از زندگی حذف می‌شود. وقتی زن می‌بازد، جامعه هم ضرر می‌کند و طبیعت نیز هم.

اما اکنون زنان می‌گویند دیگر بس است

ما دیگر این سرکوب سامانمند، استثمار نهادینه شده و بندگی را تاب نمی‌آوریم شعار «زن زندگی آزادی» فریادی است جهت ایجاد پیوندی جدید بین زن، جامعه و زندگی

این فرمول جادویی موج می‌زند و ندای شورش در میان زنان و دیگر اقشار ستمدیده‌ی جامعه می‌گردد

ما زنان با این شعار جادویی برای زندگی آزاد قیام می‌کنیم. ما، در را به‌سوی عصر جدیدی از انقلاب گشوده‌ایم.

آزادی یعنی سازمان‌دهی، اقدام، مبارزه، سازمان‌دهی و اقدام

آزادی، یعنی تعلق به هیچ‌کس، یعنی قدرت اراده و دلالت بر آراستگی روح و بدن

آزادی - یعنی نه به بردگی، نه به استثمار، جنگ، بی‌عدالتی و فاشیسم

پیروزی انقلاب مدرن ایران با مانیفست زن زندگی آزادی هم ضرورت دیالکتیک جامعه و زمان امروز ما می‌باشد و هم محکوم به پیروزی است و این پیروزی البته به مثابه رسیدن به ساحل امن صلح و برابری برای بشریت است.

طنین شعار زن، ژیان، آزادی در سرتاسر خاک ایران افتخاری بزرگ برای ماست

هوزات می گوید: «ما می گوئیم زن، زندگی، آزادی، زیرا معتقدیم اگر زنان آزاد نباشند، جامعه نمی تواند از هر گونه ظلم و سلطه رهایی یابد. برای رسیدن به این هدف، زنان باید سازماندهی و دفاع کنند».

بسی هوزات، رئیس مشترک شورای اجرایی کنفدرالیسم جوامع کوردستان (ک.ج.ک) مطلبی به زبان انگلیسی درباره اعتراضات در ایران منتشر کرد و دیدگاه جنبش آزادیخواه کوردستان نسبت به آن را شرح داد.

بسی هوزات در مطلبی که در سایت «موسسه صلح کوردی» انعکاس یافت نوشته است: «زمانی که داعش به عراق و سوریه حمله کرد، مقاومت بی سابقه زنان، حکمرانی وحشت آنها را شکست. امروز که جنگ و استبداد در سراسر جهان در حال افزایش است، مقاومت زنان در ایران بار دیگر راه صلح و آزادی را نشان می دهد».

او درباره قتل ژینا توضیح می دهد: «کوردها و زنان هر روز در سرزمینشان توسط دیکتاتورها و تروریست ها و دیگرانی که شریک ایدئولوژی های سمی آنان هستند، سلاخی می شوند. آنچه بی سابقه است، قیام به نام ژینا است که توسط زنان شرق کوردستان جرقه خورده و اکنون مانند آتش در سراسر ایران گسترش یافته است».

رئیس مشترک ک.ج.ک آنچه که رخ داد را در کنارهم قرار گرفتن زنان و مردان برای حق زن و زندگی بدون دخالت مرگبار مردسالاری، دولت و مذهب دانسته و می نویسد: «فارس ها، آذری ها و سایر مردم ایران با کوردها علیه حکومتی که قدرت خود را از پراکندگی اتنیکی و مذهبی می گیرد، تظاهرات می کنند. جامعه ای برای دفاع از زن، زندگی و آزادی با تانک و گلوله روبروست».

بسی هوزات می گوید برای جنبش ما افتخاری بالاتر از این نیست که ببینیم سه کلمه ی زن، ژیان و آزادی به شعاری برای مقاومت مردم تحت رهبری زنان تبدیل می شوند. او می افزاید: «ما می گوئیم زن، زندگی، آزادی، زیرا معتقدیم اگر زنان آزاد نباشند، جامعه نمی تواند از هر گونه ظلم و سلطه رهایی یابد. برای رسیدن به این هدف، زنان باید سازماندهی و دفاع کنند».

رئیس مشترک ک.ج.ک، همبستگی زنان منطقه را کمک مهمی به صلح و آزادی بین‌المللی عنوان کرده و منطقه شمال و شرق سوریه را مثال می‌زند که زنان عرب، سریانی، آشوری، یزدی و ارمنی به زنان کورد پیوستند تا با الهام از فلسفه آزادی زنان، در برابر ترور داعش، اشغالگری ترکیه و خشونت مردان مقاومت کنند.

بسی هوزات از اتحاد زنان و اصرار آنان بر رهایی از همه نیروهای سرکوبگر به عنوان بزرگترین نقطه قوت انقلاب روژاوا نام برده و اضافه می‌کند اگر مقاومت زنان در شرق کوردستان و ایران به موفقیت برسد، منافع آن شاید بیشتر باشد و به سایر مردمان تحت ستم شجاعت ببخشد.

او با بیان آنکه مردم ترکیه و شمال کوردستان اوضاع را از نزدیک دنبال می‌کنند، به گروه‌های مخالف دولت ترکیه گوشزد می‌کند تحولات در ایران را ببینند که بهترین سلاح علیه دیکتاتوری، پافشاری بر آزادی زنان، همبستگی مردم و دموکراسی‌سازی است.

بسی هوزات، زنان را نخستین قربانی سیاست جنگ یا تحریم اقتصادی دول جهانی علیه ایران دانسته و می‌افزاید تحریم‌های غرب بر ایران به مردان نخبه که حکومت می‌کنند آسیبی نمی‌زند، بلکه زنان و کارگران را در فقر فرو برده و استثمار اقتصادی شرق کوردستان را تشدید می‌کند. وقتی ترکیه زنان کوردی که مبارزه با داعش را در سوریه رهبری می‌کردند، می‌کُشد، این کار را با فناوری نظامی غربی انجام می‌دهد.

رئیس مشترک ک.ج.ک بر مقاومت زنان تأکید کرده و نوشته است: «از کوردستان تا سوریه و ایران و فراتر از آن، ما همیشه در کنار زنانی خواهیم بود که خواستار آزادی خود و جوامعشان هستند. مقاومت ما در ۴۰ سال گذشته نشان می‌دهد که انقلاب زنان علیرغم حملات می‌تواند به پیروزی برسد و این دستاوردها به نفع آینده بشریت خواهد بود.»

دسامبر ۲۰۲۲

مصاحبه با خبرگزاری فرات

زنان نویدبخش آزادی روژهاlet کوردستان و ایران هستند

زرین روکن عضو شورای اجرایی ک.ژ.ک اظهار کرد که زنان نویدبخش آزادی در شرق کوردستان و ایران هستند. روکن از زنان خواست با سازماندهی مشترک خود مبارزه را به پیش برند.

زرین روکن، عضو شورای اجرایی کنفدرالیسم زنان کوردستان (ک.ژ.ک) در گفتگو با خبرگزاری فرات به ارزیابی سیاست‌های رژیم زن‌ستیز ایران پرداخت.

عضو شورای اجرایی ک.ژ.ک در آغاز سخنان خود یادآور شد انقلاب زنان با پیشاهنگی رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان امروز با رهنمودها و سیاست‌ورزی زنان به یک واقعیت اجتماعی غیرقابل انکار مبدل شده است. روکن افزود: «در تمامی جهان، در کوردستان، در روژهاlet کوردستان و ایران به نقطه امید آزادی زنان و جوامع تحت ستم مبدل شده است. مرحله انقلاب که پیشاهنگی آنرا زنان روژهاlet کوردستان بر عهده دارند با تکیه بر مبانی مستحکم ملت دمکراتیک و زنان سازماندهی شده اراده را به جامعه بازگردانده و سیستم ایران به هیچ عنوانی توان سرکوب کردن این مبارزه را ندارد.»

زرین روکن با تأکید بر نقش سرنوشت‌ساز زنان در روژهاlet کوردستان و ایران افزود، «به صراحت می‌توانیم بگوییم شرایط و فرصت مناسبی برای پیشبرد مبارزه آزادی زنان وجود دارد.»

روکن گفت: «در ایران و روژهاlet کوردستان ممکن نیست بدون انقلاب زن تغییری در ذهنیت، فکر و هویت مرد روی دهد و تحولات تازه روی دهند. زیر رژیم اشغالگر حاکم بر ایران به انحای مختلف در تلاش است به پیشاهنگی زن در تحول جامعه پایان دهد. رژیم در صورت موفقیت در این خصوص از تأثیرگذاری زنان بر جامعه می‌کاهد و جنگ نرم را به پیش می‌برد.»

زرین روکن به جایگاه زن در فلسفه رهبر خلق کورد اشاره کرده و گفت: «مبحث آزادی زن یکی از پایه‌های استراتژی فلسفه رهبر خلق کورد عبدالله اوجالان است. زنان جهان نه تنها جایگاه زن در فلسفه رهبر آپو را مشاهده می‌کنند بلکه همزمان آنرا به عنوان پروژه رهایی و آزادی خود می‌پذیرند. رژیم ایران از این رو به زنان حمله‌ور می‌شود تا نیروی سازماندهی آنان را تضعیف و در نهایت خنثی کند. زن‌ستیزی را در جامعه ترویج می‌دهد. پس بنابراین انقلاب زن در ایران و روژهاlet کوردستان بیش از هر زمان دیگری نیازمند ایستار و سازماندهی زنان است.»

فعالیت‌ها باید نیرومندتر ادامه یابند

زرین روکن با اشاره به اینکه مبارزه زنان کوردستان با شعار «ژن، ژیان، آزادی» به هویت خویش دست یافته است گفت: «این شعار در سرتاسر جهان به فریادی برای زندگی آزاد مبدل شده است. در تظاهرات برای ژینا امینی در روژهای کوردستان و ایران زنان و مردان با هم این شعار را سر دادند. نیروی «ژن، ژیان، آزادی» درس عبرت بزرگی به دولت‌های اشغالگر داده است. خلق‌های ایران لازم است پیرامون این شعار مطالبات و خواسته‌های خود را طرح کرده و راه‌حل‌ها را بیافرینند و فعالیت‌های نیرومندانه‌تر و گسترده‌تری را به مرحله اجرا بگذارند.

زن سرچشمه زندگیست، خود زندگیست. باید یادآور شد که زن هویت خود را از این حقیقت می‌گیرد. به همین دلیل زنان روژهای کوردستان و ایران رابطه‌ای عمیق با زندگی، جامعه، عشق و مقاومت دارند. حملات نابودگرانه‌ای که علیه آنان صورت گرفته است را خنثی می‌کند و ایرانی آرام و شایسته برای زنان بیافریند.»

آزادی در ایران با نیروی سازماندهی زنان ممکن است

زرین روکن در ادامه اظهارات خود گفت: «انتظار می‌رود پیشاهنگی زنان تحولات اجتماعی بزرگ و خیزش‌ها در ایران را به موفقیت برساند. زیرا زنان پیشاهنگی مبارزه آزادی و دموکراسی را در تمامی عرصه‌ها بر عهده گرفته‌اند. هدف اولیه قیام زنان در ایران محقق شده است. بازخواست نظام، حسابخواهی از خشونت و حاکمیت. لایه‌های مختلف جامعه خود را علیه فرادستی و حکومت، علیه مردسالاری و فاشیسم سازماندهی کرده‌اند و خواستار تغییر بنیادین در سیستم هستند.»

زرین روکن عضو شورای اجرایی ک.ژ.ک در خاتمه سخنان خود یادآور شد: «نظام نوین زندگی اجتماعی با پیشاهنگی زنان شکل می‌گیرد. اگر چه نظام مردسالار با فشار، سرکوب، قتل علیه زنان زندگی ژینا و شلیرها را از آنها گرفت، اما امروز خلغمان در هر جای ایران و روژهای بپاخواسته و به سرهلدان ملحق شده است. قطعاً زنان با سازماندهی خود نویدبخش آزادی در ایران و روژهای کوردستان هستند. ما به موضع راسخ زنان درود می‌فرستیم و برای خیزش آنان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم. قطع یقین با مبارزات زنان خورشید آزادی در ایران طلوع می‌کند.»

سپتامبر ۲۰۲۲

مصاحبه با خبرگزاری فرات

طلوع آفتاب آزادی در شرق کوردستان، انقلاب آزادی زن را به ارمغان آورد که آنهم موجب به لرزه درآمدن پایه‌های نظام حاکم گردید. این انقلاب چهره‌ی منحوس و استبدادگر نظام را چنان عریان نمود که آه و ناله‌ی مسئولان نظام را به عرش آسمان‌ها رساند و بالعکس امید و باور مبارزان همیشه در صحنه‌ی آزادی را چنان درخشان نمود که موج نوینی از اتحاد و همبستگی و قیام خودجوش مبارزان آزادیخواه زنان و خلق‌ها را نه تنها در ایران بلکه در عموم جهان خروشان ساخت. برای همین می‌توان چنین قیامی را بزرگترین قیام قرن یعنی انقلاب زنان نامید. چونکه پرچم این قیام با شعار زن زندگی آزادی توسط خلق کورد بخصوص زنان و جوانان آزادیخواه برافراشته شده که حاصل آن، انقلاب جهانی زن و دموکراسی در شرق کوردستان، ایران و جهان را تقویت خواهد نمود.

این انقلاب برای مسئولان نظام در حقیقت همان روز محشری است که بخاطر طلوعش در هراس بودند. چون تنها قشری که موجب فروپاشی و شکست خیال‌های استعمارگرانه سردمداران نظام گردیده و رعب و وحشت در ذهن و باطن مسئولان نظام انداخته، زنان آزادیخواه کورد و متحدان آزادی و دموکراسی خلق کورد می‌باشند. بدین دلیل زنان کورد و سایر خلق‌های موجود در ایران مدام با تهاجمات ددمنشانه‌ی نظام مواجه گردیده و به قشری مخرب، آشوبگر و فتنه‌انگیز متهم می‌گردند که اینهم سرآغازی نوین برای سرکوب و کشت و کشتار خلق‌ها بشمار می‌آید. بدین منوال زنان و خلق‌های موجود در ایران از ابتدایی‌ترین حق و حقوق طبیعی‌شان محروم گشته‌اند.

در نهایت، ذهنیت شوم و وحشت بیکران زن‌ستیزانه‌ی نظام به لبه‌ی پرتگاه رسید و اینهم ذهنیت و ایدئولوژی نظام را به منجلاقی کشاند که ۴۳ سال زنان و خلق‌های ایران را در اسارت محبوس کرده بودند. ذهنیت مردم‌محور و مستبدانه‌ی نظام، رهایی زنان و خلق‌های ایران از این باطلات نظام استبدادگر ایران را بی‌پروا و بی‌باکانه به مرگی ننگین برای قدرت و اقتدار مردسالارانه‌ی خود قلمداد می‌نماید. یعنی گسیختن زنان از بند استبداد و بردگی، وقوع زلزله‌ای مهیب با ریشتری بسیار شدید است که پس لرزه‌های آن روزانه نهادهای نظام را به کام مرگ فرومی‌برد. یعنی آزادی زن در ذهنیت مردسالار نظام برابر است با مرگ حتمی کل نظام. در حالیکه این انقلاب وقوع و فوران انقلاب دموکراسی و آزادی و نویددهنده‌ی تأسیس ملت دموکراتیک در

چارچوب ایران می‌باشد.

انقلاب آزادی زن از جانب سردمداران نظام با هجمه‌های نوینی مواجه شده تا با دسیسه‌های پلیدشان گوه‌ری انقلاب را به انحراف بکشانند و انقلابی که کورد آزاد را به هویت نوین خاورمیانه مبدل می‌نماید، رخدادی کوچک و ناچیز قلمداد نمایند. چون سردمداران نظام از آینده‌ی درخشان خلق کورد در منطقه چنان در هراسند که نویددهنده‌ی فروپاشی دیوار استبداد و ظلم می‌باشد. در حالیکه چنین تحریفاتی عواقب وخیم‌تری را برای نظام در برخواهد داشت. یعنی نظام با اتهام‌زنی، پرونده‌سازی، سیاه‌نمایی و دروغ‌پردازی نمی‌تواند در برابر انقلابی مانع ایجاد نماید که با ذهنیت، اعمال و رفتارهای دموکراتیک تجهیز شده باشد. در واقع برچسب‌های ننگین و اتهامات نابجای مسئولان نظام، بر اهمیت و اعتبار انقلاب زنان تأثیری نخواهد داشت. چون قیامی که امروز در جغرافیای ایران برپا شده، حاصل اعمال و کارنامه‌ی سیاه مسئولان نظام است که کلیت نظام را به چالش کشانده و نظام را با بحران حاکمیت و ایدئولوژی مواجه ساخته است. بدین دلیل لازم نیست که نظام در جستجوی کشف کانون قیام آزادی زن باشد و این قیام را به عوامل خارجی نسبت بدهد و بعنوان دسیسه و توطئه علیه امنیت ملی ایران قلمداد نماید. زیرا شعارهای دموکراتیک مردم در خیابان‌ها حقیقتی را بر زبان می‌رانند که جواب معمای پیچیده‌ی نظام را به‌وضوح بیان می‌کند. این شعار یعنی «زن زندگی آزادی» - «ژن ژیان ئازادی» فلسفه‌ی چگونه زیستن، مبارزه‌گری، رهایی از بند اسارت و بر ساخت جامعه‌ی دموکراتیک و در کل مانیفست آزادی زن را در بردارد که معمار این فلسفه و شعار «رهبر آپو» می‌باشد. نظام با شایعه و دروغ‌پردازی و تفرقه‌رفتن از این حقیقت دیگر نمی‌تواند خلقی که به هویت نوین خاورمیانه مبدل گردیده را به آسانی انکار نماید.

بخصوص خامنه‌یی و مافیاهای داخل نظام با صراحت این انقلاب را حادثه و طرح نیروهای خارجی تعریف می‌نمایند. یعنی با پریشانی و آشفتگی حالی سردمداران نظام، انقلاب آزادی زن را حادثه‌ی کوچک و طرح دولتهای غربی عنوان می‌کنند. این خود بخود بزرگترین تحریف قرن و اعلام جنگ علیه جامعه و انکار اراده‌ی آزاد و نیروی ذاتی جامعه بشمار می‌آید. چون سده‌ی ۲۱ برابر است با سده‌ی آزادی زن و خلق کورد. بدین منوال گریز از این واقعیت به معنای رد ارزش‌های انسانی و نظام دموکراتیک بشری است و همانا وقایع دهشتناکی را برای نظام در برخواهد داشت. در واقع تداوم سیاست زن‌ستیزی و کوردستیزی نظام، مواضع جدیدش را علیه این اقشار برملا می‌سازد. یعنی نظام علیرغم آنهمه اعمال ناشایست خود و وقوع انقلاب آزادی زن در ایران بدنبال پرونده‌سازی، دروغ‌پردازی و قدرت‌نمایی است. انقلاب کنونی بخاطر

بحران‌های داخلی موجود در ایران شعله‌ور شده و در واقع مطالبات خلق‌های ایران را در بردارد. سردمداران نظام مقصر اصلی قتل «شلیر رسولی» و «ژینا امینی» و صدها جوان دیگر در ایران می‌باشند. همچنین منشأ تمامی مشکلات و بحران‌های موجود در ایران سیاست منفعت‌جویانه و اقتدارگرایانه‌ی نظام می‌باشد. برای همین چنین انقلابی نه حادثه و طرحی خارجی بلکه انقلابی نوین است که در بطن جامعه فوران نمود و نیرو و هسته‌ی اصلی این انقلاب زنان و جوانان و خلق‌کورد می‌باشند که شعله‌های این انقلاب را روز به روز فروزانتر می‌نمایند. از دیگر جهت، ذهنیت نظام با هستی و آزادی زن در تناقض می‌باشد و زن آزاد در ایران تحمل‌ناپذیر می‌باشد. همچنین نظام با نهادها و تشکلهای مختص به زنان سر دشمنی دارد. به همین دلیل با تمام نیرو در صدد سرکوب و شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی علیه دستاوردهای انقلاب آزادی زن می‌باشد. در عین حال نظام با انقلاب هراسی و آزادی هراسی نمی‌تواند شعله‌های انقلاب آزادی زن را خاموش سازد و چشم بروی فریادهای آزادخواهانه‌ی خلق‌ها ببندد و بطور ظاهر سازانه از ایران جزیره‌ای آرام و امن در ذهن آحاد جامعه مجسم سازد. چون در ایران، انقلابی برپا گردیده که پایه‌های نظام را به لرزه در آورده و این انقلاب نوای خلقی است که آن کشور را برای سردمداران نظام به محیطی ناآرام و ناامن مبدل گردانده.

بهانه‌هایی که نظام برای سرکوب انقلاب در دست دارد، هیچ مشروعیتی در بر ندارد. یعنی نظام با بهانه‌هایی از قبیل «نفوذ، طرح نیروهای خارجی، اغتشاشگر و ترور» نمی‌تواند شعله‌های انقلاب زن که همبستگی و اتحاد مابین خلق‌های ایران را به زایش در آورد، در نطفه خاموش نماید. بالعکس ترویج خشونت شعله‌های انقلاب را فروزانتر خواهد نمود و به کارگیری خشونت از جانب نظام بازی با آتشی است که وضعیت ایران را متشنج‌تر خواهد نمود و تیشه به ریشه‌ی نظام خواهد زد. جواب مطالبات مشروع و دمکراتیک خلق با خشونت و جنگ ویژه، مسئله را به گره‌کورد مبدل می‌کند. برای همین لازم است بجای تشدید بحران و خشونت نظام در صدد چاره‌یابی ریشه‌ای و دمکراتیک مسائل موجود در ایران باشد و اقدامات جدی و گام‌های لازمه در باب دمکراتیزه کردن ایران و حل مسئله‌ی کورد بردارد.

اگر نظام با حمله و هجوم به مقرر احزاب کوردی در صدد کنترل و رصد انقلاب آزادی زنان است، سخت در اشتباه می‌باشد. یعنی حملات متعدد ترکیه و ایران علیه مقرهای احزاب کورد عمر این نظام‌های مستبد و دیکتاتور را کوتاه‌تر خواهد نمود. با چنین تهدید و حملاتی خلق کورد دست از نقش تاریخی خویش برنخواهد داشت. شعار خلق‌های ایران فراتر از شعار احزاب کوردی است. یعنی انقلاب زنان یک

انقلاب پارادایمی، ایدئولوژیک، تمدنی، فرهنگی و دموکراسی‌خواهی است. برای همین ریشه‌ی این انقلاب فراتر از آن چیزی است که نظام در سر خود می‌پروراند. آن‌آنکه امروز خیابانها را ناامن می‌کنند، مقدسات خلق را آتش می‌زنند، علیه تظاهرکنندگان اسلحه به کار می‌برند، شهروندان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند، «ژینا امینی» را به قتل رساندند، با اعترافات اجباری قدرت‌نمایی می‌کنند و ظلم و ستم روا می‌دارند، مسئولان نظام می‌باشند، نه احزاب کوردی و خلق کورد. برای همین مسئولیت این جنایات بعهده‌ی خود قوه‌ی قضائیه است که البته دست خود قوه‌ی قضائیه نیز به خون آغشته است و بجای برخورد با نیروهای دولتی، خلقی که برای احقاق حقوقش طلب زندگی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک را دارد، با ماشین سرکوب و اعدام نظام مواجه می‌گرداند. برای همین چنین برخوردی از جانب خلق غیرقابل قبول می‌باشد. یعنی هر برخوردی که بدور از میانی آزادی و دموکراسی از جانب نظام انجام بگیرد، با برخوردی قاطع مواجه خواهد شد. برای همین نظام با دلیل‌تراشی و بهانه‌جویی نباید وضعیت خود را اسفبارتر نماید. چون تنها گزینه‌ی موجود پیش‌روی نظام تغییرات بنیادی در قانون اساسی و کل نظام می‌باشد. یعنی نظام بایستی محتوای اساسی مطالبات شعار «زن زندگی آزادی» را درک نماید و دیدگاه و برداشتی عقلانی از این شعار داشته باشد. همچنین با هر شیوه‌ای که به تخاصم و کینه‌توزی با فلسفه‌ی «زن زندگی آزادی» بپردازد، تابوت مرگ چشم در انتظار نظام است. چون پیغام دانشجویان و محصلان دختر در مدارس و خیابان‌ها برای نظام خیلی واضح است. برای همین لازم است بداند که امروز با چه نسل و قشری از جامعه طرف است.

انقلاب آزادی زن بدلیل آنکه ریشه در بطن جامعه و دموکراسی دارد از دستاوردهای تاریخی و بی‌نظیر برخوردار است. مزیت‌های اساسی این انقلاب، نظام را با چالشی عمیق مواجه نموده. برای همین پیروزی انقلاب آزادی زن به اتحاد و همبستگی خلق‌ها و مشارکت سرتاسری خلق در آن بستگی دارد. خلق‌های ایران با پیشگامی خلق کورد بخصوص زنان و جوانان با شعار «مقاومت زندگیست» انقلاب آزادی زن را به انقلاب جهانی زن و دموکراسی مبدل خواهند نمود و برای مقابله با تهاجمات نظام، دفاع ذاتی را بعنوان سرلوحه‌ی مبارزات دموکراتیک خویش مبنا قرار خواهند داد و انقلاب آزادی زن را وارد مرحله‌ی نوینی از مبارزات دموکراسی‌خواهانه‌ی خویش خواهند ساخت.

در جغرافیای روژهلات کوردستان و ایران تاریخ کهن خلقها و زنان پنهان است. در ایران، فرهنگها و زبانهای متنوعی وجود دارند. انعکاس این تکثر را در ادبیات، شعر، ترانه، رقص و پاکوبی، پوشاک، صنایع دستی و تولیدات متنوع زندگی طبیعی مشاهده می‌کنیم.

اینان از فرهنگ اصیل زاگرسی سرچشمه می‌گیرد؛ فرهنگی که برگرفته از اولین انقلاب زراعی- روستایی یا انقلاب نئولیتیک است. فرهنگ اصیل بر روی سرزمین سلسله کوههای توروس آغاز و خود را به کوههای زاگرس می‌سپارد. در اینجا به کوههای البرز و قله‌های کوه قفقاز می‌رسیم. در دامنه این کوهها و در جوار رودخانه و آبهای حیاتی مقدس آغاز شد. حیاتی در راستای فرهنگ مادر، عشتار، میترا و آناهیتا.

این سرزمین که سرزمین خورشید و آتش است مامنی است بی‌نظیر از مردمان کورد، فارس، بلوچ، آذری، عرب، ارمنی و ترکمن. اما امروزه و در این جغرافیای بی‌نظیر، با الطاف نظام ولایی، بحران اقتصادی و تنشهای سیاسی روز به روز شکل متفاوت و پیچیده‌ای به خود می‌گیرد. آسیب‌های اجتماعی، رکود اقتصادی و پیامدهای آن همچون بیکاری، فقر و تورم و مشکلات زیست‌محیطی خشم مردم نسبت به رژیم و ناکارآمدی آن را بیشتر نموده است. پر واضح است که مردم توان سیاستهای نادرست رژیم را در طول سالها پرداخته‌اند. اعتراضات و اعتصابات مردمی از همه طیف‌ها در سالهای گذشته این واقعیت را اثبات و آشکار نموده که مردم دیگر سیاست‌ها و رویکردهای تبعیض آمیز را نمی‌پذیرند و خواهان تغییر بنیادین در ساختار و قوانین رژیم دیکتاتور و فرتوت ولایی هستند.

در این میان بدون شک زنان از اولین قربانیان ذهنیت آنتی دمکراتیک و زن‌ستیز رژیم ایران هستند. آسیب‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی بیش از همه زنان را تحت تاثیر و در وضعیت دشواری قرار داده است و نظام نه تنها تاکنون در راستای حل مسائل زنان و تغییر قوانین بر اساس احقاق حقوق آنان گامی برنداشته بلکه با رویکرد جنسیت گرایانه خود راه بر تعمیق مسئله زنان گشوده است. بنابراین زمان آن فرارسیده که زنان با اتکا به دانش و اراده ذاتی خویش و انسجام و اتحاد، برای آزادی و کسب جایگاه اصلی خود بر پایه فلسفه‌ی گسترده زن، زندگی، آزادی رستاخیزی جدی را شکل دهند که چشم جهانیان بدان خیره شود، رستاخیزی از

نوع پیشاهنگی برای یک تغییر بزرگ.

تغییری که نتیجه سالها بردگی و زیردستی زنان در جامعه ایران را با چاشنی باروت قتل ژینای کوردستان به انفجار رسانید و شعار زن، زندگی، آزادی را به صورتی معنا کرد که زن دیگر آن جنس نحیف زیر سلطه ظالمان نیست که هر وقت و هرگونه بخواهند آن را تفسیر کنند.

زن، زندگی، آزادی یعنی هویت، شخصیت، میهن، زبان، فرهنگ، حقوق، ارده و آزادی انسان.

زن، زندگی، آزادی باوری بود که برجسته‌ترین تجاوز به عرصه‌های شرافت، [جرثومه‌ای به نام داعش] که خود ققنوسی نحس برخاسته از خاکستر تجاوزهای پی‌درپی تاریخی بود و در مهد تمدن دنیا بال و پر گشود را با مقاومت زنانی آزادی‌خواه که از سرتاسر دنیا گردهم آمده و بعنوان الهه‌گان تاریخ شناخته شدند، شکست داد.

آنان بر مبنای فلسفه زن، زندگی، آزادی تاریخ را دیگر بار نوشتند و با آزادکردن تمام نیروی تحول‌خواهان توانستند از وضعیت خفت‌بار گذشته گذار کرده و به پیشاهنگان نظم نوین خاورمیانه تبدیل شوند، نظامی که هیچ نیرویی را یارای درافتادن با آن نیست.

آری؛ زن، زندگی، آزادی این بار در ایران و روژه‌لات کوردستان نیز جدال تاریخی اینانا (الهگی زن) و انکی (مرد مستبد) است که با خلق صحنه‌هایی دراماتیک، گذار از ناموس به پیشاهنگی نظم نوین ایران را نیز رقم خواهد زد. این زنان در طول تاریخ سرچشمه مقاومت و آگاهی بوده‌اند و راه رهایی و روشنایی را برای تمامی انسانها هموار ساخته‌اند.

اینان به مثابه‌ی نیروی پویا و هستنده‌ی جامعه همیشه از سوی ذهنیت‌های مقتدر مورد تعرض و آسیب‌های فکری و جسمی قرار گرفته‌اند. اما شعار ناشی از فلسفه زن، زندگی، آزادی به مردم آگاه بخصوص زنان نشان داد که همیشه و هر زمان اگر نیروهایی با هم متحد گردند، هیچ قدرتی یارای غلبه بر آن را ندارد که این امر را زنان در پهنای تاریخ نیز اثبات نموده‌اند و آن چیزی که بصورت مداوم درون ما را از نو می‌سازد همان نیروی آزادی موجود در اعماق وجودمان است.

نشانه‌ها و میراثی‌هایی را که زنان در سرتاسر جهان با مبارزه، مقاومت و از خودگذشتگی بزرگ برای نسل امروز بجا گذاشته‌اند به وضوح می‌توان در سنگرهای مقاومت امروزمین و فرداها مشاهده نمود.

زن، زندگی، آزادی و تبلور آن در حرکت‌های فردی، گروهی یا جنبش‌های آزادیخواهانه، تحولی بسیار بزرگ، مؤثر و فراگیر است، در واقع انقلابی است در بطن انقلاب؛ نکته حائز اهمیت این فلسفه نیز، خودمدیریتی و سازمان‌دهی است که در مقابل حکومت‌های استبدادی به مقابله برخاسته و به اهداف و آرمان‌هایشان موجودیت بخشیده است.

سرچشمه شعار زن، زندگی آزادی چیست و چرا باید آواز آن را سر داد؟ زن، زندگی، آزادی برگرفته از دانشی‌ست به نام ژنولوژی؛ گذار از فمینیسم و آفریننده مرد و جامعه‌ی آزاد و از پایه‌های اصلی و اساسی نظام کنفدرالیسم دموکراتیک. سیستمی که تماماً مبتنی بر آزادی و برابری اجتماعی متکی بر آزادی زن بوده و جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را مبنای کار قرار می‌دهد. این در حالی است که ذهنیت تعیین‌کننده‌ی نظام‌های دولت-ملت‌گرا قدرت و مردسالاری است، آنچه کاراکتر نظام کنفدرال دموکراتیک را تعیین می‌کند، ذهنیت زن و مرد آزاد و اتحاد و توزیع اتوریته‌ی دموکراتیک می‌باشد. ساختاربندی‌های کنفدرال دموکراتیک نیز بر مبنای جامعه‌ی آزاد شکل می‌گیرند. فرهنگ‌ها، باورداشته‌ها، اقشار اجتماعی مختلف، سازماندهی‌های دموکراتیک مختص به مردان و زنان، هویت و کاراکتر کنفدرالیسم دموکراتیک را شکل می‌دهد. این نظام بر مبنای اتحاد دموکراتیک، آزاد و برابر تفاوت‌مندی‌ها استوار است. موردی که جوهره‌ی نظام‌های کنفدرال را تشکیل می‌دهد، جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک است و اساسی‌ترین عاملی که جامعه را دموکراتیک و آزاد می‌نماید، زن آزاد است.

آزادی زن ذهنیت، روح و جسم جامعه‌ی دموکراتیک می‌باشد. به عبارتی شخصیت و هویت آن است. این شخصیت و هویت در عین حال خود کنفدرالیسم دموکراتیک می‌باشد.

زن، زندگی، آزادی نیروی اساسی اجتماعی‌شدن و دینامیسم اساسی در تغییر و دگردیسی اجتماعی است. از نظر علمی نیروی پویایی اجتماع، کاراکتر آن جامعه را تعیین می‌نماید. در اینجا اگر زن به منزله‌ی دینامیسم تغییر و دگردیسی جامعه آزاد باشد، جامعه‌ی منسوب بدان هم آزاد خواهد بود و اگر برده باشد جامعه هم برده خواهد بود.

زن، زندگی، آزادی یک هویت است، یک تنوع، یک تفاوت طبیعی و یک موجودیت که انکار و نفی آن به معنای انکار و نفی جامعه است.

فلسفه «زن، زندگی، آزادی» زن را شالوده‌ی زندگی اجتماعی دانسته و کار اقتصادی، فعالیت جمعی، احساس تعلق جمعی و هویت اجتماعی، مقولاتی دیگر در این

رابطه هستند که پیوند تاریخی و گسست‌ناپذیری با زن داشته و معتقد است که دیدگاه زن نسبت به زندگی و پیرامون خود همچون نور و روحی است که به وجود جامعه دمیده شده و بی‌بهره ساختن جامعه از نیروی خلاق زن، منجر به یکنواختی، تکرنگی و تیره‌بودن زندگی و دیدگاه بشر می‌شود. پس لازم است مرد و زن، پیر و جوان هم‌صدا «زن، زندگی، آزادی» را فریاد بنیم زیرا تا زمانی که دیدگاه تمام اقشار بطور کلی و ریشه‌ای تغییر نیابد، مسئله‌ی زن نیز همچون یک معضل انسانی، باقی خواهد ماند.

از این جهت است که باید آواز آزادی زن را سرداد و دیدگاه دموکراتیک و روشنگرانه زن را همچون آلترناتیو ارائه نمود.

در پایان سخن را کوتاه نموده و این نوشتار را مزین به کلامی دلنشین از آفریدگار «زن، زندگی، آزادی» یعنی «رهبرآپو» کرده که چه زیبا می‌گوید:

«آزادی زنان برای من از همه چیز مهم‌تر است. زیباترین زن، زنی است که حیات آزاد را می‌زید. بودن با زن برده و مرد سلطه‌گر پلیدترین و بی‌کرامت‌ترین کار است. همچنین هیچ چیزی به اندازه متحدشدن با زن آزاد و مرد رهاافته از سلطه‌گری، صحیح‌تر و زیباتر نیست.

دهه‌هاست که بزرگ‌ترین طرفداران من زنان هستند. گفتگو و پیمان من با زنان مهم است. شما پیمان اجتماعی زنان را پیشبرد دهید. پیمانی که از کشتار زنان گرفته تا به برده کشانیدشان علیه تجاوزگری و همه موارد مشابه مبارزه کند. باید نگرش‌تان عمیق باشد. دگماتیسم مرده‌های ستمگر را فروپاشید. به زن بودن خود باور داشته باشید. آزادی و برابری تنها با حل مسئله‌ی زن میسر می‌گردد. به همین خاطر انقلاب ما انقلاب زنان است. زندگی بدون زن ناشدنی است. اخلاق و زیبایی بدون آزادی حاصل نمی‌شوند. آنچه من آن را اخلاق زن می‌نامم، نیروی زن در زمینه‌ی تصمیم‌گیری است. خریدن یک زن و یا فروختن دختر خود امری قابل تحمل نیست. تو باید بگویی که من، من هستم. از آن کسی دیگر نیستم. زن، همسر مرد خود (برده)، دختر پدر (برده) و یا خواهر برادر خود (برده) نیست. نباید چنین باشد. زن، باید خویشتن خویش باشد. فرمول آن هم فعالیت و تلاش صادقانه، تأمل و زدودن تاریکی‌ها است.»

ذهنیت زن‌ستیز و مردسالار نظام دیکتاتوری فرتوت در ایران سال‌هاست که استمرار و پایه‌های خود را بر روی استثمار و به بردگی کشاندن زنان بنا نهاده و در ادامه تداوم و نهادینه شدن آن در جامعه، تحت عناوینی مانند مذهب، ناموس، دین و سنت، زنان را بیش از هر دوره‌ای از تاریخ ایران به انقیاد کشیده و از تمامی حقوق انسانی و فردی محروم ساخته است و بدین صورت مشروعیت کاربرد زور و خشونت در قوم و قبیله توسط سیستم پدرسالاری در دوران معاصر از سوی نظام ولایی حاکم بر ایران اعمال می‌گردد. تمرکز قدرت در دستان این سیستم موجب گشته است تا دولت‌هایی نیز که منصوب می‌شوند برای استثمار و حاکمیت خود بر جامعه ابتدا زنان را مورد اهداف شوم خود قرار دهند؛ تا جایی که خشونت و سرکوب زنان به اشکال هولناک هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. در نظام دیکتاتوری-ولایی ایران نه تنها زنان بلکه حقوق انسانی همه افراد پایمال می‌گردد تا جامعه‌ای رُمه‌وار ایجاد و استیلا بر آن آسان‌تر گردد.

این رژیم استبدادی در عین حال ذهنیت — ساختار جنسیت‌گرایانه‌ی خود را نیز در تمامی حوزه‌های زندگی مردم حاکم نموده و جایگاه و حضور زنان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، آموزشی و هنری نادیده گرفته است. آگاهانه مانع مشارکت فعال آنان می‌گردد. به شکلی آشکار حقوق زنان را که نیمی از پیکره‌ی جامعه هستند نقض می‌کند.

زیرا بحران‌های اقتصادی و به تبع آن آسیب‌های اجتماعی بیش از همه زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد و راه بر خودکشی، قتل، تن‌فروشی، اعتیاد به مواد مخدر، ازدواج‌های اجباری کودکان، ازدواج‌های سفید، سیغه و ده‌ها مورد مشکل‌ساز اجتماعی دیگر می‌گشاید. سیاست‌های نادرست رژیم استبدادی حاکم بر ایران هر روز بر دامنه چنین بحران‌هایی می‌افزاید و تمامی اقشار جامعه و در صدر آن زنان را در شرایط دشواری قرار می‌دهد.

در این میان درک این موضوع امری حیاتی است که جهت چاره‌یابی نابرابری‌ها و دردهای مشترک زنان، سازماندهی و پدید آوردن جبهه‌های مشترک و همسو، گام نخست برای کسب آزادی به حساب می‌آید. زمینه‌های پدیدآمدن این امر آن است که هر زن اندیشه و فکر خویش را آزاد کرده و سپس اقدام به دموکراتیزه نمودن تمامی جامعه نیز نماید؛ چرا که آزادی جامعه در گرو آزادی زنان آن جامعه می‌باشد. لذا در چنین شرایطی مبارزه در برابر چنین ذهنیت-ساختاری، سازماندهی نمودن و ایجاد جبهه‌های مشترک دموکراتیک برای زنان از اهمیتی حیاتی برخوردار بوده و از اصلی‌ترین پایه‌های آغازیدن یک انقلاب با پیشاهنگی زنان است؛ زیرا امروزه دیگر

میرهن است که بدون آزادی زنان و تحقق انقلاب آزادی‌خواهی با پیشاهنگی مبارزان زن، جوامع به آزادی کامل دست نخواهند یافت؛ و سرانجام این مهم با جرقه‌ی قتل حکومتی ژینا امینی و سپس همراهی و همگامی تمام اقشار جامعه با صدای آزادی‌خواهی زنان به وقوع پیوست؛

آغاز انقلاب زنان با محوریت شعار زن، زندگی و آزادی!

در ابتدای انقلاب زنان در ایران و شرق کوردستان؛ نبرد انسان نفولیتیک-دمکراتیک نیز در مقابل انسان متافیزیکی شدت گرفت.

برخورد مقدس‌کارانه نظام دیکتاتوری-ولایی در کالبد انسان متافیزیکی با «فلسفه و پارادایم انقلاب زن، زندگی، آزادی»، همان ابتدا ذخیره‌ی تاریخی و متافیزیکی خود را به نحوی ایدئولوژیک افاده کرده تا همگان را در فرایند شرعیت‌سازی «مرگ آن» به واسطه‌ی مرزبندی‌های بی‌اساس و کوچک شریک کند.

وجود سرکوبگران ارتجاع و گروه‌های عریان از اندیشه که میل داشتند در مراسم مرگ این انسان جدید شرکت کنند، رونمایی مجدد از هویت این انسان کهنه در مقابل انسان جدید می‌باشد.

فهم‌ها شایسته است روشنفکران و تئورسین‌های آگاه بر این موضوع، در کنار مبارزه‌ی بی‌وقفه این خامی را شیرفهم کنند که نمی‌تواند حتی گامی کوچک به بیرون متافیزیک بردارد و بفهمد که هیچ دیوار و مرز تفکیک انسانی در «انقلاب زن، زندگی، آزادی» وجود ندارد تا آنرا ویران کند. حقه متافیزیکی بسیج‌کردن انسان‌های اندک و عریان، در تلاش خود برای مبارزه با این «خورشید درخشان» مساله حقیقت را همچنان بر روی ما گشوده باقی گذاشته و تاریخ جدال بر سر حقیقتی نوین در حال نگاشتن است.

انقلاب زنان نوری است در تاریکی‌ای که روشنایی در آن گناه است. تاریکی‌ای که بال‌های آزادی‌خواهان را می‌شکنند، صفحات زندگی زرد همچون برگ‌های پاییزی به زمین ریخته و هر جاننداری را از حیات بیزار می‌کند. در این تاریکی آزادی به محاق رفته و زنده بودن و زندگانی را بی‌معنا کرده‌است، این انقلاب همه این تاریکی‌ها را روشن کرده و زندگی را در روشنایی زن معنا می‌بخشد!

بی‌گمان دگراندیشان، ماموستایان دینی و امامان جماعت، نویسندگان، روشنفکران، هنرمندان، دانشجویان و... با ایستار خویش بایستی بخشی تاثیرگذار از انقلاب زنان و گذار از تاریکی به روشنایی را به دوش کشیده و شرایط را برای ادامه مسیر فراهم نمایند.

زیرا زندگی در زیر سایه دیکتاتوری که آخوندها و روحانیون دولتی هرگونه امید، هیجان، آرزو، تلاش، تحرک، مبارزه، تحول و تبسم را در آن دشمن خود دانسته و ایران را به زندانی مبدل کرده و تمام شهروندان را به اینگونه به بند کشیده‌اند. در این سرزمین اگر خواهان حقوق برابر میان زن و مرد باشید قبل از همه شما را

به عناد و دشمنی با خدا و قانون خدایی متهم می‌کنند. این سخنان از سوی رژیم کفر تفسیر شده‌اند و لازم است که به شدت به آنان پاسخ داده شود. اگر که حقوق ملی (خلقی) و آیینی خود را مطالبه کنید با مبانی آسمانی اعلام دشمنی کرده‌اید و امنیت ملی [دستگاه رژیم جمهوری اسلامی ایران] را با خطر مواجه کرده‌اید. تنها راه نجات شما از این گناه نابخشودنی «مرگ» است. در پایان هم پیکر شما را شب‌هنگام و مخفیانه در مکانی که موقعیت جغرافی آن کشف نشده است بخاک می‌سپارند. شما مزار هم نخواهید داشت.

لذا به منظور خنثی سازی این سیاست‌ها و همچنین مقابله با به حاشیه کشاندن انقلاب زنان از این طریق وظیفه و نقش ماموستایان و روحانیون آزادی‌خواه این است که از راه منبر مساجد مردم را نسبت به سیاست‌های بی‌اساس این مزدبگیران حکومتی هوشیار کنند، تا مردم نیز ضمن آگاه شدن تلاش کنند به هر طریق ممکن مانع تصمیمات و نقشه‌هایی شوند که در برابر ادامه راه انقلاب سنگ‌اندازی کرده و منافع ملت و انقلاب را به خطر می‌اندازند.

ماموستا و روحانیون آیینی همیشه جایگاه مهم و قابل توجهی در انقلاب‌ها داشته و دفاع از ارزش‌های عالی میهنی، ملی، آیینی و دفاع از اتحاد، صلح، عفو و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند.

صیانت و همراهی با انقلاب زن، زندگی، آزادی توسط هنرمندان نیز که نمایندگان احساسات و وجدان خلق می‌باشند واجب است؛

اتحاد را برای تمامی خلق‌های دخیل در انقلاب به احساسی ملی مبدل کرده و فایده‌ای بزرگ را به انقلاب برسانند. هنرمندان در تمامی طول تاریخ خلق‌ها احساسات آنان را بر زبان آورده، از آن پاسداری کرده و هزینه‌های آنرا با جان خویش ادا کرده‌اند. بر این مبنا واقعیت ابراز زیباترین احساسات از سوی هنرمندان یک‌بار دیگر می‌باید در این برهه از زمان نیز خود را نشان دهد.

زیرا فعالیت هنرمندان نشان می‌دهد که مبحث اتحاد خلق‌ها در انقلاب زنان تنها به سیاستمداران مربوط نیست بلکه باید همه نیروهای اجتماعی دموکراتیک، نهادهای حقوقی و شخصیت‌ها، سازمان‌های باورمندان و معتمدین، سازمان‌های زحمت‌کشان، رسانه‌های آزاد و دموکراتیک به این مهم برخیزند و اتحاد در انقلاب را نهادینه کنند. با این اوصاف نتیجه می‌گیریم که انقلاب و مبارزه برای آزادی نیازمند مشارکت تمامی طبقات و اقشار جامعه است. یکی از تفاوت‌های قیام و انقلاب را می‌توان بدین‌گونه ارزیابی کرد: در قیام یک طبقه یا دو طبقه‌ی جامعه مشارکت می‌نمایند؛ اما انقلاب حاکی از مشارکت تمامی یا اکثریت طبقات جامعه است. یکی از این طبقات، طبقه‌ی روشنفکر یا متخصصین جامعه است. از آنجا که روشنفکر به کار فکری اشتغال داشته و اندیشه از نقشی بسزا در شعله‌ور ساختن و پیروزی انقلاب برخوردار است، روشنفکر می‌تواند در صف مقدم انقلاب نقش خود را ایفا نماید. با نگاهی به قیام‌های پیشین در کوردستان و ایران، نخستین امری که توجه‌مان

را به سوی خود جلب می‌نماید، نقش ضعیف یا حتی فقدان ایفای نقش طبقه‌ی روشنفکر است. علت این پدیده را می‌توان به دو امر منتسب کرد: یا شرایط نسبت به مشارکت روشنفکران گشوده نبوده یا روشنفکران خود در قیام مشارکتی نداشته‌اند. اما اکنون، حل وضعیت استثنایی، ما را به‌سوی حل این مساله فرامی‌خواند. از همین‌رو، به همان اندازه که انقلاب آغوش خود را به سوی روشنفکران باز کرده، به همان میزان نیز لازم است که روشنفکران روی به سوی انقلاب داشته و در سازمان انقلابی مشارکت جویند. روشنفکری که تحت سلطه‌بودن جامعه و مردمش را درک ننماید، تمامی مولفه‌های روشنفکری‌اش به چالش کشیده خواهد شد. جامعه هر اندازه که به منظور تاسیس و تداوم خود نیازمند فرد باشد، فرد نیز به منظور معنا دادن به خود و حفاظت از خود به همان اندازه نیازمند جامعه است.

سیستم تفکر کلاسیک که به دو مکتب لیبرالیسم و سوسیالیسم تقسیم شده است؛ تحلیل درستی از این دو قطب را ارائه نداده است.

لیبرالیسم درصدد تحمیل فرد بر جامعه بوده است، در این راستا، فرد واجد تمامی حقوق بوده و لذت فردی را بر هر گونه حق و کنش جمعی‌ای در اولویت قرار می‌دهد، حتی حقوق و کنش‌هایی که به جامعه آسیب زنند. به خلاف لیبرالیسم، سوسیالیسم جامعه را بر فرد تحمیل کرده و به منظور تولید فرد بر مبنای جهان‌بینی خود حقوق را در اختیار جامعه قرار می‌داد. در بیشتر کشورهای سوسیالیستی چنین رویکردی تا سطح دیکتاتوری و استبداد برکشیده شد.

هر اندازه که لیبرالیسم و تلاش‌های مبتنی بر اولویت فرد بر جامعه اشتباه بوده باشند، به همان اندازه تلاش‌های مبتنی بر اولویت جامعه بر فرد نیز اشتباه بوده‌اند. در واقع، این پرسش که جامعه یا فرد در ابتدا پدید آمده‌اند، اکنون در فلسفه بی‌معنا گشته است. در واقع هر گونه تلاشی مبتنی بر اولویت دادن یکی از این دو قطب بر دیگری، تلاشی است برای تحمیل یکی بر دیگری، تحمیلی که غیر از آسیب و فروپاشی، هیچ سودی برای هیچ‌یک در بر نخواهد داشت.

اکنون و در انقلاب زنان زمان رهایی از این قطب‌بندی کلاسیک فرا رسیده است، زمان درک این واقعیت فرا رسیده است که مکاتب فکری دیگری نیز وجود دارند که انسان می‌تواند به آن در جایگاه خط سوم بنگرد. مهم این است که آدمی در مرداب کنونی باقی نمانده و واقعیت‌های آینده را دریابد. در صورت جسارت و توان رهایی از باتلاق دیروز که در آن فرد و جامعه در دو قطب ضد یکدیگر می‌زیستند، و درک واقعیت‌های امروز در می‌یابیم که این دو قطب در درون یکدیگر واقع گشته و از ارتباطی مبتنی بر همزیستی با یکدیگر برخوردار و متمم یکدیگر به شمار رفته و برای استقرار و حفظ موجودیتشان نیازمند یکدیگر می‌باشند، هیچ‌یک بدون دیگری نه می‌تواند تولد یافته و نه موجودیتش را حفظ نماید.

اگر ارتباط بین فرد و جامعه در این چارچوب تحلیل گردد، می‌توان به حقایق قربت یافت. هیچ فرد روشنفکری نمی‌تواند خود را از انقلابی بودن مبرا کند. حتی

در چنین صورتی نیز، دیگری-های انقلابی چنین تیرایی را نخواهند پذیرفت و همچنان به وی به عنوان یک انقلابی نگریسته و از این منظر با وی تعامل می‌نمایند و گریزی از آن نیست.

هم‌اینک آنچه که مشهود می‌گردد نباید شکافی وسیع و عمیق در میانه‌ی موقعیت فردی و موقعیت انقلابی اقشار مختلف ایجاد گردد. زیرا این شکاف از چنان وسعت و عمقی برخوردار و دردآور است که هیچ انسان دارای وجدانی نمی‌تواند از آن بگریزد. از همین‌رو از تمامی روشنفکران، ماموستایان آیینی، هنرمندان، ورزشکاران، اساتید دانشگاه‌ها، پزشکان، مهندسان و دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی که تاکنون به اصطلاح بی‌طرف بوده‌اند خواستاریم که در رابطه با نگرش‌های خود تجدید نظر کرده و از انقلاب زنان در این مقطع ختیر و تاریخی کنونی حمایت و پشتیبانی کرده و با افتخار به جبهه‌های انقلاب پیوسته و بدون خودبزرگ بینی، بدون استفاده از عناوین پر طمطراق برای اطرافیانشان، نقش تاریخی خود را ایفا نمایند. لازم است جایگاه انقلابی را نیز به جایگاه فردی برکشیده و همانگونه که موقعیت فردی را مایه‌ی افتخار قلمداد می‌کنید، همانگونه نیز به موقعیت انقلابی افتخار نمایید.

در پایان و با اشاره به اینکه هر روشنفکر، ماموستای آیینی، هنرمند و ... می‌تواند یک چهره حیرت انگیز تعهد باشد. همان تعهدی که به گفته‌ی شاملو تعهدی‌ست که به حق می‌باید با مضاف غول و هیولا توصیف شود: «غول تعهد!»، «هیولای تعهد!» چرا که هیچ چیز در هیچ دور و زمانه‌ای همچون «تعهد روشنفکران و هنرمندان جامعه» خوف انگیز و آسایش بر هم زن و خانه خراب‌کن کژی‌ها و کاستی‌ها نیست.

چرا که تعهد اژدهایی است که گرانبهاترین گنج عالم را پاس می‌دارد: گنجی که نامش آزادی و حق حیات ملت‌ها است.

و این اژدهای پاسدار، می‌باید اژدهایی باشد بی‌مرگ و بی‌آشتی. و بدین سبب می‌باید هزار سر داشته باشد و یک سودا. اما اگر یک سرش باشد و هزار سودا، چون مرگ بر او بتازد، گنج بی‌پاسدار می‌ماند.

و کاش ... کاش این اژدها، از آن گونه سر، هزار می‌داشت؛ هزاران می‌داشت!

زمان فرا رسیدن تغییر نظام و آزادی خلق‌ها و در صدر آنان زنان است

در بیانیه کژار آمده است: مراسم هر شهیدی و حتی گورستان‌ها نیز از این پس، بخشی از میدان قیام‌ها و محل گردهم‌آیی و دفاع از هویت خود و تجدید پیمان با آرزوها و مطالبات شهیدان گشته است

شورای اجرایی جامعه زنان آزاد شرق کوردستان در بیانیه‌ای ضمن حمایت از خیزش سراسری در شرق کوردستان و ایران علیه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی خواستار تداوم مبارزه و تحکیم خودسازماندهی خلق‌ها شده است.

«فریاد زن، زندگی، آزادی، بیان مشخص اراده‌ی راسخ و نیروبخش گام پر صلابت زنان و خلق‌ها در شرق کوردستان و ایران بسوی حیات آزاد و دموکراتیک است. حقیقتی که امروزه در میادین سراسر ایران زنان پیشاهنگی نیرومند آن را بر عهده گرفته‌اند، یگانه راه چاره‌یابی و رهائی از زیر یوغ ستم حاکمیت را به جهانیان می‌نمایاند. اینکه نظام توتالیتئر، فاشیست و جنسیت‌گرای ایران، هرگز دغدغه و قابلیت پاسخگویی به مسائل بحرانی زنان و جامعه را نداشته و از این پس شانس برای تداوم سلطه و حکمرانی ندارد، بر کسی پوشیده نمانده است. زنان اما چنانچه از تاریخ اجتماعی - فرهنگی‌شان برآمده، نیروی دینامیک، دگرگونی و تحول بوده و اکنون نیز مایه‌ی جسارت، همبستگی و سازماندهی تمامی جوانان، خلق‌ها و نیروهای دموکراسیخواه در ایران گشته‌اند. هر فریاد و شیوه‌ی مشارکت آنان در قیام‌ها نوید پیروزی آزادی بر ظلمت و بردگی‌ست.

حاکمیت زن‌ستیز و قاتل ایران در برابر تمامی مسائل و مطالبات خلق‌ها و بخصوص زنان در طول دوران حاکمیت خود، هرگز به جز اقدامات غیرانسانی، هیچ راهکار و شیوه‌ی چاره‌یابی در چنته نداشته. این در حالی‌ست که پایه‌های بنیادین موجودیت این رژیم، بر نابودی اراده و موجودیت زنان، جوانان و خلق‌ها بنا گشته، در این مرحله از تاریخ، ضعیف‌ترین موضع را در برابر خروش جامعه به پیشاهنگی زنان دارد. نظامی که اراده‌ی آزاد زنان و جوانان جامعه را نادیده گرفته و به شعور آنان وقعی نهد، چنانچه در وضعیت امروزین رژیم مستبد ایران پدیدار گشته، محکوم به تغییر یا فروپاشی‌ست. خلق‌ها و زنان ایران از این پس چنین مدیریتی را برنتابیده و حیاتی آزاد و دموکراتیک حق مسلم آنان است. ما با استناد و اعتقاد به تفسیر رهبر آپو که در کتاب جامعه‌شناسی آزادی مبنی بر اینکه مسائل مربوط به زنان مادر تمامی مسائل اجتماعی‌ست، با تمامی توان خود پشتیبان زنان در مطالبات برحق‌شان بوده و از برنامه و پروژه‌ی مدیریتی دموکراتیک جهت چاره‌یابی مسئله‌ی زنان برخورداریم.

قیام مداوم، همبسته و شیوه‌های مختلف عملیاتی که بر پایه‌های حاکمیت این رژیم متمرکز گشته، بدیل‌های گرانبهائی را از خلق در کوردستان ستاند، که شهیدان انقلاب زن و حیات آزاد برای کوردستان و سراسر ایران هستند. ما در نمود شهیدان ژینا، مینو و کیان درود و احترامات انقلابی خود را به تمامی شهدای قیام ۲۸ شهریور، زنان و خلق‌های در صحنه و چالاک بیان می‌داریم. کوردستان در سراسر تاریخ مقاومت و آزادیخواهی خلق‌های ایران، بیشترین بدیل را پرداخته و هرگز از جایگاه والای پیشاهنگی نه‌راسیده و پاپس نکشیده، زنان و جوانانش مشعل‌داران راه مبارزه و رهایی بوده و هستند. مادر شهید ژینا با بیان اینکه «ژینا، تو راه آزادی را برویمان گشودی»، سرمشق مبارزه برای هر شخص آزادیخواهی را نگاشت و موجودیت رژیم دیکتاتور مبتنی بر کشتار، ترساندن و به سوگ نشانیدن استوار است را از پایه لرزاند و پوچ گردانید. هر شهیدی ارزشی ست تاریخی و صیانت از آنان مایه‌ی پرشکوه‌تر گردانیدن قیام‌ها تا پیروزی‌ست. مراسم هر شهیدی و حتی گورستان‌ها نیز از این پس، بخشی از میدان قیام‌ها و محل گردهم‌آیی و دفاع از هویت خود و تجدید پیمان با آرزوها و مطالبات شهیدان گشته است. تنها موضع اخلاقی که همان راه رهایی و قابل بخشش تمامی نیروهای نظامی - امنیتی و مزدوران وابسته به رژیم از سوی جامعه، زمین گذاشتن اسلحه، طلب بخشش توسط آنها و پشتیبانی از مطالبات و تمامی ابتکار عمل‌هایی که زنان و جامعه براه بیاندازند.

قیام‌های میلیونی و سراسری شرق کوردستان و ایران، موج نوینی از امید و ایمان به آزادی را در دل و جان جبهه‌ی دموکراتیک تمامی زنان و خلق‌های ستمدیده در خاورمیانه و جهان به ارمغان آورده و آنها را به شکوه هستندگی خود نزدیک‌تر نموده است. این از اندیشه و فلسفه‌ی مبارزاتی آفریننده‌ی فرمول سحرآمیز زن، زندگی، آزادی سرچشمه گرفته، که رهبر آپو بنا نهاد. ایشان رهبریت این مبارزه را به بهای تمامی موجودیت خود و اسارتی ۲۴ ساله تحت انزوایی تحمیلی و بی‌همتا بر عهده گرفته است. پس صیانت از آزادی رهبر آپو، که همان دست‌یابی به نیروی مدیریت تمامی عرصه‌های حیات برای تمامی زنان و خلق‌ها، از طریق ارتقای مبارزات و قیام‌ها به شیوه‌ی سازماندهی فراگیر و همبسته و برخوردار از مکانیسم‌های دفاعی شکل خواهد گرفت. ما از تمامی زنان آزادیخواه خاورمیانه و جهان، که طی سال‌های اخیر با فلسفه‌ی زن، زندگی، آزادی آشنا گشته و همراهی نموده‌اند، خواهانیم تا به شیوه‌های موثر، از قیام‌های آزادیخواه‌ی زنان و جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران حمایت نمایند. زیرا که قیام زنان و جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران، با شعار زن، زندگی، آزادی دیگر بار ذهنیت دولت-ملت و پایه‌های نظام جنسیت‌گرا لرزاند و با فروپاشی روبرو گردانید.»

«تداوم مقاومت در شرق کوردستان و ایران مرحله تازه‌ای را رقم می‌زند»

روناهی سرحد عضو مجلس پاژک اظهار کرد: «اگر مقاومت ادامه یابد و زمینه برنامه تغییر سیاسی را هموار کند مرحله نوینی در ایران رقم می‌خورد.»

روناهی سرحد، عضو مجلس حزب آزادی زنان کوردستان (پاژک) در گفتگو با خبرگزاری فرات تحولات اخیر در ایران و روژهلات کوردستان را مورد ارزیابی قرار داد.

خبرگزاری فرات: در همه جهان دشمنی سیستم هژمون گرای مرد علیه زنان در حال افزایش است. در همه جای جهان شکنجه و تجاوز و خشونت علیه زنان انجام می‌شود. حملات علیه ژینا امینی و شلیک رسولی در روژهلات کوردستان نمونه‌ی آن هستند. این حملات علیه زنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ارتباط آن‌ها با واقعیت سیستم کنونی چیست؟

روناهی سرحد: رهبر آپو به این مسئله اشاره کرده است که قرن ۲۱ با کاراکتر تاریک و خشونت خود به قرن آزادی زنان تبدیل می‌شود و این گونه گامی تاریخی برای شناساندن پارادایم آزادی زنان در مقابل پارادایم هژمون گرای مرد برداشته است. در ابتدا به رهبر آپو سلام و درود می‌فرستم. محقق ساختن آزادی فیزیکی رهبر آپو، محقق ساختن آزادی زن و بشریت است. شرکت در کمپین «زمان، زمان آزادی است» و «پاک‌سازی زنان، پاک‌سازی جامعه است. زمان محافظت از زنان است»، یعنی پایان دادن به خشونت، فقر، ستمگری، دزدی و نسل‌کشی و بنیاد نهادن سیستم دموکراسی و آزادی. رهبر آپو با ایدئولوژی آزادی زن، دوره‌ی آزادی را آغاز نمود. با مانیفست جامعه‌ی دموکراتیک به سرچشمه‌ی آزادی برای زنان مقاومتگر و خلق‌ها و همه اقشار جامعه تبدیل شد. با پارادایم آزادی‌خواهی زنان دموکراتیک-اکولوژیک رهبر آپو، به‌صورت ملتی دموکراتیک، بنیاد نهادن کنفدرالیسم دموکراسی، پروژه حقیقی حل مسائل قرن است. به‌همین دلیل نمی‌توان واقعیت سیستم کنونی جهانی و واقعیت گروه‌ها و تفکر حاکمان دولت-ملت را جدا از نسل‌کشی زنان ارزیابی کرد. کشتن زنان، کشتن جامعه است. پاک‌سازی، هرچند به شیوه فیزیکی انجام می‌شود، اما با قدرت دولت-ملت به وسیله سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و با قدرت رسانه و با تاکتیک میلیتاریستی انجام می‌شود. واقعیت سیستم جهانی سرمایه‌داری یعنی پرده‌پوشی سیاست و ایدئولوژی دینی و میلیتاریستی و نژادی اولین قشر سرکوب‌شده به‌عنوان واقعیتی اجتماعی اساس مسئله آزادی اجتماعی است.

واقعیت سیستم جهانی کنونی مانند تمدن دولتی طبقاتی و اقشار مردسالاری است. رژیم ملت دولت‌ها علیه زنان، علیه آزادی و دموکراسی است. سیستم جهانی مردسالار که بر اساس به‌کارگیری زنان تاسیس شده است در بحران قرار دارد و ترس اصلی آن‌ها قیام و آزادی زنان

است، چون آزادی زنان اساس آزادی و حقوق بشر است. اساس مسئله آزادی و دموکراسی است. بر این اساس این حقیقت توسط حاکمان دولت ملت شناخته شده و فشار سیستماتیک و نیرو و خشونت علیه زنان مانند تلاشی برای پیشگیری از تغییر سیستم بکار گرفته می شود. به همین دلیل گفته «کشتار زنان سیاسی است» که در اعتراضات سیاسی جنبش های زنان دیده می شود، یک ایدئولوژی است. ایدئولوژی تسلط مرد، معرفی سیاست و تفکر همه فرمانروایان است و به دولت و کشور محدود نمی شود. در اعتراضات همه زنان، ظلم و ستم دولت ملت و هژمون مرد در چهارچوب اتحاد حکومت مورد پرسش قرار می گیرد. قیام همه بخش های اجتماعی بیشتر از ۲ هزار سال است و در درجه اول زنان سال هاست که در حال رشد و افزایش می باشد. یعنی زنان نیروی اصلی ریشه ای ترین تغییرات اجتماعی علیه سیستم و سیستم مردسالاری هستند، زنان بمانند یک نیروی اجتماعی بر خط سیاسی و فکری در مبارزات اساسی علیه سیستم هستند. همچنین چون اساس حل مسائل آزادی اجتماعی، آزادی زنان است، علت ایجاد تغییرات اجتماعی و دموکراسی می باشند. حاکمان مرد از این قدرت وحشت دارند و در هر جای جهان بدون هیچ ترحمی به زنان حمله می شود. در تجارت تن فروشی زنان به کار گرفته می شوند، به آن ها تجاوز شده و آن ها تحقیر می شوند و همچنین به عنوان نیروی کار ارزان به کار گرفته می شوند. در جامعه ی خاورمیانه مانند ابزاری برای ادامه ی سیستم مردسالاری و همچنین برای ادامه نسل و مسئله شرف و ناموس به کار گرفته می شود. زمانی که این زن کورد باشد، آنگاه هدف اصلی پاکسازی نیز قرار می گیرد.

زنان که صدای تمدن دموکراتیک هستند تاکنون در این قرن شجاعانه پرسش کرده و علیه سیستم دینی و میلیتاریستی و نژادی می ایستند. نه تنها از لحاظ عملی بلکه سیستم جدید زندگی اجتماعی را نیز بنیاد نهاده و هرگونه قربانی و باج می دهند. زنان فقط مطالبه گر نیستند، بلکه به عنوان بنیانگذار سیستم جدید دموکراسی، آزادی، هوشیاری و سازماندهی و عملی می باشند. در زمانی که بحران سیستم سرمایه داری خود را مانند واقعیت جنگ جهانی سوم نشان می دهد، آزادی زنان به طیفی بزرگ تر تبدیل می شود. زنان بازیگر اصلی تغییرات هستند. زنی که در جامعه برجسته است، گام های انقلابی برمی دارد و هم مژده تغییر و امید به آینده می دهد.

خبرگزاری فرات: ژینا امینی زن جوان ۲۲ ساله در ۱۴ سپتامبر به بهانه ی حجاب اجباری توسط پلیس اخلاقی رژیم ایران دستگیر و شکنجه شده و سپس در ۱۹ سپتامبر جان خود را از دست داده است. وقتی که این نمونه را ارزیابی می کنید، سرچشمه این فشارهای رژیم ایران علیه زنان و جامعه چیست؟

روناهی سرحد: حمله به ژینا امینی و خشم عمومی نباید فقط در ایران ارزیابی شود. همچنین باید در سوریه، ترکیه و عراق نیز ارزیابی گردد. باید از بسیاری جهات ارزیابی شود. حمله به همه زنان، علیه کرامت و موجودیت جامعه در وجود یک زن است. قبل از هر چیز در

کوردستان بسیار مهم است که اقدامات لازم در مقابل حکومت که با زنان دشمنی می‌کند و دشمن مردم است، انجام گیرد.

مسئله فقط تحمیل حجاب اجباری علیه زنان نیست، رژیم ایران، با همه قوانین و اعمال خود، علیه آزادی و دموکراسی است، ستمگرترین رژیم علیه زنان است. وحشیگری، تجاوز و وحشت مقابل زنان برای رژیم امری عادی است. مانند حکومتی نظامی و ضد دموکراسی از هر لحاظ می‌باشد. رژیم ایران نه با انتقاد و نه با ترساندن نمی‌توانند در اساس تغییر کند. حکومتی ضد بشری است که نیاز فوری به دموکراتیزه نمودن دارد. هم از لحاظ حقوق و آزادی جامعه ایران و هم برای حقوق خلق زنان در روژها کوردستان که تحت ستم قرار دارند، باید وارد پروسه اساسی و دموکراتیزه کردن شود. در این شرایط زنان، جوانان، فارس، کورد، آذری، بلوچ و همه جامعه خواستار تغییر حکومت هستند. این درک تغییر رژیم، سقوط دولت است. ترس آن‌ها سقوط حکومت است. جامعه باید در رابطه با راه و روش زندگی خود تصمیم‌گیری کند. زمان اداری حکومت به پایان رسیده است. رژیم‌ها سقوط می‌کنند، اما جامعه همیشگی است. در تاریخ بشریت بسیاری از حکومت‌ها و رژیم‌ها سقوط کردند که جامعه خواستار تغییر آن‌ها بوده و در تاریخ نامی از آن‌ها باقی نمانده است. جامعه روش سیاسی خود را تغییر داده و وارد مراحل آرام‌تری شده است. جامعه ایران که دارای قدیمی‌ترین تاریخ فرهنگی و تاریخی در خاورمیانه است می‌تواند رژیم عقب‌مانده را تغییر داده و آن را به سیستمی دموکراتیک تغییر دهد، خودمدیریتی خلق کورد را از راه قانونی و تضمین نماید و زندگی مشترک را بنیاد نهد. حاکمان دیگر نمی‌توانند جامعه ایران را فریب دهند، آن‌ها در ترس خود خفه می‌شوند. قبل از همه، زنان و جوانان و همه جامعه ایران خواهان دموکراسی و آزادی هستند و به همین دلیل اعتراضات در مقابل حمله به ژینا امینی خیلی سریع در همه شهرهای روژها کوردستان و ایران گسترش یافت. دولت ایران با خشونت و اعدام و فشار سیاسی نمی‌تواند مانع خواسته‌های جامعه شود. زنان و خلق‌های دیگر در مقابل این حکومت سکوت نخواهند کرد.

خبرگزاری فرات: پس از قتل ژینا امینی در شهرهای روژها کوردستان و ایران اعتراضاتی گسترده انجام شد. در هر ۴ بخش کوردستان و جهان مرگ ژینا شنیده شد و به‌صورت جهانی از آن پشتیبانی شد. زنان، جوانان و همه اقشار جامعه که در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند با شعار «ژن، ژیان، آزادی» و «مرگ بر دیکتاتور» به میدان آمده‌اند. به جمعیتی که به میدان‌ها آمده و خواست خود را اعلام کردند، چه می‌گویید؟

روناهی سرحد: مسئله اساسی که باید مد نظر قرار گیرد این است که علیه حمله به زنان در تهران، مشهد، رشت، پاوه، بانه، بوکان، دیوان، سنه، سقز، گیلان، شنو، کرمانشاه، اورمیه، مهاباد، بیجار، دیواندره، اصفهان، پیرانشهر و بسیاری شهرهای دیگر جامعه بپا خاسته و موضع‌گیری اخلاقی و سیاسی نشان داد. حقیقتاً این مرحله آموزنده برای بخش‌های دیگر

کوردستان و خاورمیانه و همه جهان است. انسان بودن، اجتماعی بودن با دفاع از ویژگی‌های سیاسی و اخلاقی جامعه به دست می‌آید. رهبر آپو در دفاعیات خود بسیار در رابطه با جامعه اخلاقی سیاسی صحبت می‌کند.

زنان هم اساس و هم موضوع جامعه سیاسی-اخلاقی هستند. در طول چندین سال همین وضعیت اجتماعی در مناطق گوناگون جهان دیده شده است. جامعه هرچه بیشتر بتواند جنبه اخلاقی-سیاسی خود را حفظ نماید، بیشتر می‌تواند به اجتماعی بودن خود ادامه دهد. تا سطحی که بهای اخلاقی خود را داشته باشد، می‌تواند موجودیت خود را حفظ کرده و بر روی پای خود بایستند. تا جایی که سیستم سرمایه‌داری و حاکمان دولت ملت، جامعه را تقسیم کرده و آن‌ها را از یکدیگر غریبه می‌کنند و آن‌ها را به افرادی منفعت‌طلب تبدیل می‌نمایند، هم‌زمان مانند گوسفند جامعه را اداره می‌کنند. در مقابل این‌ها، اصرار بر اجتماعی بودن، اصرار بر انسان بودن است. زنی که خود زندگی است، نمایندگی جامعه و ارزش‌های طبیعی انسانی را برعهده دارد. هر حمله‌ای علیه زنان، دور شدن از جامعه و برعکس زندگی است، جدا شدن از انسانیت است. به همین دلیل در همه شهرهای ایران که اعتراض‌ها در آن انجام می‌شود، شعار «زن، ژیان، آزادی» هوشیاری بزرگ اجتماعی به وجود آورده است. این فقط یک انقلاب فکری نیست، بلکه انقلاب فرهنگی و اجتماعی است. نشان می‌دهد که جامعه، زن، زندگی و آزادی ارتباطی قدرتمند با یکدیگر دارند. رهبر آپو با شعار «زن، ژیان، آزادی» بهترین توصیف مبارزات آزادی‌خواهانه زنان را نشان داد. این شعار که از کوردستان به سرتاسر جهان گسترش یافته است، مانند حقیقی‌ترین نشانه واقعیت علیه سیستم هژمون مرد است. این شعار متعلق به همه زنان انقلابی و فعال و آزادی‌خواه است.

ژینا امینی و آن‌هایی که در اعتراضات جان خود را از دست دادند، شهدای دموکراسی هستند. خلق پاسخ حملات را داده و به صورت باشکوه رفتار می‌کند. جایگاه اجتماعی که زن سرکردگی آن را برعهده دارد، در این سطح گسترش یافته و پخش شده است. این‌ها بیشتر از اعتراض به خشونت‌ها هستند، جنبش حقیقی خلق است و خواستار تغییر اساسی رژیم ایران است. مانند انقلابی اجتماعی است، انفجار اطلاعات است، مشخص نمودن اراده آزادی است.

خبرگزاری فرات: زنان به صورت گسترده پیشاهنگی اعتراضات را بر عهده دارند. زنان با خشم بسیار علیه حکومت به میدان‌ها آمدند. به ویژه زنان روزهای کوردستان. سخن شما برای زنان ایران چیست؟

روناهی سرحد: این اعتراضات اجتماعی در ایران جنبش قدرتمند خلق علیه این نظام است. هنوز زود است که بخواهیم بگوییم چه روی خواهد داد. با ادامه‌ی مقاومت، این احتمال وجود دارد که راه برای برنامه تغییر سیاست و سبب آغاز دوره‌ای جدید در ایران شود. حقیقت این است که هر مقاومتی خاطره‌ای اجتماعی درست کرده و فرهنگی ایجاد می‌نماید و ارزش‌های اخلاقی را افزایش می‌دهد و اراده را تقویت کرده و اعتماد به خود را افزایش می‌دهد و مردم را گامی

به آزادی نزدیکتر خواهد کرد. در ایران اکنون زنان و مردم می‌خواهند بهار آزادی را ببینند. زمان آن فرا رسیده است. این حکومت یا باید تغییر کند یا از بین خواهد رفت. تنها حقیقتی که باید حکومت آن را درک کند این است که از راه خط دمکراسی سیاسی، برنامه تغییرات پیش می‌رود. این هم برای دمکراتیزه کردن داخلی و هم برای حل مسائل کورد لازم است. در حالت عکس این مسئله، موج‌های جنبش‌های خلق افزایش می‌یابد و بزرگ‌تر می‌شود. ممکن است برخی مواقع متوقف شود، اما هرگز شکست نخواهد خورد. این مقاومت نیز تا ایجاد تغییر ادامه خواهد یافت و هیچ بازگشتی وجود ندارد. اراده‌ای که ایجاد شده است، یعنی جنبش مقاومت زنان و خلق‌هاست. خلق‌ها و زنان غیر از اسارت هیچ چیز دیگری را از دست نمی‌دهند. مقاومت آن‌ها پاسخی است به رژیم عقب‌مانده و وضعیت کنونی خاورمیانه و به اراده و قدرتی بزرگ برای همه خلق‌ها و زنان تبدیل می‌شود. قیام خلق در ایران سبب پایان رژیم‌های کنونی و تقویت روند دمکراسی در خاورمیانه و حل مسئله کورد و پیشرفت پروسه نوین خواهد شد. رژیم با فشار بر جامعه نمی‌تواند از این واقعیت فرار کند. وظیفه‌ی کنونی بلند نمودن صدای آزادی در هر جایی علیه مردسالاری و جنسیت‌گرایی، فاشیسم و ملت‌پرستی و مبارزه در راه آزادی است.

خبرگزاری فرات: غیر از وضعیت ایران، در روزآوا و سوریه علی‌رغم حملات و تهدیدهای داعش، حملات وحشیانه و اشغالگرانه‌ی دولت ترکیه ادامه دارد. علیه این حملات مقاومت وجود دارد. معنی این مقاومت و مبارزات برای آزادی زنان چیست؟

روناهی سرحد: باید اهمیت مقاومت علیه دولت ترکیه و داعش و اهمیت آن برای بشریت، برای خلق و زنان خاورمیانه دیده شود. داعش سر مردم را می‌برد، در بازارها زنان را مانند کالا خریدوفروش می‌کرد و آن‌ها را مجبور می‌کرد تا چادر سیاه سر کرده و زندگی آنان را مانند دوزخ کرده بود. به‌ویژه به کوردها و ایزدی‌ها حمله می‌کرد.

آن‌هایی که مانع اینکار شدند، آزادی‌خواهان کوردستان بودند. مبارزان جنبش آزادی و کوردستان از کوهستان‌های کوردستان به روزآوا رفته و در مقاومت نقشی سرنوشت‌ساز را بر عهده گرفتند. هزاران رفیق ما شهید شدند. رفقای زن و مرد و همچنین جوانان میهن‌دوست کوردستان از همه جهان به روزآوا رفتند. مردم از بسیاری نقاط جهان به روزآوا رفته و با داعش می‌جنگیدند. هنوز هم داعش خطری بزرگ علیه مردم خاورمیانه و جهان است. اردوغان بزرگ‌ترین هودار داعش است. این نیز با اطلاعات، اسناد و مدارک بسیاری اثبات شده است. در سوریه پیروزی مبارزان آزادی‌خواه ی.پ.گ و ی.پ.ژ علیه داعش راه را برای انقلاب زنان و انقلاب اجتماعی باز کرد. حکومت اردوغان می‌خواهد انقلاب زنان را سرکوب نماید. می‌خواهد خودمدیریتی دمکراتیک را از بین ببرد. با هر روشی از داعش پشتیبانی می‌کند، خود را سازمانده‌ی کرده همچنین تلاش می‌کنند یک‌بار دیگر با رژیم دمشق در رابطه با دشمنی علیه کوردها به توافق برسند.

روسیه و آمریکا در راستای منافع خود از حملات پیشگیری کرده و با هر روش ممکن به آ.ک.پ امتیاز می‌دهند. به‌ویژه آلمان و کشورهای اروپایی در نهایت منافع سیاسی-اقتصادی را اساس قرار می‌دهند و حملات آ.ک.پ برای از بین بردن کوردها را به حاشیه می‌رانند. حمله علیه دستاوردهای روزآوا فقط مسئله دشمنی آ.ک.پ مقابل خلق کورد نیست. آ.ک.پ در خاورمیانه پیشقراولی فاشیسم را برعهده دارد. یعنی دفاع از روزآوا به معنی دفاع از امید انسانی برای آزادی و دفاع از آزادی زنان و حفظ زندگی مشترک آزادیخواهانه‌ی دموکراتیک خلق‌ها است. مبارزه علیه هژمون سرمایه‌داری است. دفاع از حقوق زنان و دفاع از زندگی مشترک دموکراتیک خلق‌ها است، ایستادن علیه فاشیسم است. نباید حکومت اردوغان فقط مانند یک حزب سیاسی سرکوبگر دیده شود. آ.ک.پ خط دوم نازی‌هاست، اردوغان برای خاورمیانه مانند هیتلر است. دارای تفکر فاشیستی و نژادپرست، جنسیت‌گرا، ملی‌گرا و خطری بزرگ برای همه مردم جهان است. رژیم ترکیه بر این اساس بنیاد نهاده شده است. دشمن خلق‌هاست. در مقابل حملات نظامی به روزآوا باید خوددفاعی مشترک خلق‌های کورد، عرب، ارمنی و سربانی ایجاد شود و جنگ خلق انقلابی بر این اساس انجام گیرد.

اردوغان در داخل ترکیه نیز از نیروی حکومت استفاده کرده و هر فرد خارج از این حکومت را متهم می‌کند که دشمن، خیانت‌کار، خائن و علیه اسلام است و این‌گونه تلاش می‌کند تا بر تمامی جامعه مسلط شود. به‌همین دلیل نیز به زنان و سازمان‌هایشان حمله می‌کند. همچنین نقش منفی به زنان از راه آموزش و پرورش، رسانه‌ها و دستگاه‌های آئینی تحمیل می‌نماید. مدل خانواده مردسالار را پیش برده و خشونت و فشار علیه زنان را تشویق می‌کند. سیاست‌ها علیه زنان باید مانند نژادپرستی دیده شود. جنسیت‌گرایی را تا سطح فاشیسم پیش می‌برد و خود سیاست قتل‌عام را پیش می‌برد. رژیم اردوغان از دین و ناسیونالیسم برای پاک‌سازی زنان و جامعه استفاده می‌کند. در سیاست داخلی و خارجی قانون، اقتصاد، سیاست، هنر و ورزش را برای روح بسیج نظامی علیه خلق کورد همراه با سیاست‌های ناسیونالیسم بکار می‌گیرد. این جنگ‌طلبی و ناسیونالیسم به یک بلوک تغییر کرده است. مدت ۲۲ سال است آ.ک.پ کم‌کم اساس رژیم نظامی را ایجاد می‌کند. این امر سبب افزایش کشتار زنان در ترکیه، فشار و خشونت‌ها علیه زنان و جنبش‌های زنان است. به‌ویژه خشونت علیه زنان کورد. آنکه وزارت اوقاف را با قدرتمندترین شیوه علیه جامعه به کار می‌گیرد، حکومت آ.ک.پ است. بلوک حکومت آ.ک.پ و م.ه.پ که حملات نابودگرانه و قتل‌عام علیه زنان و خلق کورد را تحمیل می‌نمایند، توسط ناتو و به‌ویژه آمریکا پشتیبانی می‌شوند. باید بریتانیا و آمریکا، آلمان و ابرقدرت‌های دیگر دست از پشتیبانی اردوغان دیکتاتور بردارند. در چهارچوب حل دموکراتیک مسئله کورد رفتار کرده و حقوق اجتماعی را بپذیرند.

سپتامبر ۲۰۲۲

خبرگزاری فرات

انقلابی که توسط زنان آغاز شد و ژینا رمز آن شد، انقلابی برای زندگی، انقلابی برای رسیدن به آزادی، انقلاب زنی که گیسوانش همچون تیری در دل حکام ظالم نشست و بت استبداد را به لرزه درآفکند. شعار زن، زندگی، آزادی موجب اتحاد و همدلی تمامی مردم ایران اعم از هرگروه و قوم و دین و ملیت شد. شعاری که بسان پرچمی خوشرنگ و نشان و درخشان در آسمان کوردستان و ایران برافراشته شد. خون ژینا، خونی که در راه آزادی ریخته شد همچون جویباری دشت خکشیده و استبدادزده‌ی کوردستان و ایران را آبیاری کرد و نیز آغازی‌ست بر پایان دوره‌ی غافلان و سیاهپوشان و کهنه‌پرستان. خونی که آنها را در خود غرق کرد. انقلابی که با ریختن خون ژینا آغاز شده ادامه خواهد یافت، فرو نخواهد نشست و طلیعه‌ی دوران جدیدی است که به هیچ عنوان به گذشته برنخواهد گشت. ۴۴ سال صبر، ۴۴ سال از خودگذشتگی در برابر بار ظالمان به دوش کشیده. ۴۴ سال تاریکی، ۴۴ سال بردگی، ۴۴ سال دورانی که جز اعدام و تبعیض و زندان، فقر و بیکاری رهاوردی نداشت بویژه برای ملت کورد. چرا که از نظر ظالمان؛ کورد خوب، کورد مرده بود و مردن را لایق و شایسته ملت کورد دانستند، ملتی که منافقش خواندند، ملتی که تجزیه طلب به حسابش آوردند، امروز بپا خواسته و پیشاهنگ انقلابی شده است که جهان را به لرزه درآورده است و اینک زمان پایان‌دادن به این ظلم و بیداد ۴۴ ساله فرارسیده. دیگر زمان آن است که بگوییم ما کورد، فارس، عرب، بلوچ آزادیخواهیم. این را زنی گفت، زنی شجاع، زنی که زن بودنش و هستی‌اش پوچ انگاشته شد و هیچ حرمتی برایش قائل نشدند، زنی که در سیستم مردسالاری هیچ نقش و جایگاهی ندارد، چرا که وجودش را حرام می‌دانند، وجودی که برای خودش نیست و تحت مالکیت مرد است. وجودی که برای پرکردن خلا مرد است... زنی که مساوی با مرگ است و مردی که وجودش هم زندگی است، زنی که هر روزش مرگی تازه است، زنی که هر روزش جهنم است اینک در وجود ژینا سربرافراشته و به معنای زندگی رسیده است. معنایی که در (زن زندگی آزادی) به واقعیت می‌رسد. زن اینک برای خویش می‌زید. برای آزادی خویش و جامعه جان خویش را فدا می‌کند.

در این مقطع حساس و دوران‌ساز، تمامی خلقهای ایران با اتحاد و همدلی تا رسیدن به پیروزی نهایی بایستی در انقلاب و خیزش باشند بویژه زنان و جوانان

که نیروی محرکه و دینامیک براندازی نظام ستم هستند. لازم است برنامه‌ریزی دقیقی برای شرکت در تظاهرات گسترده و روزانه را داشته باشند. هر قشری در جامعه باید نقشی پررنگ در این انقلاب داشته باشد. دانش آموزان، دانشجویان، کسبه، ورزشکاران، هنرمندان، کارگران، بویژه کارگران بخش پتروشیمی و صنعت نفت که منابع تغذیه رژیم هستند بایستی با اعتصابات سراسری خود شریانیهای اقتصادی رژیم را قطع کنند و نقش پررنگی در انقلاب که با پیشاهنگی زنان آغاز شده، ایفا کنند و به عمر منحوس ۴۴ ساله رژیم فاشیست و دیکتاتوری پایان دهند که خود آخرین شانس است برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه و آبرومند. تنها راه مقابله با اقدامات سرکوبگرانه‌ی دشمن، تشکیل و سازماندهی گروههای خیزش و دفاع مشروع در کوچه و خیابانها و محلات شهری است. خیزشها بایستی در یک ساعت مختص و در تمامی نقاط شهری پیاپی شود تا توان تمرکز و برنامه‌ریزی دشمن را بتوان از بین برد. اما در این خیزش اخیر به پیشاهنگی ملت کورد تمامی ملتها و خلقهای دیگر ایران نیز به پا خواستند و یکی شدند. چیزی که رژیم ددمنش از آن بیمناک بود. اتحادی که بین مردم ایران در شعار زن زندگی آزادی و خون ریخته شده‌ی ژینا بوجود آمده ارکان و پایه‌های حکومت فاشیست و ضدبشری ایران را به لرزه درآورده است. دستیابی به پیروزی نهایی را ممکن کرده است. در هنگام خیزش عمومی مردم کوردستان و ایران نباید در برابر سرکوب و ظلم خاموش بمانند و فقط ناظر اوضاع باشند. یکی دیگر از راههای مقابله با سرکوب دشمن استفاده از تاکتیک پراکنده ساختن نیروهای سرکوبگر است که باعث گیجی و سردرگمی و عدم تمرکز آنها می‌شود. لازم است همه کسانی که فرزندان و نزدیکانشان در دواير و نهادها و ارگانهای نظامی مشغول به خدمت هستند را به آغوش خانواده و ملت خود بازگردانند. این کار باعث ایجاد تنش و اغتشاش و پراکندگی صفوف دشمن می‌شود و دشمن را از درون متلاشی می‌کند. همه می‌دانند که در درون ساختار قدرت، هستند کسانی که از سر اجبار و برای امرار معاش به استخدام گرفته شدند. اینان لازم است در اسرع وقت بدون تردید به آغوش ملت بازگردند. حتی آنان که با نهادهای دولتی دست همکاری دارند با امکانات و تجهیزاتی که در دست دارند با پیوستن به صفوف مردم می‌توانند ضربه مهلکی به دشمن غدار و سفاک فرود آورند و دین خویش را به میهن درخون غلییده ادا کنند. بایستی این را بدانند که انقلابی بدست زنان پیاپی شده بدون بازگشت و بدون توقف است. اگر خواهان زندگی آزاد هستند، اگر خواهان رهایی از غل و زنجیر استبداد هستند بایستی بدون فوت وقت خدمت به رژیم را کنار بگذارند و به پایگاه واقعی

اجتماعی خود برگردند. یکی از مشکلات کوردستان حضور نیروهای سپاهی و بسیجی (جاش) در منطقه هستند که به خدمت این نیروها درآمده بودند. آنها آگاهانه یا ناآگاهانه به دشمن خدمت کرده‌اند به هر بهانه‌ای زیانها و مصائب بیشماری را برای ملت و مردم خود و خودشان بوجود آورده‌اند. اینک لازم است که از دشمن رویگردان شوند و تفنگهای خود را بر روی مردم بپا خواسته نشانه نگیرند. این افراد باید بدانند که خودشان نیز بخشی از این مردم هستند و برادرهایشان در میان مردم است. لازم است بدانند همشهری ملت کورداند. بایستی با مردم متحد شوند و تا دیر نشده به میان خلق بازگردند و بدانند که این خیزش و انقلاب با تظاهرات گذشته فرق دارد و نباید دلخوش به این نظام پوسیده باشند. با حمایت و پشتیبانی از خلقهای ستم دیده اجازه ندهید دشمن از شما برای سرکوب و قتل آنها استفاده کند بویژه در کوردستان واجب است کسانی که در خدمت رژیم هستند بی فوت وقت و بدون تردید خدمت به دشمن را رها کرده، به میان خلق بازگردند، موجبات ضعف و نابودی دولت را فراهم آورند و راه های به زانو درآوردن دشمن اینگونه است.

ایجاد بی‌نظمی و اختلال در درون ارتش و سپاه و تمامی نهادهای نظامی، ایجاد اختلال در کار شرکتها و نهادهایی که منبع درآمد رژیم هستند، قیام مدارس پسرانه و دخترانه و دانشگاهها، بازاریان و کارگران، هنرمندان و صنعتگران و نیز اعتصاب و نافرمانی مدنی تمامی زندانیان سیاسی، غیرسیاسی همچنین ورزشکاران نامدار بایستی در کنار مردم قرار بگیرند. در حوزه‌ی خارجی نیز اتحاد تمامی احزاب و جریانهای مخالف دولت با هم می‌تواند سهم به‌سزایی از پشتیبانی از خیزش و انقلاب مردم را داشته باشد. برای رسیدن به این اتحاد لازم است کمیته‌ی هماهنگی خیزش مردمی تشکیل شود و هدایت و رهبری مردم را بدست گیرد. تمامی احزاب و جریانات اختلافات خود را کنار گذاشته و فارغ از هربینش و جهان‌بینی با هم و برای مردم متحد شوند. مردم توقع این اتحاد و همدلی را دارند و رژیم اشغالگر از تمامی امکانات و لوازم خود برای سرکوب خیزش استفاده می‌کند. خبرهای بدست آمده حاکی از آنست که رژیم ایران از نیروهای حشدشعبی مستقر در عراق و گروه فاطمیون که در سوریه هستند و از حزب‌الله لبنان برای سرکوب مردم صادر کرده است. برای بقای خویش از هیچ جنایتی رویگردان نیست چرا که این نظام اهل مذاکره و مصالحه نیست و تنها راه، سرکوب است. بنابراین دفاع مشروع حق هر انسانی است. تاکنون صدها تن از فرزندان شجاع این مرزوبوم فدای آزادی شدند. در گذشته نیز تاریخ ما پر از جانفشانی‌هایی

بوده برای حفظ و پاسداشت این خونه‌های ریخته‌شده. برای آزادی بایستی خط همبستگی را تقویت کرد و به دوران ظلمت و بیداد پایان داد. رژیم ضدبشری ایران برای انحراف افکار و سرپوش گذاشتن بر جنایات خود سناریوی نخ‌نمای بیگانگان را در خیزش اخیر پیش کشیده است. رژیم ایران در آخرین دست‌وپازدن‌های خود با ایجاد جنگ روانی می‌خواهد انقلاب را از مسیر خود خارج کند و به انحراف بکشد. اما این انقلاب، انقلاب زنان است، زنی که انکار شده بود. وحشت از مردن و کشته‌شدن ندارد و زنان آزاده و شیرزنان می‌خواهند با انقلاب خویش زندگی را به گوهر و ذات خود به مجرای اصلی خود برگردانند و آزادی را برای تمام ایران و جهان به ارمغان بیاورند. جهانی‌شدن صدای زنان از برکت زنان کوردی چون شلیر و ژینا و با تأثیر از تفکر و فلسفه‌ی رهبر عبدالله اوجالان است. شعار زن، زندگی، آزادی، این بار در حرکت آزادیخواهانه‌ی کورد و پیشاهنگی گریلاهای زن در تاریخ پرفرازو نشیب مبارزه‌شان در برابر لشکر ترکیه و داعش بارها و بارها فریاد زده‌شده و حاوی جوهره‌ی فکر آزادی زن است. شعاری که به پرمعناترین شعار در تاریخ مبارزه برای آزادی بدل شد. گزیده‌ی گفتاری که زندگی و آزادی را به آزادی زن پیوند داده است: تا زن آزاد نگردد جامعه آزاد نخواهد شد.

واقعیتی که در کوردستان و ایران در جریان است دال بر درستی این گفتار است. چنان که می‌بینیم تمامی آزادیخواهان جهان با این گزیده گفتار همصدا شده‌اند یعنی زن آزاد، جهان آزاد، جامعه‌ی آزاد گزیده گفتاری که جهان در آن کلید شده، دنیا را به تفکری عمیق واداشته است.

بیش از یک ماه است که تمامی نگاه ما به کوردستان و ایران دوخته شده است. بایستی دانست که عامل پیروزی انقلاب امروز اتحاد و همبستگی تمامی خلقهای آزادیخواه ایران و کوردستان است. رهایی بشریت در گرو آزادی و رهایی زن از یوغ استعمار است و تازمانی که زن به آزادی نرسد هیچ مردی آزاد نخواهد شد. یعنی آزادی مردان از بردگی، بستگی کاملی به آزادی زنان دارد. پس بایستی در این بزنگاه تاریخی دوشادوش زنان جنگید. با این اتحاد است که دوران ظلمت و استبداد ملایان به پایان می‌رسد. در پایان چون آغاز می‌گوییم: زن، زندگی، آزادی و پیروزی از آن آزادیخواهان خواهد بود.

در ایران امروز به یمن جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» یک «انقلاب فرهنگی» در طول «یک انقلاب ذهنیتی» در حال وقوع است. این انقلاب بی‌شک در مسیر تطور خویش یک دوره زمانی کوتاه‌مدت نیست. تا به پیروزی رسیدن آن، مراحل پیشرفته اجتماعی‌شدنش طی خواهد شد. مفاهیم ذهنی و اندیشگی مستتر در کلمات پرنغز «ژن، ژیان، آزادی» چنان قوی است که موجب شده در کنار حضور عملی جوانان و زنان در خیابان، یک جریان سیل‌آسای فکری و روشننگری عصر در زمینه نظری از جانب محافل آنالیزگر به‌راه انداخته شود و به تبیین فلسفی مفاهیم شعار مذکور بپردازند. به این ترتیب زمینه‌های ذهنی جامعه به تدریج از سوی روشنفکران مستعد پذیرش فلسفه زندگی اجتماعی جدید گردیده. آنها در تفاسیر خویش و پرداخت‌های بی‌بدیل فلسفی، به جامعه می‌گویند: لازم است با یک انقلاب فرهنگی و ذهنیتی، همه‌چیز خود را متحول سازد. این نوگرایی، از جنس یک رنسانس است و تازه در آغاز کاریم. این طوفان، همچنان می‌وزد و انقلاب امروز ایران دهها بار سخت‌تر از انقلاب سال ۱۳۵۷ است. انقلاب فرهنگی و ذهنیتی برخاسته از جنبش انقلابی، حول محور آزادی زنان و تحول بنیادین جامعه می‌چرخد. قطعاً آنچه در سال ۱۳۵۷ رخ داد به یک انقلاب فرهنگی و ذهنیتی نینجامید، زیرا انقلاب خلق‌ها از سوی طبقات حاکم مصادره گردید. طی ۴۳ سال گذشته نیز با بدیهیات نیرومند مشاهده نمودیم که سازوکار تمدنی و ذهنیتی تحت نام «ولایت فقیه و جمهوری اسلامی» با ایدئولوژی و مذهب تحمیلی و ستمگرانه‌اش هیچگاه از سوی جامعه هضم نشده است. بنیان‌های ایدئولوژیکی و ذهنیتی این نوع جمهوری طبقه روحانیون و بازاریان مذهبی امروز در مقابل بنیان‌های فرهنگی و ذهنیتی جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» ضعیف می‌باشد. مفاهیم ناب مستتر در بطن شعار جنبش هم مؤلفه‌های قوی فلسفه «ژن، ژیان، آزادی» در قیاس با بنیان‌های ایدئولوژیکی و ذهنیتی جمهوری ولایی ایران را بخوبی بدیهی گردانده. مفاهیم انسان‌شمول «ژن، ژیان، آزادی» در واقع یک نوع پارادایم نوین و معاصر را به همه ایرانیان ارزانی داشته تا بر نمط دستورالعمل‌های معنایی آن، به پیش بتازند و زندگی خویش را که توسط طبقه روحانیون و اقتدارگرایان دچار انحطاط گردانده شده، نجات دهند. اساساً بنا به این تفاسیر، جامعه ایران به یک دوره تاریک قرون وسطایی پایان می‌دهد و یک دوره درخشان فرهنگی و ذهنیتی را آغاز می‌نماید. خودبنیادی این پارادایم نوین آنچنان نیرومند است که نه تنها فرهنگ، بلکه دین و مذهب جامعه را نیز از چنگال حاکمیت حکومت و دولت موجود خارج ساخته و اجتماعی می‌گرداند. فرهنگ هزاران ساله نجات داده می‌شود و مفاهیم نوین بر آن افزوده می‌گردد.

قیام برای آزادی زنان در این جنبش اگر فراتر از اندیشه‌های فمینیستی کلاسیک رشد نکند، به ستون‌های این انقلاب فرهنگی و ذهنیتی آسیب جدی خواهد زد. زیرا قرار است در سراسر خاورمیانه یک دوره تمدنی نوین تحت نام تمدن دموکراتیک به میان آید. پس تأسی مقلدانه از

تمامی جوانب فرهنگی غرب و شرق جایز نیست. آنچه رسانه‌های مراکز هژمونیک جهانی امروز تبلیغ می‌کنند، با آنچه قرار است در جوامع خاورمیانه خاصه ایران به میان آید، فرسنگ‌ها تفاوت دارد. شاید ارزش‌های بی‌بدیلی از فرهنگ‌های غرب و شرق برگرفته شود، اما برخی جوانب خطرناک هم دارند که لازم است طرد گردند. از استدلال‌مان باید این مقوله استنباط شود که فرهنگ غرب نیز لاقبل به اندازه فرهنگ شرق دچار انحطاط گشته. خود مسئله زن، زندگی طبقاتی و حدود و ثغور آزادی در تمدن مرکزگرایی جامعه غربی امروز با کانونیت اروپا، همه نقایص را بی‌کم و کاست برایمان به تصویر کشیده. بخش بزرگی از انحطاط فرهنگی و ذهنیتی در خاورمیانه نشأت گرفته از نقایص ذهنیتی غربی و مدل‌های اجتماعی حیات انسانی آن است که خاورمیانه را مورد هجوم قرار داده.

اینکه ایران امروز قریب صدسال است بی‌وقفه از سوی تمدن غربی و نظام سرمایه‌داری آن بمباران می‌شود به یک طرف، و بمباران‌های مکرر ایدئولوژی هژمونی ایرانی علیه جامعه آن، از دیگر طرف، زوال و انحطاط فرهنگی را به میان آورده‌اند. هر دو هم قوانین و قاعده‌های ضددموکراتیک دارند. آنچه ضددموکراتیک و هژمونیک رفتار باشد نیز، خواه‌ناخواه نااخلاقی، ضدسیاسی و انسان‌ستیز است. هردو نیز رفتار جامعه در قبال این عملکردهای تبهکارانه خویش را به برخی قواعد حقوقی خودساخته تقلیل داده‌اند. با عقیم کردن جامعه، فرد را به زنجیر اسارت دولت کشیده‌اند و رفتارهای او را مطابق میل خویش تنظیم می‌نمایند. لذا امروز فروش جامعه با شعار زن، ژبان، آزادی، یک طغیان بزرگ تاریخی علیه دستگاه زور ایدئولوژیک حاکمیت‌های موجود غرب و شرق است. پس همه باید بدانند بی‌دلیل نیست که هژمونی‌های غربی جنبش انقلابی جامعه ایران را به سطح یک سری مواد و موارد حقوقی ناچیز تقلیل داده‌اند و با به بازی گرفتن برخی جریان‌های اپوزیسیون تسلیم‌پذیر، برای مصادره انقلاب آینده ایران خیز برداشته‌اند. همه ما با یک دوره بسیار طوفانی جنگ ایدئولوژی‌ها با ایدئولوژی‌ها، پارادایم‌ها با پارادایم‌ها، تمدن‌ها با فرهنگ‌ها، مدرنیته‌ها با مدرنیته‌ها، اپوزیسیون‌ها با اپوزیسیون‌ها و جنبش‌ها با جنبش‌ها روبرو هستیم. خاورمیانه سراسر میدان تاخت‌وتاز این سلسله جنگ‌های پرهزینه گشته. تمامی انواع حقیقت‌ها و ارزش‌های این زنجیره انقلاب‌های خاورمیانه و ایران هم جهان‌شمول هستند زیرا بانی مسایل و معضلات خاورمیانه، تمدن مرکزگرایی غرب - اروپاست و امروز بدون حل آن مسایل، راه‌هایی و گریز از آن را ندارد.

قطعا چشم‌انداز انقلاب آزادیخواهی کوردها چنان وسیع و زاویه دید آن آنچنان گسترده است که خاورمیانه درگیر آن شده. به هر کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه و قاره اروپا نظری بیافکنیم، به نوعی درگیر شدن آنها با مسئله کورد را مشاهده می‌نماییم و این مسئله جزو حادثترین دغدغه‌های آنهاست. تنها راه خاورمیانه با مرکزیت کوردستان جهت برون رفت از بحران‌های گرفتار شده، توسعه‌ی فرهنگی و ذهنیتی از تمامی نابهنجاری‌های تمدنی امروزی‌ن است. پیش پای کوردها، دو انتخاب گذاشته‌اند: یا بردگی یا زندگی. زندگی امروز کوردها نیز روالی ندارد جز «مقاومت زندگیست» که تبعات آن بخاطر اشباع شدن ستم‌های مضاعف دول، هر بار در یکی از کشورها بروز می‌یابد. امروز نیز در ایران، بی‌خود هم نیست که جنبش انقلابی «ژن،

ژیان، آزادی» از شرق کردستان (شهر سقز) آغاز شد و سراسر ایران را درنوردیده است. آنچه در کردستان به وقوع یافت، یک انقلاب ذهنیتی است که زمینه‌های یک انقلاب فرهنگی را فراهم ساخته است. تقلیل دادن این انقلاب به موضوع وجود بحران‌های اقتصادی صرف، اصلاً صحیح نیست. خاورمیانه در وهله‌ی نخست، باید از حیث ایدئولوژیک یعنی ذهنیتی نجات یابد بعد مسایل اقتصادی آن حل خواهد شد. ایران امروز چنان سرزمینی غنی و سرشار از منابع زیرزمینی و روزمینی است که با آن می‌توان چند کشور را اداره نمود پس مسئله بنیادین، فرهنگی و ذهنیتی است. امروز در ایران دو مقوله سرمایه و قدرت که همه انحصارات را به دو طبقه روحانیون و بازاریون مذهبی تقسیم کرده‌اند، در درجه نخست، مسایلی از جنس ذهنیتی هستند نه صرفاً اقتصادی. جوانب اقتصادی آنها در درجه دوم اهمیت قرار دارد. جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» نیز بخاطر فشار تحریم‌ها و بحران‌های معیشتی موجود صرف شکل نگرفته، شاید این مسایل هم در خیزش جامعه مؤثر واقع افتاده‌اند، اما در درجه نخست، مسایل ذهنیتی و فقدان آزادی قرار دارند. همه مسایل و بحران‌ها نیز از جانب خود دول هژمونیک بر ساخته شده‌اند و بر جامعه تحمیل گشته‌اند. منطق حکم می‌کند که دول هژمونیک تمدن اروپا - آمریکا را در بروز مسایل و بحران‌های جامعه، به اندازه خود دولت هژمونی ایران مقصر و دخیل بدانیم. قرار نیست برخی جریان‌های سرسپرده ایرانی از اروپا - آمریکا برخیزند، خود را ناجی جامعه جابزنند، یک نسخه مقلدانه و کپی گشته ناهمسرخ را بر جامعه ایران تحمیل نمایند و انقلاب نوپای جاری را به اضمحلال و انحطاط مجدد بکشانند. زیرا جامعه ایران زمان و فرصتی برای ازدست دادن یک انقلاب دیگر را ندارد. پس این خود جامعه است که بایستی با حفظ ارزش‌های اجتماعی تاریخی خویش در درجه نخست، ارزش‌های مفید فرهنگ غرب را در درجه دوم به عاریت گیرد و یک نظام نوین با ساختاری دموکراتیک بر سازد.

دموکراتیک بودن نیز اوج قله‌ای است که بایستی جامعه انقلابی بدان برسد. یک انقلاب فرهنگی و ذهنیتی تنها با دارا بودن از ذهنیت و رفتار دموکراتیک تحقق خواهد یافت. غیر از دموکراسی، مابقی مفاهیم و معانی، یک مشت لفظ مخل به چشم می‌آیند. همه ملیت‌های ایران آخرین فرصت را دارند تا جامعه و زندگی‌ای نوین بر سازند، این فرصت با گرایش‌های جنسیت‌گرایی مردسالارانه، مذهب‌گرایی، ملی‌گرایی، انحصارگری، لائیسزم خودمحور، دولت‌گرایی انحصارگر، مرکزگرایی، لیبرالیسم جامعه‌ستیز، فرهنگ‌ستیزی و بسیاری مفاهیم مخرب دیگر قطعاً تباه خواهد شد. البته چون اینبار جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» از جنس و تبار آگاهی و بیداری ذهنیتی است، امیدواری زیادی در خصوص تحقق یک رنسانس بزرگ در کردستان، ایران و خاورمیانه در دل‌های انسان‌های این نقطه از جهان زنده گردانده. دنیای امروزمان نیازمند تحقق رؤیای شیرین جامعه «ژن، ژیان، آزادی» است.

”چنانچه از نظریات و پراکتیک مبارزاتی رهبر آپو پیداست ”بدون رهایی زن که خود رأس زندگیست، زندگی همیشه همانند یک سراب جریان خواهد داشت”

دیالا روژهلات - عضو شورای مدیریتی کزار

- بانگ ”زن، ژیان، آزادی“ که این روزها سراسر میادین ایران و شرق کوردستان را دربرگرفته، تنها یک شعار و فریادی ناگهانی، بر اثر فشار و خشونت نیست. این مفاهیم دربرگیرنده‌ی جهان ذهنیتی متحول گشته و شفاف یک جامعه از تمامی طیف، زن، مرد، ملیت و اعتقاداتش است. تحولی که سبب گشته تا مادران این جامعه بر مزار فرزندان، از میان درد و رنج ناشی از سلطه و وحشت، راه آزادی را دریابند. جامعه‌ای که شهادت فرزندان، آنها را نمی‌ترساند، بلکه شهادت به سمبل و رمز همبستگی‌شان مبدل می‌گردد. شهادت برای این جامعه دربرگیرنده‌ی جایگاهی شامل تمامی ارزش‌های مقدس است و شهید آن کسی است که در برابر ظلم، شکنجه و بی‌حرمتی جان‌ش را فدا نموده و یا در راه مقاومت و نپذیرفتن بی‌عدالتی که بر اراده‌ی آزاد او تحمیل می‌گردد، جان‌ش را از دست داده.

رهبر آپو، با اندیشه بر چاره‌یابی و راه‌گذار از استیصال گسترده بر جامعه و ستمی که تمامی ساختار آن را با کشتار موجودیت مادی - معنوی‌اش روبرو گردانده و به تباهی کشانیده، زنان را بر مسیر راستین آزادی قرار داد. پراکتیک شامل آموزش، سازماندهی و نیرومندسازی زنان مبتنی بر چنین اندیشه‌ای امروزه زنان کورد را به سطح پیشاهنگی انقلاب زنان در خاورمیانه رسانیده است. رهبر آپو با کنار هم قرار دادن مفاهیم ”زن، ژیان، آزادی“ همچون فرمول سحرآمیز رهایی از نظام جنسیت‌گرایی بحران‌زایی که تمامی ساختار جامعه و محیط‌زیست را با نابودی روبرو گردانیده، به جوامع آزادیخواه ارائه نمود. این فرمول تنها یک تئوری نبوده و بر پیشینه‌ی ده‌ها سال مبارزه و مقاومت زنان کورد در تمامی عرصه‌های زندان، کوهستان‌ها، شهرها و روستاهای کوردستان، تکیه داشته و در مراحل روبه رشد آن به رهنمون پیشروی و گسترده‌ی آن مبدل گشته است. مبارزه و مقاومت البته به بهای رهایی از آنچه نظام مردسالار زن‌ستیز بر زن - مرد تحمیل نموده و هیچ راهکار و نحوه‌ی حیاتی جز سرکوب و اطاعت برایشان به ارمغان نیاورده است. بدیگر معنا، اندیشه و تلاش‌های رهبر آپو جهت ایجاد و پیشبرد مکانیسم‌های کارا جهت

سازماندهی زنان از یک سو و مجاهدت‌های زنان از دیگر سو، درون یک رابطه‌ی معنامند، ناگسستنی و تغذیه‌گر که می‌توان از آن بعنوان همراهی و رفاقت نیک، زیبا و صحیح یاد کرد، قرار گرفته‌اند. چنانچه از نظریات و پراکتیک مبارزاتی رهبر آپو پیداست “بدون رهایی زن که خود رأس زندگیست، زندگی همیشه همانند یک سراب جریان خواهد داشت”.

خیابان‌ها در تمامی مراحل حساس تاریخ اجتماعی خلق‌های ایران، تحت هر شرایط متاثر از ظلم و خفقان، نقش میادین آزاد جهت بیان مطالبات و آیینی تمام عیار جسارت، غم‌ها، شادی‌ها و خشم خلق‌ها و زنان در ایران و شرق کوردستان را ایفا نموده و می‌نماید. جامعه‌ای که هنوز از سطح پویایی، عکس‌العمل و بیان خشم خویش برخوردار است، زنده بوده و قادر به مدیریت خود در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی خویش نیز خواهد بود. قیام‌های اخیر خلق‌ها و زنان در ایران و شرق کوردستان چنانچه از تاریخ آزادی‌شان برمی‌آید، بر خلاف میل و برنامه‌ی حاکمیت رژیم اشغالگر ایران، نشانگر این حقیقت است که هنوز از ارزش‌های بنیادین اجتماعی خویش یعنی زن، جوانان و محیط‌زیست، نبریده و بیگانه نگشته. چنین جامعه‌ای در برابر برخورد قدرت‌گرایانه و اقدامات زن‌ستیزانه‌ی حاکمیت که به معضلی دامن‌دار و روزآمد مبدل گشته، به پا خواسته و با همبستگی به پیروزی خواهد رسید. تمامی عرصه‌های اجتماعی از طریق نهادهای و عناصر امنیتی - نظامی، مزدوران و ارادل جیره‌خوار رژیم بر زنان، تنگ و ناامن شده است. پراکتیک ۴۳ ساله‌ی رژیم اشغالگر ایران، غنای زندگی جامعه را بطور کلی از میان برداشته و در برابر زنان کاملاً بصورت حذف‌کننده، ناکارا، مستهلک‌کننده و بر ساخت و ارائه‌ی مدل زن مطیع بوده است. این واقعیتی آشکار است که موجودیت ساختارین و بنیادین این رژیم بر مبنای خشونت، تجاوز، و سلطه‌گری بر زنان استوار است.

همکاری، همبستگی و برآوردن همزمان فریاد “زن، ژیان، آزادی” بصورت سراسری در برابر یک حاکمیت ایدئولوژیک جنسیت‌گرا، کار آسانی نیست. در واقع گامی اساسی و آگاهانه‌ست که از این پس به تلاشی سرسختانه، مبارزاتی متوالی، برنامه و سازمان‌های خودجوشی نیاز دارد تا سرزنده و پویا مانده و به هدف برسد. بی‌تأثیرسازی موسسه‌ها و افرادی که استثمار و سرکوب مبتنی بر ایدئولوژی جنسیت‌گرا را رواج داده و حاکم می‌نمایند، با سازماندهی و حفظ موجودیت میسر است. زنان و خلق‌های ایران از تجربیات گرانبهایی در این زمینه برخوردارند. جوش و خروشی مالا مال از نوید انقلابی پرشکوه، در ایران و شرق کوردستان برپاست. این مهم با مبارزاتی توأم و همزمان بصورت برگزاری قیام‌ها، اعتصابات و پلات‌فرم‌هایی جهت تعیین برنامه، شفافیت در اهداف و مطالبات،

تشکیل کمیته‌ها و شوراهای جهت تمامی تشکلات اجتماعی، در تمامی حوزه‌های اجتماعی و البته پیشبرد توان و نهادهای دفاع ذاتی بویژه برای زنان، امری حیاتی‌ست. زنان و خلق‌های ایران از تاریخ فرهنگی غنی برخوردار است که قابلیت‌های منعطف، هوشیار و متواضع در برابر یکدیگر را به آنها بخشیده است. این واقعیت در برخورد همزمان، همبسته، هماهنگ و همرنگ آنان در مبارزه جهت صیانت از شهیدان ژینا و شلیر کاملاً مشهود است. جامعه‌ای که که از مدیریت جنگ حق‌خواهانه‌ی خود برخوردار نباشد، با سرکوب و نابودی اندیشه‌ی آزادیخواهانه‌ی خود از سوی رژیم‌های نادمکراتیک روبرو خواهند گشت. یا اینکه با انحراف در مسیر پیروزی، به سکوت و قدرگرایی وادار می‌شوند. فرایند ایجاد تغییر، از این پس با شکست مواجه نمی‌گردد. زیرا زنان دیگر قربانی چنین نظامی نبوده، بلکه پرچمدار مبارزات آزادیخواهانه برای تمامی جامعه هستند. زنان اکنون از پشتیبانی آحاد جامعه برخوردارند، پس بایستی پروسه‌ی بازخواست رژیم زن‌ستیز ایران را آغاز نمائیم. بازخواست از هر قانون و اقدام زن‌ستیزانه‌ی، صیانت از خون، شرافت و عشق به حیات آزاد هزاران زن که توسط رژیم اشغالگر ایران محکوم به مرگ، تجاوز، نابودی اندیشه و اراده گشته‌اند، خواهد بود. اکنون میدان مبارزه، حمایت و همکاری خیابان است و درد مشترکی که جامعه را به میدان آورده، کشتار و تجاوز به زنان تحت عناوین ارشاد و اخلاق، توسط نهاد و افراد امنیتی - اطلاعاتی وابسته به رژیم است. پس مبارزه یعنی درک حقیقت مسئله از سوی جامعه‌ای که نظام حاکم را به زانو درآورده و مجبور به پا پس کشیدن از تمامی عرصه‌های حیات خود و زنان خواهد نمود. رهبر آپو مسئله‌ی زنان را بعنوان مادر تمامی مسائل اجتماعی تعریف نموده است. حل مسئله‌ی زنان در ایران بمعنای حل مسئله‌ی اقتصاد، سیاست، آموزش، بهداشت و بطور کلی تمامی مسائلی که جامعه‌ی ایران و شرق کوردستان را از حیاتی دموکراتیک و آزاد دور گردانیده، منجر خواهد گشت. با شعف و امید دست‌یابی مبارزاتمان به چنین دست‌آوردهایی، ما نیز بعنوان زنان مبارزی که فلسفه‌ی حیات آزاد و دموکراتیک را بر مبنای رهنمود “ژن، ژیان، آزادی” را سرلوحه‌ی زندگی مبارزاتی خود قرار داده‌ایم، بیش از هر زمانی به ارتقای سازماندهی زنان خواهیم پرداخت.

سپتامبر ۲۰۲۲

خبرگزاری فرات

خیزش کنونی زنان کاملاً آگاهانه است

رُزین کمانگر، مسئول کمیته دیپلماسی کژار با بیان اینکه رژیم ایران در تمامی عرصه‌ها به زنان حمله می‌کند و زنان هر میدانی را به میدان مبارزه و خیزش مبدل می‌سازند، گفت: زنان شرق کوردستان و ایران نشان داده‌اند که تنها زنان قربانی نیستند.

رُزین کمانگر با اشاره به قتل ژینا امینی در تهران و اعتراضات سراسری در کوردستان و ایران اظهار کرد: زنان علیه این نظام قیام کرده‌اند تا حق خود را بگیرند.

رُزین کمانگر، مسئول کمیته دیپلماسی جامعه زنان آزاد روژهلات کوردستان (کژار) در گفتگو با خبرگزاری فرات به ارزیابی اعتراضات زنان و جوانان در روژهلات کوردستان و ایران پرداخت.

«ذهنیت مردمحور، هیچ وقت حامی زنان نخواهد بود»

کمانگر گفت: «با حاکمیتی مواجه هستیم که تفکر آن مردسالاری و زن‌کشی است. ذهنیت زن‌ستیز از حقوق زنان حمایت نمی‌کند. زنان در شرق کوردستان و ایران هر روز با خشونت‌های زیادی روبرو هستند. زندان‌ها مملو از زنانی است که خواستار حقوق زنان هستند، در ایران زنان نه در خانه، نه در خیابان و امنیت جانی و روحی ندارند. حاکمیت ایران، به اشکال گوناگون زنان را به قتل می‌رساند»

کمانگر ادامه داد و گفت: در مریوان، شلیر رسولی در مقابله با مرد متجاوز به نام گوران، خود را از خانه‌ی او پرتاب کرد و چندی نگذشت که در تهران شاهد حمله‌ی گشت ارشاد به ژینا امینی به بهانه حجاب بودیم، این‌ها همگی زمینه را برای خیزش کنونی فراهم ساخت. زنان در ایران، در برابر سیاست‌های تحمیلی رژیم مبارزه می‌کنند. نظام، نظامی کاملاً مردمحور و زن‌ستیز است، چگونه توقع حمایت از حق زن را از او داشت؟ محدود ساختن زنان به محیط خانه، کودک همسری و تجاوز سیاست خود رژیم است، پس نباید از این توقع و انتظار را داشت.

هر اندازه تهاجمات بیشتر شود، تمام خیابان‌های ایران به مکان مقاومت مبدل خواهند شد

کمانگر به قیام مردم روژه‌لات کوردستان و ایران پس از شهادت ژینا امینی اشاره کرد و آن را اینگونه ارزیابی کرد: اگر الان تظاهرات می‌شود دلیلش آزاد نبودن جامعه است که از میوان شروع شد و در تهران و کل ایران گسترش یافت، در طول این ۴۴ سال اخیر نیز اعتراضات بسیاری را شاهد بودیم، این نشان از هشیاری زنان از سیاست‌های نظام دارد. همانطور که در بیانیه‌های کژار نیز اعلام گشته بود، هر اندازه که نظام هجوم آورد، زنان نیز همه‌ی عرصه‌ها را به میدان مقاومت مبدل خواهند ساخت، در شرق کوردستان و ایران، زنان به سطحی از آگاهی رسیده‌اند که برای رسیدن به هدفشان که آزادی است، بهایی بدهند به نام جان! آن‌ها بار دیگر نشان دادند که قربانی نیستند و پیشاهنگی بر ساخت حیاتی آزاد، جامعه‌ای آزاد و آینده‌ای روشن را برعهده گرفته‌اند.

ژن، ژیان، آزادی

شعار «ژن، ژیان، آزادی» [زن، زندگی، آزادی] سه واژه است که معنای عمیقی را در خود می‌پروراند. سه واژه‌ای که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند و ریشه‌ی زندگی را به زن برمی‌گرداند. کوردستان دارای فرهنگ و تاریخی بسیار کهن و عظیم است که حقیقتی در آن نهفته، زنان با سردادن این شعار بار دیگر این حقیقت نهفته را آشکار ساختند و فریاد می‌زنند سرچشمه‌ی زندگی، زن است. حال در سراسر جهان این شعار سر داده می‌شود. در سراسر ایران نیز به تبع این شعار، شعار مطرح خیزش‌های اخیر بود. زنان بار دیگر بیان داشتند که «ما درد مشترکی هستیم به نام زن، هدف مشترکی داریم به نام آزادی و تاریخ مشترکی داریم بنام تاریخ مبارزه و مقاومت.»

برای نیل به پیروزی باید حامی یکدیگر باشیم

رژین کمانگر مسئول کمیته دیپلماسی کژار در خاتمه اظهار کرد: خلق‌ها به شدت از نظام ایران نفرت دارند و نه تنها سکوت نمی‌کنند بلکه قیام را آغاز کرده‌اند. آنچه که مهم است حمایت این قیام‌هاست تا که به نتیجه و پیروزی برسند. برای پایان بخشیدن به ذهنیت مردسالار، لازم است زنان پیشاهنگی نمایند. اگر امروز متحدانه در برابر این تهاجمات مبارزه نماییم، فردا این ذهنیت زن دیگری را در مکانی دیگر مورد هدف قرار می‌دهد. پس لازم است متحدانه عمل نماییم.

سپتامبر ۲۰۲۲

خبرگزاری فرات

بیش از چهل روز است که صدای خانه و خیابان در هم آمیخته، بیش از چهل روز است که شعار ژن، ژیان، نژادی طنین انداز شده در سراسر جهان، بیش از چهل روز است که مقاومت و مبارزه در شرق کوردستان و ایران، رنگ و بویی ویژه به خویش گرفته است، اما سوال اصلی اینجاست که تفاوت این چهل روز مبارزه، این چهل شب مقاومت در چیست؟ بک گراوند این مبارزات به کجا بر می‌گردد؟ چه فاکتوری است که این پروسه‌ی درحال جریان را گامی فراتر از اعتراض و قیام برده و آن را به‌سوی انقلاب سوق داده است؟ و در اصل تفاوت و تمایز این قیام و خیزش با خیزش‌های دیگر در چیست؟ در این مقاله سعی بر آن است که به ابعاد مهم شعار، همبستگی زنان و کل آحاد جامعه، و پیشاهنگی زنان در پروسه‌ی انقلاب پرداخته شود. کوردستان، دارای جغرافیایی گسترده، فرهنگی کهن و تاریخی ارزشمند می‌باشد، فرهنگی که نسل به نسل و سینه به سینه تا به امروز آمده‌است، فرهنگی که ماحصل حقیقی است که سال‌ها زیسته شده است. پس در نتیجه‌ی چنین تاریخی کهن و فرهنگی ارزشمند و غنی، جامعه‌ای بنیاد می‌شود که از واژگانی همچون آزادی، صلح، آرامش و همزیستی خلق‌ها به دور نمی‌باشد. در عین حال با رجوع به تاریخ، بار دیگر مشاهده می‌کنیم، همین جوامع که سال‌ها در کنار همدیگر زیسته‌اند، هیچ‌گاه سر تسلیم در برابر فشار، هجوم و حملات دولت-ملت‌ها نیاورده‌اند! پاسخ آن نیز همان فرهنگ حیاتی است که سال‌ها میان خلق رایج بوده و تا به امروز نیز آمده است! حاکمیت در ادوار گوناگون و با سیاست آسمیلاسیون و جنگ ویژه‌ای که به راه انداخته، سعی داشت که تمام تفاومندی‌ها را یکدست سازد و از هویت راستین‌شان دور سازد. آنجاست که واژه‌هایی همچون قیام، اعتراض، مقاومت و مبارزه نیز به ادبیات خلق افزوده شد.

حال این روزهای مبارزه در شرق کوردستان در اصل آشکار نمودن همان حقیقت نهفته‌ای است که سال‌ها زیسته شده است. حقیقتی که از زن و مرد و پیر و جوان کمر همت به زنده نمودن دوباره بسته‌اند، حقیقت زیسته‌شده‌ی خودشان است که نظام اقتدارگرای مردمحور سعی در سرکوبش دارد و تکیه نمودن به اراده‌ی ذاتی خویش!

نگوییم اعتراض، آنچه که روی می‌دهد، انقلاب است

بدون شک، هیچ‌کدام از ملت‌های ایران، از فرهنگ مقاومت و مبارزه بدور نیستند! بویژه در چهل و چندسال گذشته، همواره تمام اصناف، اقشار و آحاد جامعه، اعتراضات خویش را به شیوه‌های گوناگون بیان داشته‌اند، اما آنچه این خیزش را از سایرین متفاوت و متمایز ساخت، را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد. اولین پیامی که ما از این خیزش دریافت نمودیم، انقلاب ذهنیتی صورت گرفته در این مدت بود! در این مدت ما شاهد نبرد دو جبهه و دو ذهنیت بودیم، یکی جبهه‌ی آزادیخواهانه که صلح، آرامش، برابری و حیاتی آزاد را مبنا قرار می‌دهد و دیگری،

جبهه‌ی حاکمیت دیکتاتور که پایه‌اش بر اساس خشونت، ستم، تبعیض و سرکوب بنا نهاده شده است. پیشاهنگ جبهه‌ی آزادیخواهانه، زنان و جوانانی هستند که برای آزادی جامعه‌شان جانفشانی می‌کنند، سنبل و نماد جمهوری اسلامی نیز، پیرسالارانی هستند که خود را محور و مرکز قرار داده‌اند و دیگران را در حاشیه! بدون شک، سایر اقشار جامعه، در کنار زنان و جوانان جامعه، قرار خواهند گرفت. علاوه بر تمامی این موضوعات، خلق‌های ایران، با پیشاهنگی زنان، مطالبات خویش را بطوری شفاف و روشن بر زبان آوردند، آنها خود پیشاهنگان تمام تغییر و تحولات گشتند و از حاکمیت، هیچ انتظار تغییر و تحول نداشتند. این یعنی اینکه جامعه بر نیروی ذاتی خویش تکیه نموده و برای آینده‌اش تصمیم می‌گیرد. پس می‌توان گفت، آنچه روی می‌دهد، یک انقلاب به تمام معناست.

ژن، ژیان، آزادی، سه واژه‌ی در هم آمیخته با یکدیگر

وجه تمایز بنیادین این خیزش با تمامی خیزش‌های دیگر در این است که محور آن را زنان تشکیل دادند. ذهنیت مردپرسالار و مردمحور ایران، از نیروی زنان در هراس بوده است، در تمام ادوار حاکمیت در ایران و بویژه پس از انقلاب ۵۷، زنان مرکز تمام تهاجمات و حملات حاکمیت بوده‌اند، از همین رو تمام عرصه‌ها را به عرصه‌ی اعمال ستم و خشونت علیه زنان مبدل ساخته‌اند. تعاریف بسیاری که گاه جامعه‌ی قانون پوشیده‌اند، گاه پیراهن سنت و آداب و عرف، همگی زن ستیز بودند. زنان در خانه تا خیابان، از کوی تا دانشگاه، از استادیوم تا هنرکده روزانه با مشکلات و مسائل فراوانی دست و پنجه نرم می‌کردند که اشاره به برخی از آنان، خالی از لطف نیست. افزایش آمار کودک همسری‌ها و قتل‌های ناموسی، خودکشی و خودسوزی زنان، گرفتار شدن به دام اعتیاد، محروم بودن از حقوق ابتدایی و تن فروشی و ... بخش کوچکی از ستم‌های نظام علیه زنان است. از سوی دیگر زنان پیشاهنگ بسیاری را مشاهده می‌نماییم که برای دفاع از حقوق خویش روانه‌ی زندان گشته و به بدترین شیوه مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، بسیاری از آنان اعدام گشته و بسیاری نیز از وضعیت‌شان، اطلاع صحیحی در دسترس نیست. نمونه‌اش رفیق زینب جلالیان و زنان زندانی دیگر! می‌توان گفت حاکمیت تا کنون سعی داشت، که به شیوه‌ی سرکوب زنان، تعریف خاصی از آنان ارائه دهند، گویی که تنها قربانی هستند و بله قربان گوی نظام. یعنی در صورت موافقت، سر تسلیم فرو می‌آورند و در صورت مخالفت، به نام قانون و ناموس کشته می‌شوند. اما این بار موضوع بسیار متفاوت است، این بار زنان، نه تنها خود را قربانی نخوانده‌اند، بلکه گفتند که پیشاهنگ فعالیت برای بر ساخت حیاتی آزاد هستند. آنان بار دیگر سیاست مردگی نظام را به جهانیان نشان دادند و همگان را نیز به گسترش مبارزه دعوت نمودند. زنان فریاد زدند، تا مشکل و مسائل زنان، حل نگردد، هیچ مشکلی در جامعه حل نخواهد شد، تا زنان در جامعه آزاد نگردند، آن جامعه نخواهد توانست از آزادی خویش بگوید و اگر مشکل و مسئله‌ی زنان حل گردد، مشکل جامعه نیز حل خواهد شد! از همینروست که شعار ژن، ژیان، ئزادی، توانست در کوتاه مدت، سراسر ایران را در برگیرد. زیرا که مسئله‌ی ریشه‌ای و بنیادین ایران، مسئله‌ی زنان است و پیشاهنگی زنان نقش به سزایی در تغییر وضعیت کنونی و

جهت دهی آن دارد. همانطور که می‌دانیم، این شعار خاستگاهی کوردستانی دارد و از فکر، پارادیم و فلسفه‌ی آپویی، نشأت گرفته است. شعاری که ماحصل بیش از چهار دهه مبارزه و فعالیت جنبش آزادیخواهانه‌ی خلق کورد است. شعاری که نه تنها به کوهستان و کوردستان و ایران محدود نماند، بلکه جهانی شده است. اما چرا؟ زیرا که فلسفه‌ی ست که حیاتی نو در آن نهفته است. سه واژه‌ای که ارتباط تنگاتنگی میان شان وجود دارد. سه واژه‌ای که همه‌مان را مجبور می‌سازد که به حیات و تاریخ زندگی زاگرس نشینان، رجوع نماییم. حضور و پیشاهنگی زن در شیوه‌ی مدیریتی محیط اطرافشان، رابطه‌ی اعجازبرانگیزش با حیات و عدالت برقرار در آن دوران، این سه واژه را به هم مرتبط ساخته است. پس میتوان گفت، که این سه واژه، بر تاریخ و فرهنگ غنی و عظیم کوردستان تکیه نموده است. اما در مقابل این حقیقت زیبا، ما شاهد واقعیتهای اسفناک هستیم که در سایه‌ی ذهنیت مردسالار به وجود آمده است. اراده و هویت زنان کمرنگ شده و سرکوب می‌گردد و ارتباط زن و زندگی تخریب گشته است، سوال اینجاست، با این وضعیت آیا می‌توان این زندگی را زندگی ناامید؟ خیر، هر روز صدایی خفه می‌شود، هربار بدنی به آتش کشیده می‌شود، پس در اوج خفقان و سرکوب و مرگ، زندگی چگونه معنا می‌یابد؟ از همینرو باز تعریف وضعیت زنان و نیروی تغییر آنان برای ایجاد حیاتی آزاد و دموکراتیک اصل و بنیان است. در جنبش آپویی بر نیروی ذاتی زنان، تاکید شد تا که با تکیه بر اراده و نیروی خویش، راه نجاتی باشند برای رهایی و نجات جامعه از چنگال نظام سرمایه داری. در طول بیش از چهل سال مبارزه، تشکیل حزب، ارتش و علمی مختص به خود، دستاوردی بزرگی است که نه تنها به کوردستان محدود نمانده، بلکه سراسر جهان با شور و اشتیاقی عظیم در حال پیوستن بدانند. این یعنی اینکه فلسفه‌ی آپویی، تغییری بنیادین در دیدگاه، نگرش و برخورد خویش با زنان، حاصل نموده است و تنها یک فلسفه‌ی حزبی نیست، فلسفه‌ی بر ساخت حیاتی آزاد است که فرامیلتی است و مرز نمی‌شناسد.

اتحاد زنان مبارز، حرف اول و آخر این قیام

برساخت ملت دموکراتیک در مکانی ممکن است که ذهنیت هژمون گرا، فرضیه‌های خود را بر آنجا تحمیل ننماید. ما با نظامی مواجه هستیم که دیکتاتور است، تفاوت‌مندی‌ها را نه تنها قبول نمی‌کند، بلکه آن‌ها را به عنوان بزرگترین مانع و تهدید نشان می‌دهد. این وضعیت را در سراسر ایران، هم در دوران شاهنشاهی و هم پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، شاهد بوده ایم. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» ماحصل چنین ذهنیتی است. از دید حاکمیت، تفاوت‌مندی‌ها، اقلیت شمرده می‌شوند، نام شان خرده فرهنگ است. القاب و عناوینی می‌گیرند که تفرقه برانگیزانه است. یکی را برتر از دیگری و بقیه را در حاشیه قرار می‌دهد و این دقیقا همان جنگ ویژه‌ای است که بارها از آن سخن به میان آمده است. طبیعی است حاکمیتی که از اتحاد مردم بترسد، چنین سیاستی را انجام می‌دهد. اما حاکمیت تنها یک طرف قضیه است، طرف دیگر قضیه و طرف تعیین کننده، خلق‌های ایران هستند. مشاهده گشت که خلق‌های ایران، از بلوچستان تا کوردستان، از آذربایجان تا لرستان، چگونه، متحدانه مبارزه نمودند و سبیل این اتحاد

و پیشاهنگان آن، زنان بودند. در سراسر ایران شعار زن، زندگی، آزادی یکصدا از خانه تا خیابان و از دانشگاه و مدارس تا زندان را در بر گرفت! خود جامعه نیز به این سطح از آگاهی رسیده است که در این دوران، اتحاد را مبنا قرار می دهد و این موضوع بسیار مهم است که مسئله ی زنان، موجب گشت که این اتحاد سراسری ایجاد گردد. مشاهده گردید، تمام افراد جامعه، اعم از زنان و مردان آزادیخواه، در تلاشند که حیاتی آزاد، ایجاد نمایند. به پیشاهنگی دانش آموزان دختر در مدارس و دانشگاه، امروز دانشگاه به مکان جستجوی حقیقت مبدل گشته است. این دانش آموزان هستند که درس آزادی به معلم شان می آموزند و از آنها می خواهند که به جمعشان پیوندند و این یعنی هر یک از ما حلقه ای از این زنجیر هستیم.

صیانت از دستاوردهای این انقلاب حائز اهمیت است

شاید برای هر کسی سوال باشد که آیا زن، زندگی، آزادی می تواند پاسخگوی تمام مطالبات زنان و کل جامعه باشد؟ و اگر این اینطور است، چگونه می توان از آن صیانت به عمل آورد؟ بدون شک، دستاوردهای این دوران بسیار است و همه در کنار هم لازم است که برای صیانت از آن فعالیت نمایند. در این باره نیز همچون جامعه ی زنان آزاد شرق کوردستان «کزار» کمپنی تحت نام «زمان دفاع از انقلاب زنان» فرا رسیده است را اعلام نمودیم. از آن جهت که زنان در طول تاریخ ایران پیشاهنگ قیام ها و انقلاب ها بوده اند، اما به اهداف و مطالبات شان که همانا آزادی است، دست نیافته اند. اما اکنون وضعیت بسیار تغییر یافته است، زنان از مبارزات یکدیگر انگیزه گرفته و سعی می کنند هرکجا که باشند، ساکت نمانند. در این مقاله از انقلاب ذهنیتی گفتیم، دیروز در روزآوا مآشاهد چنین صحنه ای بودیم، امروز در شرق کوردستان و سراسر ایران! مادر شهید گریه نمی کند، می رقصد و میخواند و بلند فریاد می زند «به من تسلیت نگوئید، قیام را گسترش دهید و انتقام فرزندم را بگیرید». پس وظیفه داریم از آن دفاع نماییم. هر زنی در سراسر ایران می تواند خویش و زنان دیگر را سازماندهی نماید. کمیته های زنان در عرصه های گوناگون می توانند پاسخگو باشند، البته که علاوه بر سازماندهی لازم است که زنان دارای نیروی دفاع از خود باشند. یعنی هر فرد یا نهادی همچون بسیج و نهادهای وابسته به حاکمیت که هدف شان تعرض و تهاجم به روح و فکر زنان است، لازم است از سوی زنان شناسایی شود. موضوع مهم دیگری که لازم به ذکر است، اتحاد زنان ستمدیده از ملیت های گوناگون است. هر اندازه این اتحاد فراوان شود، پیروزی حتمی میگردد. همین اتحاد زنان در داخل ایران موجب گشت که زنان در خارج از مرزهای کوردستان و ایران، به پشتیبانی از آنان بپردازند. هم اکنون در سطح خاورمیانه و جهان و بخش های دیگر کوردستان، حمایت های بسیاری از زنان در ایران به عمل آمد و این یعنی اینکه این شعار می تواند پاسخگوی تمام مطالبات زنان در سراسر جهان باشد.

بیش از هشتاد روز است که بوی انقلاب و رایحه‌ی پیروزی آن، به مشام می‌رسد. بیش از هشتاد روز است که زنان همچنان پیشاهنگان انقلاب‌اند و موجب گشته‌اند که همه‌ی آحاد جامعه، به فریاد مبارزه مبدل شوند. بیش از هشتاد روز است که زنان مرز میان نسل‌ها را شکستند و پیر و جوان را به عرصه‌ی مقاومت و فعالیت دعوت نمودند. بیش از هشتاد روز است که شهدای بسیاری در این راه، طعم گرم خاک را چشیدند و چشم به نتیجه‌ی این همه مبارزه دوخته‌اند. بله این‌ها واقعیت است و لازم است هر بعد و جنبه‌ی این پروسه‌ی بسیار ارزشمند، مورد بررسی، تحقیق و تحلیل قرار گیرد. این چه پروسه‌ای است که علی‌رغم تمام سرکوب‌ها، روزبه‌روز، باقوت هر چه بیشتر، ادامه یافته است؟ این چه مبارزه‌ای است که مادران و پدران در سراسر ایران را در کنار فرزندانشان قرار داده و در همراهشان می‌جنگند؟ این چه مبارزه و انقلابی است که مادر شهیدی را به رقص و سرود وامی‌دارد و دیده‌اش دیگر اشک نمی‌باراند؟ البته که پاسخ به تمامی این سؤالات، همگان را به فکر وامی‌دارد، این مقاله نیز سعی بر آن دارد که به بعد دیگری از بعدهای این انقلاب که همانا نقش خانواده در پروسه‌ی انقلاب است، بپردازد.

سیاست‌های تقدیس و تکریم خانواده بر پایه‌ی ناموس، به بن‌بست رسیده است

بدون شک بارها از سیاست‌های اجرایی نظام مردسالار ایران، در ادوار گوناگون علیه خانواده سخن به میان آمده است. تعاریف دولت‌ها برای زنان در تمام تاریخ اقتدار مشخص و بارز است. از همان اوان کودکی، از رنگ لباس گرفته تا اسباب‌بازی‌هایش، از نوع روابط گرفته تا برخوردهایش، همگی در چارچوب خانه و خانواده تعریف گشته است. در طی سیاست‌های حاکمیت ایران در این راستا، دختران در سنین کودکی ازدواج اجباری را تحمل می‌کنند، همان دختر درحالی‌که خود کودکی بیش نیست به ناموس مرد دیگری مبدل می‌شود و کودک دیگری را در آغوش می‌گیرد! اما سؤال اصلی اینجاست ازدواج دختران در سنین کودکی و یا ازدواج اجباری‌شان با افراد مسن به دلایل گوناگون چگونه مقدس است؟ آیا خانواده‌ای که ماحصل چنین ازدواج‌هایی ست، جای کرامت دارد که نظام

جمهوری اسلامی و شخص ولایت‌فقیه، آن را تقدیس نموده و جوانان را به عملی نمودن آن تشویق می‌نماید؟ اصلاً خود همین دختران و پسران، معنای زندگی خویش را دریافته‌اند که به زندگی یکدیگر معنا ببخشند؟ زن، در تعاریف قانون اساسی، در آداب و رسوم و شرع و عرف، همچنان، ناموس است و بس! که می‌تواند به قتل برسد، مورد تجاوز قرار گیرد، سکوت کند. او فردی احساساتی است که تنها می‌تواند با مرد معنا یابد و برای او زندگی کند. طی همین آداب و عرف و قانون است که خانواده‌ای دخترش را به سکوت وامی‌دارد و نامش را می‌نامد سرنوشت و تقدیر. تقدیری که قابل‌تغییر نیست! و نتیجه‌اش دختری می‌شود که بله چشم، قربان گو بار آید و خطا نکند. بدون شک چنین تعاریفی برای زنان بی‌معنا خواهد بوده و زندگی را برایشان به ورطه‌ی نابودی خواهد کشاند. پس می‌توان گفت در طی چنین سیاست‌هایی خانواده‌ای ناموس‌گرا و شبیه دولت به وجود می‌آید که یکی در مرکز و بقیه در خدمت اویند. چنین خانواده‌ای که برآمده از همین ذهنیت حاکمیت باشد، تنها و تنها به ذهنیت مردسالار خدمت می‌کند و به جامعه ضرر می‌رساند. اما همه‌ی این‌ها یک‌سوی قضیه است و سوی دیگر قضیه و مهم‌ترین آن، همان تغییر بنیادین ذهنیتی است که در میان جامعه و زنان ایجاد گردیده است. زنان در این مبارزات در وهله‌ی اول، تعریف چندین ساله‌ی نظام را از بین بردند. واکنش‌ها به جنایتی که علیه شلیر رسولی از سوی زنان فعال و آماده در میدان مریوان صورت گرفت، همچنین صیانت و حمایت خانواده‌ی ژینا امینی و مبارزه‌ی چندین روزه‌ی کل جامعه، با پیشاهنگی زنان، موجب گشت که تعاریف مردسالارانه کمرنگ شود و جای خود را به واژگان جدیدی، بدهد و ادبیات جدیدی را به زندگی سایر آحاد جامعه وارد سازد. ادبیاتی که در آن، زن نه‌تنها ناموس نبوده، بلکه پیشاهنگ بوده، نه‌تنها نمی‌میرد، بلکه نامش به رمز مبدل می‌شود و زندگی می‌سازد. نه‌تنها، به خویش نمی‌اندیشد، بلکه آزادی جامعه را در گرو آزادی خویش دانسته و به همگان نشان می‌دهد، واژه‌ی ناموس برایش بی‌معناست، زمانی که جامعه‌اش در خفقان و تنگنا می‌زید. همین پیشاهنگی‌اش موجب می‌شود مردان آزادیخواه جامعه که آزادی خویش و جامعه را در گرو آزادی زنان می‌دانند، زیر پرچم ژن، ژیان، آزادی مبارزه کنند. آنان نیز می‌دانند خودشان نیز قربانی همین نظام مردسالار هستند که تبعیض و تحقیر را مبنا قرار داده‌است. از همین روست در این نبرد ذهنیتی در جبهه‌ی زنان ایستاده و می‌گویند که اگر نشانه‌ی مردانگی، اعمال خشونت علیه زنان است، من آن را قبول ندارم. این همان تغییر بنیادین ذهنیتی است که زنان را پیشاهنگ می‌داند،

از همین روست که می‌گوییم سیاست‌های تقدیس خانواده و تکریم ناموس، به بن‌بست رسیده است، زیرا تمام جامعه بر این موضوع واقف است که نه دولت ایران، بلکه هیچ ذهنیتی مردسالاری نتوانسته و نخواسته که خانواده‌ای دموکراتیک هیچ‌گاه به وجود بیاید.

جنگ ویژه‌ی نظام، یقه‌ی خانواده‌ها را نخواهد گرفت

البته که در طول این مدت، نظام نه‌تنها ساکت ننشسته، بلکه تمام توان خود را برای به انحراف کشاندن این انقلاب، بکار گرفته است. از همان روزهای آغازین، حاکمیت به شیوه‌های گوناگون سعی بر آن داشت که از یک‌سو انقلاب در حال جریان را انکار نماید و آن را اغتشاش بخواند، از سوی دیگر دیدیم که چگونه پیشاهنگی زنان را به‌عنوان بزرگ‌ترین مانع پیش روی خویش می‌داند. علاوه بر این موضوعات، موضوع مهم دیگری، برخوردش با خانواده‌های فعالین و مبارز بود. اینکه حاکمیت ایران، روابط بین والدین و خانواده را بی‌معنا ساخته است و هرکدام را به ابزار ترس و رعب و خوف مبدل نموده است، شکی نباید به دل راه داد، اما در چنین شرایطی، اعمال این سیاست‌ها را چرا شدت و حدت بخشیده است، کاملاً مشخص و روشن است. حاکمیت فرزندان این سرزمین را خام و نادان و احساساتی می‌خواند که خانواده برای کوچک‌ترین امورشان نیز، تصمیم بگیرد، از سوی دیگر نیز خانواده‌ها را در چنان مضیق‌ه‌ای قرار می‌دهد که واقعاً وضعیت فرزندانشان این‌گونه است. علاوه بر تمام این موضوعات، حاکمیت تعریف چنانی از سیاست برای جامعه ارائه داده است که سیاست دروغ و وارد شدن به آن مرگ است، درواقع این خود نظام است که دچار سیاست مردگی گشته است. اجرای جنایاتی همچون اعدام، زندان و شکنجه درواقع بخشی از همان جنگ ویژه‌ی نظام بود که خانواده را به مانعی برای فرزندانشان مبدل سازند که مبادا از حقوق‌خویش سخن به میان بیاورند. خود نظام هم به‌خوبی می‌دانست که جوانان در شرق کوردستان و ایران، سر سرکشی دارند و سر می‌دهند که سر ندهند. در طول این مدت، تمام تهاجمات حاکمیت از جمله، اعتراف اجباری و عادی جلوه دادن انقلاب اخیر به بن رسیده بود. نظام سعی داشت که خانواده‌های بسیاری را در مقابل دوربین‌هایش به اعتراف اجباری وادارند که شهادت پیشاهنگان جامعه، را مرگ عادی جلوه دهد و خیزش‌های اخیر را سرکوب نماید. اما ما مشاهده نمودیم که صیانت خانواده‌ها از فرزندان شهیدانشان، پاسخ قاطعی بود به جنگ ویژه‌ی نظام. مادران شهید، سوگند انتقام یاد کردند، آن‌ها

فریاد می‌زدند که فرزندانمان شهید هستند و نامیرا و ما راهشان را ادامه می‌دهیم . علاوه بر این موضوع ما دیدیم که شهادت والدین همین فرزندان، تا چه اندازه بر خود فرزندان، نیز مؤثر بود. یعنی هر دو طرف بر همدیگر تأثیرگذار بودند و هستند. بار دیگر می‌توان دید، که آموزش خانواده و به‌ویژه‌ی مادران شرق کوردستان و ایران تا چه اندازه بر عملکرد فرزندان‌شان تأثیر می‌گذارد. زنان آگاه و دانا در ایجاد جامعه‌ای هشیار و آگاه نقشی پیشاهنگ را دارند. همین زنان در طول این مدت به جامعه جسارت بخشیدند و واژه‌ی ترس را از دایره‌ی لغات خویش زدودند البته که همین نیز ترس و وحشتی عظیم را به دل نظام انداخته است.

این انقلاب، پیوند میان دو نسل است

شاید بارها این موضوع به گوشمان خورده است که نه خانواده فرزندان‌شان را درک می‌کنند و نه فرزندان به والدین‌شان گوش می‌دهند. از یک‌سو مادر و پدرانمان، فرزندان خویش را عاصی و نادان و جاهل می‌خواندند که لازم است همواره نصیحت شوند و تکیه‌گاهی داشته باشند، چون نمی‌توانند از خویش دفاع کنند. در مقابل فرزندان‌ی را مشاهده می‌نمودیم که همواره که از درک نکردن خانواده‌شان سخن به میان می‌آوردند، گویی دنیایشان بسیار متفاوت و دور از هم بوده است، این در حالی ست که مبارزات اخیر مشاهده نمودیم، که چگونه والدین، مطالبات فرزندان‌شان را درک می‌کنند و در کنار آنان برای دستیابی به مطالبات‌شان مبارزه می‌کنند. پیام اصلی این پروسه‌ی در حال انقلاب این بود که از هفت تا هفتاد سال، را در کنار همدیگر متحد ساخت. مادران و پدران در طول این مدت حامی فرزندان خویش بودند، چراکه می‌دانستند این نظام در هیچ دوره‌ای نمی‌تواند پاسخگو باشد. حال چه در دوران خودشان و چه در دوران و نسل‌های پس از خودشان. به‌ویژه در طول این چهل و پنج سال گذشته، جمهوری اسلامی نتوانسته در هیچ عرصه‌ای به نیازهای خلق جواب دهد و مشروعیت خویش را از دست داده است .

از این پس چه باید کرد؟

حضور و پیشاهنگی بارز زنان در طول این هشتاد روز، بر کل آحاد جامعه، اعم از دانشجویان و دانش‌آموزان، کسبه و اصناف، کارگر و کارمند تأثیرگذار بود. آزادی زنان به محور و مرکز کل این مبارزات مبدل گردید، مشاهده نمودیم که این انقلاب پا به مرحله‌ی نوینی گذاشت. آغازی پرخروش و حال نیز، روندی مستمر را به خود گرفته است. دانشگاه‌های شرق کوردستان و ایران، مستدام بر دایره‌ی

مبارزاتشان می‌افزایند. تغییر بنیادین ذهنیتی در سراسر ایران موجب گشت که دستاوردهای بسیاری تاکنون خلق گردد. دستاوردهایی که روزبه‌روز بیشتر می‌شود، درراهش بدیل‌های گران بهایی داده می‌شود، اما نه تنها تضعیف نمی‌شود، بلکه رنگ و بوی خاصی به خودش می‌گیرد و نیرومندتر از گذشته ادامه می‌یابد. همین موجب می‌شود که این انقلاب را انقلابی ذهنیتی و فرهنگی بنامیم. اما برای صیانت از این دستاوردها چه باید کرد؟ نقش میهن دوستان و مبارزان این راه چیست؟ ما شاهد حمایت‌های تمام تفاوت‌مندی‌های شرق کردستان و ایران از یکدیگر بودیم. خانواده‌ها نیز از این قضیه مستثنا نیستند و نخواهند بود. اگر هر خانواده‌ای خویش را بیش‌تر از گذشته در قبال وضعیت کنونی و صیانت از انقلاب در حال جریان مسئول بداند، بدون شک می‌تواند بر خانواده‌های دیگر و جامعه تأثیرگذار باشد. همین خانواده است که می‌تواند فرزندان شان شان را از همه لحاظ برای آینده بهتر آماده سازد. همین خانواده است که می‌تواند سیاست‌های اجرایی حاکمیت را کمرنگ سازد. البته که بهنگام سخن گفتن از حمایت، چندجانبه بودن آن است. به‌عنوان نمونه، خانواده‌های میهن‌دوست بسیاری در شرق کردستان و ایران، زندگی می‌کنند که در این وضعیت معیشتی اسفناک ایران، در رنج به سر می‌برند، سال‌هاست که حاکمیت ایران نیز، سعی دارد که گرسنه نگه دارد و به خویش وابسته سازد، گویی درد این جامعه، تنها مسائل معیشتی است. هم‌چنین مشاهده می‌نماییم که خانواده‌های شریف شرق کردستان و ایران دست رد بر سینه‌ی تمام مطالبات نظام زده‌اند، پس لازم است که به‌عنوان دیگر افراد جامعه، حامی چنین خانواده‌هایی باشیم و نگذاریم که در فقر بسر ببرند. مسئله‌ی دیگر نیز نقش بنیادین مادران شهدای این مدت است که حضورشان در طول این مدت بسیار مؤثر خواهد بود. شناخت یکدیگر در هرکجای ایران که باشد، می‌تواند به دلگرمی، بین خانواده‌های دیگر مبدل گردد. این انقلاب موجب گشت که از هفت تا هفتادسال، یعنی پیر و جوان دست در دست هم، در کنار هم بایستند و مبارزه کنند تا پیروزی! حال این روزهای انقلاب دقیقاً مصداق بیتی است که می‌گوید: «راه دراز است و ناهموار اما، این پستی‌وبلندی منتهی به آبادی ست.»

قریب به نه ماه است که انقلاب ژن ژیان نازادی، در جریان است. لحظه به لحظه ی روزهای انقلاب ژن ژیان نازادی، با مقاومت و مبارزه علیه حاکمیت مردمحور ایران و نهادهای وابسته به آن در آمیخته است و علی رغم سرکوب و سانسور، چشمان امید به افق آزادی و برابری دوخته شده است. زنان و جوانان در طول این ۹ به پیشاهنگان واقعی انقلاب مبدل گشتند. اراده ی آنان، جامعه را به مبارزه ترغیب و تشویق کرد. خانواده، به حامیان اصلی فرزندان شان مبدل گشتند. حال که پس از گذشت ۹ ماه که مبارزات وارد مرحله ی نوینی گشته است، لازم است خوانش صحیحی از آن صورت گیرد. این مقاله سعی دارد به عملکردهای دوماه گذشته، در انقلاب ژن ژیان نازادی بپردازد.

انقلاب ذهنیتی و فرهنگی ژن ژیان نازادی، سرکوب نخواهد شد

این که پروسه ی ژن ژیان نازادی، چرا فراتر از اعتراض، انقلاب خوانده شد، بارها مورد تحلیل قرار گرفته شده است. اما مدتی پیش، برخی ها از سرکوب انقلاب دم می زدند، اما در مقابل باید پرسید که فاکت ها و دلایل آنان بر سرکوب انقلاب چیست؟ اگر انقلاب سرکوب شده است، پس این همه اعدام به خاطر چیست؟ چرا رژیم بر سر دانش آموزان در مدارس، باران ماده ی شیمیایی می باراند؟ اگر سرکوب شده است، پس چرا سنگ مزار شهدا خراب می شود و خانواده های شان دستگیرشده و روانه ی زندان می گردند؟ اگر سرکوب شده، چرا زندان هم اکنون پر شده است که زنانی که برای طلب و خواسته های شان، انواع و اقسام شکنجه ها را متحمل می شوند. پس اراده ای هست و رژیم، تمام این راه کارها را برای سرکوب به کار می گیرد، تا اراده را بشکند و جامعه را به سکوت وا دارد. پس در اینجا، باید بر ارتباط تنگاتنگ اراده و ذهنیت، تاکید دوباره نمود. اراده ی یک جامعه به شناخت آن از نیرویش برای تغییر و ذهنیت آن بستگی دارد. از ابتدای انقلاب تا به امروز، جامعه راهکارهایش را مرتباً تغییر داد، اما توقف نکرد. خانه، مدارس، خیابان، دانشگاه، زندان و کوهستان، یک صدا فریاد زدند، ژن ژیان نازادی. البته که رژیم نیز یک لحظه سکوت نکرد. در زیر به طور خلاصه به برخی از راهکارهای سرکوب حاکمیت ایران اشاره خواهیم کرد:

۱. باران ماده ی شیمیایی بر رخسار نسل جوان

در طول انقلاب ژن ژیان نازادی، مشاهده نمودیم که دانش آموزان و دانشجویان به طور مستمر در سراسر ایران، فعالیت نمودند. آنان در دنیای تاریک ساخته شده ی نظام، روشنگری نمودند. حقیقت نهفته شده، توسط همین رهجویان راه حقیقت، بر

همگان آشکار شد. آنان تن به سکوت ندادند. دانش آموزانی که ماده های شیمیایی بر سرشان بارید که راه بر نفسشان ببندند، اما آنان خودشان راه بر نفس کشیدن این سرزمین گشودند. آنان به عضویت بسیج دانش آموزی درنیامدند و سیاست های کشنده ی رژیم را قبول نکردند، آنان ترانه خواندند، پایکوبی کردند، الفبای آزادی را نوشتند، فریاد ژن ژیان ئازادی سردادند، موهای شان را به دست باد سپردند. آنان در واقع از آرزوهای شان گفتند، از اینکه در مدارس، از تبعیض فرهنگ و دین و زبان خبری نباشد، از اینکه تاریخ را به دروغ به آنان یاد ندهند، از اینکه از همان اول، در محیطی آرام درس بخوانند، این در حالی ست که نظام با آنان اعلان جنگ نمود و مدارس را به میدان جنگ مبدل نمود. از سوی دیگر، معلمین مدارس نیز در کنار دانش آموزان شان بودند. همانطور که می دانیم، دانش آموزان از معلمانشان برای خود الگو می سازند، برخی از معلمین بدلیل ایستار و موضع شان در برابر تهاجمات نظام، از کار اخراج گشتند. البته این همه ی ماجرا نیست. برخی از مدیران مدارس، موضعی برعکس داشتند و در جبهه ی حاکمیت قرار می گرفتند. اینجاست که باید گفت، انقلاب ژن ژیان ئازادی، انقلاب وجدان است. علاوه بر دانش آموزان و معلمان شان در مدارس، نقش خانواده نیز بسیار حائز اهمیت است. خانواده های دانش آموزان در طول این مدت، همراه فرزندان شان بودند و آن ها را تنها نمی گذاشتند، در برخی از مدارس نیز خانواده ها نگرهبانی می دادند. چرا که هیچ انتظاری از رژیم ندارند و برای دفاع از خودشان، لازم است خودشان دست به کار شوند.

۲. افزایش اعدام

هر آنجا که رژیم، ناتوان می گردد، روی به اعدام می آورد. پس از شکنجه های طولانی در زندان، اعدام دقیقاً جنگ ویژه ی رژیم است در برابر جامعه و پیشاهنگانش! عبارتی برای ایجاد ترس و وحشت در میان جامعه، از حربه ی اعدام استفاده می کند. از یک سو، با گرفتن اعتراف اجباری از زندانیان، آنان را تخریب شخصیتی می نماید، از سوی دیگر، همین اعتراف اجباری به ابزار جنگ ویژه اش مبدل می شود. در طول این مدت، جوانان بسیار از اهواز، کوردستان، بلوچستان و سراسر ایران، اعدام گشتند، اما آیا خلق ترسید و عقب نشینی کرد؟ آیا مسلماً خیر، برعکس، بار دیگر شاهد افزایش خیزش ها گشتیم. هر چند که بارها گفته شده که اعدام، عریان ترین شکل سرکوب سیستماتیک حکومتی است، اما روح رهای جامعه ی آزادیخواه، مدت هاست که به پرواز در آمده است. پس در یک جمله می توان گفت، اگر چه حاکمیت دیکتاتور ایران، سری را به بالای دار بکشد، اما هزاران سر، ریشه ی این خاک می شوند.

۳. شکنجه ی زنان در زندان

البته که زنان بعنوان بخش تعیین کننده ی این انقلاب، با بیش ترین تهاجمات روبرو بودند. در داخل زندان، این حملات و شکنجه ها، رنگ و بویی وحشیانه تر از قبل به خود می گرفت. زندانیان سیاسی را از دنیای بیرون از زندان بریدند، مبدا

خبری به داخل زندان برسد و اتفاقی بیفتد. از سوی دیگر، بازداشت و آزادی پی در پی در یک هفته برای یک زندانی، نوعی شکنجه ی روحی بود که کاربدستان نظام، بکار می گرفتند. برخی از زندانیان، پس از بیرون از آمدن از زندان، به شیوه ی بسیار مشکوکی به حیات خویش پایان می دادند. از سوی دیگر، برخی از زنان، از شکنجه های درون زندان سخن می گفتند. از آن زمانی که در مقابل دوربین های رژیم، عریان شان ساخته اند و از آنان ویدیو می گرفتند. اما هدف از برهنه کردن زندانیان چیست؟ آیا نیز راهکاری برای ابراز ندامت از سوی زندانیان نیست؟ به سیاست های نظام در زندان بنگرید، در ابتدا تو را از جامعه دور می سازد، اجبارا اعتراف میگیرد، تو را عریان می نماید، شکنجه های جسمی و روحی اش متداوم است، خبر کذب منتشر می نماید، و در نهایت اعدام می نماید، این است حقیقت جمهوری اسلامی.

۴. دستگیری فعالین مدنی و خانواده های شهدا

خانواده های شهدا، از روز اول انقلاب «ژن ژیان نژادی» در کنار جوانان شان بودند. مادران شهدا بر سر مزار فرزندان شان، قد علم می کردند و می رقصیدند، آنان از روزهای آزاد آینده می گفتند. روزهای آزادی که فرزندان شان نیز آن را می دیدند. اما حال این مادران، به مادران یک ملت و یک سرزمین مبدل شده اند. در طول این نه ماه، خانواده های شهدا، نه تنها سکوت نکردند، بلکه حضور پر رنگ شان موجب دلگرمی برای تمام آحاد جامعه گردید. همین نیز موجب شد که رژیم به مانند دیگر آحاد جامعه، بر آنان هجوم برد.

در خارج از ایران چه گذشت؟

در طول این مدت، سمینار، کنفرانس و نشست هایی برگزار گشت، جناح سلطنت طلب، ائتلافی را تشکیل دادند که نه تنها به امید برای جامعه ی ایران مبدل نگشت، بلکه نتوانست پاسخگوی نیازهای خلق شود. وضعیت ائتلاف جناح سلطنت طلبان، دقیقا مصداق همان ضرب المثل است که می گوید: «خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می رود، دیوار کج». جناحی که از واقعیت اجتماعی سراسر ایران بریده است، چگونه می تواند درد آن را درمان کند؟ جناحی که شعارهای شان جنسیت گرا بود، حضور زنان و سایر تفاوت‌مندی های ملی-مذهبی در آنان بسیار کم‌رنگ بود، چگونه می توانست آنان را در کنار یکدیگر متحد سازد. اوضاع زمانی وخیم تر می شود که برخی از اشخاص و نمایندگان برخی از احزاب کوردی، به این ائتلاف می پیوندند. در چنین وضعیتی چه چیز پیش می آید؟ دقیقا همان ریزشی که در میان شان مشاهده شد، چرا که خلق در شرق کوردستان و ایران، اتحاد را مبنا قرار داده است، اما کمی نزدیک تر، دو کنفرانس مختص به شرق کوردستان و ایران، برگزار شدند. هر دو کنفرانس نقاط مثبت بسیاری داشتند که توانست دریچه های امید را یکی پس از دیگری بگشاید. در این کنفرانس، هم نمایندگان از احزاب کوردی و هم نمایندگان احزاب مختلف در سراسر ایران حضور پیدا کردند، هر یک از پانلیست ها، نظرات و انتقادات و حتی برخی ها نیز از پروژه ها و برنامه های شان گفتند. البته

که همه چیز به برگزاری کنفرانس ختم نمی شود و گام های پس از آن بسیار مهم است، اما حضور تفاوت‌مندی‌های مذهبی مختلف در این کنفرانس و گوش فرادادن به انتقادات، پیشنهادات و نظرات یکدیگر، به منظور ایجاد رهیافتی مشترک از گام های مثبت و مفید این کنفرانس بود. البته علاوه بر نقاط مثبت کنفرانس لازم است نواقص و کمبود ها را نیز مد نظر قرار داد. حضور زنان در کنفرانس، مشاهده می گشت، اینکه در چنین مکانی، فضا و اتمسفری به وجود آمده که زنان و مردان در کنار هم بتوانند از مسائل سیاسی-اجتماعی در ایران بگویند، یعنی امید به اینکه با مبارزات پی در پی می توان تغییر ایجاد نمود. اما محافل سیاسی، حضور زنان تعیین کننده است. ما از سیستم مردسالار جهانی سخن می گوئیم، از اینکه در هر کجای جهان باشد، زنان و کل آحاد جامعه از آن در رنج به سر می برند، در مبارزات علیه این نظام، زنان پیشاهنگ هستند و کل آحاد جامعه را به مبارزه فرا می خوانند. مبارزه ی چند دهه ای زنان کورد، در چهار بخش کوردستان و حال نیز انقلاب ژن ژیان نازادی نمونه ی بارز مبارزات زنان است، از همینرو در محافل، نشست و کنفرانس های این چنینی، حضور زنان امری مبرم و ضروری است.

اینکه حاکمیت مردم‌محور و پیرسالار ایران، مشروعیت خویش را از دست داده، بر کسی پوشیده و پنهان نیست، قریب به ۹ ماه است که خیابان، خانه، دانشگاه، مدرسه، شهر، روستا و زندان و ... بوی اعتراض و انقلاب به خود گرفته، خود رژیم هم می داند که در چه موقعیتی قرار گرفته است و به دلیل عدم تغییر در عملکردش، در منجلا ب سیاست مردگي خود، دست و پنجه نرم میکند. خود رژیم نیز می داند که توان پاس‌خگویی ندارد. ۹ ماه است که خون می ریزد، دستگیر و شکنجه می کند، حال نیز مناطق کوردستان را ملیتاریزه می کند، اما راه به جایی نمی برد. فرهنگ غنی کوردستان، در روان این منطقه حک شده و سال هاست بر زبان خلق منطقه جاری است. اوج هجوم رژیم، دقیقاً نشان از سرآسیمگی آن دارد، اما حاکمیت باید بداند، نه امتیاز به دولت های خارجی و نه سرکوب جامعه، نه تنها او را رهایی نمی بخشد، بلکه از عمرش می کاهد. جامعه ی شرق کوردستان و ایران، جامعه ی بیدار، هشیار و امیدوار است که برای آینده ای هر چه بهتر، بدیل ها می دهد. این جامعه، حال دیگر پیشرو است و نشان داد که در ایجاد تغییر، تعیین کننده است. گام های انقلاب ژن ژیان نازادی، این روزها، با صلابت تر از گذشته، رو به پیش است. سطح مطالبات و مبارزات خلق، بسیار رادیکال است و نحوه ی مبارزات و راهکارهایی که بکار گرفته می شود، دقیقاً نشان از آگاهی جامعه دارد.

انقلاب زنان در شرق کوردستان و ایران، آغازگر تحولات بنیادین اجتماعی در خاورمیانه خواهد بود. انقلابی بر مبنای نیروی اخلاق و سرشت حقیقی طبیعت اجتماعی، ذهنیت آزادیخواهی در هر فردی را شکل می‌بخشد. انقلابی که پیش چشم جهانیان روی داده، نشانگر رابطه دوالیته زن - جوان و مبارزه می‌باشد. بدیگر معنا؛ وجود زن - جوان پدیدآورنده والاترین مبارزات آزادیخواهانه بوده و بر همین اساس نیز مبارزات آزادیخواهانه بن‌مایه حفظ روح آزاد در جامعه خواهد گشت. زنان با عشق به آزادی، خیابان و میدانی را به عرصه مبارزه مبدل نموده و این سهم خود از نگارش تاریخ آزادی، با این مضمون که آزادی عشق است و برای دستیابی به یک عشق راستین باید مبارزه نمود را به یادگار خواهند گذاشت. تاریخ اقتدارگرایی نظام حاکمه در ایران در برگرفته تلاشهای وسیع و ژرف نظام با تمامی ساختار مادی و ذهنیتی خود جهت دور ساختن جامعه از تمامی ارزشهای آن می‌باشد. جامعه‌ای که فرد فردش زیر منگنه مرگبار فرمانبری آنقدر ناتوان گردانیده شده تا روحش از خیال حیاتی آزاد دور شود. چنین ذهنیتی بدعت و نیروی زاینده و ریشه خود را از ذهنیت جنسیت‌گرایی مردسالار برگرفته و هر روز این جهان را با رویدادهای تراژدیکی که در کشتار جسمانی - هویتی زنان به بی‌رحمانه‌ترین شیوه رخ می‌نماید، زیر سایه مرگ کشانیده و چهره زندگی را زشت و زشت‌تر نموده است. رهبر آپو قدمت شکل‌گیری این ذهنیت که سرمشا آن ریشه در عقل و هوش مرداقتدارگرا داشته را هفت‌ونیم هزار سال دانسته و به بررسی و تحلیل آن پرداخته است. نظام برآمده از این ذهنیت پیش از هر چیز مصادره رنج زن را چون یک فرهنگ رواج و در همین راستا نیز تمامی ارزشهای حیات آزاد اجتماعی را نیز آماج حملات نظام‌مند خود قرار داده. با شکل‌گیری دولت - ملت نیز جنسیت‌گرایی مردسالار بعنوان اسلحه‌ای کارا بر علیه موجودیت زن، به کار گرفته شد. دولت سایه خدا بر روی زمین گشته و از آن پس نیز هرگونه یورشی بر موجودیت زن مشروع و روا پنداشته شد. ذهنیت مردسالار دارای خصلتی متجاوز بوده و این خصلت نهادینه شده در واقع بن‌مایه موجودیت دولت می‌باشد. نظامی با چنین ذهنیتی، قطعاً دشمن اراده آزاد زن بوده و این مهم حذف زنان و جوانان از تمامی عرصه‌های حیات را با خود به دنبال داشت. این واقعیات شکل گرفته مربوط به اولین مراحل شکل‌گیری نظام دولتی در دوران العبید است و تا کنون بر همین منوال ارزشهای انسانیت را درون برنامه‌های استیلاگرانه خود حفظ نموده است. تجاوز، استیلا و اشغال در واقع جامعه را بسوی اختناق سوق می‌دهد. در گذر زمان این ذهنیت متجاوز، فراتر از جسم زنان، به فرهنگی که بر اعتقادات، اخلاق و

ارزشهای اجتماعی جامعه سایه گسترانیده مبدل گشت. راهکارهای پیشبرد حاکمیت از سوی چنین نظامی طی عملیاتی به شیوه‌های مختلط گاهی صریح، قاطع و نابودگرانه و گاه نیز منعطف، غیرمحسوس و غیرمستقیم صورت می‌پذیرند. به تعبیری می‌توان گفت در هر مرحله و به نسبت آنچه صلاحش بوده، نقابی بر چهره واقعی خود کشیده و ذات بدور از حقیقت مدیریتش، همان حاکمیت بر مبنای ذهنیت بوده است. بگونه‌ای بافتهای جامعه را به خود مبتلا نموده که وجود دولت را ضروری و عدم وجودش را غیرممکن پنداشته و از توان خودمدیریتی کوچکترین مسائل زندگی خود ناتوان و درمانده گردانده. این واقعیات در نمود نظام سرمایه‌داری به بدترین نحو ممکن، که در هیچ یک از دوران نظام اقتدارگرایی مردسالار دیده نشده، هرگونه قابلیت و استقلال فکری - عملی را از جامعه بازستانده است. این در حالی‌ست که خلق‌های ستمدیده در طول تاریخ، به تمامی تسلیم نگشته و در برابر این ذهنیت دسپوت و متجاوز، مقاومت نموده است. بی‌رحمترین و زورگوترین دیکتاتورها با نیروی اجتماعی برآمده از همبستگی خلقها از میان برداشته شده‌اند. دیکتاتورهای کنونی، چون رژیم اشغالگر ایران نیز بر این مهم اشراف داشته و از همین‌رو چنین وقیح و وحشی به مبارزان از هر طیف و جنسی، با هدف نابودی حمله نموده و گاهی نیز درصدد اختلاف‌پراکنی و ایجاد شکاف و گسستی هرچند ضعیف در هیات باشکوه اتحاد شکل گرفته میان خلق‌ها و زنان برمی‌آید. همزیستی خلق‌ها و فرهنگ مقاومت از قدمتی به درازای شکل‌گیری فرم خلق و ملت‌ها در جهان برخوردار است. انقلابهای صورت گرفته در ۳۰۰ سال اخیر همه بر ضد ذهنیت متجاوز دولتها روی داده‌اند و البته پیشاهنگی راستین در هیچ یک از این انقلابها قابل انکار نیست.

زنان پس از شعله‌ورتر شدن جنگ در خاورمیانه، بیش از هر زمانی مورد هدف حملاتی گسترده و نابودگر قرار گرفتند، که با شیوه‌های نوین مبارزاتی و مقاومتی خود از تبدیل شدن به قربانی و مغدور ماندن، موج امید و آزادی را برای خود به ارمغان آوردند. نیروهای اقتدارگرایی جهانی تحت عناوین نوینی از قبیل القاعده و داعش، به موجودیت و زندگی زنان حمله نمودند. این نیروها از سویی زنان را درون نظام سرمایه‌داری، از گوهر وجودی او تهی گردانده و تحت عنوان آزادی فردی، آنان را کالا ساخته‌اند. از سوی دیگر، در خاورمیانه و توسط نیروهای تندرو، زیر لوای اسلام، شمشیر نسل‌کشی را بر گردن آنان نهاده، خیال ایجاد جامعه‌ای برده، سیاه و تاریک در سده ۲۱ را در سر می‌پروراندند. آنچه چون نقشی برای زن تدارک دیده بودند، چیزی نبود جز قربانی. زنان با پرداخت بدیلی گرانبها این خیال و برنامه‌های مربوط بدان را پوچ گردانند و مقاومتی شایان نابودی هرگونه نظام متجاوز را به پا داشتند. بعنوان مثال با اینکه اکثر مردان در برابر نیروهای تاریک‌پرست طالبان عاجز ماندند، به بخشی از آن مبدل گشته و زنان را تنها گذاشتند، زنان در میدان مانده و برای

حقوق مشروع خود به مبارزه ادامه می‌دهند. این نشان از رشد و ارتقای سطح آگاهی، اراده و پیشاهنگی زنان در خاومینه جهت کسب حیاتی آزاد و اجتماعی دارد. زنان همیشه با نفرت از ذهنیت اقتدارگرای مردسالار، از فرهنگ و حقیقت حیات آزاد دست نکشیده و در تلاش جهت سازماندهی و همبستگی خود بوده‌اند. مبارزات جهانی زنان بصورت همبسته و سازمانی، طی ۱۰ سال اخیر باشکوه‌ترین دوران خود را از سر گذشته و یکصدا فریاد مقاومت و عدم قبول ذهنیت متجاوز مرد اقتدارگرا را برآوردند. ترانه جهانی LAS TIZ زنان نمونه جالب این همبستگی و سازماندهی زنان است برعلیه ذهنیت متجاوز. پس می‌توان گفت؛ اگرچه نظام دولت‌گرا در نمود سرمایه‌دارانه خود سعی در زدودن زنان از هویت و گوهر وجودی‌شان و به کار بستن آنها بعنوان یک کالا در بازارهای سودپرست خود دارند ولی قادر به نابودی روحی آزادیخواهی آنان نگشته‌اند. از همین‌رو چنانچه از واقعیات کنونی مبارزات زنان پیداست، با جرات می‌توان ادعا نمود که زنان رادیکالترین نیرو و موج مقاومت برخاسته بر علیه نظام اقتدارگرا، بویژه نظام دولت - ملت را تشکیل داده و پیشاهنگان انقلابی جهانی گشته‌اند.

انقلاب زنان در روژآوای کوردستان علیه داعش، ضربه مهلک و نابودگری را بر نظام جنسیت‌گرا وارد آورده و به الهامی بس بزرگ برای زنان جهان مبدل گشته و مایه احیای دوباره روحیه انقلابی در آنان شد. آنچه بر اساس تاریخ انقلابهای جهان در تحلیل این انقلاب می‌توان گفت این است که برای نخستین بار انقلابی با فکر و اراده آزاد زنان بود، انقلابی راستین. زنان انقلابی انقلاب را رقم زدند. زنان در روژآوا با همراهی و هم‌رزمی زنان انترناسیونالیست، نه تنها جنگیدند بلکه هم‌زمان در بر ساخت نظام خودمدیریتی خود در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی اعم از دفاع، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... نیز همت گماشته و نیروی تصمیم، همفکری و همکاری خود را به جهانیان نمایانند. با تشکیل نظام خودویژه، حفظ دست‌آوردهای بزرگ و انقلابی خود و جامعه را به ضمانت درآوردند. زنان درسهای بزرگی را که از تاریخ مبارزاتشان گرفته‌اند، فراموش نکرده و دیگر اجازه نخواهند داد تا رنج و فداکاریهایشان دیگر بار از سوی ذهنیت مردسالار مورد غصب واقع گردد. از همین‌رو زنان هم‌زمان با مبارزه، قیام و جنگ، سیاست سازماندهی خود در تمامی زمینه‌ها را بصورت خودویژه، به انجام می‌رسانند. زیرا یکی از مبادی و رهنمودهای مبارزاتی رهبر آپو بر علیه نظام مردسالاری که زن را وابسته، ناتوان، نیازمند مدیریت و بدور از نیروی تصمیم‌گیری ساخته را سالهاست که سرلوحه مبارزات خویش قرار داده و در این راستا گامهای عملی ارزنده‌ای برداشته است. زنان در انقلاب روژآوا تجربیات گرانمایی در زمینه دفاع از دست‌آوردهای خویش کسب نموده‌اند. اکنون موج این انقلاب در شرق کوردستان و ایران نیز سربرآورده و همچون طوفانی سهمگین بنیان ذهنیتی - ساختارین نظام جنسیت‌گرا را با فروپاشی روبرو نموده است. در برخی از مراحل تاریخ اجتماعی جوامع، طوفان غصب

اقتدارگرایان، حیات جامعه را از درون تهی ساخته و محکوم به نابودی می‌نمودند. اما اکنون این طوفان مقاومت انقلاب زنان است که نظام دولتی جنسیت‌گرا، دین‌گرا و ملت‌گرا را از میان بر میدارد. دیگر ما بر مسیر دوران رزینی قرار گرفته‌ایم. دوران انقلاب زنان، دوران دفاع از موجودیت جوامع، ارزشهای اجتماعی و زندگی آزاد با پیشاهنگی زنان است. هر انقلابی با عملکرد انقلابیون روی میدهد، زنان و جامعه در شرق کوردستان و از دیگر خلقهای سراسر ایران، انقلابیون بزرگی آفریده‌اند که با فدای جان خود، آزادی جامعه را تحقق خواهند بخشید. انقلاب ذهنیتی، بزرگترین انقلاب‌هاست. قالبهای ذهنیت اقتدارگرا طی پروسه این انقلاب، از میان برداشته خواهد شد و ذهنیتی آزاد و دمکراتیک شکل می‌گیرد. فرمول سحرآمیز ژن، ژیان، آزادی بیان مشخص و روشن انقلاب ذهنیتی از سوی تمامی جامعه است. فرمولی که در برگیرنده فلسفه و اندیشه حیات آزاد، پاسخ و نیروی چاره‌یابی جامعه است در مقابله با پوسیدگی و درماندگی ذهنیت اقتدارگرای مردسالار در حل مسائل اجتماعی و در راس آن مسئله زنان است.

رهبر آپو بعنوان اولین رهبر، فیلسوف و اندیشمند نیروی تحول‌ساز و روح آزادیخواه زنان را به خوبی شناخته و با اعتماد به قابلیت این نیرو در پیشبرد یک انقلاب عظیم بیان داشتند که سده ۲۱ سده آزادی زنان است. سراسر دوران مبارزاتی خویش، حتی دوران انزوا در زندان امرالی را به مبارزه، سازماندهی و پیشبرد اتحاد و همبستگی زنان اختصاص داد. بر همین اساس نیز تمامی عرصه‌های مبارزاتی را به عرصه‌ای برای آموزش و ارتقای سطح اراده آزاد آنان متحول نمود. رهبر آپو با اشراف حقیقت این مسئله که اگر زنان به کسی وابسته نبوده و به خویشتن خویش دست یابند، قادر به ایجاد جهانی آزاد خواهند گشت و آزادی زنان پیش از آزادی ملت‌ها قرار دارند. زحمات و مبارزات رهبر آپو جهت آزادی زنان کورد، به الهام، رهنمود و نظامی آلترناتیو جهت مبارزات آزادیخواهانه زنان در سراسر جهان مبدل گشته است. از همین‌روست که اندیشه آفریننده شعار ژن، ژیان، آزادی تا این اندازه تاثیرگذار و قادر به گرد هم آوردن تمامی نیروهای دمکراتیک و آزادیخواه جهان گشته است. آنچه در این مرحله از شکل‌گیری انقلاب جهانی زنان در عین حال که انقلابی اجتماعی نیز می‌باشد، از اهمیتی حیاتی برخوردار است، پیشبرد و دفاع از آن است. زمانی که بحث از دفاع از انقلاب زنان به میان می‌آید، بدین معنا نیست که انقلاب شکل گرفته و پایان یافته. انقلابی به این ژرفا و وسعت که هزاران سال اقتدار و استیلای یک ذهنیت مستبد و قاتل را پیش‌روی اهداف مبارزاتی خود قرار داده، طی یک پروسه درازمدت همراه با عملیاتهای گوناگون و مستمر درون یک نظم والا قادر به پیروزی و ایجاد یک حیات آزاد راستین خواهد بود. زنان و جوانان در ایران سالهاست که در برابر تحمیلات نظام اشغالگر سر تسلیم فرود نیاورده و اکنون در نتیجه مقاومت‌های خود راه روبه یک انقلاب باشکوه را

فراهم آورده که نظام را از بنیان ایدئولوژیکی آن مورد هدف قرار داده است. زنان از تمامی خلقهای ایران طی صد سال گذشته همیشه بعنوان پیشاهنگان موثر در قیامها، حضور داشته و حتی برای حفظ سرزمین ایران در برابر نیروهای امپریالیست و محافظه کار به شیوهای رادیکال مبارزه نموده‌اند. زنان در مقابله با تسلیمیت دولت حاکم در برابر نیروهای اشغالگر امپریالیستی مواضعی از حضور مسلحانه در مجلس و مجبور نمودن دولت به تغییر تصمیم خود، حضور فعال و موثر در دوران انقلاب مشروطه، در دوران انقلاب ۵۷ و از آن پس نیز با وجود تمامی فشار و خشونت قانونی - عرفی که بر آنان روا داشته شد، از پای نیستادند. اما آنچه بعنوان دست‌آوردی سیاسی - اجتماعی و حقوقی بتوان از آن یاد کرد را به دست نیاوردند. زنان در نتیجه انقلاب ۵۷ و پس از آن ۴۳ حکومت زن‌کشی که با از میان بردن حقوق انسانی - اجتماعی زنان و خلق‌ها پایه‌های حکومتی خود را بنا نهاد، میراث و تجربیات تاریخی بزرگی بدست آورده‌اند. اینبار آنان بر این امر واقفند که نه برای بر سر کار آوردن اقتداری نوین، بلکه برای خود، خلق‌ها، فرهنگ ملت‌ها و حیاتی آزاد برای همه به پا خواسته و انقلاب می‌کنند. انقلاب زنان بیان ملت دموکراتیک است، زیرا تمامی بخشهای جامعه حقیقت خود را در این انقلاب می‌بینند. انقلابی که ماهیت آن دربرگیرنده تمامی تفاوت‌مندیهای جامعه باشد، قطعاً پیروز خواهد بود. اما آنچه نیاز حیاتی این انقلاب است؛ یک سازماندهی توانمند، اتحاد و سیستم دفاعی است. سازماندهی توانمند با مشارکت تمامی خلق‌ها، طبقات، ادیان و مذاهب شکل می‌گیرد. در این راستا نیز بایستی زنان، جوانان و خلق‌ها طی پلاتفرمهای مشترکی بصورت یک جبهه مشترک کنار هم آمده و تحت یک سازمان چترآسا به بررسی مسائل اجتماعی - زنان و ایجاد اترناتیو و پیشبرد راهکار چاره‌یابی آن بپردازند. چنین جبهه دموکراتیکی هر اندازه سازماندهی شده و متحد باشد همان اندازه به نظام دولتی ضعیف گشته و فرو خواهد پاشید. با همبستگی جامعه‌ای که درون یک جغرافیا زندگی می‌کنند، از کوردستان تا بلوچستان و از اهواز تا آذربایجان از تهران تا رشت، مشخص ساختند که تا چه اندازه نظام کنفدرالیسم دموکراتیک با پیشاهنگی زنان را پسند نموده‌اند. نظام دفاع ذاتی یک نظام غیرقابل چشم‌پوشی در سازماندهی مورد بحث می‌باشد. یک جامعه برای دفاع از خود به سازماندهی دفاع ذاتی در تمامی عرصه‌های اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی، آموزش، فرهنگ و محیط زیست نیاز دارد. این ضمانت راستین تداوم حیات اجتماعی و موجودیت یک جامعه است. نظامهای اقتدارگرا همیشه همچون یک اصل حاکمیت خود، جامعه را از توان، نظام و ابزار دفاعی بری می‌سازد. این واقعیت در نمود زنان و جوانان به خوبی قابل مشاهده است که تا چه اندازه دولت سعی داشت تا آنان را در مقوله دفاع ذاتی ناتوان و بدون عکس‌العمل باقی بگذارد. بدون شک وقتی بحث از دفاع در میان است، منظور ما تنها به کار بستن ابزار مادی یا اسلحه نیست. اندیشه و فرهنگ

منتج آن در زمینه دفاع بهترین و کاراترین مبانی پیشبرد سازماندهی دفاع ذاتی را به بار خواهند آورد. نظامهای اقتدارگرای ظالم بیش از هر چیزی از اندیشه و فلسفه حیات آزاد و با اراده جامعه در هراسند. از همین رو استیلا و تجاوز نظام‌مند چنین نظام‌هایی، پیش از هر عرصه از حیات جامعه بر اندیشه و فرهنگ آن جامعه یورش می‌برند و تحت سلطه خود درمی‌آورند. هر جامعه با تمامی تشکلات خود اعم از ملت‌ها، باور و مذاهب وقتی دارای توان فکری مختص به خود باشند، شانس حیاتی آزاد را خواهند داشت. در غیر این‌صورت از صحنه تاریخ محو خواهند شد. زنان و جوانانی که سالهاست تحت حاکمیت قاتل و مستبد قرار داشته‌اند، اکنون پیشاهنگی یک انقلاب جهانی را بر عهده گرفته، مهر انقلاب خود را بر روند تمامی قیام‌ها و انقلاب‌های مردمان جهان زده‌اند. این انقلاب از هم اکنون بایستی دفاع از خود را در راس برنامه‌های مبارزاتی خود قرار دهد. انقلاب زنان که روبه آفرینش انقلاب خلق‌ها در ایران گام نهاده، بایستی دفاع ذاتی نسبت به تمامی خودویژگی‌ها و تفاوت‌مندی‌های جامعه و عرصه‌های اجتماعی خود را چون ستون اساسی نظام خودمدیریتی دمکراتیک مدنظر قرار دهد. آنچه از روند پیشرفت این انقلاب پیداست آنکه روزانه جامعه و زنان به چگونگی خودمدیریتی پی برده و به نظام مورد نظر خود نزدیک‌تر می‌شوند. نظام خودمدیریتی و ساختار دفاع ذاتی یک جامعه هرگز توسط و نسبت به ساختار دولتی شکل نمی‌گیرد. نظام دفاع ذاتی ارزشهای سیاسی - دمکراتیک و ماهیت مادی - معنوی زنان و جامعه را در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی حفظ و ارتقا می‌بخشد. ما بعنوان جامعه زنان آزاد شرق کوردستان **KJAR** با چنین دیدگاه و اندیشه‌ای کارزار «زمان دفاع از انقلاب زنان فرارسیده» را اعلان داشتیم. ما خود را در سازماندهی و همیسه‌سازی زنان و جامعه جهت دستیابی به یک نظام توانمند جهت دفاع ذاتی درون انقلاب زنان و خلق‌ها در شرق کوردستان و ایران مسئول می‌دانیم. با تمام توان، شغف و شور چنین انقلابی که آفریننده عصرهای آزاد برای بشریت خواهد بود، مشارکت می‌نماییم. تا تحقق آزادی تمامی زنان و خلق‌ها در ایران، مبارزاتمان را در تمامی عرصه‌ها با تکیه بر اندیشه‌ها و نظریات حیات آزادی که رهبر آپو بنا نهاده، توسعه خواهیم داد. ما بعنوان زنان کورد از توان تجربیات نزدیک به نیم قرن مبارزات سوسیالیستی، اکولوژیکی و دمکراتیک در کوردستان، برخوردار می‌باشیم. زنان در شرق کوردستان و ایران تصمیم گرفته‌اند که آزاد زندگی کنند، مبارزه نموده، بدیل داده و از این پس هیچ نیرویی یارای مقابله با آنان را نخواهد داشت.

اهمیت فوق‌العاده‌ی تنظیم نظام اجتماعی در جامعه انسانی و جایگاه آن در تداوم زندگی، زنان را به مؤلفان تاریخ و فرهنگ اجتماعی مبدل نمود. جایگاهی که اصالت وجود را نشان می‌دهد و درهم می‌افکند آنچه نهان است. به هنگام سخن گفتن از نظام اجتماعی بی‌درنگ نظمی تداعی ذهن می‌شود که بر اساس زمان و مکان هر چیز دارای ثبات و هارمونی ویژه‌ای است. ملت زنان در طول تاریخ اجتماعی_سیاسی با تجربه‌هایی که در بطن زندگی و جامعه کسب نموده‌اند، جامعه را به‌سوی پیشرفت سوق داده‌اند. با ارائه‌ی علم زیبایی (زیبایی‌شناسی) و علم اخلاق در جامعه، فرهنگی را ایجاد کردند که تاکنون نیز تداوم یافته و هیچ نیروی مرکزیت‌گرا و تمامیت‌خواهی نتوانسته بنیانش را از بین ببرد؛ زیرا با رویکردی معناشناسانه به جهان می‌نگرند و عمل می‌کنند. آنچه در درون‌مایه‌ی ملت زنان وجود دارد، قائل شدن ارزش فوق‌العاده برای حقیقت‌هایی است که در خدمت جهان به‌کار می‌رود. نقش فعالیت‌های نهادینه‌ای همانند هنر، اخلاق، اندیشه، خرد و... در جوامع دارای اهمیت است، زیرا جامعه بر این مبنا شکل می‌گیرد و درعین حال فرهنگ همزیستی آزاد ایجاد می‌شود.

ملت زنان مؤلفان فرهنگ اجتماعی

در یک تعریف کوتاه می‌توان فرهنگ را به مجموعه پیچیده‌ای از دانش، خرد، باوری و اخلاقیات تفسیر نمود، که فرد در جامعه‌ی خویش طی روند تکامل، ماهیت وجود را فرامی‌گیرد. اینکه چگونه باید زیست؟ چگونه باید هدفمند بود؟ همزیستی آزاد چگونه باید باشد؟ معیار زن بودن و مرد بودن در چیست؟ ارتباط میان جهان طبیعت و انسان در چیست؟

جامعه‌ی زنان با ارائه‌ی تفاسیر در این زمینه، ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه فرد و جامعه را هوشیار و پویا می‌سازند. به‌گونه‌ای که شاکله‌بندی موجود هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ معنایی نظام‌مند بوده و در جستجوی حقیقت به نظام حقیقت دست می‌یابد که نزدیک‌تر به گزینه‌ی حیات آزاد باشد.

بنابراین با تکیه‌بر ارزیابی مذکور، می‌توانیم بگوییم کاوش راه برون‌رفت از آن دسته از مسائلی که حیات را به تحریف کشانده و از ارزش‌های آزادی‌خواهانه دور گردانیده است. برای درک راستین ارزش، اولین مسئله‌ای که بایستی دانسته شود این است که ارزش‌ها، می‌گویند که چه چیز مطلوب است و کدام روش، از نظر اجتماعی، نامطلوب و نکوهدیده است. ساختار اجتماعی نیز، نمایشگر فعالیت و ارتباط متقابل نقش‌هاست و حقوق و تکلیف سازمان‌یافته میان افراد و گروه‌ها را مشخص می‌کند، ازجمله؛ مسیر

نقش‌ها که چگونگی ارتباطات فردی و اجتماعی را شکل و سامان می‌یابد. آزادی نه شرقی است نه غربی، جهانیست...

فریادی که زنان در اوایل انقلاب ۵۷ در میدان مبارزه سردادند، سرآغازی بود جهت تغییرات بنیادین تهاجمات و حملات حاکمیت. حرف از آزادی بود که نه مالک داشت و نه رعیت. یکی از بنیان‌های اساسی این شعار این بود که به دنبال آزادی رها بودند. رهایی از هرگونه قیدوبندی که گاه جامه‌ی قانون به تن دارد و گاه نیز پیراهن سنت. در طول تاریخ حاکمیت در ایران، زنان مرکز ستم‌های نظام مردسالار و پیرسالار بوده‌اند. افزایش آمار کودک‌همسری، قتل ناموسی، خودکشی و خودسوزی زنان، گرفتار شدن به دام اعتیاد، محروم بودن از حقوق ابتدایی و تن‌فروشی و ... از دیگر ستم‌های نظام علیه زنان است. از سوی دیگر مقاومت‌هایی جسورانه که به بهای رنج‌ها و تلاش‌های بی‌پایان از سوی مؤلفان تاریخ و فرهنگ اجتماعی خداوند اینانا، رزا لوکزامبورگ، لایلا خالد، مینا قاضی، بانو قدم خیر، لایلا قاسم، نسرین و شهلا کعبی، سکینه جانسز، شیرین علم‌هولی، زینب جلالیان، نرگس محمدی، آتنا دائمی و امروز نیز ژینا امینی برای دفاع از حقوق خویش و جامعه به بدترین شیوه مورد شکنجه قرار گرفت و با فدا کردن جان خویش فصل نوینی از بودن برای همزیستی آزاد را آغاز کرد.

ژن، ژیان، نازادی...

بازتفسیر پیشرفت و تحول فرهنگ انقلاب اجتماعی که ماحصل دهه‌ها مبارزه‌ی بی‌وقفه زنان است و آن را سینه‌به‌سینه تا به امروز رسانده‌اند، مفید خواهد بود؛ زیرا تعریف و تفسیر آن‌ها برای زندگی معنایی تازه دارد، بدون تکرار و از بر کردن‌های تهی از عقاید است. شعار ژن، ژیان، نازادی فلسفه‌ای است برای رهایی از هرگونه فرهنگ استبدادگری ذهنیتی و ستم از سوی نظام اقتدارگر، فلسفه‌ای است برای زندگی کردن. اینکه شیوه‌ی صحیح زندگی کردن و در همین راستا پرسش و پاسخ‌هایی را ایجاد می‌کند که باید برای آن اهمیت قائل شویم. من کیستم؟ ماهیتم چیست؟ چه مسئولیتی در قبال جامعه باید داشته باشم؟ هدف چیست؟ هدفمند کیست؟ انقلاب چیست؟ انقلابی کیست؟ تمامی این‌ها ماحصل فرهنگی هزاران ساله است که معنا را به زندگی و زندگی را به آزادی تبدیل نمود. در راستای تداوم انقلاب زنان در شرق کوردستان و ایران شعار «چه باحجاب چه بی‌حجاب پیش به‌سوی انقلاب» که زنان در بلوچستان سر دادند، تداوم همان فلسفه‌ی انقلابی‌گری‌ست که مرزبندی‌ها و محدودیت‌های زمانی و مکانی نمی‌تواند از دانش و خرد جمعی آن‌ها بکاهد یا اینکه از بین ببرد. همان‌طور که در بالا بدان اشاره کردم به‌دنبال آزادی رها هستند که عاری از هرگونه غل و زنجیر نظام مردم‌محور باشد. این شعار و عمل زنان در بلوچستان

و زاهدان در میدان انقلاب، انقلابی بود در بطن انقلاب. در یک کلام مختصر به راحتی می توان گفت که زنان به شیوه ای خردمندانه و آگاهانه نه طرفدار یک فرهنگ بی توازن هستند و نه می خواهند به فرهنگ محض باقی بمانند. این جنبه اش به خوبی روشن می نماید که چرا هم در مقابل نیروهای هژمونیک جهانی و هم سایر نهاد و دستگاه های حکومتی و دولتی مردمحور نیرومند شده اند. می توان گفت که در این دوران، نیروی زنان با ارائه ی اتحاد فرهنگ ساختارین و بنیادین اجتماعی-سیاسی را به گونه ای زیرکانه باهم پیشبرد می دهند. اگر امروزه هنوز هم از نیرومند شدن جامعه ی زنان بحث می نماییم، به دلیل این خصوصیت ساختاری و بنیادی اش است که راه بر رویکردهای انقلاب فرهنگی را گشوده که به خوبی آن را درک کنیم و انقلاب را به پیروزی برسانیم.

شهید نامری (شهید نمی میرد)

«زندگی یا تو را نخواهم زیست یا با زیبایی خواهمت آراست» فلسفه ای که رهبر آپو جهت بر ساخت جامعه ای آزاد آن را ارائه داد و ضمیمه ی انقلاب آزادی کرد. رهبر آپو با شهادت رفیق حقی قرار که در ابتدای انقلاب آزادی عهد کرده بودند، سوگند تداوم راهش را یاد کرد و جنبش را به فلسفه ای برای تمامی جهانیان تبدیل نمود. در واقع شهید فصل تازه ای از زندگی را برای جامعه بجا می گذارد. اینکه معیار اساسی برای زندگی چیست؟ نامیرایان کیستند؟ چرا باید نامیرا بود؟ فلسفه ای است که پایان ندارد، مرز نمی شناسد و زنده است. با این فاکتورها یادآور سخن بزرگان شدم که به هنگام خاکسپاری عزیزان این جمله را متذکر می شوند «به خاکی نه سپیّم» که صحت فلسفه ی نامیرایی (جاودانگی) را اثبات می کند. با ارائه ی این رویکرد به این نتیجه می رسیم که شکوفایی خرد اجتماعی، عملی جمعی است. گرامی داشت یاد شهدا فرهنگی است که تاکنون از جامعه صیانت نموده است. صحت این فرهنگ را می توان از مادران و پدرانی که فرزندشان را در راه آزادی و برابری پیشکش کردند، دید. مادر میلاد معروفی با پیشکش کردن فرزندش به خاک کوردستان و درخواست برای گرفتن انتقام خون ریخته شده اش، جامعه و خود را به تداوم انقلاب آزادی سوق داد، «مادرم گریه نکن قول می دهیم انتقام بگیریم»، «خوشحالم که کومار در راه آزادی و میهن جان خویش را فدا کرد»، «اشک نمی ریزم زیرا پسر من در راه آزادی میهنش جان سپرد»، «پسر من تنها پسر من نیست، پسر خلق است»، «زنان سبیل اراده و نیروبخشی هستند»، «فرزندم در راه ژن، ژیان، نژادی شهید شد». تمامی این ادعاها و موضع های جامعه اثباتی است بر حقانیت امر واقع. حقیقتی که بر هیچ کس پوشیده نیست، مقاومتی را می طلبند که زندگی را به همراه دارد. فلسفه ای که خواهان عدالت و برابری است، خواهان زیبایی است که جامعه را به کمال برساند. بر نیروی ذاتی

زنان تأکید دارد که با تکیه بر اراده و نیروی خویش، تغییری بنیادین در دیدگاه و نگرش جامعه داشته باشند.

اتحاد زنان، وحدت وجود انقلاب

در زمان حکومت استبدادی سارگون، دستور داده شد تمامی اسیرها (مردم آزادیخواه) لباس یک رنگ بپوشند که به آنها القاء کنند، برده و زیردستی بیش نیستند؛ پس از اجرای دستور متوجه شدند، جمعیت آزادیخواهان از آنها بیشتر است و سقوط حکومتش نزدیک است. به همین دلیل فوراً دستور لغو را صادر نمود. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» ماحصل چنین ذهنیتی است. زیرا از اتحاد خلق‌ها می‌ترسند. ملت ایران به دلیل تفاوت‌مندی‌هایش همواره بزرگ‌ترین مانع و تهدید بوده برای نظام، زیرا نظام استبدادگر ایران هژمونیک است و تفاوت‌مندی‌ها را قبول نمی‌کند. همزیستی میان خلق کورد، آذری، عرب، بلوچ، گیلک و فارس و ... با اعتقادات و باورداشت‌های گوناگون می‌تواند سرمشق قرار گیرد و نباید اجازه داد که با برچسب جدایی‌طلبی خلق‌ها در مقابل هم قرار گیرند.

باید باور داشته باشیم که این همان ندای ملت دموکراتیک است که تمامی مرزبندی‌ها را درهم نوردیده و پاسخ به سؤال اساسی چگونه باید زیست؟ که آفرینش زیبایی‌ها را به همراه دارد و در بطن خود پرورانده. هدف ما باید بر ساخت نظامی باشد که در آن هم من باشم و هم تو که به ما تبدیل شود. ژینا امینی به رمز انقلاب زن تبدیل شد و من و تو را به ما تبدیل کرد، باید رقصید همانند زنانی که در میدان انقلاب همدیگر را در آغوش گرفتند و خواندند سرود انقلاب آزادی را...

بخوان بنام حدیث که گیسوانش به رمز انقلاب تبدیل شد.

بخوان بنام محمدحسن زاده که گفته بود شاید امشب آخرین شب زندگی‌ام باشد.

بخوان بنام میلاد معروفی که شهید کوردستان شد.

بخوان بنام مادر سمکو مولودی که با رقص به استقبال فرزندش رفت.

بخوان بنام عیسی بیگلری که با شعار مرگ بر خاومه‌ای انقلاب زنان را همراهی کرد.

بخوان بنام کومار که در راه آزادی خاک شهید شد و بنام فرزند خلق تحت ستم‌دیده خواندش.

بخوان بنام امجد عنایتی که فرزند خلق خوانده شد.

بخوان بنام دختر بهروز ملکی که در دشت گلزار به دنبال پدرش می‌گشت.

بخوان بنام مهران که در راه زن، زندگی، آزادی به جمع آزادگان پیوست.

ژن، ژيان، آزادی و کنفدرالیسم — دموکراتیک رویکردی پارادیگماتیک و تعیین ساختاری دموکراتیک برای انقلاب ایران چند ملتی

اهون چپاکو

میدانیم که در نتیجه پیچیدگی ساختارهای دولت — ملتی و سرمایه‌داری قرن ما اعمال ستم ابعاد مختلف به خود گرفته است. به تبع آن نیز تعریف مقولاتی از قبیل ستم، ستمگر، ستمکش، استعمار، استثمار و... تعاریف جدید می‌طلبند و تعاریف کلاسیک توان تشریح وضعیت موجود را ندارند. امروز ما شاهد ستم‌های تقاطعی و اعمال مستمر آنها بر افراد و جوامع هستیم. یعنی دیگر فرد و یا اجتماعی تنها با یک شیوه از ستم گریبانگیر نیست. به نوعی دیگر یک فرد و یک اجتماع ممکن است بدلیل برخورداری از هویت‌های مختلف از چند زاویه مورد ستم قرار گیرند. برای نمونه یک زن در حین آنکه با ستم جنسیتی مواجه است میتواند متعلق به یک ملت تحت ستم نیز باشد. در عین حال ممکن است متعلق به یکی از مذاهب تحت ستم نیز باشد. میتواند یک زن کوئیر باشد و یا جزو طبقه کارگر و زحمتکش باشد. این زن مطمئن در درون یک سیستم دولت — ملتی، مردسالار و مذهبی به دلیل این هویت‌های متفاوتی که او برخوردار است با یک ستم تقاطعی رودرو می‌گردد. هرچند ما یک زن را بعنوان نمونه ذکر کردیم طبیعتاً این در مورد یک مرد نیز که دارای هویت‌های متفاوت است صدق میکند. بویژه اگر در زیر حاکمیت یک سیستم غیره دموکراتیک، تئوکراتیک، دسپوتیک، دیکتاتور و فاشیستی مانند جمهوری اسلامی زندگی کنند. بطور یقین در چنین سیستمی افراد و جوامع در کنار ستم‌هایی که بدلیل تفاوت هویتی که با هویت رسمی آن سیستم دارند بر آنها اعمال میشود با بسیاری دیگر از محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز مواجه میشوند. بدون تردید با رویکردهای تنگ نظرانه ایدئولوژی‌های جزمگرایانه، تک ساحتی و تک بعد نگر نمیتوان وارد مبارزه با این وضعیت شد و به آن ستم‌ها پایان داد. بلکه با نگاهی علمی، فلسفیک، گسترده و عمیق است که میتوان برخورد سیاسی مناسب و تعیین استراتژی و تاکتیک منطبق با این میدان پر ماجرای مبارزه را صورت بخشید. این نیز پارادیم جامعه‌محور، تکرپذیر و خودمودیریتخواه را در برابر پارادیم دولت‌گرا، قدرت محور، تک تیپ ساز و مرکزگرا طلب خواهد کرد. میدانیم که رهبر آپو این پارادیم را تحت عنوان پارادیم جامعه اکولوژیک،

دیموکراتیک و مبتنی بر رهایی زن عبارت‌بندی کرده است. در این پارادایم در کنار نگاه به انسان و جامعه نگاه محوری را نیز نسبت به طبیعت بعنوان منبع حیات انسان و جامعه مبنا قرار داده و حفاظت از طبیعت، جامعه و انسان را یک نیاز همسو و مکمل همدیگر میدانند. چرا که همانطور طبیعت منبع مادی و معنوی حیات انسان و جامعه است، انسان و جامعه نیز بخشی لاینفک و اتفاقاً تکامل‌یافته‌ترین بخش طبیعت می‌باشد. همانطور که در عبارت بندی این پارادایم نیز مشهود است از دیدگاه انتولوژیک، اپیستمولوژیک، آنترپولوژیک و سوسیونومیک این نگرش و جهان‌بینی زن نیز در خلق انسان و جامعه نقش محوری را داراست.

رویکرد جامعه‌شناسانه این پارادایم که در جلد سوم مانیفست تمدن دموکراتیک تحت عنوان جامعه‌شناسی آزادی عنوان شده است آلترناتیو رویکرد جامعه‌شناسی پوزتویستی می‌باشد که از سوی آگوست کنت در ابتدای قرن نوزدهم پایه گذاشته شد. یعنی آلترناتیو جامعه‌شناسی مرسوم دو قرن اخیر است که از هردو منظر چپ و راست بعنوان پایه تحلیل جامعه قرار داده شده است. در واقع جامعه‌شناسی آزادی نگاه رادیکال انتقادی را نسبت به جامعه‌شناسی پوزتویستی دارد و حتی آن را مسبب بسیاری از بحرانهای سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه بشری در دو قرن اخیر برمی‌شمارد. در این زمینه نیز استدلال‌های خود را در مانیفست تمدن دموکراتیک و بویژه در جلد سوم به روشنی ذکر کرده است.

در واقع جامعه‌شناسی آزادی انسان را یک موجود مجرد و تک هویتی نمی‌پندارد بلکه انسان را موجودی اجتماعی و دارای خصوصیت‌های روانشناسانه بر مبنای تجربه زیستی انسانها و برخوردار از هویت‌های چندگانه اجتماعی و فرهنگی می‌پندارد. به طبع آن نیز معتقد است که افراد و جوامع دارای خواستها و مطالبات متعددی هستند که عدم تامین هریک از آنها اعمال خشونت بر ساحت انسانی و اجتماعی آنها می‌باشد. همچنین تعرض به هویت‌های اجتماعی و فرهنگی انسانها و جوامع به طبع آن نیز انکار و نادیده گرفتن هرکدام از خواستها و مطالبات انسانی و اجتماعی آنها به معنی اقدام به حفظ موقعیت ایزه‌گی، تحت انقیاد نگاه داشتن و اسارت بخشی از حیات و ممات افراد و جامعه انسانی می‌باشد. در نتیجه آزادی اگر بر کلیت حوزه انسانی و اجتماعی فراگیر نباشد ناقص است و بستر باز تولید ستم همچنان فراهم می‌باشد.

جامعه‌شناسی آزادی متکی بر دو مفهوم مکمل یک دیگر یعنی اخلاق و سیاست می‌باشد. به همین دلیل جامعه‌ی محصول جامعه‌شناسی آزادی را میتوان

جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی نیز نام گذاشت. لازم به ذکر است که درک مفهوم اخلاقی آن هم آسان است و هم حساس. آسان است بدلیل اینکه بحث اخلاق از سویی دارای معنایی کلی و ساختاری قابل درک است که وقتی از اخلاق صحبت میشود سریعتر در یابیم که منظور از اخلاق چیست. یعنی میتوانیم سریعتر دریابیم که آیا ابراز آن در مسیر آزادی است و یا منظور اخلاق نیروهای حاکم و اخلاقی مبتنی بر معیارهای منسوخ عشیره‌ای، مذهبی و مردسالارانه میباشد. اما حساس نیز است به این دلیل که بسیاری میتوانند از لزوم و ضرورت اخلاق برای جامعه دچار کج فهمی گردند و یا آگاهانه از این امر سوءاستفاده نمایند. یا طبق منافع خود جوانب نامطلوب و منسوخ اخلاقمنداری ادوار گذشته را که از لحاظ تاریخی دوران آن به پایان رسیده است و غیره منطبق با عصر ما و جامعه آزاد و دموکراتیکی که باید بر بنیان جامعه شناسی آزادی بر ساخت گردد را مشروعیت ببخشند، تحمیل کنند و به اجرا بگذارند.

اما آنچه حائز اهمیت است آن است که چگونه باید این رویکرد پارادیگماتیک، خوانش‌های جامعه شناسی نئازادی و امر اخلاقی را که باید برای بر ساخت جامعه آزاد و دموکراتیک درک و طبق آن سیاست و رزی نمود و پایه‌های سیاست داخلی و خارجی را بنا نهاد درست دریابیم. تا به تبع آن نیز ستراتیژی و تاکتیک‌های درست و ابزارهای سالم را برای نیل به هدف تعیین کنیم. در واقع اگر به این تعمق در اندیشه و عمل نرسیم به مقلد ساختارهای قدرتگرا تبدیل خواهیم شد و هرچند اهدافمان پاک باشد از نواخواسته از ابزارهای ناپاک آنها استفاده خواهیم کرد. رسیدن به اهداف پاک با ابزارهای ناپاک نیز امری کاملاً بعید است.

در واقع اخلاق نقش حافظه درازمدت ما را دارد و به تبع آن قوه رد و قبول ما در رابطه با تمام مسائل میباشد که باید برای تشخیص درست به حوزه آن رجوع شود. البته سیاست نیز به این دلیل که حافظه میان مدت و کوتاه مدت ما میباشد و نقش ابزار عملی حافظه درازمدت یعنی اخلاق را عهده‌دار است حوزه‌ای بسیار مهم و حساس میباشد که باید با دقت فراوان وارد این قلمرو شد. بدون تردید عرصه سیاست نیاز به انعطاف و خلاقیت بیشتری نسبت به عرصه اخلاق دارد. سیاست امر روزانه و میدان عملی پارادایم، ئیده‌ها و اخلاق میباشد.

البته سیاست در ضمن انعطاف باید توسط پارادایم دموکراتیک و اخلاق آزاد و انقلابی خط قرمزهایش تعیین شود تا راه به بیراهه نبرد. این امر نیز شامل هردو عرصه داخلی و خارجی میباشد. در واقع برای جهت دهی درست سیاست

دموکراتیک و انقلابی ما به تکمیل وظیفه‌ای دیگر نیازمندیم. آن نیز وظیفه انتلکتولی (روشنفکری) می‌باشد. بدون تردید با سطحی نگری نمیتوان سیاست دموکراتیک و انقلابی را پیش برد. بلکه باید دانش و شناخت خود را بگسترانیم و به آن تعمق بخشیم. همچنین دانش را تا جایی که ممکن است از یک محدوده الیتی رها ساخته و به یک امر اجتماعی تبدیل کنیم. چرا که نیروی پیشاهنگ تنها با وجود جامعه‌ای آگاه میتواند سیاست دموکراتیک و انقلاب را اعمال کند.

شاید این گفته اسپینوزا فیلسوف برجسته دوران روشنگری که گفته است — آگاهی یعنی آزادی — بهترین عبارت در وصف اهمیت دانش و آگاهی در نیل به آزادی باشد. البته این آگاهی زمانی میتواند آزادی میسر گرداند از عرصه انتزاعی و ایدئالیستی به عرصه هستی و عملی انتقال یابد. آن نیز با ابزار سیاست میسر میگردد. میدانیم که اسپینوزا فیلسوف برجسته اخلاق نیز می‌باشد. میتوان از گفته اسپینوزا چنین استنتاج کرد که آگاهی و دانش میتواند فرد، جامعه، اخلاق و سیاست را شکوفا کند و آن را در عرصه حیات عینیت بخشد. اما نباید از یاد ببریم که آگاهی امری سیال و متغیر است و نمیتواند ایستا باشد. یعنی هر عصر و زمانی آگاهی منطبق با خود را می‌طلبد. آگاهی جدید نیز تنها با ابزار سیاست میتواند بر آگاهی کهنه که از لحاظ تاریخی زمانش بسر آمده است و به سدره آزادی تبدیل شده است غالبیت یابد و به ساختار اجتماعی و سیاسی حوزه حیات مادی تبدیل شود.

البته باید گفت که هرچند تمام افراد بنوعی در بحث سیاسی خود را دخالت میدهند اما همه به ظرافت و انعطاف در سیاست و اعمال رویکرد زیبایی شناسانه در سیاست اشراف ندارند و تنها احساسات خود و عقاید اخلاقی را مبنای ابراز نظر سیاسی قرار میدهند. در نتیجه آنچنان به چگونگی پرکردن خلاءهای سیاسی نمیدانند و تنها صورت ظاهر را می‌بینند و از واقعیت امر غافل میمانند. این نیز کار را برای نیروی پیشاهنگ دشوار میکند. چرا که نیروی پیشاهنگ انقلابی باید با این نیروی انسانی موجود در اجتماع خود نیروی پیشبرد سیاست را تأمین کند. در نتیجه ناچار است امر انتلکتولیسم را در خود نهادینه ساخته و آن را نیز بر گستره اجتماع بگستراند. وگرنه همین نیروی انسانی به ابزار دست قدرت‌طلبان تبدیل میشود و از نیروی آنها برای پرکردن خلاءها طبق منافع گروهی و طبقاتی خود استفاده ابزاری خواهند کرد.

در اینجا اگر ما بپذیریم شعار زن، زندگی، آزادی تبلور پارادایم، اخلاق و آگاهی عصر

ما، بویژه با توجه به رخداد‌های چند ماهه گذشته در ایران، برای ملل ساکن در ایران می‌باشد و اگر ویژگی‌های ملی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران را مدنظر قرار دهیم باید به دنبال چه نوع ساختار سیاسی و اجتماعی برای آینده باشیم تا جوابگوی فراگیری گفتمان انقلاب زن، زندگی، آزادی باشد. در ضمن با چه رویکردهای مبارزاتی می‌توانیم ساختار کهنه را بریندازیم و ساختار مورد نظر خود را در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران چند ملیتی بر ساخت نماییم؟

کنفدرالیسم ساختاری دموکراتیک منطبق با نوع آگاهی تبلور یافته در شعار — زن، ژیان، آزادی — و مناسب برای موقعیت متکثر اجتماعی و واقعیت چند ملیتی ایران در فرم کلان و خرد:

در مورد ایران و برخورد با وضعیت آن در سطح کلان ۳ نگرش عمده وجود دارد. یکی از آنها معتقد است که ایران یک ملت و یک میهن است و در آینده پسا جمهوری اسلامی ایران نیز باید این تک ملت بودن و تمامیت ارضی ایران حفظ شود. این نگرش وجهه مشترک راست افراطی و راست میانه می‌باشد. سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان، ایرانشهری‌ها، پان‌ایرانیست‌ها، ملی‌گرایان جبهه ملی، لیبرال‌های دولت — ملت خواه، جمهوریخواهان تمرکزگرا، بسیاری از مدعیان دموکراسیخواهی موجود در نهادهای همچون شورای گذار، ملی مذهبی‌ها و بسیاری از افراد و گروه‌های لیبرال شوونیسم و سوسیال شوونیستی پیروان چنین نگرشی هستند.

نگرش دوم ناسیونالیسم افراطی و گاه ناسیونالیسم میانه‌رو ملل تحت ستم است که معتقد هستند دولت — ملت ایران ملتهای ساکن در جغرافیای ایران را تحت استعمار و انقیاد خود در آورده است و تنها راه‌حل گسست جغرافیایی و ملی در ایران است. تا هریک از ملل تحت ستم ایران بتوانند دولت — ملت خود را بسازند و از این استعمار و انقیاد رهایی یابند. آنها انعطاف‌ناپذیری و میل به انقیاد در آوردن ملل تحت ستم در طول صد سال گذشته توسط ملیگرایی راست و چپ، سکولار و مذهبی ایرانی — فارسی را به پایه استدلالی این نگرش خود تبدیل می‌کنند.

نگرش سوم کثیرالملل بودن ایران را می‌پذیرد. همچنین دولت — ملت ایران را بعنوان یک نهاد استعماری و استثمار بر گرده ملل و جوامع تحت ستم ایران می‌پذیرد و معتقد است هرچند در صورت انسداد تمام فرصت‌های همزیستی حق جدایی برای هریک از ملل تحت ستم محفوظ است ولی هنوز فرصت‌های همزیستی و عدم گسست جغرافیایی باقی مانده است و بدلیل وجود فاکتورهای

درونی و بین‌المللی که ضرورت همزیستی را پیش رو میگذارند باید رویه‌ای را پیش گرفت که هم همه به حق و حقوق خودشان برسند و هم اینکه اتحاد و همزیستی حفظ گردد و تا جایی که ممکن است گسست جغرافیایی را صورت نبخشید. مبارزه ملی - دموکراتیک ملل تحت ستم ایران و بسیاری از گرایش‌ها چپ دموکراتیک و انقلابی با وجود قرائت‌های متفاوت سیاسی و ایدئولوژیک در سطح کلان به این گرایش بند هستند.

نگرش‌های اول و دوم فارغ از مطلوب بودن و نامطلوب بودن دارای ساختار مشخص خود هستند. اما نگرش سوم هنوز یا ساختاری را ارائه نداده و یا ساختارهای نارسا را ارائه می‌دهد. برای نمونه بسیاری از جریان‌ها متعلق به ملل تحت ستم فدرالیسم را آن نیز بدون تحلیلی مدون و مستدل ارائه می‌دهند. در حالی که ما شاهد نقص تئوریک و ناکارآمدی مصداق‌های عملی فدرالیسم دولت - ملتی در سطح منطقه و جهان هستیم که پردازش به آن از حوصله این نوشتار نمی‌گنجد. از سوی دیگر نیروهای چپ و دموکراتیکی که مدعی پذیرفتن ساختار کثیرالملل ایران هستند و ضرورت برخورد درست به آن را ابراز می‌دارند نیز تاکنون جز کلی‌گویی ساختار معینی را طرح نکرده‌اند.

در واقع با توجه به قابلیت‌های تئوریک و عملی، کنفدرالیسم - دموکراتیک می‌تواند مناسب‌ترین ساختار برای تحقق خواست این نوع نگرش باشد. کنفدرالیسم - دموکراتیک هم می‌تواند حق را به زی‌حق برساند و هم اینکه جلوی گسست جغرافیایی را بگیرد. بدون تردید در شکل کلان توضیح آن بسیار ساده و آسان می‌باشد. کنفدرالیسم - دموکراتیک به معنی ایجاد واحدهای ملی و اجتماعی خودم‌دیریتی و دموکراتیک و اتساع آنها به همدیگر در یک ساختار افقی و داوطلبانه که هم استقلال واحدهای محلی و ملی حفظ شود و هم اینکه برای تامین نیازهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این واحدها اتحادیه‌های فرا ملی و فراگیر خود را در عرصه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی - صنفی بسازند. کنفدرالیسم - دموکراتیک در سطح خرد و از پایه نیز قابلیت آن را دارد که جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک را میسر گرداند. بدلیل اینکه در این زمینه نوشتارهای لازم وجود دارند و بدلیل طولانی نشدن این نوشتار به این سطح از توضیح اکتفا کرده و از ذکر جزئیات پرهیز می‌کنم.

همکاری نیروهای چپ، دموکراتیک و آزادیخواه مسیر ایجاد جبهه مشترک:

در واقع برای موقعیت کنونی که هنوز جمهوری اسلامی در ایران مستقر است و

برای تحکیم مبارزه در وهله اول همیابی و همکاری نیروهای چپ، دموکراتیک و آزادیخواه مهم است. یعنی فعالیت مشترک نیروهای ضد سرمایرداری و ضد ارتجاع جمهوری اسلامی. نیروهایی که شامل این همکاری میشوند نیروهای رهاییبخش ملی ملل تحت ستم در ایران، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، فمینیست‌ها، آنارشیست‌ها، نکلوزیست‌ها، اتونمیست‌ها، آنتی فاشیست‌ها و... سایر نیروهای چپ، دموکراتیک و آزادیخواه میباشند که بطور فردی، گروهی و حزبی عمل میکنند. یعنی باید راه بر حضور افراد مبارز، گروه‌ها و احزاب چپ، دموکراتیک و آزادیخواه به درون این همکاری هموار باشد. بدون تردید با گفتگو و هم اندیشی میتوان موازین همکاری را چنان تنظیم کرد که هم انسجام حفظ شود و هم اینکه اراده فردی، جمعی و ساختار متنوع آن محفوظ بماند. این همکاریها میتواند در داخل ایران بطور مخفی و نیمه مخفی و در خارج ایران بویژه در اروپا و آمریکا که تا حدودی فرصت فراهم است بطور علنی انجام گیرند.

این همکاریها میتواند از پایه توسط ایجاد پلتفرم‌ها، کمیته‌های مشترک، کولکتیوها و... سازماندهی شوند و در یک فرایند عملی شناخت و تفاهم لازم جهت ایجاد ائتلاف و در نهایت تشکیل جبهه به وجود بیاید. هویت سیاسی این همکاری، ائتلاف و در نهایت جبهه باید قبل از هر چیز نک پیکان آن بسوی اقتدار جمهوری اسلامی باشد و در وهله دوم تمام آلترناتیوهای تمرکزگرا، دولت - ملتی، مردسالارانه و فاشیست باشد که از بیرون برای آینده و سرنوشت ملل و جوامع ایران نسخه می‌پیچند. میتوان در داخل عملیات‌های محکم و منطبق با روح انقلاب ژن، ژیان، آزادی را سازمان داد و در خارج هم با شیوه‌های گوناگون فعالیت میتوان توجه افکار عمومی چپ، دموکراتیک و آزادیخواه جهان را در حمایت از انقلاب ژن، ژیان، آزادی جلب کرد و از طریق آن نیز بر سیاست رسمی و بروکراتیک دولت‌ها بر علیه جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذاشت.

در واقع این نوع همکاری میتواند با مبنا قرار دادن سه اصل مهم هم به نیروی کنشگر، سیاسی و فعال تبدیل شود و دچار پاسیفیسم و انزوا نگردد و هم اینکه اصول انقلابی خود را حفظ کند. یعنی بتواند با اصرار بر اصول انقلابی و انعطاف در تاکتیک عمل کند. این سه اصل را نیز میتوان بصورت زیل ذکر کرد.

(۱) ایجاد نیروی اجتماعی و فیزیکی. یعنی نیروی سازماندهی اجتماعی، سیاسی، دفاعی و مبارزاتی خود را ارتقاء بخشیده و پیش بسوی توازن قوا طی مسیر کند.

(۲) گفتمان دموکراتیک را که برگیرنده حقوق تمام ستمکشان و به حاشیه رانده‌ها باشد را ترویج و گسترش دهد و به همه نیروهای مبارز و مطالبه‌گر این اطمینان خاطر را بدهد که در غایت این مبارزه به مطالبه خود خواهند رسید و بعد از پیروزی

حذف نخواهند شد.

۳) در رابطه با وضعیت بین‌الملل و نزاع‌ها و سیاست‌های بین‌دولتی خط سوم را برگزیند تا اینکه هم در عرصه منطقه‌ای و جهانی منزوی نگردد و هم اینکه به مزدور و جاده ساف کن سیاست‌های سرمایدارانی تبدیل و در آنها استحاله نشود. به نوعی دیگر میتواند از خلاءها، چالش‌ها و تضاد بین نیروهای دولتی در سطح منطقه و جهان در راستای اهداف انقلابی خود بهره ببرد اما جوهر انقلابی خود را همچنان حفظ کند.

در پایان باید اشاره کرد که لازم است این اتحاد حق انتموم و اختیار و ابتکار عمل را برای هریک از ملل، مناطق، جوامع و واحدهای درون این اتحاد در ایران باشد. یعنی هریک از ملل، جوامع، مناطق و واحدهای زیر مجموعه اتحاد موجود در ایران بتوانند با توجه به شرایط مکانی و زمانی خود تاکتیک‌های خود را تعیین کنند. البته باحفظ روح کلی توافق و اتحادی که صورت گرفته شده است و همه در تعیین آن نقش داشته‌اند و آن را پذیرفته‌اند.

در واقع ما در ایران شاهد توسعه نامتوازن از لحاظ اقتصادی و به تبع آن وضعیت نامتوازن سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و روشنفکری می‌باشیم. در مسیر مبارزه باید این واقعیت مورد پذیرش قرار بگیرد و از برخوردهای غیره واقع‌بینانه، چپ‌روانه، تحمیلی و از سویی دیگر ارتجاعی، واپسگرا و عوام‌فریبانه پرهیز کرد. این مکانیسم همکاری باید هم راهکارهای برخورد صحیح با جامعه توسعه یافته و مدرن (مدرنیته دموکراتیک) را تعیین کند و در عین حال هم با جامعه سنتی را که هنوز فرهنگ دینی، مذهبی و عشیره‌ای و جوانب نامتعارف و غیره منطبق با جامعه آزاد و دموکراتیک در آن موجود می‌باشند. بدون تردید باید در حین مدنظر قرار دادن تاکتیک و شیوه برخورد درست با حساسیت‌های جامعه سنتی هدف ارتقا و توسعه آن بسوی موازیم مرفعی تمدن و مدرنیته - دموکراتی باشد. جامعه‌ای که در آن حقوق فردی و جمعی افراد، زنان، ملل، جوامع و... تامین گردد. یعنی بجای برخوردهای چپ‌روانه و انکارگرایانه باید این جامعه را ابتدا پذیرفت به درون آن وارد شد، جوانب حاد غیره دموکراتیک را متوقف کرد و با فعالیت‌های فرهنگی و روشنفکرانه از درون آن را تغییر داد و به سوی جامعه آزاد و دموکراتیک سوق داد.

با توجه به کاراکتر اجتماعی انقلاب‌های سده‌ی حاضر، مهم است که در مورد اهداف، روش و ابزارهای موفقیت انقلاب صحبت نمود. در این بین، اهداف، روش‌ها و ابزارهای موفقیت انقلاب‌ها متفاوت بوده است. به طور کلی، انقلاب‌ها به دنبال تغییرات عمده و ایجاد نظام‌های جدید می‌باشند. هر چند نظریه و دیدگاه واحدی در مورد انقلاب وجود ندارد، لذا انقلاب برخاسته از ضرورت و نیاز به تغییر و عدم پذیرش و نفی شرایط موجود است. نیاز به تغییر، خود را از طریق فراگیر شدن بحران و وضعیت کائوتیک ایجاد شده توسط نظم موجود، نشان می‌دهد. وقتی ساختارمندی نظام موجود، معنای خویش را از دست می‌دهد و بحران تمامیت یک نظام را دربرمی‌گیرد، کائوس اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. اما آنچه از پس کائوس بر ساخته می‌شود، لزوماً به معنای انقلاب هم نیست.

موارد بسیاری وجود دارد که سیستم‌هایی که به قدرت می‌رسند، همانند نظام قبلی و حتی بدتر عمل کرده‌اند. نمونه‌ی بارز آن، انقلاب ۵۷ ایران است که در مدت کوتاهی، توسط محافظه‌کاران دینی، انقلاب سرکوب شد و یک نظام خودکامه و استبدادی بر سرکار آمد. بنابراین، در مراحل پیش از انقلاب، فاکتور تعیین‌کننده، قدرت تاثیرگذاری و ایجاد تغییر است. نیروهایی که به بهترین شکل، سازماندهی شده‌اند و دارای برنامه و استراتژی سازنده و شفاف هستند، و در نهایت سیستم جایگزین خود را توسعه می‌دهند، تاثیر خود را بر روند انقلاب خواهند گذاشت. انقلاب، بیانگر دگرگونی کیفی ساختار اجتماعی است و اگر این دگرگونی بر مبنای تقویت برابری، ارتقاء سطح آزادی و ساختار اخلاقی و سیاسی جامعه باشد، می‌توان گفت که از کاراکتر یک انقلاب اجتماعی، برخوردار خواهد بود. هر عصری، شرایط و سرعت تحولات اجتماعی خاص خود را داراست. کاراکتر انقلاب‌های این قرن، متفاوت است و لزوم تغییر نقش شخصیت‌های انقلابی آن نیز، امری بدیهی است. استراتژی و هدف این انقلاب‌ها فراتر از سرنگونی کامل دولت؛ قدرت، طبقه، سرمایه‌داری و ایجاد یک نظم اجتماعی کاملاً جدید را در بر می‌گیرد. این انقلاب‌ها به تغییر سبک زندگی و باورها نیز می‌پردازند. زیرا تمرکز قدرت صرفاً به یک نقطه معطوف نمی‌ماند که بتوان آن را هدایت یا حذف کرد. قدرت از طریق روش‌ها و ساختارهای متفاوتی، خود را بازتولید می‌کند. این واقعیت، نیازمند رویکردهای متنوع و جامعی برای رسیدن به اهداف انقلابی است. با نگاهی به جنبش‌های مردمی در سال‌های اخیر، می‌توان این مولفه‌ها را مشاهده نمود. به ویژه تغییر نوع دیدگاه و به رسمیت شناختن حقوق زنان و خلق‌های

ستم‌دیده از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران، محسوب می‌شوند. جنبش «ژن ژیان آزادی» که هم‌اکنون در ایران و شرق کردستان در حال جریان است، در حقیقت نمود بارز یک جنبش اجتماعی نوین است. اگرچه این جنبش در اعتراض به مرگ ژینا و قوانین حجاب اجباری آغاز شد، اما دامنه‌ی آن بسیار وسیع‌تر و شامل اعتراض و قیام در برابر همه‌ی اشکال ستم و تبعیض است. این جنبش موضعی رادیکال در برابر سلطه‌ی جنسیتی، نادیده‌انگاری هویت‌های ملیتی و مذهبی، شکنجه، بی‌عدالتی و سایه‌ی همیشگی مرگ در این سیستم است. زنان به عنوان بازیگران اصلی این جنبش، با شهامتی که در رویارویی با حکومت و نیروهای آن نشان داده‌اند، در جهت‌دهی آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

جامعه‌ی ایران، تحت سلطه‌ی یک نظام سیاسی و ایدئولوژیک بسیار ظالمانه‌ای قرار دارد که در کارنامه‌ی بیش از ۴ دهه‌ی حاکمیت خود، جز فقر و فلاکت بیشتر، ارمغان دیگری برای مردم نداشته است. انباشت نارضایتی‌های مردمی و ستم مضاعف رژیم ایران در طول این سال‌ها و کاهش فواصل زمانی اعتراضات کارگری، معلمان و به ویژه زنان، زمینه‌های یک جنبش فراگیر دیگر را فراهم کرده است. قتل ژینا امینی، جرقه‌ای برای شروع این جنبش گشت و با گذشت بیش از شش ماه، همچنان ادامه دارد. حاکمیت ایران، که توانایی پاسخگویی به مطالبات مردمی را ندارد، با تکیه بر زور و قدرت و رفتارهای فراقانونی، در صدد سرکوب این جنبش برآمده است. اما جنبش «ژن ژیان آزادی» که با کاراکتر منحصر به فرد خویش و حضور قوی و قاطع زنان در صحنه‌ی مبارزه، از کنترل حکومت خارج شده است، همچون اکسیری جان‌بخش، نوید آزادی و زندگی، برای جامعه‌ی ایران گشته و این بار زنان با کنشی رادیکال‌تر وارد صحنه‌ی مبارزات شدند. دستگاه‌های کنترل و نظارت در یک نظام توتالیتر، با وجود کارایی و اثربخشی خود، در کنترل کامل انسان‌ها و مهار امیال و احساسات آنان، نمی‌توانند که موفق باشند، به ویژه اگر این میل، میل به آزادی و برابری باشد. سرکوب و ارباب هم به تنهایی کارکرد لازم را ندارد و این روند نیز در جنبش «ژن ژیان آزادی» قابل مشاهده است.

حضور پررنگ زنان در تمامی اعتراضات، نشان از عزم و اراده‌ی آنان در ایجاد تغییر در فرهنگ اجتماعی و سیاسی و کسب آزادی و حقوق از دست رفته است. بی‌شک، اهمیت حضور زنان در جنبش‌های اجتماعی در ترسیم حیات سیاسی آنان در آینده و به تبع آن تمامی افشار جامعه، نقش مهمی ایفا خواهد نمود. زیرا بدون حضور زنان و نقش غالب آنان در فرایند انقلاب، نمی‌توان به هیچ جایگزین دموکراتیکی اندیشید. زنان با به جان خریدن تمامی خطرات و هزینه‌های سنگین این مرحله، همچنان در صحنه حاضرند. از سوی دیگر همراه شدن جنبش‌های زنان و پیوند آن با سایر جنبش‌های

مدنی و اجتماعی، موجب تقویت متقابل شده است. بنابراین می‌توان گفت یکی از خصلت‌های بارز این جنبش ضرورت نقش زنان و پیشاهنگی آنان است و هر شخصیت، حزب، سازمان و ساختار سیاسی که در این پروسه ادعای نمایندگی مردمی را دارد، بدون جای دادن به زنان در تمامی فعالیت‌های این مرحله، نمی‌تواند در جامعه و به خصوص نزد زنان و جوانان دارای وجهه‌ای مشروع و دموکراتیک باشند. به همین دلیل لازم است بار دیگر بر خصلت زنانه‌ی این جنبش تاکید نمود. چرا که بار معنایی و مفهومی این شعار بر محوریت زن و زندگی، استوار است و در نبود زنان آزاد به عنوان هویتی مستقل، نمی‌توان به زندگی و آزادی دست یافت. این شعار فلسفه‌ی گسستن بندهای اسارت و انقیاد زنان است. این اسارت تنها به «حجاب اجباری» محدود نیست و جلوه‌ای از تمامی سیاست‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز بر بدن، کرامت و شخصیت زنان است. اصرار زنان در لغو این قانون، تلاشی جهت هموار نمودن زمینه‌های کسب سایر آزادی‌های اجتماعی و فردی است. برداشتن حجاب و نافرمانی زنان در این مورد، تاکنون ضربات مهلکی بر ساختار ایدئولوژیکی حاکم فرود آورده و شکاف عمیقی در آن ایجاد نموده و موجب فروپاشی اقتدار مردسالارانه‌ی حاکمیت موجود گشته است.

زنان ایران و شرق کردستان، دارای پیشینه‌ی طولانی از مبارزه و مقاومت در برابر ستم چنگانه و سیستماتیک علیه حکومت استبدادی ایران هستند. این مبارزات باعث شده است تا بستری مستحکم برای زنان فراهم گردد و به آنان امکان دهد که در جنبش «ژن ژیان آزادی» نقش مؤثری ایفا کنند. قتل ژینا و پیرو آن، شروع این جنبش، فرصتی برای گفتگو و برجسته کردن مشکلات و سختی‌های زنان در شرایط اجتماعی موجود در جامعه را فراهم ساخت. از سوی دیگر، این جنبش باعث شده که همه‌ی اقشار مظلوم جامعه به میدان مبارزه بایند و آگاهی و درک بیشتری نسبت به مسائل و تبعیض‌های موجود در جامعه پیدا کنند. در نتیجه، فرهنگ سیاسی جدیدی به وجود آمده که باعث افزایش امید در جامعه‌ی سرخورده‌ی ایران شده است. از سوی دیگر، برگزاری مراسم سوگواری شهدای جنبش و حضور پرشور مردم برای گرامیداشت یاد آنان، یکی از فاکتورهای مهم در تداوم جنبش «ژن ژیان آزادی» محسوب می‌شود. حضور مادران، زنان و دختران در این مراسم، تجسمی از این شعار به نمایش می‌گذارد. حضور بامعنا و ادای سوگند انتقام خون آنها و ادامه‌ی راهشان مسیر جدیدی در این روند ایجاد نموده و موجب تقویت روحیه‌ی جمعی گشته که همه‌ی معترضین، فارغ از ملیت و جنسیت در این مراسم یک صدا و یک دل فریاد آزادی سردهند؛ که بی‌شک به عنوان دستاوردی بزرگ قلمداد می‌شود.

رژیم استبدادی ایران، که در برابر جنبش دموکراتیک «ژن ژیان آزادی» با وجوه بارزی چون نیل به عدالت و برابری، احساس خطر می‌کند، تاکنون با استفاده از

خسونت، دستگیری‌های گسترده و به ویژه اعدام‌های مکرر در کردستان و بلوچستان، نتوانسته که این جنبش را مهار کند. بنابراین، برای رسیدن جنبش «ژن ژیان آزادی» به مرحله انقلابی و دگرگونی بنیادین ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه، نیاز به همکاری بیشتر مردم که تمامی اقشار را شامل گردد، وجود دارد. فراگیری جنبش، می‌تواند فاکتور مهمی در پیروزی نهایی آن باشد. روند این جنبش نشان‌دهنده عدم بازگشت به گذشته است و تغییرات و دستاوردهای بسیاری در کنار تجارب جدیدی از زندگی سیاسی، کسب شده که همچنان نقطه‌ی امیدی برای مردم ایران و به ویژه زنان محسوب می‌گردد. از سوی دیگر یک سازماندهی منسجم مردمی، نقش موثری در استمرار جنبش ایفا خواهد نمود. فاکتور مهم دیگر در نهایی شدن این روند، اتحاد و برنامه‌های مشترک در کنار تفاوت‌مندی‌هاست. هر چند در ماه‌های اخیر منشورهایی برای ایجاد یک ائتلاف و همگرایی منتشر شده است، اما اگر این منشورها فاقد اهداف مشخص و جنبه‌های دموکراتیکی ای باشند که پاسخگوی نیازهای مردم باشند، نمی‌توانند جنبه‌ی عملی پیدا کنند. بنابراین، برای موفقیت این ائتلاف‌ها و همگرایی‌ها، باید به تعریف دقیق اهداف و پاسخگویی به نیازهای مردم از تمامی اقشار جامعه، توجه داشت. اگر در روند این جنبش، فراز و نشیب‌هایی وجود داشته باشد، در نهایت امکان خاموشی کامل آن وجود ندارد و در مراحل بعدی، احتمالاً رادیکال‌تر خواهد بود. این برگرفته از این واقعیت است که مردم ایران و به ویژه خلق‌های کرد، بلوچ و عرب، به دلیل هویت، زبان و فرهنگ خود، سال‌هاست مورد ستم، نادیده‌انگاری و تحقیر قرار گرفته‌اند. آن‌ها دیگر تمایلی به بازگشت به شرایط غیرانسانی گذشته و تحمل ناعدالتی و ظلم را ندارند. موضع آن‌ها در این پروسه، نشان‌دهنده پویایی مبارزه و مقاومت در این مناطق است. با آغاز این جنبش، روح تازه‌ای در روند مبارزات مردم کردستان و بلوچستان، دمیده شده و همچنان این دو منطقه به عنوان قلب تپنده‌ی این جنبش عمل می‌کنند.

ربع اول سده‌ی ۲۱ که آن را به عنوان سده‌ی انقلاب زنان، تعریف می‌کنیم در آستانه‌ی پایان است و خاورمیانه همچنان درگیر جنگ جهانی سوم است که دامنه‌ی آن به تدریج گسترده‌تر می‌شود. در شرایطی که پیامدهای مخرب نظام سرمایه‌داری افزایش می‌یابد و از دیگر سو رژیم‌های فاشیستی در منطقه در تلاش برای قدرت‌گیری بیشتر هستند؛ در نتیجه فقر، خسونت، تخریب زیست‌بوم و زن‌کشی، افزایش می‌یابد، نیاز به انقلاب‌های اجتماعی، به ویژه جنبش زنان، اجتناب‌ناپذیر است. با نگاهی به جنبش‌های ده سال اخیر در سطح جهان و به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه، می‌توان گفت که جنبش زنان نیرومندترین جنبش ضد نظام و سیستم‌های ارتجاعی است. هدف این انقلاب به عنوان قیام نخستین مستعمره؛ تغییر در نوع زندگی و آزادی

است. نقش ژنولوژی در این انقلاب‌ها، ارتقای جامعه‌شناسی آزادی انقلاب‌های سده‌ی ۲۱ است. از آنجایی که انقلاب زنان، چنین تغییر اجتماعی را به عنوان یک انقلاب اجتماعی، پیش‌بینی می‌کند، فراتر از یک انقلاب جنسیتی بوده و ژنولوژی شامل همه‌ی فعالیت‌ها و مطالعات یک سیستم جایگزین است. این سیستم جایگزین بر مبنای سیاست دموکراتیک، اقتصاد کمونال، جامعه‌پذیری، همبستگی ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی که نمایندگی آن را زنان به عهده دارند، می‌باشد. مقاومت و مبارزات آزادی زنان در سراسر دنیا نشان داده که صرفاً از طریق برخی از قوانین و رفرم‌های درون-سیستمی، نمی‌توان به نتیجه‌ی مطلوب رسید؛ زیرا نظام مردسالاری و تمدن دولتی که سرمایه‌داری، تعمیق‌یافته‌ترین شکل آن است، بقای آن مدیون حفظ شرایط کنونی زنان است. از آنجایی که غیر ممکن است که سیستم، پایه‌های خود را تخریب کند، به راه‌حلی جهت رفرم، متوسل خواهد شد که این رهیافت‌ها به اهداف آزادی زنان، منجر نخواهد شد. با این حال تا زمانی که؛ سازمان، گسترده‌ترین شبکه‌های مقاومتی زنان و فضاهای زندگی آزاد و نهادهای خوددفاعی مختص به زنان، ایجاد نگردد، غلبه بر سلطه‌ی هزاران ساله‌ی مردسالارانه، امکان‌پذیر نخواهد بود. اینجاست که نقش حزب زنان، کنفدرالیسم زنان و ژنولوژی نمایان می‌گردد. تمرکز و پیشرفت بر روی انقلاب زنان زمانی نیرومندتر خواهد شد که مباحث نظری، جنبش‌های عملی و پیوندهای سازمانی به صورت درهم-تنیده عمل نمایند.

انقلاب زنان در سایه‌ی نبردی مستمر در برابر ایدئولوژی جنسیت‌گرایی اجتماعی و فرهنگ تجاوز، مبارزه‌ی اخلاقی و سیاسی در برابر سکسوالیته‌ای که به ابزار قدرت و استثمار مبدل گشته، دگرگونی در نهاد خانواده به عنوان یک مکانیسم ایدئولوژیک، همیشه فعال و ایجاد شیوه‌ای از رابطه‌ی میان زن و مرد بر مبنای زندگی مشترک آزاد، محقق خواهد شد. نقش ژنولوژی؛ مطالعات و ارائه‌ی تزهایی جهت تحقق این اهداف به عنوان مبنای علمی انقلاب زنان است. جنبش «ژن ژیان آزادی» با تأثیرات فرامنطقه‌ای و دستاوردهای عظیم فرهنگی، اجتماعی و تاریخ‌سازی که تاکنون داشته در این برهه‌ی تاریخی، نماد همبستگی و همدلی زنان در سراسر دنیاست و می‌تواند نقطه‌ی قانونی مبارزات مشترک زنان در برابر ستم تاریخی و سیستماتیک، علیه زنان باشد و نقش کاتالیزور در پیشرفت جنبش‌های اجتماعی در جغرافیای خاورمیانه ایفا نماید. آگاهی سیاسی و دانش زنان به سطحی رسیده است که دیگر نظام‌های توتالیتر توانایی اعمال قوانین و رویکردهای همیشگی و سلیقه‌ای را ندارند. این اصرار و تصمیم بر آزادی تأثیرگذار است و مسائل بسیاری را تغییر خواهد داد.

می ۲۰۲۳

مجله‌ی آترناتیو

مقدمه

در آستانه‌ی یکسالگی جنبش «ژن ژيان آزادی» در ایران و شرق کردستان قرار داریم. جنبشی خودویژه که پایه‌های استبداد دینی و دیکتاتوری مذهبی در ایران را متزلزل و فضای سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران را متحول و خصلتی همه‌شمول کسب کرد. این جنبش که با پیشاهنگی زنان آغاز شد و با حضور خلق‌های فرودست ایران استمرار یافت، خیابان را به سنگر مبارزه و مکانی جهت مخالفت جمعی تبدیل کرد و ترسی که رژیم ایران سال‌ها از طریق وحشت‌آفرینی و خشونت ایجاد نموده بود را فروریخت و به خشمی جهت مقابله با حاکمیت موجود تبدیل و پیوند عمیقی میان تمامی خلق‌های تحت ستم حکومت ایران و به ویژه زنان حول تجارب ستم و تبعیض ایجاد نمود. از سوی دیگر زن محور بودن این جنبش خصلتی متفاوت به آن بخشید و موجب به چالش کشیده شدن قواعد و قوانین و خطوط ترسیم شده پیرامون زنان گشت که بر روند پیشروی آن فاکتوری تعیین کننده است و زنان با عبور از این خطوط وارد مرحله‌ی جدیدی از مبارزات خود شدند که با مبارزات خلق‌های تحت ستم درهم تنیده است و پیروزی و مقاومت هر یک بر دیگری تاثیرگذار و الهام‌بخش است.

زمینه‌های بروز جنبش «ژن ژيان آزادی»

جامعه‌ی ایران قرن‌هاست تحت استبداد قرار دارد و حاکمیت با بهره‌گیری از ایدئولوژی دین و مذهب مشروعیت خود را امری بدیهی و الهی قلمداد کرده و این استبدادمنشی را به اشکال و از طریق ابزارهای متفاوت تکثیر و بازتولید کرده است و در چهل سال اخیر با تشدید سرکوب و خشونت بر جامعه‌ی ایران خیمه زده است. لذا شدت خشونت و کشتار بیرحمانه بیش از همه در کردستان و بلوچستان انجام شده تا امید به آزادی و زندگی را در این مناطق ریشه‌کن کنند. از همان آغاز انقلاب موجی از وحشت و سرکوب در کردستان آغاز شد. فتوای لشکرکشی به کردستان و اعدام‌ها و دستگیری‌های گسترده که بدون هیچ دلیل روشنی صورت گرفته و توجیه مشخصی برای آن وجود ندارد تنها بخشی از سیاست‌های نظامند حکومت ایران در این مناطق است. حکومت استبدادی ایران در طول این سال‌ها با استفاده از واژه‌های «اقدام علیه امنیت ملی و تجزیه‌طلبی» هر نوع کشتار و مرگ را در این مناطق مشروع جلوه داده و هر مطالبه‌ی مردمی جهت آزادی و برابری را به این واژه‌ها نسبت داده است. در کنار این وحشی‌گری‌ها ممنوعیت زبان مادری، تحقیر فرهنگ و زبان خلق‌های فرودست، فقدان آزادی بیان، فقر تحمیلی و بیکاری، تخریب و غارت منابع طبیعی کردستان و نابودی آن نمودی از یک نسل‌کشی گسترده است که سال‌هاست نه تنها در شرق کردستان بلکه

در سایر بخش‌های کردستان به شیوه‌ای نظامند اعمال می‌شود. از سوی دیگر تخریب بافت اخلاقی و سیاسی کردستان یکی از اهداف همیشگی حاکمیت ایران بوده تا جامعه‌ی کردستان را به مرز نابودی کشانده و به تسلیمیت وادارد. این سیاست‌ها در ارتباط با بقا و ماندگاری حاکمیت است که بر پایه‌ی ظلم و ویرانی بنا شده است. لذا در متن این تاریک‌اندیشی و ستم همواره جنبش‌های رهایی‌بخش و آزادی‌خواه نیز رشد کرده‌اند. کردستان یکی از این مناطق است که موضع خود را از همان آغاز روزهای انقلاب نشان داده و به این حاکمیت «نه» گفته است. به همین دلیل دشمنی با کردها و محرومیت آن‌ها نیز نشأت گرفته از این موضع است. کردستان همواره زادگاه خیزش‌های مردمی و انقلابی در برابر استعمارگری بوده است. یکی از جنبش‌هایی که در یکسال اخیر در شرق کردستان پا گرفت، جنبش «ژن ژیان آزادی» است که با قتل ژینا امینی، دختر جوان کرد سقزی آغاز گشت. آنچه طی مدت یکسال رخ داد جنبشی نیرومند و همراه با ابتکار عمل بود در برابر حاکمیتی که هیچ برنامه‌ای برای پاسخ به خواسته‌ها و مطالبات مردمی ندارد و پیداست مردم از نظام کنونی گذشته‌اند و بیشتر تمرکز آنان فراتر از تغییرات سیاسی، تغییرات بنیادین اجتماعی و ذهنیتی است. به طور کلی انباشت نارضایتی‌های عمومی، مرکزگرایی، نبود یک سیستم جایگزین اجتماعی و سیاسی متناسب با جامعه به همراه بحران‌های اقتصادی و اجتماعی از عوامل اصلی در بروز جنبش «ژن ژیان آزادی» است.

عامل مهم دیگر در بروز جنبش «ژن ژیان آزادی» موقعیت و جایگاه زنان در ایران است. بدون تردید جامعه‌ای که در آن زنان تحت سلطه قرار دارند حکایت از جامعه‌ای دارد که با آزادی بیگانه شده است. «باید دقت فراوانی را به یکی از خصوصیات نهادینه شده‌ی جوامع متمدن معطوف ساخت. می‌توان این مقوله را حالت مساعد بودن جامعه برای قدرت نیز نامید. به گونه‌ای همانند شکل‌دهی مجدد به زنان بر مبنای سنت ضعیفه نمودن زن، قدرت نیز تا زمانی که جامعه را همانند زنان به ضعیفه‌ای تبدیل نکند، نمی‌تواند از موجودیت خویش اطمینان حاصل نماید.» (عبدالله اوجالان، مانیفست تمدن دموکراتیک) از دیدگاه اوجالان ضعیفه‌سازی بنیان همه‌ی بردگی‌هاست و صرفاً تداعی‌گر یک ویژگی بیولوژیک و طبیعی نیست و در ذات خود یک ویژگی اجتماعی است. بنابراین ضعیفگی زن به معنای سلب آزادی از او و در نهایت جامعه‌ای ضعیفه است. حاکمیت زن‌ستیز ایران نیز با اعمال قدرت و ستم همواره در تلاش برای ابژه‌سازی زنان بوده است تا از طریق آن احساسات، عواطف، اذهان و بدن‌ها را به انحصار خود درآورند. در واقع سلطه بر بدن لازمه‌ی سلطه بر جامعه و بخشی از هویت حکومت‌های توتالیتار است که بیشتر بر بدن زنان اعمال می‌شود. قانون «حجاب اجباری» یکی از قوانینی است که جهت کنترل بر بدن زنان وضع شده است. این قانون شکلی از یک انضباط سخت است که پیرامون زنان شکل گرفته و اجرای این قانون بر فرایند بازتولید خشونت، تعصب و جزم‌اندیشی تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است. این قانون بنیان همه‌ی اشکال ستم و تبعیض در ایران را فراهم نمود که در سال‌های بعد از وضع این

قانون، قوانین زن‌ستیز دیگری هم بر آن افزوده شد.

جنبش «ژن ژیان آزادی» فضایی برای زنان ایجاد نمود که از سلطه، محدودیت‌ها و مرزهایی که نظم موجود برایشان تعیین کرده بود، خارج شوند و بدون وجود یک سازماندهی منسجم و علی‌رغم همه‌ی سرکوب‌ها و خشونت‌های عریان، به همه‌ی جامعه جسارت بخشیدند و همچنان به شیوه‌های مختلف در میدان حضور دارند و به همه نشان دادند که حضور و سوژگی زنان برای انقلاب دارای اهمیتی کلیدی است. یکی از شیوه‌های اعتراضی زنان برداشتن حجاب بود که ضربه‌ی محکمی بر نظم ایدئولوژیک حاکمیت وارد ساخت. هر چند می‌توان گفت برداشتن حجاب صرفاً عملیاتی جهت کسب حق پوشش نیست و در کنار آن اعتراض و به چالش کشیدن همه‌ی خطوط قرمز و قوانینی است که بر بدن، اراده و افکار زنان ترسیم شده است. در جنبش‌های سال‌های اخیر هم اعتراضات زنان نسبت به قوانین پوشش و به خصوص تحمیل حجاب اجباری وجود داشت لذا در جنبش «ژن ژیان آزادی» این مبارزات وارد مرحله‌ای گشت که نظام قادر به کنترل آن نیست و با توسل به خشونت و دستگیری توانایی بازگرداندن قوانین حجاب را از دست داده است. بنابراین جنبش «ژن ژیان آزادی» دستاوردهای اجتماعی، فرهنگی، هنری، ذهنیتی و معنوی بسیاری آفریده که با گذشت سال‌ها نیز همچنان اهمیت آن حفظ خواهد شد. با وجود شکل‌گیری این جنبش حول اعتراض به حجاب اجباری و توقف خشونت علیه زنان در ادامه شاهد مطالبات و اهداف کلان‌تری بودیم که شامل به رسمیت شناختن حقوق خلق‌های ایران است که سال‌ها تحت ستم و تبعیض حاکمیت ایران قرار دارند. بنابراین نمی‌توان جنبش «ژن ژیان آزادی» را در چارچوبی محدود مورد ارزیابی قرار داد و با وجود برخی از دیدگاه‌ها مبنی بر خاموشی و یا توقف این جنبش، با نظری بر سیر پیشرفت مبارزات مردمی می‌توان گفت این جنبش دارای پتانسیلی است که به تمامی فروکش نخواهد شد بلکه وارد فاز دیگری از اعتراضات خواهد شد. تا زمانی که نظم مردسالاری زن‌ستیز مبتنی بر دشمنی با خلق‌ها و ویرانی جامعه و طبیعت برقرار باشد، جامعه نیز هر زمان در راستای اعتراض به این نظم به شیوه‌های مختلف قیام خواهد کرد و خیزش دوباره‌ی آن با جرقه‌ی دیگری شعله‌ور خواهد شد.

مبارزات زنان خاورمیانه و نقش آن در دمکراتیزه کردن منطقه

مبارزات زنان در طول تاریخ نشان داده که در طی پروسه‌های انقلابی و تحولات سیاسی و پس از آن، زنان به حاشیه رانده می‌شوند و با وجود تلاش و فداکاری‌های آن، به خانه‌ی اول بازمی‌گردند و این خطری است که همواره مبارزات زنان را تهدید می‌کند. لذا در روند جنبش «ژن ژیان آزادی» زنان با صراحت بر ماندگاری دستاوردها و ادامه‌ی مبارزات پافشاری کردند. زنان با خشم انباشته شده از تبعیض سال‌ها به رهبران اصلی این روند تبدیل شدند. بدون تردید یکی از دستاوردهای مهم جنبش «ژن ژیان آزادی» برقراری یک اتحاد فراملی میان زنان بود. این جنبش بر مبارزات زنان در خاورمیانه نیز تاثیر پررنگی بر جای گذاشت.

با توجه به جامعه‌شناختی این جغرافیا و پررنگ بودن تأثیرات دین، دولت و جنسیت‌گرایی که بر فرهنگ خاورمیانه حاکم است زنان به شکلی فعال در تحولات و اعتراضات سیاسی و اجتماعی ایفای نقش نمودند. از سوی دیگر قالب‌ها و کلیشه‌های جنسیتی که متأثر از تأثیر سنت-گرایی و قوانین شرعی و مذهبی در این مناطق عمیق است، در طی این فرایند بسیاری از این قالب‌ها و هنجارهای جنسیتی شکسته شد. نمونه‌ی بارز آن برداشتن حجاب از سوی زنان و دختران در ایران بود که تقابلی رادیکال در برابر سیاست بدن است. مبارزات زنان کرد، فارس، بلوچ و عرب و ملیت‌های دیگر که طی سال‌های اخیر گسترش یافته تصویر دیگری از زنان خاورمیانه به نمایش گذاشته است. تصویری که زنان تنها در موقعیت فرودست و تحت ستم قرار ندارند بلکه از سوژگی و نیروی مبارزاتی و مقاومتی منسجمی برخوردارند که توانایی ایجاد تغییرات گسترده و سازنده‌ای در منطقه را دارند. با وجود تلاش‌های نظامند سیستم‌های دیکتاتوری منطقه جهت به حاشیه راندن زنان و حفظ موقعیت آنان به عنوان شهروندان درجه‌چند، باز هم زنان عرصه‌ی مبارزه را ترک نکردند. زیرا در جغرافیای خاورمیانه سنت و فرهنگ نیرومندی از مبارزات زنان وجود دارد و تجارب غنی‌ای در هر یک از کشورها وجود دارد و با نظری کوتاه بر تاریخ جنبش زنان خواهیم دید که زنان همواره در خیزش‌های مردمی در برابر استعمار، اشغالگری و جنبش‌های رهایی ملی حضوری تأثیرگذار داشته‌اند. به ویژه جنبش آزادی زنان کرد با تجربه‌ای بیش از چهل سال دارای اندوخته‌ها و دستاوردهای ارزشمندی است که برای زنان دیگر هم مهم است. جنبشی که در متن آن در کنار مبارزه در برابر سیستم دولتی و نظام مردسالاری، در راستای آزادی زنان نیز سازماندهی و فعالیت‌های نظری و اجتماعی گسترده‌ای صورت گرفته است. زنان افغانی که تحت کنترل و ظلم مضاعف طالبان قرار دارند و در ماه‌های اخیر با قوانین ارتجاعی تمامی عرصه‌های زندگی بر آنان مسدود می‌شود از جنبش زنان ایران و شرق کردستان جسارت و الهام گرفته و با وجود شرایط سخت زندگی در هر فرصتی اعتراضات خود را نسبت به قوانین طالبان نشان دادند. قوانینی که تحت لوای اسلام مشروع و توجیه‌پذیر جلوه داده می‌شود و اغلب محصول عوامل اجتماعی و سیاسی است. بنابراین می‌توان گفت در جغرافیای خاورمیانه، مبارزات زنان همواره دارای دشواری‌های بسیاری بوده است. با وجود ارتقای سازماندهی زنان و توسعه‌ی مبارزه، هنوز هم اشکال خشونت همچون کودک‌همسری، قتل ناموسی، شکنجه و نابرابری همچنان وجود دارد. به همین دلیل بایستی انقلاب، مبارزه و قیام در این جغرافیا روندی همیشگی و پویا باشد تا هم دستاوردهای کسب شده حفظ گردد و هم بر فرهنگ و قوانین زن‌ستیز غلبه شود.

نتیجه

بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی قرن حاضر بیش از همه در جغرافیای خاورمیانه زیسته می‌شود که در بنیان آن شکستن ارزش‌های انسانی و معیارهای اجتماعی نهفته که به عنوان بحران خاورمیانه ظهور کرده است. ساختار دولت-ملت که با واقعیات اجتماعی

و فرهنگی این جغرافیا در تضاد است موجب تنش و درگیری‌های همیشگی شده است. در چنین اوضاعی خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری نیاز به پروژه‌هایی جهت برون‌رفت از بحران‌ها دارد و این پروژه‌ها و مدل‌ها هنگامی پاسخگو خواهد بود که بر اساس واقعیات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی این منطقه باشد. در غیر این صورت راهکارهای مبتنی بر دیدگاه اورینتالیستی (شرق‌شناسی) نه تنها کمکی به مردمان این جغرافیا نخواهد کرد بلکه بیش از پیش به مستعمره‌سازی آن کمک خواهد نمود. اتکاء به دینامیسم‌های درونی و بومی می‌تواند در بهبود شرایط کنونی و فراهم آوردن بسترهای دموکراتیزه نمودن آن یاری‌رسان باشد. همانگونه که زنان «نخستین مستعمره» و قربانیان شکست‌های جنسیتی در طول تاریخ بوده‌اند بایستی در مبارزات آزادی‌خواهانه نقش پررنگی ایفا نمایند که در سطح یک انتقام تاریخی باشد. آزادی بدن‌ها، اراده و اذهان هنگامی امکان‌پذیر خواهد شد که یک نظم اجتماعی و سیاسی مبتنی بر آزادی زنان شکل گیرد که در آن مناسبات سلطه و تصرف وجود نداشته باشد. انکار موجودیت زنان به نوعی نفی جامعه نیز می‌باشد و نبایست مسئله‌ی آزادی زنان را از مبارزات اجتماعی، سیاسی و مدنی مجزا بدانیم. به همین دلیل انقلاب اجتماعی با محوریت زنان به اندازه‌ی سیاسی بودن دارای ابعاد فرهنگی و ذهنیتی است و تا زمانی که در جغرافیای خاورمیانه این انقلاب‌ها به موازات یکدیگر صورت نگیرد، نمی‌توان از یک انقلاب واقعی سخن گفت؛ برای وقوع یک انقلاب نیاز به یک جهان‌بینی دموکراتیک وجود دارد که در آن زنان ارزشمند محسوب می‌شوند و بر پایه‌ی چنین جهان‌بینی و فرهنگی می‌توان به آزادی دست یافت. در سایه‌ی این تغییر پارادایمی همه به این باور خواهند رسید که بدون رهایی زنان، رهایی خلق‌های تحت ستم نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. زیرا در این جغرافیا تمامی اشکال قدرت بر مبنای حاکمیت بر زن استوار شده است. در جنبش اخیر در ایران و شرق کردستان احزاب و جریان‌های سیاسی از آزادی زنان و برابری میان زنان و مردان بسیار گفتند لذا اگر این گفتمان فقط در سطح شعار باقی بماند و به یک سیستم اجتماعی مبدل نگردد و افق جدیدی ترسیم ننماید، توانایی برساخت یک زندگی آزاد را نخواهد داشت. از سوی دیگر استمرار جنبش «ژن ژیان آزادی» از طریق یک سازماندهی نیرومند و خلاق می‌تواند در پیشبرد مبارزات دموکراتیک نه تنها در ایران و شرق کردستان بلکه بر سایر مناطق تحت استعمارگری نظام دولت-ملت تأثیرگذار باشد. در انتها می‌توان گفت «ژن ژیان آزادی» جنبش بازپس‌گیری زندگی‌ای است که پیرامون زنان به نابودی کشانده شده و تنها زنان خواهند توانست این انحطاط و نابودی را با مقاومت و مبارزه ریشه‌کن کنند.

اگوست ۲۰۲۳

مجله‌ی آلترناتیو

زن زندگی آزادی انقلابی که نمی‌توان آن را در ابعاد تعریف‌شده‌ی انقلاب‌های متداول جایی داد. لذا بایستی قبل از هر چیزی بتوانیم دیدگاه خود را از تعاریف متعارفی که نسبت به انقلاب داریم تغییر دهیم. در این مرحله ما وارد فاز جدیدی از تحولات اجتماعی - فرهنگی گشته‌ایم که توانسته جهان‌بینی ما را نسبت به زیست‌بوم و زیست پولتیک تغییر دهد و این به معنی تحول در فضای فکری و معنوی یک جامعه است.

برخلاف دیدگاه کلاسیک که همواره سعی داشته نقطه‌ی آغاز و پایانی را برای انقلاب تعیین نماید و آن را به‌عنوان یک رخداد تاریخی موردبررسی قرار دهد. ما اینک در درون یک انقلاب قرار داریم که شاید تعیین نقطه‌ی آغاز و پایانی برای آن نه‌تنها دشوار باشد بلکه محال هم به نظر می‌رسد. در آن صورت ما چگونه و با چه معیارهایی سعی داریم به آن شکل داده و تبدیل به پدیده‌ای ملموس و قابل رویت نماییم؟ برای یافتن پاسخ این سؤال بایستی به دنبال تأثیرات فکری که بر روی جامعه نهاده برگردیم. هم‌زمان بررسی تأثیر و چگونه تبدیل‌شدن انقلاب زن زندگی آزادی به گفتمان روشنفکری در جامعه نیاز به تعریف مقوله روشنفکری دارد.

این گذارهای صحیح است که؛ هر جامعه‌ای بر اساس حافظه‌ی جمعی شکل می‌گیرد. درواقع خرد جمعی است که جهان‌بینی جامعه را جهت‌دهی نموده و بدان سوق و سیاق می‌دهد. بدین‌صورت روشنفکر و روشنفکری کیست و چیست؟ مفاهیمی هستند که بایستی آن‌ها را از نو تعریف نمود. روشنفکر و روشنفکری در جامعه‌ی شرقی بر اساس نرم‌های جامعه‌ی غربی تعریف گشته‌اند و چنان با نهادهای قدرت از نوع سنتی و مدرن به‌صورت دولتی و حزبی درهم‌آمیخته‌اند که در بعضی مواقع توان جداسازی آن‌ها تبدیل به امر محال شده. جامعه‌ی خاورمیانه‌ای به دلیل وضعیت اجتماعی که دارد ما بیشتر با روشنفکرانی در چارچوب احزاب مواجه هستیم. احزابی که هر یک دارای زیست پولتیکی مختص به خود هستند و امکان به برون‌رفت از قالب‌های ایجادشده را نمی‌دهند. چنین وضعیتی در عدم توفیق یافتن گفتمان زن زندگی آزادی در مباحث روشنفکری این جوامع مؤثر واقع گشته. برخلاف آن همین گفتمان در میان روشنفکرانی که توانسته‌اند خود را از قالب حزبی و دولتی خارج نمایند بیشتر توانسته تبدیل به

کنش اجتماعی شود.

تا زمانی که روشنفکری در این جوامع خود را از چارچوب تعریف توصیفی مباحث رها ننماید و دیدگاهی انتقادی نسبت به پدیده‌ها و ساختارهای موجود نداشته باشد توان درک تحولات پیش رو را نخواهد داشت. امانوئل کانت بر این باور است: «روشنفکری عبارت است از رهایی از عقده‌های حقارتی که در انسان وجود دارد». از نظر وی منظور از این حقارت، بی‌کفایتی در به‌کارگیری توان عقلی خود به‌دوراز حکمرانی دیگران. اگر توجه نماییم روشنفکری به معنای رهایی از زندان‌های فکری است که ایجاد گشته‌اند، به قول نیچه شکستن بت‌های ذهن می‌باشد. در جامعه‌ای که ساختارهای حزبی و قومی و قبیله‌ای انسان را تحت انقیاد خود قرار داده‌اند امکان رهایی از این عقده‌ی حقارت بسیار ضعیف است.

معضلی که روشنفکری خاورمیانه‌ای و خاصاً ایرانی و کوردستانی با آن مواجه است همین نهادهایی است که وی را تحت انقیاد قرار می‌دهند، خواه حزبی باشند و یا دولتی. اگر توجه داشته باشید گفتمان دولتی که مبتنی بر ایرانشهری قوام‌یافته بزرگ‌ترین مانع از درک روشنفکران ایران از مفهوم و گفتمان انقلاب ژن ژیان نژادی می‌باشد. به همان نسبت دیدگاه تنگ‌نظرانه‌ای ملی‌گرایی کورد هم مانعی دیگر در درک روشنفکران کورد از این انقلاب است. در این رابطه دیدگاهی مردسالارانه‌ای که در قالب همین ساختارهای موجود توسط نهادهای مذهبی و دولتی بازتولید می‌گردند خود مزید بر این بار گرانی است که گره حقارت را از حد معمول خود خارج ساخته و آن را تبدیل به گره کور نموده. در چنین وضعیتی روشنفکرانی را می‌طلبید که اسکندروار جسارت زدن شمشیر تعقلی بر این «گوردون» ذهنی را داشته باشد.

انقلاب زن زندگی آزادی به‌صورت آنی بر اثر یک جرقه صورت نگرفته بلکه نتیجه سال‌ها مبارزه و مناقشات تئوری همرا با عمل است که اینک در شکل و سیاق یک ابر گفتمان قوام پیدا کرده. دارای فلسفه و جهان‌بینی مختص به خود است و توان بازتعریف تمامی مقولات اجتماعی را دارد. به عبارت دیگر گفتمانی است که بر پایه بر هم زدن ساختار کهن جهت رسیدن به یک چیدمان نوین شکل گرفته. این انقلاب که منبعث از یک جنبش عمیق فکری فلسفی است ضمن تعریف چارچوب‌های کلی فاقد طرحی دیکته‌ای است و این چنان فرصتی را به جامعه می‌دهد تا در یک فضای گفتمانی نوین خود را بازتعریف نموده و چیدمان و ساختار مختص به خود را بنیاد نهد. تأکید بر مصطلح «بنیاد نهادن» در این انقلاب مهم است زیرا به‌صورت مشارکتی و در گذر زمان خود را

بازسازی می‌کند و این به معنی عدم کشیدن خط پایانی است که مانع از ایجاد برساخت‌های نوین می‌گردد. درواقع از مهمترین وجهه تمایزهای این انقلاب با سایر انقلاب‌های صورت گرفته همین مقوله‌ی نداشتن خط پایان است. درگذر زمان خود تشکلهایش را بر اساس نیازهایش ایجاد می‌کند نه بر اساس طرحی دیکته شده که حاصل نگاه از بالا است و از همه مهم‌تر فضا را برای ایجاد گفتمان‌های نوین باز می‌گذارد. این انقلاب گذار از حالت استاتیک و قوانین از پیش تعیین‌شده‌ی نیوتنی است به‌سوی فضایی سیال و کوانتومی، مشاهده‌گر و مشاهده‌شوند از چنان آزادی برخوردارند که در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دهند.

تکیه‌بر این دیدگاه جهت بررسی میزان گفتمان‌پذیری آن در محافل روشنفکری و دانشگاهی مهم است، زیرا ما با یک انقلاب نامتعارف روبرو هستیم. همین هم باعث شده کنشگران انقلابی در کف خیابان‌ها در انتظار تحلیلات روشنفکری کلاسیک نباشند. اگر توجه کرده باشیم در طول این چند ماه اخیر بسیاری از کسانی که بنا به جهان‌ادراکی قبلی‌مان آن‌ها را در زمره‌ی روشنفکران و آکادمیسین‌ها قرار می‌دادیم و روزها انتظار تحلیلاشان را می‌کشیدیم به‌سرعت باد به حاشیه رانده شدند. این مورد علل‌الخصوص برای روشنفکران مرکز بیشتر از همه صدق می‌نماید. آن‌ها هنوز نتوانسته‌اند پیوند مکمل این انقلاب را در یک «ست» کلی تعریف نمایند و کماکان بر روی انقلاب به‌عنوان یک تغییر سیاسی تأکیددارند. لازم است بدانیم که این انقلاب بیشتر درک ما را نسبت به تحولات فرهنگی و ذهنیتی افزایش می‌دهد.

زمانی می‌توان از یک گفتمان سخن به میان آورد که تئوری توانسته باشد خود را به درون جامعه بکشد و در کف خیابان و در جریان زندگی تبدیل به سبکی از حیات اجتماعی و فردی شود. این گفتمان انقلابی دارای سیاقی از مبارزه با ذهنیت سنترالیزم به‌طورکلی است. حال این مرکزگرایی یا سنترالیزم بر اساس جنسی شکل گرفته است و یا از نوع ملی و مذهبی آن باشد، همچنین با ذهنیت محوریت انسان در مقابل طبیعت مبارزه می‌کند. مخالف هر نوع سیطره‌ی حیات انسانی بر روی حیات طبیعی تحت عنوان انسان‌مداری است. مقوله‌ی مردسالاری را به‌عنوان یک ذهنیت نه مقوله‌ی جنسی موردانتقاد قرار می‌دهد و سعی دارد با تحولاتی که در ساختار و روابط اجتماعی مردسالار ایجاد می‌دهد زن را به‌مانند «زن» به قلمرو حیات اجتماعی برگرداند. با هر نوع ابژگی، مبارزه‌ی رادیکال را در پیش‌گرفته است. به‌طور حتم حل این مسائل تنها در چارچوب تئوری صور

نمی‌گیرد بلکه بایستی در حیات اجتماعی نمود یابد.

درواقع اتحاد بین علم بخوانیم تئوری و عمل که همان کنش اجتماعی است از مهم‌ترین وظایف روشنفکری به‌عنوان وجدان جمعی می‌باشد. چنین وضعیتی در جغرافیای سیاسی خاورمیانه که اینک در آن زندگی می‌کنیم تا حد زیادی پیچیده‌تر است؛ زیرا برجستگی احزاب در ایجاد این ارتباط بسیار مهم است و ما بیشتر از آنکه با روشنفکرانی عمل‌گرا مواجه باشیم با احزابی روبرو هستیم که علاوه بر کنش سیاسی نقش روشنفکری اجتماعی را هم تقبل نموده‌اند.

این وضعیت را تنها نه بایستی از زاویه‌ی سلبی آن نگاه کرد. آنتونی گرامشی که خود از جنس همین روشنفکران حزبی می‌باشد معتقد است: «حزب شکل تاریخی رابطه‌ی میان روشنفکران سنتی و طبقه‌ی اجتماعی بالنده است... حزب روشنفکران ارگانیک را تربیت می‌نماید و... حزب ارتباط بین روشنفکران ارگانیک گروه را با روشنفکران سنتی برقرار می‌کند». این می‌تواند دیدگاه مناسبی را به ما بدهد برای اینکه بتوانیم مقوله‌ی رابطه‌ی روشنفکران را جهت تبدیل نمودن انقلاب ژن ژیان نازادی به یک گفتمان قوی در جامعه بهتر بررسی کنیم.

اگر توجه داشته باشیم وضعیتی که اینک با آن مواجهیم وجود روشنفکران حزبی است، کسانی که نه بر اساس پارامترهای روشنفکری بلکه از زاویه‌ی احزاب به تحولات نگاه نموده و روشنگری می‌نمایند؛ زیرا بر اساس سنتی که وجود دارد در خاورمیانه و علل الخصوص کوردستان و ایران حزب همواره نقش آوانگارد اجتماعی را بازی نموده و این اوست که جامعه را با مفاهیم نوین آشنا نموده است. شاید این بحث مرتبط به توان احزاب است در تجمع نخبه‌های اجتماعی که زمینه‌ی تولید فکر را ایجاد می‌نماید. هرچند این وضعیت در حال تغییر است و روشنفکرانی در فراسوی احزاب اعلام موجودیت می‌نمایند، اما حاکم بودن گفتمان حزبی و تقدس‌مآبی آن باعث گشته چنین روشنفکرانی نتوانند بدان صورت که بایسته است گفتمان اجتماعی را ایجاد نمایند؛ زیرا هنوز در جامعه‌ای که تحت سیطره‌ی حزب است، روشنفکر نمی‌تواند خود را به جامعه برساند و آن را به کنش وادارد. هم‌زمان احزاب هم مانع بزرگی در برابر پا گرفتن چنین روشنفکرانی می‌شوند؛ زیرا روشنفکری بر پایه انتقاد از نهادهایی صوت می‌گیرد که سعی دارند جامعه را کنترل نمایند. این هم موجب گشته تا با امحا و روش‌های متفاوت در مقابل شکل‌گیری روشنفکری واقعی که آن را دشمن خود تلقی می‌نماید مقاومت نماید.

زمانی که روشنفکران نتوانند خارج از چارچوب احزاب و جریانات سیاسی خود را

به بدنه‌ای اجتماعی برسانند و یا برعکس حزب سیاسی دارای گفتمانی روشن‌گرانه نباشد توان تأثیرگذاری بر جامعه و ایجاد گفتمان را نخواهد داشت. در اجلاس اخیر ژن ژیان مازادی که در استکهلم و با همکاری آکادمسین و روشنفکران کورد برگزار گردید. بحث‌های آموزنده‌ای هم برای جریان روشنفکری و هم‌زمان برای احزاب کوردستان در خود داشت.

همه بر این واقعیت صحه می‌گذارند که انقلاب ژن ژیان ئازادی فصل نوینی در تحولات شرق کوردستان و ایران و منطقه را با خود به همراه دارد. انقلابی که آبشخور فکری آن مشخص است و درعین‌حال فلسفه‌ای که بر پایه‌ی آن شکل گرفته برای همگان روشن است. انتقاد اساسی که گرفته می‌شود، این است، چرا جریانات سیاسی و روشنفکران کورد آن را تبدیل به گفتمانی سراسری ننموده و هم‌زمان احزاب سیاسی کورد نتوانسته‌اند وزنه‌ی سیاسی خود را در مقابل گفتمان تمامیت‌خواه حفظ نمایند بلکه تا حدود زیادی وجهه‌ی اجتماعی خود را نسبت به قبل از دسته داده‌اند؟ هرچند پرداختن به این مقوله چندوجهی بوده و نیاز به بازنمودن باب دیگری است؛ اما این بدان معنا نیست که روشنفکران مبحث ژن ژیان ئازادی را مورد بحث و کنکاش قرار نداده‌اند بلکه مرتبط به این وضعیت است که هنوز نتوانسته‌اند آن را تبدیل به کنش سیاسی نمایند. این موضوع هم به عدم توان و جسارت جامعه‌ی روشنفکری جهت به‌نقد کشیدن ساختارهای موجود حزبی بر برمی‌گردد که بر جامعه‌ی سیاسی کوردستان حاکم می‌باشند. ما به عیناً دیدم که در کنفرانس استکهلم هرچند انتقاداتی از احزاب کلاسیک کوردی در رابطه با نحوی عملکرد آن‌ها در طی این چند ماه اخیر گرفته شد و انگشت بر روی نقاط مهم و حساسی گذاشتند؛ اما در برابر تمامی تلاش و مبارزات این چند ماه و چند سال اخیر که توسط جریان اساسی ژن ژیان ئازادی صورت گرفته سکوت نمودند و تنها به بررسی عملکرد دو جریان خاص پرداختند و زیرکانه نسبت به جریانات سیاسی و اجتماعی دیگر رویه‌ای مبتنی بر سانسوری پنهان را در پیش گرفتند.

هرکسی بر این باور است که گفتمان ژن ژیان ئازادی دارای ابعاد ذهنی قدرتمندی است و بر روی زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیر نهاده و تبدیل به یک امر سیاسی می‌شود. در این رابطه بسیاری از محافل روشنفکری ایران و کوردستان آن را تبدیل موضوع بحث خود نموده و همه بر این باورند که جامعه به‌سوی تحولات اساسی قدم برمی‌دارد و معادله‌ی حاشیه - پیرامون را بر هم می‌زند. همچنین می‌دانیم ما با گفتمانی کاملاً نوین روبرو هستیم که سعی دارد روابط

کهن که به صورت دیکته‌ای از بالا به پایین بودند را تغییر دهد. این انقلاب هر نوع من برتر را به مبارزه می‌طلبید از جمله؛ جنس برتر، ملت برتر، مذهب برتر و ...

اینکه چرا این گفتمان تابه‌حال نتوانسته خود را به‌عنوان امری سیاسی فرض نماید پرسشی است که ما را بار دیگر به رابطه‌ی روشنفکر و ساختار سیاسی برمی‌گرداند. ساختار سیاسی در کوردستان و ایران که متشکل از احزاب و جریان‌های سیاسی می‌باشند به‌طور عمده فلسفه‌ی وجودی انقلاب ژن ژیان نژادی را درک ننموده‌اند. سعی دارند از آن به‌عنوان نردبانی برای رسیدن به خواسته‌هایی استفاده کنند که تاریخ‌مصرف آن‌ها به پایان رسیده. درواقع آن‌ها از درک این مطلب که جامعه برای مقابل با آن ساختارها به میدان آمده عاجزند، جامعه تنها تغییر چهره‌ها را هدف قرار نداده بلکه خود ساختارها را هم قبول ندارد. روشنفکران هم همان‌گونه که گفتیم چون توان مداخله‌ی مستقیم را ندارد سعی دارد از طریق احزاب این گفتمان را به بطن جامعه برساند و مشکل اساسی آن‌ها هم این است که توان پشت سرنهادن جریان‌های کلاسیک را ندارد و مدام در حول این جریان‌ها دور می‌زند.

جریان‌های روشنفکری برای تبدیل نمودن این انقلاب به یک گفتمان جدی بایستی تنها خود را مسئول فضای تئوریکی این گفتمان ندانند، همچنان که در انقلاب‌های فرانسه و انقلاب ۱۷ اکتبر نقش روشنفکران را در رابطه با تعریف فضای سیاسی دیدم. جهت گذار از این وضعیت بایستی جریان روشنفکری نسبت به چگونگی فضا‌سازی در بعد ساختاری حساس باشد و این بعد را فراموشش ننموده و مورد توجه قرار خود دهد. هر انقلاب، سعی دارد ساختارهای نوین را جایگزین ساختارهای کهن نماید؛ اما آیا جایگزینی هر ساختاری به معنای انقلاب است؟ گفتمان ژن ژیان نژادی به‌وضوح با این نوع انقلاب مشکل دارد به همین دلیل هم در طول این مدت نسبت به رهبران و روشنفکران خود خوانده واکنشی صریح نشان داده و آن‌ها را به حاشیه راند. روشنفکران کورد و ایرانی تاکنون نسبت به این فضا‌سازی ساختاری در جریان گفتمانی ژن ژیان نژادی نقش برجسته‌ای را بازی ننموده‌اند. لازم است نقش و جایگاه حزب و روشنفکر به‌خوبی مشخص شده و در یک رابطه‌ی صحیح که منجر به ادغام یکی در دیگری نمی‌شود در بساخت فضا‌سازی ساختاری نوین مشارکت نمایند.

هنگامی که کلمه‌ی جوان به گوشمان می‌رسد، چه ایماژی در ذهنمان شکل می‌گیرد؟ چه صفات و اشخاصی را یادآور می‌شود؟ در جامعه‌ای که آثار هژمونیک دولت-ملت بر آن باقی مانده باشد، تبعاً با رویکردی پیرسالارانه (ژرنتوکراسی)، جوان را به مانند جاهل، خام، بی تجربه و کج فهم و ... تصور می‌کنند که همسان رویکرد نسبت به زنان است. اما سؤال اینجاست، بازتاب ذهنی و رویکرد جامعه‌ای که به دور از سایه‌های اقتدار، خواهان دمکراسی و آزادی باشد، برای جوان به چه شکلی خواهد بود؟ دیدگاه جامعه‌ای که امروزه شعار زن زندگی آزادی به بخشی از زندگی آن تبدیل شده است به چه صورتی خواهد بود؟ آیا سرنوشت تاریخی زنان و جوانان به هم گره نخورده است؟ چرا رهبر آپو پیشاهنگی انقلاب را به زنان و جوانان سپرده است؟ جوانان فریاد می‌زنند ای زنان ما درد مشترکیم، شما از یورش مردسالاری و ما از یوغ پیرسالاری! نمونه‌ی بارز این حملات، زنان جوان دبیرستانی می‌باشند که تاریخ هفت هزار ساله‌ی استبداد در حال انتقامجویی از آنان با گاز شیمیایی است.

کلمه‌ی جوان در زبان کوردی به معنای زیبایی و گنج است. اسم و وجود دو معیار ناگسستنی از همدیگرند که علم پوزتیوستی آنها را از هم بیگانه کرده است. اسم به بودن معنا می‌دهد، بودن هم اسم را معنادار می‌کند. صفات حقیقی جوان نمود نو بودن، پویا، جسور، اراده‌مند، پیشاهنگ، دانا، نیرومند، آینده‌نگر، منظم، آزادخواه، اخلاق‌مدار، با فرهنگ، فروتن، زیبا، ساده، صادق و ... می‌باشد. اما سیستم مدرنیت‌ی کاپیتالیسم از طریق دو مرکز اساسی شکل‌گیری انسان یعنی خانواده و مراکز آموزشی در تکاپوی نابودی این صفات در شخص جوانان است. اگر جوانی در شخصیت خویش خود را دور از این صفات ببیند، بداند که تحت سلطه‌ی استعمار است. این همان صفاتی هستند که جامعه انسانی هزاران سال است برای به دست آوردن آن به مبارزه پرداخته و در راه آن قهرمانان بسیاری جان خود را نثار کردند، دانایان و بزرگان بشمارای برای اثبات آن دست به قلم بردند و امروزه ما آن را به اسم تاریخ مبارزات آزادی می‌شناسیم. جوانی، زن بودن، آزادی و دمکراسی بر ساخت همدیگرند که در زمان و مکانی متفاوت‌تر یا شاید هم در یک مکان و زمان به واقعیت می‌پیوندند. امروزه «زن زندگی آزادی» بستر مشترک هر بودنی است که سلطه‌ی استعمار را حس کرده باشد. آزادی بازتاب حقیقت در هر موجود

زنده‌ای است.

هر موجود زنده‌ای که ادعای تغییر و زندگی آزاد را دارد باید قبل از هر چیز خود را قابل تغییر و زمینه‌ی آزادی را در خود فراهم کند. رهبر آپو در همین چارچوب کارل مارکس را نقد کرد و گفت پرولتاریا نمیتواند پیشاهنگی انقلاب را بکند، چون پرولتاریا (کارگر کارخانه) خود برده است. برده باید خود را رها کند تا پیشاهنگ رهایی باشد. ما اتحاد برده‌ها را نمی‌خواهیم، بلکه اتحاد انسان‌های آزاد را می‌خواهیم. جوان که پیشاهنگی بر ساخت جامعه آزاد را به عهده دارد باید به مانند اسم خود معیارهای آزادی را در خود بنیاد نهد تا گامی در خدمت انقلاب بردارد. در اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، پیشاهنگی انقلاب با راهکار قیام در دست کارگران بود. در انقلاب چین دهه‌ی ۵۰، پیشاهنگی انقلاب با راهکار مسلحانه در دست دهقانان بود. در سده‌ی ۲۱ پیشاهنگی انقلاب با راهکار جنگ خلق انقلابی در دست زنان و جوانان است که رهبر آپو آن را معماری کرده است، و در حوزه‌ی عملی با شعار «زن زندگی آزادی» در کوردستان و ایران در شرف وقوع است.

استبداد و استعمار به شیوه‌ی ذهنی و عملی برای اولین بار بر روی قشر زن و جوان پیاده شده است. اولین قربانیان اقتدار همانا زنان و جوانان می‌باشند که به مانند اولین بردگان جامعه شکل می‌گیرند. جامعه در بردگی زن و جوان به نابودی می‌رسد که نتیجه‌ی آن اجتماع ربات‌های امروزی است. انسانیت در بردگی زن و جوان به مرگ رسیده است. در نتیجه، گذار به مرحله‌ی رهایی در مسیر آزادی زن و جوان پیموده می‌شود. در همه‌ی انقلابات و تغییرات تاریخی، جوانان نقش پیشاهنگ و سرنوشت‌سازی را داشته‌اند. اما با این وجود که همه‌ی این انقلابات و تغییرات ثمره‌ی زحمات و تلاش‌ها و فداکاری‌های جوانان بوده است، در هیچ جا بحثی از هویت مستقل جوانی به چشم نمی‌خورد، بلکه تمدن اقتدارگرا همیشه جوانان و ثمره‌های آنان را به استثمار و استعمار خود درآورده است، این هم بخشی از بی وجدانی تمدن می‌باشد. ادعاهای تمدن دور از حقیقت و مسکوت‌مانده‌ها حقیقت می‌باشند. این رویکرد ناشی از ذهنیت اقتدار است که حتی لنین را نیز دربرمی‌گیرد آنگاه که در جواب رزا لوگزامبورگ می‌گوید: سازماندهی زنان و جوانان به صورت مستقل، نابودی حزب را قلم می‌زند. اما در انجام جوانان بلاخره در قیام جهانی می ۱۹۶۸ برای اولین بار با هویت مستقل خود در میدان حضور پیدا کردند و این جنبش همچون جنبش جوانان شناخته شد. دیالکتیک این هویت امروزه در حرکت آپویی به اوج هوشیاری و استقلال خود رسیده است. مبارزات جوانان آپویی که زبان زد خاص و عام شده به بخش انکار ناپذیر تاریخ انسانیت

و انقلابیون تبدیل شده است.

مسئله دیگر قابل بحث، دیدگاه ابژه‌کتیو و سوژکتیو نسبت به موجودیت جوان است. رهبر آپو میگوید: خیانت اجتماعی قبل از هر چیزی در علم شروع می‌شود. از آن نقطه شروع میشود که علم، تحقیقات و بررسی خود را بر اساس جدایی ماده و معنا مینا قرار می‌دهد. که امروزه متولوژی، دین، فلسفه، علم را در این دو طبقه دسته‌بندی می‌کنند. در حال حاضر علم در جدال و مناقشه‌ی المان‌های ابژه و سوژه قرار دارد که بی‌انجام می‌باشد، و در نهایت در خدمت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی قرار می‌گیرد. نتیجه‌ی آن جامعه‌ی ویران شده‌ی امروز است. در حالی که درکل تاریخ زندگی، ماده و معنا دو ویژگی اِزهم جدایی ناپذیرند و صحیح این است که بگوئیم معنا در تکاپوی رؤیت‌پذیری در ماده است و ماده در تکاپوی رسیدن به معنا. جوانان یکی از اقشار قربانی همین رویکرد علم هستند. از پیدایش دولت تا دوران معاصر جوانی به مانند زیستی مادی دیده شده است و به او صفاتی همانند سرباز خوب، کارگر نیرومند، حمال، مطیع و ... داده‌اند. نقشی ابزاری به خود گرفته و تنها موجود فیزیکی معرفی شده است. به همین خاطر جوان هویت خود را فراموش کرده است و در سردرگمی عمیقی به سر می‌برد. اقتدار برای رسیدن به اهداف استثمارش، همیشه جوان را به مانند ابزاری قدرتمند و کاربردی به کار برده است. قشر جوان برای رسیدن به پیشاهنگی جامعه‌ی آزاد که همانا جایگاه حقیقی او می‌باشد باید از این وضعیت گذار کند و تعاریف طبیعی خود را که در اول متن به آن اشاره کردیم، به دست آورد. همانطور که سیستم سرمایه‌داری زن را به ملکه‌ی کالاهای تبدیل کرده است، جوان را هم به صورت کالا شدگی به بازار عرضه می‌کند. جوان هر چقدر هم از لحاظ بدنی آماده و تنومند باشد، به همان اندازه هوشیار، اخلاقی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. اگر جوان دارای هوشیاری و عقلیت سیاسی نباشد نمی‌تواند در مقابل جنگ ویژه‌ای که ثانیه به ثانیه از طریق شبکه‌های اجتماعی و نهادهای دولتی همانند بمباران ذهنی گسترش می‌یابد، مبارزه‌ای حقیقی به پیش ببرد. معنا یافتن جوان، یکی از معیارهای آزادی اجتماعی است. گذار از بردگی مادی، جهش به سوی زندگی آزاد است.

رهبر آپو سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، که همانا جامعه‌ی آزاد است را جامعه‌ی اخلاقی و پولتیک (سیاسی) معرفی کرد. همینطور نشان دادیم که جوان مسئولیت پیشاهنگی جامعه‌ی آزاد را به عهده دارد. به همین دلیل قشر جوان باید شخصیت اخلاقی و سیاسی را در خود ایجاد کند. اخلاقی باشد تا جامعه‌ای به دور از ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی مانند: اعتیاد، جنسیت‌گرایی، مادی‌گرایی،

لمپنیسم، مرد سالاری و ... ایجاد کند. سیاسی باشد تا جامعه‌ی آزاد، با اراده، دانا و کومینال فراهم شود. شکلگیری شخصیت اخلاقی و سیاسی در قشر جوانان همانا دستیابی به هویت جوانی است. از همان اوایل تمدن در ذهن ما گنجانده‌اند که سیاست حوزه‌ی کاری دولت است و ارتباط آن را با جامعه قطع کرده‌اند، در واقع سیاست را از ریشه خشک کردند. اخلاق را موردی بی اهمیت و کلاسیک معرفی نمودند، و حتی اخلاق را برای آزادی فردی به مانند سدی معرفی کردند. اخلاق که برای جامعه نقش سیمان را دارد، بدون کاربرد جلوه دادند و جامعه‌ای بدون زیربنا ارائه کردند که به جمع تعداد افراد تبدیل شد که در اصل فروپاشی اجتماعی است.

سه وظیفه‌ی اساسی برای جوانان دارای شخصیت اخلاقی و سیاسی که پیشاهنگی جامعه آزاد را برعهده دارند، وجود دارد تا بتوانند تمامی جوانان را سازماندهی و سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک را بر مبنای خط مشی دموکراسی، آزادی زن و اکولوژی بنیاد نهند. ۱. ایجاد کومین ۲. ایجاد آکادمی (آموزش) ۳. کوپراتیو (اقتصاد مشترک بر مبنای اکولوژی). خارج از این وظایف جوانان می‌توانند در همه‌ی بخشهای کونفدرال خود را سازماندهی کنند و طبق ویژگی‌های جوانی مستقلانه به فعالیت بپردازند. به طور مثال در حوزه‌های نظامی، دیپلماسی، مدیریتی، فرهنگی و ... سیستم خودمدیریتی جامعه به صورت کمیته، کومین و مجلس فرمول بندی می‌شود که جوانان در سازماندهی آن پیشاهنگانند تا بتوانند اراده جامعه را غالب بر اراده‌ی دولت برسانند. جوانان در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی می‌توانند دست به تشکیل کومین بدهند زیرا کومین بذر و بدنه‌ی اصلی سیستم خودمدیریتی ملت دموکراتیک را در خود می‌گیرد. نمونه‌ی زنده و بارز آن سیستم خودمدیریتی غرب کوردستان و شمال سوریه است. همچنین در این اواخر شاهد کمیته‌های محلات شرق کوردستان و نماز جمعه سیستان و بلوچستان در انقلاب «زن زندگی آزادی» بودیم. رهبر آپو لزومات انقلاب سده‌ی ۲۱ را در سه کلمه به زبان آورد؛ آموزش، آموزش و باز هم آموزش. نبود آموزش جوان را در منجلاب لمپنیسم و جهالت فرو برده است. آموزش نه به معنای مدارس و دانشگاه‌های دولتی و کلاس‌های خصوصی یا آموزش‌های مجازی، که نه تنها نهاد آموزشی نیستند بلکه بیشتر به صورت نهادهای جنگ ویژه فعالیت می‌کنند. رهبر آپو می‌گوید: زیر سایه‌ی هر درختی را به آکادمی تبدیل کنید. آموزشی که بر اساس اراده‌ی آزاد و سوسیالیسم دموکراتیک، علمی و تاریخی باشد که حقیقت جامعه را مبنا قرار می‌دهد. امروزه دولت با راهکار اقتصاد سیاسی روزانه جوانان را استثمار می‌کند. کاپیتالیسم که

ضد اقتصاد است و هیچ رابطه‌ای با اقتصاد ندارد (برخلاف ادبیات معمول چپ که کاپیتالیسم را مکانیزمی اقتصادی معرفی می‌کند)، ارتشی عظیم از جوانان بیکار را شکل داده است. که در طول تاریخ بشریت فاجعه‌ای بی‌همتا است. بخش دیگر جوانان هم به صورت برده‌های کارگری همانند چرخ دنده‌های مکانیکی در خدمت طبقه‌ی بورژوازی می‌باشد. در حالی که اقتصاد متعلق به جامعه می‌باشد و مدیریت جامعه به دست خود جامعه است. جامعه‌ای که اقتصاد از آن سلب شده است باید تا آخر عمر کاسه به دست پشت در دولت ناامیدوارانه منتظر بنشیند. با پیشاهنگی جوانان اقتصاد باید از سارقان اقتصاد که زیر نام اقتصاد سیاسی خود را پنهان کرده‌اند به مکان اصیل خود یعنی جامعه برگردانده شود. چون این قشر جوانان جامعه‌ی آزاد هستند که می‌توانند اقتصاد را مدیریت کنند و با خلاقیت‌های جوانی و تکنولوژی‌های اکولوژیک، اقتصاد کومینال را فراهم کنند و آن را به یک نمونه‌ی تاریخی مبدل سازند.

در آخر مکان و زمانی که جوانان بتوانند تمام المان‌ها و معیارهای جوانی را حقیقت‌یابی کنند و خود را ببینند در محوریت دفاع مشروع می‌باشد. که حد اعلا‌ی آن با ملحق شدن به نیروهای گریلا به وقوع می‌پیوندد. پیوستن به مبارزات آزادی‌خواهی خلق کورد و خلق‌های خاورمیانه گذار از خود بیگانگی را میسر می‌کند. گریلا بودن «خود بودن» است، زندگی گریلا و جوانی دو حقیقت ناگسستنی غیر قابل انکارند. ماندگاری میراث شهدا در سنگر مبارزاتی آنها قرار گرفتن است. جوان قبل از هر چیز وظیفه‌ی پیشاهنگی سیستم دفاع مشروع را در پیش دارد بدون برساخت سیستم دفاع مشروع، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اخلاق، آموزش و ... همچنان در انحراف باقی خواهند ماند. سیستم فاشیست و استعمارگر با خلع سلاح کردن جامعه و نابودی سیستم دفاعی اجتماعی، استثمار خود را گسترش داد. بی دفاع کردن جامعه برای دولت و اقتدار به مانند کلیدی شد تا دروازه‌ی حوزه‌های دیگر اجتماعی را برای اشغالگری باز نماید و ذهنیت زیست‌قدرت را بنا کند. جوانان باید کلید گم شده را که سیستم دفاع ذاتی می‌باشد را پس بگیرند تا بتوانند در حوزه‌های دیگر اجتماعی مبارزه را پیشبرد دهند. بدون برساخت سیستم دفاع ذاتی در چارچوب دفاع مشروع، جامعه‌ی آزاد خیالی بیش نیست که در لابه‌لای صفحات کتاب‌ها خاک خواهد خورد.

می ۲۰۲۳

مجله‌ی آترناتو

«ژن ژيان آزادی» برآمده از واقعیات اجتماعی و تاریخی مبارزات زنان

آرین ویان، آکادمی ژنولوژی

ترجمه: ساراب

منم آن مرغ آن مرغی که دیربست
به سر اندیشه پرواز دارم
سرود ناله شد در سینه تنگ
به حسرتها سرآمد روزگارم
به لبهایم مزین قفل خموشی
که من باید بگویم راز خود را
به گوش مردم عالم رسانم
طنین آتشین آواز خود را

به نظر در پرتو این ابیات از شعر فروغ، بهتر می‌توان رمزهای جنبش زنان که در ایران و شرق کوردستان در جریان است را توضیح داد. در برابر اسارت روحی، جسمی و ذهنی سالیان طولانی، در خیابان‌های ایران و شرق کوردستان موجی از یک انقلاب انعکاس دارد که فراتر از پروسه‌های پیشین است. زنان ایران و شرق کوردستان که از دیرباز شوق پرواز در سر دارند، ماه‌هاست که با دست، خون، مو و عصیان خود فضایی جدید از زندگی و امید ساخته‌اند.

این جغرافیا در هر عصری شاهد هر نوع اعتراض، عصیان و قیام در برابر نیروهای تمدن مرکزی و در پی آن دگماتیسم دینی از نوع ایرانی آن، رژیم شاه و به دنبال آن جمهوری اسلامی بوده که برای زنان، جوانان و خلق‌ها ارمغانی جز فشار، آسیمیلیسیون، خشونت و مرگ نداشته است. در واقع با توجه به فرهنگ مقاومت اجتماعی و سنت تاریخی این جغرافیا، همواره در حال قیامی مستمر در برابر نظام‌های استبدادی بوده است. اگر سفری تاریخی از نخستین ادوار تاریخ و تمدن‌های مرکزی آغاز نماییم، شاهد حکایاتی از مقاومت و مبارزه خواهیم بود که از آغاز هر گام، نیروی خود را از این سنت می‌گیرد. بخشی از این قیام‌ها نامنسجم، مقطعی و محلی بوده و بخشی از آن با وجود طولانی مدت بودن آن به دلیل عدم حمایت کافی جامعه و نبود اتحادی نیرومند به نتایج مورد نظر نرسیده است. به ویژه در بیست سال اخیر با به اوج رسیدن مسائل اجتماعی در ایران و

شرق کوردستان در برابر بحران‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی، سلب حق آموزش به زبان مادری و قانون حجاب اجباری و ذهنیت جنسیت‌گرا، دین‌گرا و فاشیستی قیام‌های بیشماری صورت گرفته است.

پس از شکنجه و قتل دختر جوان کورد، ژینا امینی به بهانه کم‌حجابی از سوی پلیس گشت ارشاد (پلیس اخلاق)، قیام‌هایی آغاز گشت که بسیار فراگیر شده و برگی نو در سنت مقاومت ایران و شرق کوردستان گشود و بستر نیرومندی در زمینه‌ی جنبش‌های آزادی‌خواه زنان در سراسر جهان با هدف ایجاد مقاومت حول شعار «ژن ژیان آزادی» ایجاد نمود. این نقطه عطف تاریخی پیرامون «ژن ژیان آزادی» جهشی نو است و موجب تحولی پویا گشت.

«ژن ژیان آزادی» و سده‌ی آزادی زنان

ژینا دیگر سمبلی فراتر از یک فرد یا زنی که با شکنجه به قتل رسیده و از قانون حجاب اجباری سرباز زده و در برابر گشت ارشاد مقاومت نموده، است؛ بلکه بازنمودی روزآمد از حافظه‌ی جمعی این جغرافیا است که سال‌های طولانی در برابر جنسیت‌گرایی تجربه شده است. گاه لحظاتی از چنین جهش‌هایی در تاریخ روی می‌دهد که مرگی منجر به میلادی نو، یک قتل‌عام به بیداری یک خلق می‌انجامد و یک اندیشه و یا شعار منجر به آغاز پروسه‌ای انقلابی می‌گردد. قتل ژینا نیز همانند صدها زن پیش از او، در مرحله‌ی موجود بیانگر این محتوای معنایی است. روند خیزش‌ها با گذشت ماه‌ها از آغاز پیرامون «ژن ژیان آزادی» خلاصه‌ای از آغاز مرحله‌ای است که به سوی آزادی همه‌ی جامعه در جریان است.

اندیشه‌ی «ژن ژیان آزادی» که پویایی آن منجر به تغییر و تحول می‌گردد شامل مرحله‌ای بیش از چهل سال است و واقعیتی آزموده شده در سراسر دنیا به ویژه کوردستان است. این واقعیت که از کوهستان‌های آزاد، تجارب ترکیه و شمال کوردستان شناخته شده و در نهایت در انقلاب زنان در روژآوای کوردستان تحقق یافته؛ در واقع این شعار «سحرآمیز» خلاصه‌ای از حقیقت پارادایم دموکراتیک-اکولوژیک و آزادی‌خواهی زنان است که عبدالله اوجالان ارائه نموده است. سحرآمیز بودن «ژن ژیان آزادی» را می‌توان از چند بعد مورد ارزیابی قرار داد. از دیدگاه رهبر عبدالله اوجالان «زندگی افسونگر در اینجا متولد شد و بوجود آمد و در کوردستان به مثابه ژن و ژیان (زن و زندگی) تحقق یافت. در طول هزاران سال، این‌بار زندگی تحت کنترل قدرت‌های هیرارشیک و دولتی در مقوله‌ی محسوس ژن و ژیان در همان مکان‌ها از دست داده شد.»

در همه‌ی زبان‌های موجود در گروه فرهنگ آریایی، واژه‌های ژن و ژیان دارای ریشه‌ی واحدی هستند. همانطور که در زبان کوردی ژن و ژیان دارای یک ریشه هستند در سایر زبان‌ها از جمله زبان فارسی نیز چنین پیوندی میان زن و زندگی وجود دارد. لذا اساسی‌ترین گروه فرهنگی که بر آن تاکید می‌شود، گروه فرهنگ آریایی است. زیرا گروه پیشاهنگ طبیعت اجتماعی و تاثیر بزرگ آن به عنوان نخستین گروه فرهنگی مزوپوتامیای علیا است که به مدتی طولانی زندگی مادرتباری در آن زیسته شده است. شکل‌گیری واژه‌های زن و زندگی پیرامون همان مفهوم، کدهای زندگی جوامع کهن را رمزگشایی می‌کند. زندگی کمونال پیرامون زن با هویت زن تعریف می‌شود. به عبارتی زندگی با هویت زن بیان می‌شود. هویت زن بیانگر چه باشد هویت اجتماعی نیز تداعی‌گر همان حقیقت است.

واژه‌ی آزادی هم از نظر اتمولوژیک (ریشه‌شناسی) در وضعیت مشابهی قرار دارد. با بررسی واژه‌ی آزادی خواهیم دید کلمه‌ای مونث بوده و «za» در زبان کردی به معنای زایش-تولد است. A-ZA-DI به معنای «کسی که زایش یا تولد را دیده» است. و اگر آن را با واژه‌ی سومری «آمارگی» پیوند دهیم در سومری آمارگی هم به معنای «آزادی» و هم «بازگشت به مادر» است. واژه‌ی آزادی دارای معنایی است که به زن اشاره می‌کند. فرمول سحرآمیز این شعار را می‌توان با حیات شکل گرفته پیرامون زن و بازگشت به جامعه‌ی مادرتبار و آزاد خواند. جستجوی حقیقت که در انسان با درک طبیعت به درک از خود می‌رسد و معنا می‌یابد و راه به سوی اجتماعی گشتن می‌گشاید، در سحرآمیزی این شعار نزد یکدیگر می‌آیند. بنابراین نخستین معجزه «ژن ژیان آزادی» از اینجا می‌آید.

دومین بُعد آن، اثر این شعار در حافظه‌ی اجتماعی است. زیرا معیار حفظ شده با وجود کمرنگ شدن در برابر اقتدار ذهنیت فرادست هزاران ساله‌ی مردانه که اجازه نفس کشیدن از زنان، جامعه و همین‌طور مردان را سلب نموده، همان رویای زندگی آزاد است. حافظه‌ی بشری، ۹۸ درصد از حیات اجتماعی خود را به آسانی فراموش نمی‌کند و کدهای طبیعت اجتماعی با همه‌ی پویایی خود ادامه دارد. این شعار فرموله نمودن یک آرزو و تجلی جوهر دمکراتیک-اکولوژیک و آزادی‌خواه زن است که زیسته شده و امکان زیستن دارد. یکی دیگر از ابعاد آن و تغییر و تحولی است که «ژن ژیان آزادی» خلق نموده، پرداخت هر نوع هزینه‌ای در راه این تغییر است. در واقعیت چنین عصرِ مردانه-قدرت‌مداری حفظ پیوند میان زن و زندگی و مبدل ساختن آن به مبارزه‌ای در ذهنیت و عرصه‌ی اجتماعی آسان نیست. در الهام‌بخش بودن جنبش آزادی زنان کوردستان که راه طولانی جهت انقلاب آزادی زنان پیموده،

این واقعیت نهفته است.

به طور خلاصه حکایت «ژن ژیان آزادی» که امروزه جهانی شده محصول آگاهی چهل سال، تحول ذهنیت، انقلابی‌گری و پرداخت هزینه‌ها در درون و بیرون عرصه‌ی مبارزات بوده است. نیروی اجتماعی، تاریخ‌ساز و وحدت‌بخش این شعار که امروز در شرق کوردستان و ایران به شکلی برگشت‌ناپذیر دیده می‌شود، نیروی افسونی آن را نیز خلق می‌کند. رهبر عبدالله اوجالان در یکی از دیدارهای خود با وکلا در سال ۲۰۰۱ ماهیت سده‌ی ۲۱ را به عنوان «سده‌ی آزادی زن» تعریف نموده است. برخلاف جنبش‌های اجتماعی قرن نوزدهم و بیستم، پتانسیل وحدت‌بخش مبارزات آزادی این سده در جنبش‌های زنان برجسته شده است. تقریباً در همه جای دنیا جنبش‌های زنان فعال‌تر از هر زمان بوده و مهم‌تر از همه با تمرکز بر مبارزات نتیجه‌بخش خود در حال مقاومت هستند. دستاورد و آزمون‌های تمام امواج فمینیسم در این مورد، میراث مهمی است. به ویژه همراه با آغاز سال‌های ۱۹۹۰ تجارب مبارزات آزادی زنان کوردستان نقشی مهم و دارای رهنمود ایفا نموده است. عملی گشتن انقلاب زنان در عرصه‌ی اجتماعی و تاثیر بر اتنیک و باورداشتهای مختلف درهای مبارزه‌ای منسجم را به صورت نیرومندی گشود. برگزاری کنفرانس‌های زنان دنیا و خاورمیانه در این خصوص فعالیت‌های نتیجه‌بخشی بوده است.

تجمیع تجارب آزادی زنان غرب و سنت مقاومت خاورمیانه-کوردستان و اشتراک آزمون‌ها و اراده‌ی اتحاد پیرامون یک شعار مهم است. برگزاری دومین کنفرانس بین‌المللی زنان در برلین با شعار «زنان آینده را می‌سازند» از منظر انقلاب زنان بیانگر اراده‌مندی و عزم مبارزه بود. حضور زنان از یمن، آمریکای لاتین، ایتالیا و افغانستان طیفی بسیار غنی گردهم آورده و جستجوی آزادی خود را حول یک رشته‌ی مشترک گره زدند. شعار اصلی کنفرانس «ژن ژیان آزادی» در روند معنوی و فکری کنفرانس افسونی بودن خود را اثبات نمود و پلتفرم کنفرانس تصمیم بر تعریف خود به عنوان پلتفرم «ژن ژیان آزادی» گرفت.

آزمون‌های مبارزات آزادی زنان ایران و شرق کوردستان

در واقعیت اجتماعی و تاریخی ایران و شرق کوردستان مبارزات آزادی‌خواهی زنان دارای پیشینه‌ای طولانی‌ست. زنان همواره در میان مقاومت‌های فرهنگی حضوری فعال داشته‌اند. تاثیر طبیعت اجتماعی و به دنبال آن فرهنگ زرتشتی تاثیر مهمی بر جایگاه زنان در عرصه‌ی مقاومت اجتماعی و هم کسب حقوق خود داشته است. لذا در جغرافیایی که تمدن‌های هژمونیک مردسالاری در آن ریشه‌دار و طولانی‌مدت

بوده همواره در موقعیت اجتماعی زن، نحوه‌ی مشارکت در زندگی و شیوه‌ی آن دخالت شدیدی صورت گرفته است. به ویژه همراه با گسترش اسلام در منطقه احکام شرعی-جزم‌اندیشانه به تمامی زندگی تسری یافته است. اسلام بر تمامی عرصه‌های زندگی در منطقه تاثیر داشته و در ساختار جامعه تغییرات جدی ایجاد کرده است. اگر این مبارزات را از تاریخی نزدیک مورد بررسی قرار دهیم، پس از سال‌های ۱۸۵۰ میلادی و به طور کلی با بلندتر شدن امواج فمینیستی در دنیا، بر مبارزات زنان در این جغرافیا نیز تاثیرگذار بوده و سنت مقاومتی وجود دارد که این مبارزات را با این فرهنگ همراه نموده است. اگر قیام زنان تبریز، اعتراضات تنباکو در سال ۱۸۹۰، جنبش اعتراضی نسبت به قحطی در سال ۱۸۹۵، جنبش مشروطه در سال ۱۹۰۶ و انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در حیطه‌ی جنبش‌های زنان قرار نگیرد باز هم زنان ایرانی به شکلی فعال در آن جای گرفته‌اند و در اغلب موارد رهبری جنبش‌های اجتماعی را نیز بر عهده گرفته‌اند. فاطمه قزوینی ملقب به طاهره قره‌العین که به عنوان نخستین فعال فمینیست نیز شناخته می‌شود و در بهائیت نقش مؤثری داشته برای محدود نمودن فرهنگ چندهمسری، منع خشونت علیه زنان و به رسمیت شناختن حقوق آنان مبارزه نموده است. او با برداشتن روبند خود در یک جمع، خواسته‌ی رهایی خود را مطرح نموده و در سال ۱۲۳۱ همراه با ۲۸ تن از دوستانش اعدام می‌شود.

یکی از جنبش‌هایی که با مطالبه مستقیم حقوق زنان به وجود آمد، در سال ۱۹۰۶ تجربه شد. محدودیت‌های موجود در قانون اساسی در ۱۹۰۶، عدم اعطای حق رای به زنان و تعریف جایگاه نازل اجتماعی زمینه‌ی قیام و اعتراضات را فراهم نمود. این دوران آغاز مبارزه‌ی زنان از طریق نشر مجله و تاسیس انجمن است. مرحله‌ی میان سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۷۰ را می‌توان دوران تشدید مبارزات انجمن‌های زنان در راستای آزادی و حقوق زنان ارزیابی نمود. هدف از این فعالیت‌ها مبارزه با اعمالی است که با تفسیر شرعی از دین بر زنان تحمیل کرده که شامل حجاب اجباری، محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی و حوزه‌ی آموزش است. همزمان با آغاز روند مدرنیزاسیون اتوریتر در دوران رضاشاه پهلوی در روند جنبش‌های مبارزات زنان دشواری‌هایی ایجاد نمود. بیشتر مطالبات حقوق زنان در این دوران با زنان عضو خاندان پهلوی نمادین شده است. نمونه‌های مشابه ملکه ثریا در افغانستان را می‌توان درون خاندان پهلوی در ایران نیز مشاهده نمود. حق تحصیل و حقوق اجتماعی و سیاسی یکی از خواسته‌های اساسی این دوران محسوب می‌گردد. قانون حجاب اجباری یکی از دلایل اصلی بسیاری از قیام‌هاست. از مشکلات بنیادین

این دوره گسسته بودن فعالیت‌های صورت گرفته از بنیان‌های اجتماعی بوده که توان تسری به همه‌ی اقشار اجتماعی را نداشته است. به دلیل الیت و طبقاتی شدن جنبش و انجمن‌های زنان، پیوند میان آنان با مسائل موجود در جامعه نیز گسسته شد. به عنوان مثال کشف حجاب به عنوان گامی در جهت مدرنیزاسیون رضاشاه در سال ۱۹۳۶ در واقع مداخله‌ای عکس بر اراده‌ی آزاد است. با نظری بر افغانستان و ترکیه‌ی این دوره نیز شاهد چنین رویدادهایی خواهیم بود. نسخه‌ی خاورمیانه‌ای مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در بسیاری از جغرافیاها به عرصه‌ی کائوس مبدل شده است. بدون درک کاراکتر منطقه‌ای جامعه ارائه نسخه‌های چاره‌یابی برای جغرافیایی کهن همچون خاورمیانه و کوردستان معادل حیاتی نخواهد یافت. رویکردهایی مبنی بر نادیده‌انگاری مسئله‌ی آزادی زن و یا فارغ از آزادی اجتماعی ارزیابی نمودن در این جغرافیا شکل نمی‌گیرد. چاره‌یابی‌های مدرنیستی غرب-محور و شرعی-اسلامی نیز قابلیت حل آنومی و آشوب موجود در منطقه را نخواهد داشت.

بدون پرداختن به سرمنشا مسائل، ارائه‌ی راهکارهای مقطعی و یا از طریق برخی از قوانین در زمینه‌ی اجتماعی پاسخگو نخواهد بود. زیرا زمانی که قوانین به سطح محلی برسند مجالی برای اجرا نمی‌یابند. دلایل جامعه‌شناختی این امر با ویژگی‌های جغرافیایی در ارتباط است. به جای ارزیابی مسئله‌ی آزادی زن به عنوان یک مسئله‌ی ذهنیتی، تاکید بر برابری میان زن-مرد توانایی گشودن گره کور هزاران ساله را نخواهد داشت. بنابراین پامال نمودن حق زنان از سویی و تجارب آزادی آنان از سوی دیگر در تاریخ معاصر ادامه داشته و دارد.

همزمان با پروسه‌ی انقلاب ۵۷ که به انقلاب اسلامی نامیده می‌شود تغییرات عمیقی در زندگی زنان ایجاد گشت. حقوق سیاسی و اجتماعی که با مبارزه و پرداخت هزینه‌های فراوان کسب شده بود، لغو شده و زنان در محدوده‌ی خانه‌ها محبوس شده‌اند. تمامی حقوق از جمله حق سفر و آموزش تابع اجازه‌ی مردان و در دست آنان بود. نخستین تظاهرات اعتراضی نسبت به رژیم نوپا در ۸ مارس، روز جهانی زنان صورت گرفت. رهبر دینی انقلاب، خمینی از همان ماه‌های نخست انقلاب، با لغو قانون خانواده که مطابق آن برخی از حقوق زنان به رسمیت شناخته می‌شد، اجبار استفاده از حجاب کارکنان زن در اماکن عمومی و برکناری قضات زن از کار زمینه‌های این اعتراضات را فراهم کرد. این تظاهرات اعتراضی که در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ برگزار شد نخستین قیام دفاع از حقوق زنان پس از انقلاب محسوب می‌گردد.

از سال ۱۳۵۷ بدین سو نشر مجلات و روزنامه‌های بسیار نقش موثری در مبارزات

حقوق زنان داشته‌اند. بسیاری از این انتشارات بسته و یا توقیف شده است. روزنامه‌های زن، راه زینب و زن روز با مبارزاتی طولانی، رژیم و عملکرد آن را مورد انتقاد قرار داده و در راستای احقاق حقوق زنان به انتشار روزنامه ادامه داده‌اند. یکی از ویژگی‌های اصلی مبارزات دهه‌های ۷۰ حمایت جوانان و جنبش‌های آنان از مبارزات زنان بود. این مبارزات زمینه‌های اصلاحاتی که در سال‌های پایانی دهه‌ی ۷۰ آغاز شده بود را فراهم نمود. زنان، بخش مهمی از جنبش اصلاحات را تشکیل می‌دادند. همراه با واکنش زنان و نیاز حاکمیت به آنان در دوران پس از جنگ، یک سری حقوق به آنان اعطا گشت. لذا هدف اصلی اعمال این اصلاحات تغییر و یا تعدیل وضعیت موجود نبود بلکه ایجاد مانع در برابر اعتراضات و قیام‌ها بود. شیوه‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی بر مبنای احکام شرعی، از نظر سیاست‌های کنونی از دموکراتیزاسیون و برابری جنسیتی بسیار دور به نظر می‌رسد.

قیام زنان در ایران و شرق کوردستان در ۲۰ سال اخیر پویایی خود را حفظ نموده است. یکی از نمونه‌های اعتراضات زنان در تهران نسبت به حجاب اجباری در سال ۹۶ بود. ویدا موحد در ۶ دی ماه ۹۶ شکل جدیدی از اعتراض به حجاب اجباری را به نمایش گذاشت. او با ایستادن بر روی یک جعبه برق در خیابان انقلاب روسری سفید خود را به نشانه اعتراض بر سر چوب زده و تکان داده است. شکل این اعتراض که به عنوان نوعی نافرمانی مدنی تلقی می‌گردد، فضای جدیدی ایجاد نمود. کمپین «آزادی‌های یواشکی» که در سال ۲۰۱۴ آغاز و هنوز در رسانه‌های مجازی ادامه دارد و اعتراض نمادین موحد به نام «چهارشنبه‌ی سفید» در سطح دنیا جایگاه ویژه‌ای یافته است. با نافرمانی‌های مدنی بدین شیوه به کزات در ایران و شرق کوردستان روبه‌رو می‌گردیم.

در رابطه با کوردستان و زنان کورد می‌توان این وضعیت را از دو جهت مورد ارزیابی قرار داد؛ نخست، هر اندازه در کوردستان تاثیر اسلام بسیار پررنگ هم باشد دارای تفسیر دینی مختص به هویت خود است. از دیگر سو مقاومت مستمر در طول تاریخ در برابر نابودی اتنیک، «دیگری ساختن» و آسیمیلاسیون با مبارزت زنان درآمیخته و به طور موازی پیش برده می‌شود. در این مورد می‌توان از مینا قاضی و قدم خیر نام برد. داده‌های مهمی درباره‌ی چهره‌ی زنانه‌ی مقاومت ملی کوردستان وجود دارد. مقاومت زینب جلالیان در برابر رژیم ایران از سال ۲۰۰۸ بدین‌سو، ایستار شیرین علم‌هولی که در سال ۲۰۱۰ هنگام رفتن به سوی دار اعدام می‌گوید: «جسم مرا می‌توانید تسلیم نمایید، اما شرفم را هرگز!» و ریحانه جباری که به دلیل دفاع از خود و عدم احساس ندامت اعدام شد، از نمونه‌های برجسته‌ی تاریخ معاصر

است.

زنان ایران و شرق کوردستان پس از انقلاب اسلامی با شرایط دشواری مبارزه می‌کنند که همچنان ادامه دارد. اما محدود نمودن مبارزات جهت رهیافت مسئله‌ی آزادی زنان در این جغرافیا به انقلاب اسلامی در درک روند مستمر انقلابی «ژن ژیان آزادی» دشواری‌هایی ایجاد می‌کند. یکی از موضوعاتی که در قیام‌های اخیر که بیش از نه ماه ادامه دارد و با وجود لوکال بودن آن آشکار گشت رویکرد آزادی‌خواهانه‌تر نسبت به دوران پیش از انقلاب ۵۷ است. بنابراین روحیه‌ی بیدار شده در ایران و شرق کوردستان فراتر از این موارد است.

نخستین نقطه‌ی تمایز و شاید مهم‌ترین روند کنونی، خیزشی است که نخستین بار موجب همگرایی تمام اقشار اجتماعی در این جغرافیا پس از ده‌ها سال شده است. دیگری، پیشروی آن جهت گردهم آمدن همه‌ی گروه‌های سنی، اتنیکی و اعتقادی است. مقاومت مردم بلوچستان که از همان روزهای نخستین خیزش‌ها آغاز و همچنان استمرار خود را حفظ نموده و همچنین مبارزات مردم لرستان نیز مهم است. در این مرحله شکاف اجتماعی که رژیم ایران همواره در تلاش برای ایجاد آن بوده، بی‌تاثیر گشته و معنای خود را از دست داده است. بنابراین تعریف نمودن روند موجود در ایران و شرق کوردستان با مفهوم اتحاد، به حقیقت نزدیک‌تر است. نیروی پیشاهنگ روندی که با پارادایم و پارامترهای ایدئولوژیک رهبر عبدالله اوجلان در جامعه زیسته شده و جان می‌گیرد، خود جامعه است. بحث بر سر این که شعار «ژن ژیان آزادی» متعلق به کیست؟ بسیار است. اما کسانی که «ژن ژیان آزادی» را به شعار این روند تبدیل کرده‌اند از منشا نیروی مقاومت و فلسفه‌ی آن آگاهند. پارادایم آزادی‌خواه زن نیروی خود را از واقعیت تاریخی-اجتماعی می‌گیرد و بینش کلیت‌مند و فراگیر خود از آینده را پیرامون انقلاب زن شکل می‌دهد. مردم ایران و شرق کوردستان در این روند با این روحیه گردهم آمدند.

از دیدگاه مردم شرق کوردستان «اگر زن در اسارت باشد زندگی هم کرامتی نخواهد داشت و زندگی بدون کرامت از شانس آزادی برخوردار نخواهد بود. به این دلیل، آزادی از رهگذر حیاتی شرافتمندانه و حیات شرافتمندانه نیز با زن امکان‌پذیر است.» در روند خیزش‌های اخیر که بر حیات شرافتمندانه و زن تاکید می‌کند دیگر از بحث لغو گشت ارشاد، تغییر قانون حجاب اجباری و اعطای برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی به زنان فراتر رفته است. بحث از اراده‌ای اجتماعی شده در میان است و این اراده‌مندی هم در مکان خود و هم از حیث جهانی از منظر مبارزات آزادی زنان درهای جدیدی می‌گشاید.

حمایت‌های جهانی که از نخستین روز خیزش‌ها آغاز شد دارای قابلیت یک وحدت فکری و عملی است. کوتاه کردن مو که در روزهای نخست از سراسر دنیا از سوی زنان و مردان اقشار مختلف آغاز شد از منظر روند ابتدایی آن جایگاه ویژه‌ای داشته و در جریان انقلاب «ژن ژیان آزادی» نقش مهمی ایفا نموده است. گردهم آمدن بازیگر، هنرمند، سیاستمدار، دانشمند، پیر، جوان، مادر و زنان زحمتکش پیرامون این شعار سحرآمیز می‌تواند ابعاد جدیدی به گفتگو در باب کنفدرالیسم زنان بیافزاید. زنان و خلق‌های ایران و شرق کوردستان پیشاهنگی این گفتگوها را بر عهده دارند.

زنان افغانستان در پایان ماه سپتامبر در مقابل سفارت ایران در کابل تجمع کردند و جهت اعتراض به قتل ژینا امینی با پلاکاردهایی که بر روی «ژن ژیان آزادی» نوشته شده بود، تظاهرات کردند. گاهی فریاد یک حقیقت در عین حال سازماندهی شهادت مقاومت است. این اعتراض زنان افغانستان که سال‌هاست با تاریک‌اندیشی طالبان مواجه‌اند و حمایت‌هایی که ادامه دارد دارای چنین معنایی است. اتحاد دموکراتیک زنان خاورمیانه و شمال آفریقا (NADA) با اعلام حمایت خود از کمپین «زندگی من» که از سوی سازمان‌های زنان در بسیاری از کشورهای جهان آغاز شده، موضوع اصلی بیانیه‌ی آنان بسط انقلاب «ژن ژیان آزادی» است. مثال‌های بسیاری می‌توان ارائه داد. اما آشکار است که در برداشتن گام‌های عملی برای تبدیل پتانسیل وحدت‌بخش روند انقلابی در شرق کوردستان و ایران که از آینده و سنت خود نیرو می‌گیرد، فراتر از حمایت در تحول آن به بسترهای مبارزه تاخیر وجود دارد. شکل اتحاد تجربه شده در سطح محلی قابلیت مبدل شدن به اتحادی جهانی دارد. اگر به سحرآمیزی «ژن ژیان آزادی» بازگردیم این فلسفه در شهادت و شمولیت آن است. ما زنان دارای آزمون‌های مبارزات جمعی هستیم و جنبش‌های زنان علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک سال‌هاست اراده‌ی تجمع و سازماندهی پیرامون آگاهی جمعی را بر دوش گرفته‌اند. زنان و خلق‌های ایران و شرق کوردستان رسالت پیشاهنگی خود را نشان دادند. آنان فراخوانی انقلابی آغاز نمودند که در آن نقش‌های اجتماعی، تعاریف جنسیتی و زندگی و اشتیاق به آزادی را حول «آزادی زن» بازتعریف کردند. این، ساده‌ترین و واضح‌ترین دلیلی است که نشان می‌دهد سده‌ی ۲۱، سده‌ی شکل‌گیری آزادی زن است. این فراخوان انقلابی محدود به بیان اندیشه و قیام نیست. همزمان دینامیسم خوددفاعی خویش را نیز سازماندهی می‌کند. اگرچه برخی از مناطق بلوغ فکری خود را از مبارزات انقلابی برگرفته اما زنان و خلق‌ها واحدهای دفاع ذاتی خود را تشکیل دادند. نیروهای دفاعی «ایشتر»

تشکیل شده در مهاباد یکی از این نمونه‌هاست. در این جغرافیا زنان اندیشه آزادی اجتماعی را با نیروی خود سازماندهی می‌کنند.

از دیدگاه اوجالان «اگر آزادی، راه بر آزادی‌های جدیدی بگشاید، معنا می‌یابد، این آزادی سازنده است. اگر آزادی شما منجر به آزادی‌های دیگری نشود، این آزادی، اسارت است.» فریب آزادی‌ها و حقوق فردی لیبرالیسم در این عصر بر تمام حوزه‌های زندگی تاثیر گذاشته است. روند موجود در ایران و شرق کوردستان در نقطه‌ی بر ساخت آزادی اجتماعی قرار دارد و به همین دلیل معنای آن با احیای امید آزادی و عملی نمودن آن، عمیق‌تر می‌شود.

مفهوم جدیدی از «مردانگی»

پدر محمد حسن‌زاده که در ۲۶ آبان ماه از سوی نیروهای رژیم ایران در شهر بوکان کشته شده بر سر مزار پسرش می‌گوید: «در گذشته به افراد باوجدان، باشرف و باغیرت می‌گفتند همانند یک «مرد» است. هم اکنون انسانی اگر بخواهد مرد خوبی باشد، بایستی مثل یک زن باشد چرا که زنان بیش از مردان مقاومتگر هستند.» و اینگونه معیار و اصول نوع مشارکت در این روند انقلابی را تعیین نمود. یکی از ابعاد اصلی مبارزات آزادی زنان کورد مباحث پیرامون «تحول مرد» است. در عصر حاضر و در بسیاری از نقاط دنیا با تاثیرپذیری از میراث آزادی زنان گفتگو بر روی «مردانگی» و جنبش و جریان‌هایی که مردانگی موجود را نمی‌پذیرند، سازماندهی می‌شوند. در مقابل واقعیت مردانگی که با انحطاط زن و زندگی نیرومند می‌گردد، مباحث مربوط به برابری- آزادی و نگرش زندگی زن‌محور مدت‌هاست وجود دارد. جنبش آزادی زنان کورد دارای تجارب چهل ساله در این مورد است. تکوین ارتش زنان، تئوری گسست، پروژه‌ی تحول مرد، زندگی مشترک آزاد و ژنئولوژی از گام‌های عملی برداشته شده در این راستاست. مردانی که در ایران و شرق کوردستان به خیزش‌ها می‌پیوندند و در راستای زندگی مبتنی بر آزادی زنان دوش به دوش آنان مبارزه می‌کنند، در واقع باز نمود واقعیت مردانگی‌ای است که تصور تغییر آن در این عصر را شکل می‌دهد. هر چند تغییر و تحول ذهنیت و مردانگی فرادست روند مبارزه‌ای طولانی‌ست. لذا مبارزه‌ی فلسفه‌ای که از آزادی زنان تا آزادی اجتماعی جریان دارد، آغاز شده است.

شهید هِلین مراد (یکی از گریلاهای یژاستار که در سال ۲۰۱۷ به شهادت رسید) مفهوم مرد «جوانمرد» و «آزاده» را با مفهوم «جامرد» (camêr یا camêrd) که در کردستان بسیار کهن است را یکی دانسته. مباحث مرد آزاد گشته با گسست

مرد از مردانگی هژمونیک و مردی که با سیاست و اخلاق اجتماعی پیوند می‌یابد شکل می‌گیرد؛ به همین دلیل مفهوم «جامرد» در میان خلق کورد دارای جایگاه مهمی است. به همین دلیل این تعریف از زن که از سوی پدر یکی از شهدای این جنبش بر سر مزارش در بوکان به زبان آمده، اشاره به شکل‌گیری جدیدی از مفهوم «مردانگی» در ایران و شرق کوردستان است.

در اکثر فریادهای برخاسته در این روند، به عنوان روند «شرف» توصیف می‌گردد و این جالب توجه است. بیش از مفهوم «ناموس» از مفهوم «شرف» استفاده می‌شود. مبارزات زنان نه با تاکید بر تعاریف دینی و سنتی به عنوان ناموس بلکه به عنوان فردی که از شرافت خود صیانت به عمل می‌آورد، تعریف می‌گردد و این به معنای نیل به سطح جدیدی از مبارزات اجتماعی است و دارای این قابلیت است که بُعد جدیدی به مباحث مربوط به مردانگی که در تمام دنیا در جریان است، بیافزاید و آزادی زنان و رهایی مردان از قدرت نامحدود را در یک نقطه واحد متمرکز نماید. روند موجود در ایران و شرق کوردستان نه تنها در عرصه مبارزات زنان بلکه در همه‌ی جامعه دینامیسم متحول‌کننده و یکپارچه را گسترش می‌دهد. در نتیجه قفس هزاره‌های طولانی مدت‌هاست در ایران و شرق کوردستان درهم شکسته شده است. روند انقلابی که نیروی خود را از سنت خویش گرفته، با اشاره به سیمای زنانه‌ی تاریخ بر روی ریشه‌های خود آغاز به روییدن نمود. جغرافیایی که سلول بنیادین تاریخ تمدن دموکراتیک و اجتماعی گشتن محسوب می‌گردد، اراده‌ی خود را برای ایجاد شکل روزآمد خود متناسب با سنت خویش را نشان داده است. زنانی که «شوق پرواز در سر دارند» به مفاهیم آزادی و جسارت ابعاد دیگری بخشیدند آن هم در جغرافیایی که مردانگی مسلط با تمام ساختارهایش به شیوه‌ای عمیق نهادینه شده است.

این انقلاب خصلتی جهان‌شمول کسب کرده و تاثیر خود را بر سیمای سده‌ی ۲۱ گذاشته است. برای آینده‌ی مبارزات زنان نیز اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد که قابلیت سازماندهی از حمایت و همبستگی فراتر رود و نیروی «اتحاد» خود را به دست آورد و سحرآمیزی «ژن ژیان آزادی» که از ژینا آغاز گردید، ادامه یابد.

کنفدرالیسم دمکراتیک به عنوان پادهر مسمومیت!

کاویان کامدین

در آستانه‌ی اولین سالگرد انقلاب خلق‌های ایران با پیشاهنگی زنان شجاع در ایران، گفتمان داخل و خارجی معطوف به معضلات و راه‌حل‌های احتمالی همچنان ادامه دارد. رسانه‌ها بدون وقفه در ارائه نظریات مراکزی که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بدان وابسته هستند، در حال فعالیت می‌باشند و به شکل خستگی‌ناپذیر این افکار و نظریات محافل مختلف را بازتاب می‌دهند. مبحث جنجال برانگیز و گرم «بحران داخلی ایران» تا درون بدنه‌ی رژیم نفوذ کرده است و همچنان به شیوه‌های مختلفی این بحث و گفتمان‌ها تداوم دارند.

در این باب می‌توان به سه نظر اساسی اشاره کرد که هر یک مخالفان و موافقان خاص خود را در بستر اجتماعی ایران دارد و در کل جامعه‌ی ایرانی صاحب یک اندیشه‌ی واحد نسبت به این مباحث نیست. تنها نقطه‌ای که می‌توان به عنوان اندیشه و احساس «تمام» جامعه‌ی ایران بیان کرد، این است که «رژیم در عمق بحران زندگی دولتی» دست‌وپا می‌زند. حتی خود سران رژیم نیز این واقعیت را انکار نمی‌کنند. البته باید افزود این صرفاً بحرانی مختص به رژیم ایران نیست، جنبه‌های منطقه‌ای و حتی جهانی دارد که از طرف اندیشکده‌های آزاد و دمکراتیک جهانی به عنوان «بحران نظام جهانی» مطرح است. در کل، بحران جهانی است و ایران نمی‌تواند خارج از این تابلوی عمومی باشد.

اندیشه‌ی نخست که کفه‌ی سنگین دارد، اندیشه‌ی «برانندازی رژیم» از رگ و ریشه است که از طرف جناح‌های اپوزیسیون کلاسیک (اعم از ایران و ملیتی) مورد حمایت قرار می‌گیرد و افکار عمومی ایرانی نیز تاکنون به شدت از این اندیشه حمایت به عمل آورده است. اندیشه‌ی برانندازی در میان زنان و جوانان ایرانی، اندیشه‌ی غالب است. زنان و جوانان به عنوان دو قشری که به شدت طی ۴۰ سال اخیر تحت سرکوب‌های دولتی بوده و هستند، به هدف «برانندازی» خود را آماده‌ی یک موج دیگر در نخستین سالروز به قتل رساندن ژینا امینی می‌کنند. البته باید افزود که خشم و نفرین اجتماعی و حتی «طلب برانندازی» در چهارچوب آزادی اندیشه، قابل احترام است و جامعه حق دارد نسبت به مسائل اندیشه‌هایش را به صورت شفاف بیان دارد. آنچه در اینجا «اندیشه‌ی برانندازی» را دچار معضل می‌گرداند، محتوای ایدئولوژیکی آن است. یعنی قشرهایی که برانندازی رژیم را آرزو می‌کنند و در سر می‌پرورانند، نسبت به «ایران آینده» دارای پروژه و استراتژی‌های مؤثری نیستند و «احساسات واکنشی» کفه‌ی سنگین آن را تشکیل می‌دهد که یکی از نکات ضعف این اندیشه، احتمال سوءاستفاده‌ی مراکز قدرت خارجی و داخلی است. در ضمن «برانندازی خواهی» هرچند ظاهراً «رادیکال» به نظر می‌رسند نیز، اما اگر اندیشه‌ی

«تأسیس یک دولت-ملت سکولار جدید» را به‌عنوان آلترناتیو پیشنهادی و یا «نبود هیچ آلترناتیو» در ناخودآگاه این جریان را در نظر بگیریم، ماهیتاً چندان هم یک جریان رادیکال نیست و یا چون دست‌به‌دست شدن قدرت را مینا قرار می‌دهد، نمی‌تواند در صف «جریان‌های رادیکال آزادیخواهی» قرار داشته باشد. به‌نوعی یک جریان رفرمیستی است که در افکار عمومی به‌عنوان اندیشه‌ای انقلابی «جا» گرفته است.

اندیشه‌ی دوم، نهضت اصلاح‌طلبی است که رژیم در برهه‌ی کنون به علت فشارهای داخلی و خارجی تلاش به خرج می‌دهد تا گرایش را بیشتر به سخن‌وادارد و جهت‌تداوم بخشیدن به عمر سیاسی خویش «امید اصلاح‌شدن» را در ذهن و دل مردم زنده نگه‌دارد؛ و نتیجتاً از «نهضت اصلاح‌طلبی» به‌عنوان مهره‌ی «خروج از بحران دولتی» استفاده کند. اساساً نهضت اصلاح‌طلبی، یک نهضت انقلابی نیست و امیدوار است با تغییراتی ناچیز در سطوح رژیم، بتوان شرایط حیات اجتماعی را کمی «تحمل‌پذیر»تر گرداند. آن‌چنان‌که در تاریخ معاصر جهان نیز قابل‌مشاهده می‌باشد، جنبش‌های اصلاح‌طلبی در هیچ کجای جهان، قادر به ایجاد تغییراتی ریشه‌ای نشده‌اند و شرایط ناگوار حیات انسانی را کمی تحمل‌پذیرتر ساخته‌اند. اساساً می‌توان جنبش اصلاح‌طلبی را به‌عنوان «جنبش تغییرات ظاهری» معرفی نمود. به دیگر بیان، هیچ جنبش اصلاح‌طلبی در جهان به «دمکراسی و آزادی اجتماعی» ختم نشده است. چون رگ و ریشه‌های نهضت اصلاح‌طلبی به مکتب لیبرالیسم و «پارلمانتاریستی» غربی متصل است، در اکثر نقاط جهان نقش استمراربخشیدن به‌نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری را ایفا کرده و خواهد کرد. البته باید افزود که نهاد و افرادی که از سوی خود رژیم جهت خرده‌گیری و نقادی از رژیم به‌کارگماشته شده‌اند و «ظاهراً» خود را در افکار عمومی و رسانه‌ها به‌عنوان «مخالف نظام» جلوه می‌دهند را نمی‌توان «اصلاح‌طلب» قلمداد نمود. تعریف این نهاد و افراد به‌عنوان «مأموران تحریف‌گر» از جانب رژیم، شاید واقع‌گرایانه‌تر باشد. ضمناً باید افزود که هر دو جناح «براندازی‌خواه و اصلاح‌طلب» از یک ریشه‌ی مشترک فلسفه‌ی سیاسی برخوردارند و می‌توان هر دو را «اصلاح‌طلب» عنوان کرد. جناح سومی، اندیشه‌های متشکل از اندیشه‌های انقلابی است و دیدگاهی ریشه‌ای‌تر نسبت به «گفتمان تغییر» دارد. رویکرد فلسفی این نهضت انقلابی، ایجاد تغییراتی ریشه‌ای در کل نظام است و باور دارد که با براندازی رژیم و سرکار آمدن یک رژیم جدید، مسائل اجتماعی حل نخواهند شد، بلکه ابعاد پیچیده‌تر و چندلایه‌ای‌تر به خود خواهند گرفت. همچنین در پارادایم و چشم‌انداز فلسفه‌ی سیاسی این گرایش‌ها، دولت‌محوری و تشکیل «دولت مطلوب» وجود ندارد. این کانون‌های انقلابی با هرگونه اندیشه‌ی دولتی به مخالفت برخاسته و تشکیل هر رژیم جدیدی را «تکرار» رژیم سابق دانسته و این‌گونه تحولات سیاسی را به‌عنوان «تغییرات ریشه» تعریف نمی‌کند. بلکه این تغییرات ظاهری را به‌عنوان دست‌به‌دست شدن رژیم دولت-ملت می‌پندارد. حتی دست‌به‌دست شدن قدرت را به‌عنوان بسترسازی جهت طول عمر بیشتر نظام حاکم پدرسالارانه در نظر می‌گیرد. گذار نظام دولت-ملت سلطنت پهلوی به‌نظام دولت-ملت ولایت‌فقیه را به‌عنوان محسوس‌ترین این دیالکتیک تاریخی می‌شمارد و این واقعیت نه به‌عنوان

تاریخ صدسال اخیر، بلکه به عنوان تاریخ تمدن پنج هزارساله‌ی نظام دولتی و پدرسالاری معرفی می‌نماید. دست‌به‌دست شدن، افت‌وخیز، ظهور و زوال را از دیالکتیک ریشه‌ای تاریخ تمدن دولتی قلمداد کرده و این را به بازی «پلیس خوب و پلیس بد» تشبیه می‌نماید. اساساً در بین رژیم‌های سکولار با کت و کراوات و رژیم‌های عمامه به سر، تفاوت چندانی قائل نیست. خواه سکولار، خواه دینی و مذهبی باشد، نظام دولت-ملت به عنوان هسته‌ی تمدن و مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، از ستون‌های اساسی نظام حاکم می‌باشد که «بقای» نظام جهانی را امکان‌پذیر می‌گرداند. هرچند تفاوتی جزئی در بین دولت-ملت‌های لیبرال غربی و دولت-ملت‌های قاطع خاورمیانه‌ای قائل است، اما این تفاوت را ریشه‌ای نمی‌بیند. کل جناح‌های که فرجام کارشان به ارائه دولت-ملت باشد را گرایش‌های «دولت‌محور» و «مردسالارانه» قلمداد کرده و جز یک عوام‌فریبی ژرف تاریخی و ایدئولوژیکی، به عنوان «راه‌حل از بحران» موجود نمی‌پسندد.

برخلاف دیگر جریان‌های موجود، تفاوت ماهوی این جناح و گرایش‌ها در این است که راه و روش‌های پیش‌گیری از «امکان بازتولید و استمرار نظام دولتی و مردسالارانه» را ارائه نموده و مانع ایجاد کردن در دست‌به‌دست شدن «قدرت دولتی را به عنوان یکی از بسترهای اساسی انقلاب در نظر می‌گیرد. بجای دولت و سانترالیزه کردن قدرت در یک‌نهاد و جناحی مشخص که خود سرمنشأ تمام معضلات و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی است، مخالفت همه‌جانبه با این نظام را یکی از اساسی‌ترین اندیشه‌های ریشه و رادیکال عصر می‌پندارد. اساساً نهاد سیاست و دموکراسی را نه کار دولت‌ها، بلکه به عنوان یک سرشت انسانی و اجتماعی در نظر می‌گیرد و باور دارد، کار دولت‌ها به انحصار کشیدن نهاد سیاست و دموکراسی در مقابل جوامع انسانی است. دولت و اندیشه‌ی دولتی را با هر نام و نشانی به عنوان ایجاد جامعه‌ی غیرسیاسی، منفعل‌کننده و ناکارآمدی اجتماعی تعریف می‌نماید. چون فلسفه‌ی بقای نظام تمدن دولتی مبنی بر «به انحصار کشیدن» ارزش‌های مادی و معنوی «کل افراد جامعه» است، درعین حال نمی‌تواند به عنوان مرکز «گره‌گشایی و راه‌حل» مسائل اجتماعی در نظر گرفت، برعکس نظام تمدن دولتی، خود منبع کل مسائل و مشکلات اجتماعی است و دروازه‌ی امید یک جامعه‌ی مرفه از برکنار گرداند و حذف این نظام در فهرست راه‌حل‌های احتمالی است.

با این اندیشه و گرایش‌های رادیکال و ریشه‌ای احزاب و سازمان‌های مدرن، خویش را به عنوان «احزاب و سازمان‌های دموکراتیک و جامعه‌محور» معرفی می‌نمایند که نه تنها از نظر اهداف بلندمدت بلکه دیدگاهشان نسبت به راه کارهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت نیز بسیار متفاوت است. این کانون فکری و سیاسی، اصلاحات دولتی را جهت ایجاد فراهم شدن بستری مناسب‌تر جهت دموکراسی، به عنوان یک «ابزار سیاسی» کاملاً رد نمی‌کند، از این بستر جهت ارتقای ایده‌ها و باور داشت‌های دموکراتیک نهایت استفاده را خواهد نمود، اما هرگز به عنوان «بدنه‌ی مبارزاتی» تعریف نمی‌نماید. برعکس به عنوان باتلاقی تعریف می‌کند که مؤثرترین بستر جهت به انحراف کشاندن و تحریف انقلاب‌ها را در دل خود می‌پروراند. اما در صورتی که «مشروط» به مرزهای دموکراتیک گردد نیز، می‌تواند روزه‌ای جهت باز شدن دروازه‌های دموکراسی و آزادی

اجتماعی باشد.

اندیشه‌های انقلابی صرفاً به «رد» نظام موجود بسنده نمی‌کنند. تفاوت اساسی گرایش‌های انقلابی در این است که «آلترناتیوهای» نیرومند و چاره‌گشایی جهت حل مسائل اجتماعی ارائه می‌دهند.

کنفدرالیسم دمکراتیک به عنوان پادزهر مسمومیت!

در تاریخ معاصر و باستان ایران، هیچ‌گاه اساس مسئله نبود دولت و نظام دولتی نبوده است. به‌خصوص در صدسال اخیر با ترکیب دولت سنتی و دولت مدرن، نظام دولتی حالتی متمرکز یافته‌تر و منسجم‌تری به خود گرفته است. هیچ‌کس خلاً سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی در بدنه‌ی دولت باقی نمانده است. اما در عین حال هیچ‌گاه در طول تاریخ دو هزار و پانصدساله‌ی نظام دولتی، مسائل، معضلات و بحران‌های اجتماعی تا این حد عمق و گستردگی پیدا نکرده است. ایران به عنوان جامعه‌ای چندملیتی و بافت بسیار غنی از حیث فرهنگی، دینی، مذهبی و قومی و ملیتی، باروی کار آمدن دودمان پهلوی از نظام امپراتوری به نظام دولت-ملت گذار به عمل آورد. نظام امپراتوری هرچند در تاریخ ایران بسیار دست‌به‌دست و هرازگاهی توسط ملیت‌های غیر ایرانی و استیلانگران مدیریت می‌شد، اما در هر صورت متکی بر نظام «ایالتی» بود، و دولت هیچ‌گاه از این حجم کنترل بر جامعه برخوردار نبود. عموماً نظام‌های امپراتوری ساختارهای انعطاف‌پذیر و نه‌چندان منسجمی هستند که در تناسب با نظام دولت-ملت، غیرقابل مقایسه به نظر می‌رسند. امپراتور و نظام امپراتوری ساختارهای سیاسی بومی را مشروط به سربازگیری و پرداخت مالیات، به رسمیت می‌شناسد. به علت عدم پیشرفت ابزارهای ارتباطاتی، امپراتور و نظام امپراتوری اگر بخواهد هم، قادر نیست بر کل مناطق زیر حکمرانی خویش، کنترل ایجاد کند و در این راستا به همکاری با نیروهای محلی و بومی تن می‌دهد و تنها با جلب حمایت این ساختارهای سیاسی است که می‌تواند به بقا و موجودیت «امپراتوری استمرار» ببخشد. به عنوان مثال ارتش ملی، متشکل از دهه‌ها ارتش‌های بومی است و بدون این ارتش‌های بومی، تصور یک ساختار متمرکز نظامی بسیار دشوار و سخت است. امپراتور از گارد امپراتوری برخوردار است، اما این فقط جهت دفاع از امپراتور و خانواده و کاخ امپراتوری است؛ نه کل کشور. در مقابل، تمام ساختارهای سیاسی وابسته به امپراتوری در هر کجای خاک امپراتوری هر تهدیدی را که متوجه ممالک امپراتوری شود، به عنوان تهدیدی علیه خویش در نظر گرفته و بلافاصله واکنش سیاسی و نظامی نشان می‌دهد. نظام امپراتوری اساساً به عنوان یک ارگانیزاسیون ایلات است که بدون مشارکت داوطلبانه‌ی آنان، غیرقابل تصور است. حتی امپراتوری جهت مشارکت دادن این ساختارها، بسیار به‌ندرت از خشونت و نیروی قهریه استفاده کرده است و اکثراً از راه مسالمت‌آمیز و دوستانه وارد شده است. چون بقای امپراتور، بستگی به قدرت جلب نیروهای ایلی در خاک امپراتوری است. در اینجا نمی‌خواهیم تصویری مطلب از نظام امپراتوری ارائه دهیم، اما نسبت به نظام متمرکز شده‌ی دولت-ملت بسیار دمکراتیک‌تر و منعطف‌تر در مسئله‌ی ساختارهای سیاسی عمل می‌کند. به عنوان مثال

تمامیت‌خواه نیست، در صورتی که دولت-ملت یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه تمام‌عیار است. حاکمان، دولتمردان و طبقات دولتی ایران، همیشه از این طریق قادر بوده‌اند که ایالات و ملل مختلفی را در چهارچوب امپراتوری حفظ و مدیریت نمایند. اما طی صدسال اخیر نظام دولت-ملت، جوامع و ملل ایران را در قفسی آهنین قرارداد که حال حتی قدرت نفس کشیدن هم از آنان بریده است. نظامی که حتی در امور خانوادگی، شخصی و عقیدتی افراد جامعه دخالت می‌کند. از این حیث نظام دولت-ملت بسیار پیش‌یافته‌تر و عقب‌مانده‌تر از نظام امپراتوری است. به دیگر بیان بسیار عقب‌مانده‌تر از صفویه، قاجاریه و دیگر نظام‌های ادوار تاریخی ایران است. دوران زندگی، به‌عنوان دورانی طلایی در تاریخ ایران هنوز هم می‌درخشد که هرگز نباید از نظر دور گرداند.

نظریه و راه‌حل کنفدرالیسم دموکراتیک را با این پیش‌زمینه و سؤال مطرح خواهیم نمود؛ پس چرا حال نظام گویا مدرن و پیشرفته‌ی دولت-ملت در ایران به چنین حال و روزی گرفتار آمده است که قدرت مدیریتی جامعه‌ی ایران را از دست داده و در باتلاق درماندگی به خود می‌پیچید؟ جز سرکوب نظام حکام هیچ راه‌حلی ندارد؟ چون با نظام دولت-ملت بیش از این نمی‌توان جوامع و ملل ایران را مدیریت کرد! چون نظام دولت-ملت به آخر خط رسیده است! چون جامعه را به خط زیر صفر کشیده است. باین حال و احوال، هیچ قدرتی نمی‌تواند آینده‌ی ایران را مدیریت کند.

ایران بر روی خط گسل زمین‌لرزه‌ای بسیار عظیم قرار دارد که هر لحظه احتمال وقوع آن وجود دارد. بدنه‌ای که با توسل به نیروی قهریه طی صدسال اخیر همچنان در کنار هم قرار گرفته بود، حال در آستانه‌ی فروپاشی و ازهم‌گسیختگی قرار دارد و در این زمینه جز نظام دولت-ملت، نباید هیچ نیروی داخلی و خارجی را مقصر شمرد.

کنفدرالیسم دموکراتیک با اتکا بر ارزش‌های تاریخی و اجتماعی جوامع ایرانی، می‌تواند ایران را از فروپاشی و ازهم‌گسیختگی حتمی نجات دهد، در مقابل زهر دولت-ملت، نقش پادزهر را ایفا کند. متحد مانند و یا نماندن ایران بستگی به به رسمیت شناختن تاریخ جوامع ایران دارد. برخلاف تصور رژیم حاکم، دست کشیدن از نظام دولت-ملت و گذار به نظام کنفدرالیسم دموکراتیک و حتی بازگشودن فضای مناسب جهت سازمان‌دهی شدن کنفدرالیسم دموکراتیک، ایران را تضعیف نخواهد کرد، بلکه آن را از مرگ حتمی نجات خواهد داد.

در آستانه‌ی انقلاب و سالروز شهادت ژینا، اگر به‌عنوان اقشار فرودست اجتماعی می‌خواهیم که سیر تاریخ را تغییر دهیم و از تکرار تراژدی‌های تاریخی ممانعت کنیم، پس باید صرفاً به «براندازی» کفایت نکنیم، بلکه قبل از براندازی که یک بازی پایان‌ناپذیر است، به جایگزین آن بیندیشیم. بجای دولت‌ها و احزاب، طایفه و جناح‌های مختلف، این جوامع و ملل ایران هستند که آینده را رقم خواهند زد. در صورتی که در مسائل اساسی اندیشه‌ها را پالایش دهیم، فلسفه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک بسیار ساده است. سرنوشت و طرز زندگی‌مان را ما خود تعیین خواهیم کرد. روستاها را روستاییان، شهرها را اهالی شهر، بازارها را بازاریان، دانشگاه‌ها را دانشجویان، زنان

را خودزنان، کردها را خود کردها، بلوچ‌ها را خود بلوچ‌ها، آذری‌ها را خود آذری‌ها مدیریت خواهند کرد. زمام سیاست را خود جامعه به دست خواهد گرفت و بجای یک ساختاری دولتی، هزاران ساختارهای غیردولتی را زیر چتر «ایران کنفدرال و دموکراتیک» متحد خواهیم ساخت. در این صورت جامعه‌ی متحد ایران، متشکل از ده‌ها و صدها تشکل متفاوت خواهد بود و این مشارکت نه بازور و خشونت، بلکه با مشارکتی داوطلبانه و دموکراتیک میسر خواهد شد. و مهم‌تر از همه همزیستی و تسامح این تفاوت‌مندیها در کنار هم خواهد بود که بجای دولت، خود راه‌حل مسائل خود را خواهند جست. به‌جای نظام عوام‌فریبانه‌ی پارلمانی (اعم از لیبرال و غیر لیبرال) مجالس دموکراتیک مردمی را بنا خواهیم کرد؛ اگر دولت نیروهای دموکراتیک مردمی را به رسمیت بشناسد و در این راستا در امور خدمتگزاری عمومی ایفای نقش کند، شاید شانس بقا داشته باشد، در غیر این صورت نمی‌تواند بلندمدت در مقابل موجی انقلابی ایستادگی کند.

اساساً یکی از تفاوت‌های نظام کنفدرالیسم دموکراتیک با ساختارهای هم‌عصر خویش در این است که به‌عنوان «سازمان‌دهی دموکراسی» معرفی می‌شود. دموکراسی را به‌عنوان «زبان بیان کنش اجتماعی» در نظر گرفته و طبیعتاً کنفدرالیسم دموکراتیک چیزی نیست جز سازمان‌دهی و ساماندهی «دموکراسی»! از این طریق دموکراسی را از انحصار احزاب و دول بیرون کشیده و در جایگاه تاریخی خویش خواهد نشاند. برداشت حاکم از دموکراسی بر اساس نظام پارلمانی را به‌عنوان یک عوام‌فریبی تاریخی می‌داند و اساساً دموکراسی را از حالت انتخابات چهار سال یک‌بار خارج و به هرروز یک‌بار درخواهد آورد. در این ساختار دموکراتیک، هیچ سیاستی بدون رأی شهروندان و جامعه قابل اجرا نیست، پس انتخاب از اساسی‌ترین کارهای روزمره‌ی شهروندان خواهد بود. هر چیزی مربوط به زندگی، آینده، منافع و طرز زندگی شهروندان باشد، فقط با مشارکت و رأی شهروندان قابل اجرا خواهد بود. فرهنگ دموکراتیک در عین حال در حفظ ارزش‌های اجتماعی و همزیستی اجتماعی بسیار آموزنده عمل خواهد کرد. اساساً یک قانون آموزشی است که شهروندانش را جهت همبستگی و همزیستی مدام در مکاتب دموکراتیک آموزش می‌دهد.

همچنین باید افزود که هیچ نظامی بدون «مبارزه» (حتی مطلوب‌ترین‌ها) نیز به تحقق نخواهند پیوست. نگرش‌های رمانتیکی و خیالی که دم از صلح و مسالمت‌آمیزی می‌زنند، خواب‌وخیالی بیش نبوده و نیستند. این سطح مبارزاتی و سازمان‌دهی جوامع است که بر دولت‌ها و نیروهای ارتجاعی فشار وارد کرده و فضای لازمه را جهت ابراز موجودیت جامعه می‌گشاید. وگرنه دولت [ها] با وحشیانه‌ترین راه‌کارها به سرکوب واصل خواهند شد و از هیچ خشونت‌ی پرهیز نخواهند کرد. در اینجا است که کنفدرالیسم دموکراتیک از نظر تمام ابعاد اجتماعی نقش دفاع ذاتی را ایفا خواهد نمود و به قانون امنی جهت تمام اقشار جامعه مبدل خواهد شد. آزادی‌ها فقط در نظام کنفدرالیسم دموکراتیک تضمین شده خواهند بود. ایران و ایرانیان شایسته‌ی چنین نظامی هستند که بیشترین تناسب را با تاریخ، فرهنگ و آداب و سنت باستانی دارد. اما سنتی نیست، بلکه مجهز به مدرن‌ترین افکار، اندیشه و فن‌آوری‌های عصر می‌باشد.

محورهای اساسی کنفدرالیسم دمکراتیک:

کنفدرالیسم دمکراتیک از سه محور اساسی برخوردار است که این سه محور اساساً ماهیت معضلات و عصر ما را بازتاب می‌دهند.

۱- جامعه محور

۲- زن محور

۳- کولوژی محور

کنفدرالیسم دمکراتیک چون این سه حوزه را به عنوان منشأ تمام معضلات بشریت در نظر می‌گیرد، راه حل‌های احتمالی را نیز در همین بسترها می‌جوید که نظام دولت-ملت علاقه‌ی چندانی به این حوزه نشان نمی‌دهد. تمام نهاد و سازمان‌های اجتماعی با در محوریت قرار دادن این سه حوزه و به هدف حل این معضلات موجودیت می‌یابند، در تناسب به قدرت گره‌گشایی‌شان در این حوزه‌ها، در نزد جامعه قابل احترام و بالارزش تلقی خواهند شد. در غیر این صورت از هیچ ارزش سیاسی و اجتماعی برخوردار نخواهند بود.

پژاک پیشاهنگ و پیش قدم این نظام است؛ اما تنها نیروی تحقق‌بخش آن نیست، هزاران و صدها سازمان اجتماعی در این راستا به مبارزه خواهند پرداخت. و از این حیث در بین خود دیگر ساختارهای کلاسیک دولت محور تفاوتی ریشه‌ای قائل می‌شود.

در میان نیروهای اپوزیسیون ایرانی و کردستانی که حول محور گرایشات فکری آنان در اطراف «تأسیس یک دولت جدید» می‌چرخد، پژاک نه به عنوان یک «حزب سیاسی» بلکه به عنوان یک کانون و اندیشه‌ی فکری، ماهیتاً از کل دیگر جریان‌ها می‌گسلد و این گسل بسیار آگاهانه، سازمان‌دهی شده و اندیشه‌ورزانه است. هر جریان، سازمان و حزب و گرایشی که از مدار «دولت‌محوری» خارج و در مدار «جامعه‌محوری و زن‌محوری» قرار گیرد، به عنوان جنبش «دمکراسی رادیکال انقلابی» تعریف شده و در این کانون وسیع جای خواهد گرفت.

با این حال اندیشه‌های انقلابی را باید توسعه بخشید. انقلاب‌ها نخست در افکار و احساسات به وقوع پیوسته و خواهند پیوست، در شعاری خلاصه می‌شوند و بعد تبدیل به سبکی از حیات روزمره‌ی ما می‌شوند، اما انقلاب‌های ریشه‌ای‌تر نقطه‌ای آغازی و پایانی ندارند، همچنان در فضا و زمان جاری هستند و همیشه در حال تغییر و تحول، نیروهای انقلابی که واقعا انقلابی باشند، ابتدا قدرت تغییر و تحول را از خود نشان می‌دهند. بعد این تغییر و تحولات انقلابی را در بستر جوامع می‌گسترانند. حال در فضای موجود ایران، باز کردن فضای گفتمانی یکی از مقدس‌ترین و الزامی‌ترین وظایف تمام اقشار جامعه می‌باشد. دولت‌ها همیشه از اندیشه‌های نوین وحشت دارند. درواقع باید هم داشته باشند.

آگوست ۲۰۲۳

مجله‌ی آلترناتیو

